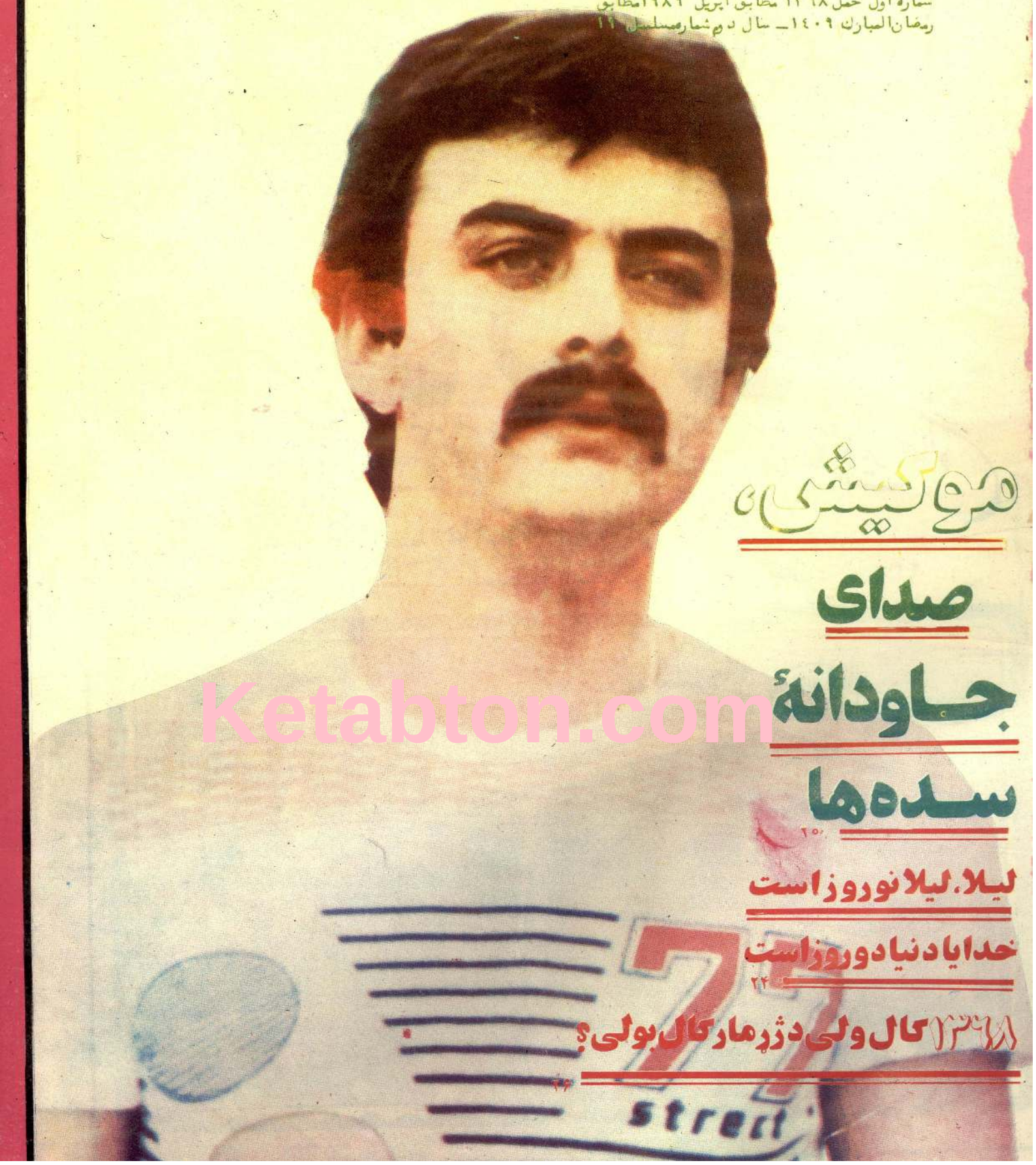
سباوون

شماره اول حمل ۱۳۶۸ مطابق اپریل ۱۹۸۹ مطابق
رمضان المبارک ۱۴۰۹ ـ سال دوم شماره مسلسل ۱۱



موکیشی

صدای جاودانهٔ سده‌ها

۲۰

لیلا، لیلا نوروز است

خدایا دنیا دوروز است

۲۲

۱۳۶۸ کال ولی دژمار کال بولی؟

۲۴

Ketabton.com

(c) ketabton.com: The Digital Library

لکی فایف ۵۵۵

PROPERTY OF ACKU S803

دعوتهای رسمی
و شخصی، محافل عروسی و شیرینی خوری شهریان را به احسن صورت برگزار می نماید. سالون
لکی فایف همیشه برای شما پر خاطره خواهد بود

آدرس : شعرنو مقابل مسجد جامع شیربور. تیلفون : ۳۰۴۱۰



(c) ketabton.com: The Digital Library

یمارامین ویدیوکست

بهترین فلمهای ویدیویی گلچین (پښتو، دري، هندي وایراني) اماده فروش دارد . فلمبرداري از محافل خوش شما پذیرفته میشود .
ادرس: منزل اول فروشگاه بزرگ افغان
۲۶۷۷۶_۳۵۷۰۴

خوراکه فروشی انوش

خوراکه فروشی انوش تازه به فعالیت اغاز نموده انواع خوراکه باب را به قیمت هاي مناسب عرضه میدارد .
مشتري دایمی خوراکه فروشی انوش باشید . همچنان مجلات وجراید مورد علاقه تانرا ازین خوراکه فروشی دستیاب کرده میتوانید .

ادرس: چوک قلعه فتح الله

عکاسخانه هروی

عکاسخانه هروی عکاسی محافل خوشی و سرورشمارا به بهترین وجه برگزار مینماید
(همچنان ثبت ویدیویی)

ادرس: چهارراهی صدارت مقابل شفاخانه جمهوریت

سباوون

اعلانات شما را با شرایط سهل به نشر میرساند

قرطاسیه فروشی سید احمد شاه

جدید ترین لوازم تحریر کلوپ معارف .
اقسام کتاب وکتابچه، انواع قلم هاي خود کار خود رنگ وده هاقلم اجناس دیگر مورد ضرورت تانرا به قیمت هاي مناسب ورضایت بخش دستیاب نمایید . ادرس منزل اول فروشگاه بزرگ افغان . نمبر تلفون ۲۶۷۷۶

خوراکه فروشی سلوشن

خوراکه مورد نیاز شمارا به فروش میرساند .
همچنان بلوزهاي بهاري هندي ولباس جین ازقبیل پراهن، دامن جمپر هاي زنانه، طفلانه ودخترانه ساخت وطن را باقیمت هاي نازل بدسترس مرا- جعین محترم قرارمیدهد .
شما میتوانید مجلات ونشریه هاي مورد علاقه تانرانیزبدست اورید .

ادرس: سرک ۶ قلعه فتح الله متصل دواخانه برادران هروی

قرطاسیه فروشی اخباري

کتب، قرطاسیه، مجلات وکارتهاي تبریکی ارزان و خوب

ادرس: منزل اول فروشگاه بزرگ افغان

قرطاسیه فروشی دوست

انواع قرطاسیه، جراید ومجلات دلخواهتان را عرضه میدارد . به ادرس توجه نمایید .

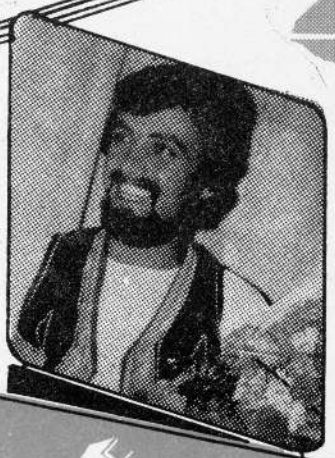
ماکیت مکروریانی کهنه

ضروري: در شماره یازدهم سال ۶۷ مجله سباوون در شرح عکس‌هاي مربوط به استعدادها ثروت ملی ما ، نام محترم قاري فاخره قاري وقار تصحیح شود.

(c) ketabton.com: The Digital Library

شماره اول خرداد ۱۳۶۸ سال دوم
شماره مسلسل نوزدهم

سیاوون



نعیم پوپل

لیلا نوروز است
صفحه (۲۵)

فاجعه
صفحه (۳۵)



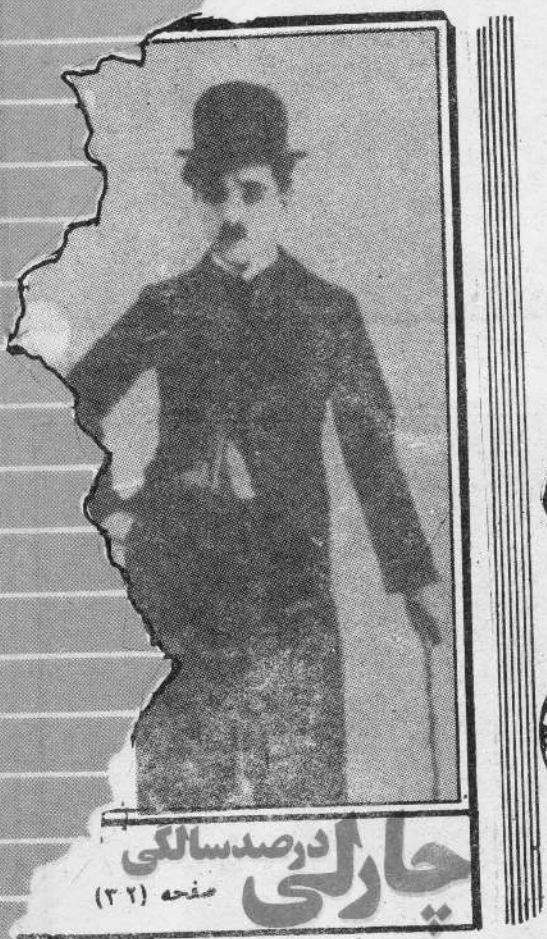
صدای جاودانه سده‌ها
صفحه (۲۰)

درسهای موسیقی
صفحه (۸۴)

آیاتاسی دخیل پاستی
کورزیرکه مبرعن
(۸۷) مخ

از مود تا سینما
صفحه (۵۴)

(c) ketabton.com: The Digital Library



چارلی در صد سالگی
صفحه (۳۲)

جنوب قدرتمند
صفحه (۷۲)

علی مشتری سوم
پولیماجرایی ازدایاد
دنبال عشق خودرا
سوگند شناند



خورشید
صفحه (۵۸)

از گپهای ما خبر شدیم
صفحه (۴۴)

۱۳ سال طولی در دام زنگال پولیس
(۲۷) مخ

زن ۱۲ ساله‌یی که مُرد
صفحه (۴۰)

نشریهٔ اتحادیهٔ ژورنالستان
جمهوری افغانستان

مدیرمسوول : دوکتورظاهرطنین
تیلفون : ۶۱۹۵۲
معاون : محمداصف معروف
تیلفون : ۶۲۷۵۲
سوچبورد : ۶۱۸۷۸
ارتباطی : ۵۴ ـ ۴۸ ـ ۳۹

زیر نظر هیأت تحریر :
بارق شفیعی
محمود حبیبی
عبدالله شادان
لطیف ناظمی
رهنورد زریاب
شفیق وحدان

ارتورافیک : حمیدحلیمی و محمدجمیدمحمود
تهیه کننده : محمدگل
عکاس : شریف لطیفی و
حیدر امیر
حمایون

ادارهٔ مجله در تصحیح وتدقیق مطالب دست آزاد دارد . مضامین وارده در صورت نشر یا عدم نشر مسترد نمیگردد . نظریات ارایه شده صرف نظر نویسنده میباشد .

(c) ketabton.com: The Digital Library

مصیبت اعتیاد

مصاحبه: حسینا حافظ



امروزدر دنیاي ساینس و تکنالوژي، متاسفانه مواردي وجود دارد که نمی شود آن را با این همه مسایل وتکنالوژي پیشرفته تداوي کرد. هیچ اندازه یی براي وابستگی انسانهاي عصر ما به مواد مخدر معین شده نمی تواند. شبکه هاي وسیع براي کشتن انسانها توسط مواد مخدره فعالیت میکند، مافیا امروزدر هر کجایی شاخ وپنجه زده است. تاجران مرگ با وسایل گوناگون داروي مرگ راعرضه میدارند، این تاجران هویت هاي مختلف دارند، در هرکشوري سروکله شان پیدا است، به قیمت جان هزاران جوان آنان زنده گی آبرومندانه وشاهانه می نمایند چرا اعتیاد ازبین نمیرود؟ چرا نیروي جوان وفعال کشورهاي جهان سوم عمدتا، وانساتهاي کشورهاي پیشرفته به حلقه هاي معتادین کشانیده میشود؟ براي اینکار بازي هاي تجارتی وسیاسی ادامه دارد، واما اعتیاد و وضع اعتیاد درکشورما چگونه است؟ مجله ما ازکاراین برابلم نمیتواند به ساده گی بگذرد - چنانچه درشماره هاي قبلی خویش نیزد راینمورد نوشته هاي داشتیم واینک دراین شماره با ز هم با داکترعبدالسلام آتم رئیس بخش صحت روانی مصاحبه یی ترتیب داده و توجه خوانندگان را به آن جلب میداریم وتقاضا داریم آنرا تا اخیربخوانید.

س: اعتیاد دوایی چی مفهوم دارد؟

(c) ketabton.com: The Digital Library

دوای مرگ و تاجران مرگ

ج : وابستگی دوایی که به عوض کلمهٔ اعتیاد دوایی یامعتاد شدن ازطرف سازمان صحی جهان پذیرفته شده است عبارت از مجموعهٔ عوارض جسمی، زکایی وسلوکی میباشد این عارضه در اثروابستگی به مواد الکولی یا مخدره بوجود می آید. که حالات مختلف میداشته باشد البته وابستگی دوایی با سوء استعمال دوایی فرق دارد.

س: اعتیاد یا وابستگی به مواد مخدره در کشورما چیزی تازه یی نیست ولی درین اواخر تعداد زیادی ازجوانان به مواد مخدر معتاد گردیده اند علت چیست؟

ج : علل واسباب مختلف میتواند وجود داشته باشد، نابسامانی شخصیت، بی ثباتی عواطف و احساسات شخصی، موجودیت خانواده های پرازحادثه های غم انگیز، فشار اجتماعی، هم نشینی بادوستان معتاد وغیره. همچنان کنجکاوی برای دریافتن اسرارمرموزمواد نشه آوروبعضاً هم بخاطر فراموشی غم ونگرانی به صورت موقت وباید علل عمده را در تبلیغات فریبکارانه قاچاقچیان مواد مخدره دریافت که جوانان ونوجوانان کم تجربه به دامشان می افتند،علل های دیگر روانی نیزوجود دارد مثلاً افادهٔ خود کامگی ونوع بی بندوباری نسبت به خانواده ومحیط.

س: درشرایط کشورما اعتیاد نوع ازخود بیگانگی است یا لذت بردن؟

ج: به موضوع دلچسپی تماس گرفتید درکشورهای مختلف حالت اعتیاد نه تنها درشرایط جنگ بلکه درهمه حالات وجود میداشته باشد، چنانکه امروزدرکشورهای مختلف جهان این امر به مشاهده میرسد، که بنابر بی تجربگی جوانان، تزلزل افکار، بی اراده گی وموارد دیگریکه قبلاً ذکر نمودیم حالات اعتیاد بروز میکند. برخی ازمعتادان فکر کرده اند که گویاپناه بردن به مواد مخدره ومشروبات الکولی آن ها را به عالم دیگر برده ودرچنان حالت میتوانند نفس راحت بکشند حالانکه درنتیجهٔ این حالت زنده گی آنها به تباهی مواجه شده وواقعیت های زنده گی همانطوربرجامی ماند.

درمورد لذت بردن که شما ازآن یاد کردید دراوایل خوشی های گذراوکاذب به وجود می آید بعداً حالت نشهٔ غمناک وغیرقابل تحمل می باشد وازسوی دیگرانسان معتاد در یک ناگزیری قرارمی داشته باشد به مصداق همان شعر:

نشه صهبانمی ارزد به تشویش خمار
درگذر امروز عذاب که فردا آتش است

س: ارتباط معتادین بخصوص جوانان باامراض روانی چگونه است؟

ج : نزد معتادان تشوشات روانی بملاحظه میرسد گاهی دشواراست که فهمیده شود که آیااعتیاد باعث تشویش روانی شده است یا تشویش روانی باعث اعتیاد.

به هرصورت تاثیرات این دو با لای هم متقابل است درنتیجهٔ پناه بردن به مواد مخدر انسان بی اراده شده مسوولیت های اجتماعی واخلاقی راکمتردرک می کند، استدلال ومنطق نزد معتاد ازبین رفته، احساساتی عجول وکوتاه نظرمی شود، کم حوصلگی وشک بردن بیجانسبت به همسرودوستان دراو تقویت یافته چنین تلقینات قضاوتش را متاثرمی سازد به تدریج نفرت دوستان وخانواده اش را نسبت به خود بیشترمی سازد وگاهی هم از شخص معتاد فقط باید انتظار انسان زنده راداشت که مشابه به یک مجسمه است.

س: بیشترین معتادین درجاتی معدهٔ ما کیهااند وازکدام مهواد استفاده بعمل می اورند؟

ج : درحالاتیکه فعالیت قاچاقبران وتجاران مواد مخدر مساعد تر باشد خطر اعتیاد وسیعترمی شود، مخصوصاً درکشورهای مانند کشورما دشواری های زنده گی مصیبت های جنگ، بیسوادی و عواملی ازینگونه این مصیبت را افزایش میدهد، درکشورما در برخی مناطق ازتریاک بحیث داروی آرام کننده سرفه وتسکین درد اعضاء ودوای خواب آور استفاده می شود از تنباکوچرس گاهی برای درمان ومعالجهٔ قلنج ها کارمی گیرند، در برخی از ولایات ما درطبابت های محلی وعنعنوی حتی برای اطفال نیزاین مواد راتوصیه میکنند، حالانکه توصیه این مواد صد فیصد ازکودکی اعتیاد رابه بار می اورد. درپخش های دیگرکشور ما که کشت وتولید تریاک، چرس و تنباکو رایج است از لحاظ اشتغال افراد بااین مواد وابستگی های دوایی رابوجود می اورد. بدبختانه درسال های اخیر هیروئین درین جوانان جامعهٔ بازاریافته است، متاسفانه زنانی دختران وپسران جوان مصاب به آن به مشاهده میرسد که البته کاروسیعی ومبارزه علیه ان ادامه دارد.

نمونه های ازمواد دیگرمثل ماندرس، مفرح و بنگ آب و بعضی ادویه دیگرهم وجود دارد، چنانچه می گویند: دریکی ازمناطق ولایت بدخشان پیرمردی بود که مدت درازی تریاک دود می کرد وبه آن وابستگی داشت، زمانیکه اوچشم ازجهان می پوشد، درفضای کلبهٔ موصوف دیگرود و د تریاک نمی پیچید وچندی بعد یکتعداد موش های مرده دربین اتاق محقر پیرمردمتوفی دیده می شود، دلیل آن این است که حتی موش های موجود در سوراخ های خانه نیز به تریاک وابستگی پیدا کرده بودند که باقطع دود تریاک وتاب نیاوردن بمترک آن مرده وبزمین اتاق آن پیرمرد افتاده اند.

تاجاییکه ازخود مصابین وابسته به هیروئین معلومات حاصل شد، هیروئین نیز درکشورما بر خلاف کشورهای دیگر ازطریق دودکردن به مصرف میرسد.

س: تعداد معتادین به مواد مخدره درشهرکابل آیا معلوم است؟

ج : آماری وجود ندارد یگانه احصائیه، تثبیت یکصد هزارمصاب وابسته به تریاک دربدخشان است که مربوط بیک دهه قبل استه ریاست صحت روانی وزارت صحت عامه درنظر دارد تابه همکاری مالی ادارهٔ سازمان صحی جهان ومساعدت های ارگان های ذیربط، احصائیه مصابین به مواد مخدره ومشروبات الکولی درشهرکابل وسپس در ولایات را بدست اورد. باتاسف باید گفت که تعداد این اشخاص افزایش یافته است وایجاب توجه جدی رامی نماید.

س: برنامه تداوی شما چگونه است؟

بقیه درصفحه (۷۴)

(c) ketabton.com: The Digital Library

خانم و آقا

چه میگویند؟

دوهمه واده



لطیفا یرداد بیاتود بوم نحی نار التحصیله

هیله منده یم هغه کسان چی په لحینو عقل نار وغیواخته دي ژر تر ژره شفا و مومی او د عقلی او هو نبیاري ستر گی بی روغی شی خبره دا سی ده چی لحنی بی احساسه اوبی مسوولیته نارینه د خپل ژوند بدي اود نیستی وریحی چی لومړنی بنخی ورسره به ورین تندي گالل چور له یاده باسی حتی د خپل بنه نوم اوشهرت څخه تیر یزي او د دوهم واړه بند ویست کوي . که څه هم چی دا موضوع نوي نه ده ولی به ۶۷ کال کی یی د ساریز نارو غی بنه ځانته نیولی اوه یر وکسانو ته یی سرایت وکړ . امید واړه یو مسبز کال د اد کو رنیو رنگید و نارو غی له منځه ولاړه شی .

پاکی وصفایی



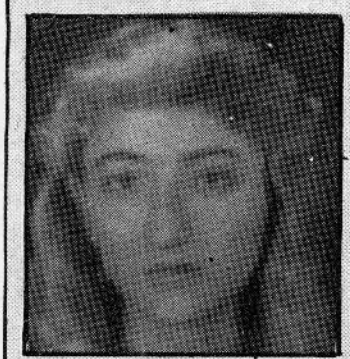
عزیز آقا سرباز

د لبستگی خاصی به پاکی وصفایی دارم ، آرزومندم صاحب خانه مکروریان شوم ، آنجا بهتر می شود پاکی وصفایی را تأمین کرد .

ـ اگر با دختری همسفر زنده گی شوید که او چندان توجه به پاکی نداشته باشد در آنصورت چه خواهید کرد ؟

ـ خدای ناخواسته باشد که اینچنین شود ، ورنه کارم زار می شود . باآنهم اگر با چنین دختری سر د چار شدم آنوقت او را به روحیه خود تربیه میکنم .

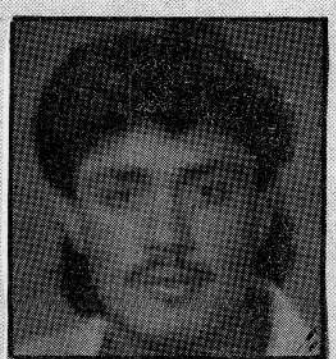
نظم و دسپلین در سرویس ها



محصلان انیکان نیز رستانی نار ع صنب ۲ ۱۰

محصلان گرامی نظم و دسپلین را در سرویس های ملی بس جدا رعایت نمایند ، و نگرانان محترم هم درین زمینه از خود بی تفاوتی نشان ندهند ، بعضی ازمردان به بالا شدن از دروازه اوس سرویس علاقمندي بسیار نشان میدهند وقتی برایشان گفته شود که یک کمی دور شوید و یا بداخل سرویس پیش بروید میگویند : ((برو بی بی جان توچقه خوده می سازی ، ما از خود خوار و مادر داریم ...))

میخواهد هنرمند سینما شود



محمد فرید محصل سال دوم بوهنتی هنرهای زیبا :

در رشته تیاتر وسینما مصروف تحصیل استم ، باسلگ عشق میورزم و دوستس میدارم ، وهمین ام هر نقش که برایم سپرده شود میتوانم آنرا به خوبی اجرا نمایم ، ولی تا تأسف چند باریکه به اداره فلم های هنری ومستند مراجعه کردم خود را پشت دربسته یافتم و جواب رد شنیدم ، آرزومندم که امسال آرزو هایم برآورده شود وبتوانم در فلم ها کار نمایم .

(c) ketabton.com: The Digital Library

د ښځو برخه

پابند حاضری، خانه



روهینا محص یوهنتی ژورنالیزم :
تصمیم دارم امسال باشخص مورد نظرم ازدواج نمایم ، آرزو دارم که درزمینه فامیلم مخالفت ننماید . .
آرزومندم بعد ازعروسی شوهرم مراخیلی دوست بدارد وبه وقت معین خانه بیاید ، یعنی آن قسمیکه پابند حاضری دفتر میباشد ، باید پابند حاضری نزدمن نیزباشد .

وفادار وپولدار



رویا وفا کارمند وزارت امورعودت کننده گان :
آرزو دارم باجوانی دارای تحصیلات عالی ، وفادار وپولدار ازدواج نمایم ، پولدار به خاطر اینکه میخواهم ماه عسل رادرخارج ازکشور سپری نمایم .
ـ اگرباجوانی دارای چنین صفات آشنا نشدید درآنصورت ؟
ـ درآنصورت باهیچ کس ازدواج نخواهم کرد .

درآرزوی ثروت وشهرت



محجوبه کارمند نشرات سنا :
درزنده گی ام سه آرزوی بزرگ دارم که به حقیقت پیوستن آن خیلی مشکل ویاهم دوراز امکان است ، نخست آرزو دارم خیلی ها ثروتمند باشم ، آنقدرکه حسابش راگم کنم ، دوم اینکه یک ورزشکار ورزیده به سویه جهانی باشم ودرمسابقات ورزشی جهانی همیس موفقیت ازآن من باشد وسوم اینکه میخواهم به ایالات متحده امریکا سفر نمایم .

نبایست او اخلاق



خیال محمد سرباز :
زما پوهنتون هیله داده چې سرکال د ترخیرپراخیستلو ـ وروسته د ژورنالیزم په پوهنځی کې شامل شم . اوهم د ژوند ملګري چې نبایست او اخلاق ولري پیدا کړم .
ـ د دې خصوصیاتو لرونکو انجلۍ سره که بیسواده وې اشناشی هغه انتخابوې ؟
ـ لومړی کوشش کوم چې د ژوند ملګري می باید باسواده وي اوکه نه وه نوبیایی د مبارزه بابیسواد یې کورس کې شاملوم او خپله هم شبه اوس ورسره سبق وایم تر څو باسواده شي .

(c) ketabton.com: The Digital Library



(c) ketabton.com: The Digital Library

گفتگو با خوانندگان

مصاحبه از کامله حبیب





وقتی شعری را زمزمه میکند چنانست که گویی دریای از نور در رگهای جانت جاری میشود .

صدایش آنچنان پرجذبه و نوازشگر ولطیف است که وقتی میشنوی تنهایی در وجودت میشکند، زیراکه در صدایش وسعت رویش وبایش است.

سیما شادان از زمره دیکلماتورانی است که میتوان گفت در بخش زنها چون او زیاد نداریم و اگرهم است انگشت شمار. وقتی عقب میکروفون قرارمی گیرد ، وقتی شعری را از بیدل زمزمه میکند آنچنان بااحساس میخواند ، آنچنان شعر راجان می بخشد که گویی این خود شاعر است که درنزدیکی ات نفس میکشد .

باد نیایی از پرسشها بدیدنش میروم تا توشه ئی برای مجله تهیه دارم ، مانند همیشه آنچنان که است بالطف همیشه گی اش که خمیر وجود اوست باخوبی ومهربانی یك زن رو برویم می نشیند . هرچند که در برخورد هایش صمیمی است اما درگفتار خود نهایت جدی ودقیق است.

من بعد از سکوت کوتاهی ازوی میپرسم :

ـ وقتی اولین بار عقب میکروفون قرار گرفتید واهمه نداشتید ؟

ـ البته که واهمه داشتم ، حتی صدای قلبم رامیشنیدم بخصوص که آنروز عبدالله ((شادان)) همراه بامن اخبار رامیخواند .

ـ وآیاغلطی نکردید ؟

ـ نه همه اخبار را بدون غلط خواندم .

ـ شما علاوه بر آنکه نطاق خوب وورزیده استید اشعاررانیز دیکلمه می کنید، آیا اتفاق افتاده که اشعار را غلط بخوانید ؟

ـ چرانه حتماً غلط خوانده ام زیراگاهی همان لحظه یعنی در آخرین لحظات شروع پروگرام شعر را بمن سپرده اند، بخصوص وقتی شعر از مولانا وبیدل بوده طبعاً که بدون غلطی نبوده است.

ـ شما وقتی اولین باری که شعر را دیکلمه میکردید خودتان مانند چه کسی دیکلمه کنید چون فریده انوری یاکس دیگری ویا خودتان ؟

ـ چون زنده گی من با عبدالله شادان استمن از اوآموختم ولی تا اکنون ازکسی تقلید نکرده ام . بودن عبدالله شادان نطاق ورزیده که دوبار جایزهٔ اول دیکلمهٔ شعر را گرفته است ، فکرمیکنم برایم کافی است.

ـ شما اکثراً هنگ هارانیز کارگردانی می کنید همینطوراست ؟

بقیه درصفحه (۷٤)

(c) ketabton.com: The Digital Library

پونم
درنیمه های شب به چه فکر می کند

ترجمه غلی امیر





س — در نیمه های شب وقتی همه خوابند شما درباره چه فکر میکنید ؟

ج — فکر، فکر، درباره چه فکر میکنم ؟ این مربوط میشود به اینکه چگونه روزی را گذشانده ام .

اگر روز بدی را گذشانده باشم ، ازرده میباشم ودربستر — ((لوتل)) میزنم واما اگرروز خوبی برایم بوده باشد سرحال میباشم به بالشت میزنم وباید لبخند بخواب میروم ، این مهم نیست که من چه ساعتی بخانه برمیگردم چهار صبح یاشش صبح ، من — خواب سنگین ندارم هرگاه تیلفون دربکی ازاتاق های دور هم زنگ بزند آنرامی شنوم وفوراً برمیخیزم . اماشب زنده دارد های زیاد ی هم داشته ام وآن وقتی بوده که یاناراحتی روحی یا اختلاف شدید باپدرومادروخواهرم داشته ام ویاعشق میخواسته خراب شود .

س — وقتی به آغور کشیده شدید اید عکس العمل تان چه بوده است ؟

واي ! واي خدايان ! اين ديگر چه است؟ همه حال اين مربوط می شود به کسی که مرا در آغوش میگیرد .

س — اگر بیگانه یی با شما تماس میگیرد ویاکسی دست شمارامیگیرد وياد ستانش را دورکمرشمامی پیچد چس احساس به شما دست میدهد ؟

ج — درچنین حالا ت خود را نا — راحت احساس میکنم ،ازاین — آشنایی هاخوشم نمی آید . اگریک دوستم ، مادرم ویاکسی راکه دوست دارم مرا به آغوش میکشند البته که قضیه کاملاً جداست ،از چنین چیزها- ودراحیلی خیلی به دورنته میدارم واگر ضرورت بیفتد بگونه ، پشک موردآزار(پم میزنم) درچنین حالت خیلی باقاطعیت ودرجلو — چشم همه عکس العمل نشان میدهم : سیلی میزنم وپایخش راهیدرم ، با آنهم درزنده گی حتی لحظه یی هم خودم راتنها ویدون دوست — احساس نکرده ام .

س — لطفاً درمورد بوسه نظر تان راکه وراست بگویید ؟

ج — من هولتر مردی رادرمناقات — نخست نمی بوسم ، آنراستر بگویم به چنین مناقاتهایی هم نرفته ام ، فرامور نمایدکرد که مادرهندبسرمی بریم نه در امریکا ، آنپسران،دختران را به بیرون رفتن دعوت میکنند . ولی ازمن چنان دعوت صورت نخواهد گرفت،زیرامن همریشه سینما آستم ودعوت همریشه جرأت بیشتر میدارد ، وگاه کسی مرادعوت کند ، تماً باید مخ دیده درایی باشد — بنابرآن موًدبانه رد میکنم اما راضی به بوسه نمی شوم بوسیدن یک امر طبیعی است ووسیله انتقال احساس دوستی ومحبت تلقی میشود .

س — خوب اینرا چه میدهید کسی چلو برویم و ... ؟

— البتا ! میدانم درگله ، شما چیست(سکس) خدای من ، امروز سکس در راس تمام عاقتمندی ها قرارداردو وقتیکه موضوع ازینقراراست بایدخواهد بود درایی باره چیزی بنویسم بنظر من سکس چیزمهمی نیست به چیزه ، درشرایط امروز — جوانان نسل نوایی حدپرورد وآزاداستدودرچنین محیط تلقی میشود .

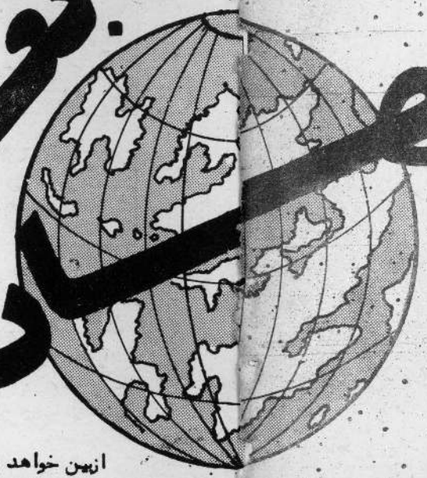
جسارت کرده باوالدین شان حرف میزنند ، اما درمورد من صدق نمیکند چه من توآورده دهه (۸۰) نیستم ، ازینرو تا اندازه یی مسافته کاراستم،معذرت میخواهم البته درآینده پیراز کسب اطلاعات لزم در زمینه — صحبت خواهم کرد ، به عقیده من جوانی حق دارد درین موردابراز نماید که ازلحا ظ فکری به پختگی

بقیه در صفحه (۶۰)

(c) ketabton.com: The Digital Library

تاثیر عمل دو جنگ
روی سقوط ناگهانی و سریع
و متداوم درجه حرارت خواهد بود

سیمای جهان در سرمای فاجعه‌آمیزی



ترجمه : انجنیرحلیم

یکی امید فوق کتم حادثه غیر قابل تصور جزو پیوست ۰۰۰۰ سیمای جهان بعد از یک فاجعه ذروی چگونه خواهد بود ؟

پاسخ این سوال میتوان فهایست بمثابه سلاح برنده و قاطع در برابر قیچودیت (۵۰۰۰۰) سرگلوله ذروی فعلی جهان کار گرفت۰ در کنفرانس های دانشمندان ذروی در سکو، واشنگتن و شهرهای دیگر نماینده گان جامعه علمی جهان به آخرین محاسبات و تحقیقات شان پیرامون اینکه جهان بعد از یک کشتار جمعی ذروی چگونه خواهد بود توجه جدی مبذول داشته اند ۰ تنها سه سال قبل ، دانشمندان روی این مذکوره که اگرچه وضع جهان بعد از جنگ ذروی خیلی ناجمع انگیز و ناگوار خواهد بود ، ولی موجودات زنده به ناچار مانند دیگر هیولا کشته نخواهند شد ، کار کردند ، این دانشمندان اکنون بعد از دست یافتن به حقایق تازه واینکه برای همچو ((پیشبینی)) استدلال ضعیفی وجود دارد ، تغییر عقیده داده اند ۰

پس اینجاست سیمای بعد از فاجعه ذروی از نگاه دانشمندان :

زمانیکه سناریوهای گوناگون جنگ ذروی در معرض آزمایشات دقیق وتجارب مدل های کمپیوتری قرار گرفت ، چه قدرت مجموعی انفجار (۱۰۰) میگاتن یا (۵۰۰۰) میگاتن (کمتر از نصف زراد خانه مجموعی ذروی جهان) باشد ، همه به این نتیجه رسیدند که :

مطابق انفجارات ذروی نسبت به تاثیرات مستقیم آن (امواج نکان دهنده ، جریان حرارت یا تشعشع) بمراتب وحشت ناکتر وکشنده تر است۰

مدل های اتلیمی که از طرف دانشمندان شوروی وامریکایی یعنی تیم ساگان در پوهنتون کورنل ، متخصصین ودانشمندان مرکز ملی ایالات متحده برای تحقیقات اتموسفیری که سیتوتنایدر در راس آن قرار دارد ولادیمیر الکساندروف وگیورگی ستنچیکوف از مرکز ریاضی اکادمی علوم شوروی ، گیورگی گولیتسین والکساندر گینزبورن از انستیتوت فزیک اتموسفیر مستقلانه طرح شده است تصویر مشابهی را از سیمای جهان بعد از جنگ ذروی ارائه میکند ۰ تاثیر عمده جنگ ذروی سقوط ناگهانی ، سریع ومتداوم درجه حرارت خواهد بود ، ظرف چند روز محدود جهان از سردی یقیناً به اندازه سردی قطب شمال و چار سرما خورد گی خواهد شد وحداقل برای یکسال ادامه خواهد یافت۰

آفت ایکولوژیکی سرتاسری :

هفته ی بعد از ((زمستان)) همراه با تاریکی تقریباً مطلق فرا میرسد ۰ صدها هزارتن خاکستر ودود آتش های شعله ور شده در سرتاسر قاره ها پرده غیرقابل نفوذی را بروی آسمان خواهد کشید شکل نورمال اتموسفیر با هوای گرم در بالا وهوای سرد در پایین حالت معکوس را بخود خواهد گرفت۰

طبق نظر و لادیمیر الکساندروف ، درجه حرارت اتموسفیر در ارتفاعات بین (۱۰۰۰۰) و (۱۵۰۰۰) متر تا صد درجه سانتیگراد خواهد رسید درحالیکه در سطح زمین درجه حرارت در حدود پنجاه درجه پایین تر از نورمال کاهش خواهد یافت۰ با این کار واکنش زنجیری از حرکت باز می ایستد ومنتج به آفت وبدبختی ایکولوژیکی سرتاسری میگردد ۰

نابودی حیات بصورت کل :

مدل سند بعدی هایدرودینامیکی اتحاد شوروی از اقلیم جهان تاثیرات جانبی وحشت انگیز زمستان ذروی را ارائه میکند ، طور مثال ، تفاوت نهایت زیاد درجه حرارت بین تاره هاوابحار (هوای خیلی آهسته تر بروی ابحار سرد) منتج به تند بادها و توفانهای شدیدی در زون های ساحلی خواهد گردید که این به نوبه خود چنان برفباری های شدیدی رابدنبال خواهد داشت که حیات زابصورت کل نابسود خواهد ساخت۰ علاوه بران ، تغییرات اتموسفیری سایکل هایدرولوژیکی راکاملاً ازبین خواهد برد وخشکسالی ذوامداری رابرتاره های بنی بندان وبدون خورشید حکفرما خواهد ساخت۰

بعبارت دیگر ، هرآنچه که از صدمه آتش جان بسلامت برده ، سردی یاخشکسالی اثرا ازبین خواهد برد ۰ یخبندان ناگهانی وسریع که الکساندروف ستنچیکوف آنرا پیش بینی کرده برای جنگلات در ارتفاعات متوسط تباه کن وکشنده خواهد بود ، جنگلات مناطق حاره ونیمه حاره یی که نوبتاً نیمی ازکتله خشکه زمین را در برمیگیرد ، یقیناً طورآنی ازبین خواهد رفت زیرا این جنگلات حتی در برابر تغییرات جزئی درجه حرارت یا نور نمیتوانند مقاومت کنند ۰

صریخبندان دیگر !

الکساندروف معتقد است که تقریباً یکسال را در برخواهد گرفت تا جهان باردگر تماشاگر روز روشن باشد ، این چه چیزی را اشکار میسازد یاتوضیح میدهد ؟ جنگلات وسیع به صحراونیمه صحرا مبدل خواهد شد البیدوی (یاقدرت انعکاس نور) سطح زمین دوچند یاسه چندخواهد گردید که درنتیجه آن نورخیلی کمتری ازخورشید جذب خواهد شد و بدین ترتیب تمام سیستم اقلیمی جهان دستخوش تغییرخواهد گردید ،

این نشاندهنده ، امکان پیدایش یک صریخبندان دیگراست ۰ علاوتاً الکساندروف و ستنچیکوف محاسبه کرده اند که درحدود (۸) ماه بعد ازدرگیری ذروی ، هوای گرم بروی ساحات تهت وبعضی نقاط دیگر موجب خواهد شد تابرفها ویخبندانهای ساحات مذکور آب گردیده و درنتیجه آبهای خیلی زیادی بروی تاره ها سرازیرخواهد شد ، بار دگر سهل طبیعی توازم بادرجه حرارت قطبی همه جا را فراخواهد گرفت۰

تمام این ((سناریو)) ها تصویر میکنند که فاجعه ذروی درصورت وقوع درنیم کره شمالی رخ خواهد داد ، چون کتله های هوای هردو نیم کره دراثر مانع اقلیمی غیرمرئی خط استواء ازهم جدا شده اند ، انسان میتواند تصور کند که بازماندگان این فاجعه بایست درنیم کره جنوبی پناه گزین شوند ۰

زمستان ذروی برتمام مناطق تاه خواهد انگند :

بدبختانه به چنین امیدها وآرزوها بیخود دلبسته اند ، طبق نظر الکساندروف این مانع اختلافات های درجه حرارت بین دونیم کره ازبین خواهد برد ۰

این فرضیه که هیچ منطقه یی بروی کره زمین ازاین فاجعه در امان نخواهد ماند برپهت تحقیق مستقل دیگری تائید شده است۰ ــ کارل ساگان دانشمند امریکایی وگولیتسین وگینزبورن دانشمندان شوروی در مطالعات وتحقیقات شان پیرامون تغییرات ممکنه دراتموسفیر بعد ازجنگ ذروی به چیزهای تازه ومشخص دست یافته اند ، آنان توفانهای خاکی راکه بر سطح کره میخ بوقوع می پیوندد بعنوان مثال می آورند ۰

طبق نظر گولیتسین ، خاکتوده هایی که ازکره میخ در آغاز تابستان بلند میشود ، تمام کره میخ رادر ظرف چند هفته دربر میگیرد ودرجه حرارت کره میخ رابصورت کلی تغییر میدهد ، سطح کره سرد میشود درحالیکه اتموسفیر بصورت بالاگرم است وبه شکل متفاوتی جهان پیدامیکند ، همچو چیز مشابهی بروی سطح کره زمین تیزاغتشاش خواهد افتاد ، بر طبق تخمین های نهایت محتاطانه یی که بعمل آمده آلوده گی اتموسفیر ناشی ازجنگ ذروی درتمام کره زمین ازشدت شعاع خورشیدکه به سطح زمین میرسد ظرف چندهفته درحدود (۱۵۰) ــ مراتبه خواهد کاست۰

مدل های اتلیمی ایالات متحده واتحاد شوروی نشان میدهدکه بعد از انفجار ((صرف)) ۱۰۰ میگاتن ((معادل ۸۰۰۰ هیروشیما)) کره زمین برای زندگی انسان یاهر ارگانیزم زنده دیگرجایی مناسبی نخواهد بود ۰

یک شب طولانی وخاموش

برطبق نظر پال ایرلیچ ، دانشمند بیولوژی در پوهنتون ستانفورد کالیفرنیا ، هربخشی ازجهان زنده که ازفاجعه ذروی درامان مانده باشد درهرصورت محکوم به فناخواهد بود ، علت ساده آن اینست که فوتوسنتیز ، این پایه واساس زنده گی نبات در تاریکی غیرممکن خواهد بود وبدون زندگی نبات تمام حیوانات بازمانده ازفاجعه ازبین خواهد رفت۰

حتی اگرتصور کنیم که شرایط زیست شکل ارتجاعی بخودبگیرد ، درآنصورت جهان باخطر دیگری یعنی تشعشع قوی ماورای بنفش مواجه خواهد شد ۰

تشکیل مقادیر نهایت زیاد نایتروجن اکسایدد رساحه اطراف قشر اوزون اتموسفیر طبق نظر بیوری اسرائیل عضو اکادمی علوم اتحادشوروی

بقیه در صفحه (۷۷)

(c) ketabton.com: The Digital Library

((اگر موفقیت یا حوال کوني زنده گي پر مرد ، نتیجه ارادو عمل بې ټینو ده ، بسرارده ، اګر انسانه وښتن کوني او یا نور طبیعي میتوانده ایندې ، اورا شکل دده وحتی حیوان حساس حاري اورانیز تغییر دده .))

از حکایات باستاني هند

باز نویسنده : متن دانش
مترجم : ع ؟ فرهنګ

شب شوروسرور بود ، جون شاه بابسرې که براپس ارزاني شده بود شادمان گردیده بود ، شاه وملکه بخاطر دست یافتن به این التفات وبخشش شماري ازشعاير ومراسم رابجا آورده وریاست هاي بسیاري کشیده بودند ، زیرا آنها از زمان ازدواج شان در دوازده سال قبل تااین زمان کودکي بدنیا نیاورده بودند .

ملکه از سوي همه نزد یکان و عزیزان تهنیت گفته شده بود ، کودک خوشدل وزیبا رفتار او لمیده بود ، هنګام نیمه شب از همه تقاضا شد تابخندر داخلي کاخ را ترک گویند ، تاملکه ، که خدمه ها در بیرون از اتاق نګهباني اش میکردند ، خواب راحتي داشته باشد ، چراغها خاموش شدند .

ملکه ساعتي خوابید اما ناګهان بیدار شد ، بنظر رسید که نوري در نزدیک سرش ظاهر شده است چشما نرا گشود تابه منبع نور نګاه کند ، آنچه را دید او را به شګفتي واداشت ، آنجا یک موجود نوراني ایستاده بود ودست را ستر به سوي سرکود ک نوزاد کشیده شده بود ، چون ملکه به آن نګریست موجود نوراني دستش را عقب کشید ولبخند زد .

ملکه برخاسته نشست وګفت :

—من نمیدانم تو کیستي ، اما یقیناً تو یک موجود آسماني استي ، موجود نوراني خاموش گردید ، این کار ملکه را شګفت زده ساخت

ملکه گفت :

— چرا شما گپ نمي زنید ؟

وموجود بانه افزود :

—آیا شما یک موجود آسماني نیستید ؟

رب النوع سرنوشت گفت :

— بلي استم ، اما من رب النوع سرنوشت استم ، یګانه وظیفه من اینست تا آنچه را درزنده ګي براي یک نوزاد فراهم شده است ، دریابم ، اما من اینګارم ، من نمیتوانم چیزي رابیشتر ازآنچه ((کارما)) براي یک کودک مقرر داشته است آرزوکم ، من درهنګام تولد هرکودکي ګا عرمینوم ، اما مردم مرانمیدانند ، ببینند ، اینکه توانستي مرابیني بیانګر عقت خاص وپندانې یې است که تو یداري ، باوجود آنکه خود ازآن — آګاهي نداري .

ملکه دوباره برب النوع خم شد وپرسید :

— آیا آنچه را درباره ي زندګاني کودک من نبشته اید ، براي من آشکار نخواهید کرد ؟

رب النوع سرنوشت گفت :

—من نمیتوانم آشکارا تم ، حتي اګر اینکار رابکنم ، براي توسودي ندارد ، از سوي دیګر اینکار بد ون هیچګونه لزومي باعث نګراني توخواهد شد .

— شما همین الان نیمي از آنچه را آرزو داشتم بدانم ، برایم گفتید چنین به نظر میرسد که هیچ چیز خوبي در سرنوشت پسرم وجود ندارد ، شما باید تمام حقیقت را برایم بګویید ، درغیر آن شما را نخواهم گذاشت که بروید . اګر با جبر بروید ، من خود را — خواهم کشت .

ملکه این جمله ها را با صداي نرم ولي مصمم اظهار کرد .

مباحثه بین ملکه ورب النوع ساعتي ادامه یافت ، بالاخره رب النوع مجبور شد تا براي ملکه آشکار سازد که پسر او در نفرزنده ګي خواهد کرد ودوراز کاخ در — جنګلي خواهد زیست .

ملکه دریاً مرونومیدي ګریست ، اما بخود جراًت داد تا از رب النوع خوشبختي تقاضا کند که اندکي باربد بختي پسرش راکاهش دهد .

رب النوع ګفت :

— خوب ، من تضمین میکنم که او هر روز توانایي شکار یک آهو را داشته باشد ، واین امر جزئي از سرنوشت او خواهد بود ، بیشتر ازین کاري کرده نمیتوانم .

وسرانجام سخن هاي رب النوع ملکه را تسلي بخشید .

روزها سپري شدند ، ملکه درد و وسواس خود را در دل نګهداشت یک سال بعد ، شاه بیمار شد و درګذشت ، وزیر ده سیمه کار او تاج شاهي را بهمانه اینکه شهزاده خرد سال است ، نصب کرد و در پنهان سعي کرد تا ملکه و شهزاده را بکشد ، اما ملکه با شهزاده ګویا ، به موقع فرار کرده در جنګلي پناه ګزید .

پیش ګویي رب النوع مرګ به واقعیت پیوست ، هرګام ملکه جال هایي را در ګوشه وکنار جنګل مي ګستراند ، وصبح بعد آهویي را در یکي از جال هاي یافت . ملکه آهو را به یکي از جنګل نشینان میداد واو آنرا در شهر میفروخت وبهایش را به ملکه مي سپرد .

به این ترتیب سالها سپري شد ، بزودي شهزاده نوجوان به یاري مادرش تا بید ، درعین حال شهزاده به شاګردي یک تارک دنیا رفت ونوشتن وخواندن و فلسفه را آموخت .

روزي شهزاده دراندیشه یي باخود میګفت :

— بسیار شګفتي آور است که هیچګاهي بیشتر از یک آهو در روز شکار نمیکنم ، درحالیکه هرروز در پنج محل جال میګذارم ، وبسیار عجیب تر اینکه هیچ روزي را بدون یک آهوي شکار نشده ، سپري نمیکنم ، مادرش که این سخنهاي او را شنیده بود ګفت :

— این بخاطریست که شکاریک آهو را توسط .

وبه این ترتیب ، ملکه بخشي از راز را آشکار ساخت ، شهزاده — اصرار ورزید تا بداند که مقصود مادرش چیست ، وملکه مجبور شد تا همه چیز را به یک به یک او بګوید

شهزاده نشست ودرسکوت غریبي فرورفت ، پس از سکوت طولاني ګفت :

— مادر ! من سرنوشت خود را تغییرخواهم داد .

— پسرم چګونه اینکار را میتواني بکني ؟ کي میتواند سرنوشت خود را تغییر دهد ؟

شهزاده نوجوان ګفت :

— اګر من مسؤول سرنوشت کوني خویش به خاطر اعمال خود در زنده ګي قبلي استم ، پس من میتوانم اینکار را بکنم .

شهزاده ساعات طولاني به اندیشه فرورفت وبعد با چهره مصمم برخاست .

روز دیګر ، او به عوریدن جال ، فقط یک جال را در ګوشه یي از جنګل ګسترانید ، وطوریکه پیشبیني کرده بود ، یک آهو را در جال یافت .

روز بعد به عوض اینکه جال را روي زمین بګستراند ، آنرا در شاخه یي از درختي آویخت . باوجود آن ، صبح روز بعد آهویي در جال ګیرمانده بود .

وبعد ، جال را در بلند ترین درخت آویخت وهمین سان ګردا ګرد درخت آتشي بزرګي افروخت .

نیمه شب از خواب بیدار شد وموجود نوراني یي را در ګنارش یافت .

شهزاده پرسید :

— آیا شما رب النوع سرنوشت استید ؟

رب النوع خشمګین ګفت :

— بلي من استم ، منظورتو از آویختن جال در درخت بلند و افروختن آتش بیرامون آن چیست آیا تو نمیدانی ، باوجودیکه من یک رب النوع استم ، در دنیاي عیني من خلاف توانین طبیعي نمیتوانم کاري بکنم ، ونمیدانی که بردن آهوبه بالاي درخت کاري است دشوار ؟

شهزاده ګفت :

اما شکاریک آهو در هر روز جزئي از سرنوشت من است ، اینکه چګونه آنرا در جال من ګیر میاندازي کار تو ست .

رب النوع ګفت :

— آیا باید بخاطر خوشبختي ګي که براي تو تضمین کرده ام ، مزاحم من شوي ؟

شهزاده آهسته ګفت :

— اګر کار تراد شوار نمي ساختم ، تو دیرا برمن ظاهر نمیشدي .

— اما تو چرا میخواهي که من در برابر تو ظاهر شوم ؟

— تا آنکه آنچه را در پیشاني من نوشته یي ومرا محکوم به زنده ګي در تبعید میکند ، از جبین من — بزدایي ، رب النوع سرنوشت سکوت کرد ، شهزاده چشمانش را بست و باحرارت واشتیاق ملهم از یک سرنوشت نوګردید ، لحظات طولاني سپري شد ، شهزاده — احساس کرد که دست رب النوع از پیشاني او میګذرد ، بعد چشمانش را باز کرد .

رب النوع سرنوشت ګفت :

— با اراده وآرزوي خود ، توقادر بوده اي تا سرنوشتت را عوض کني .

وافزود :

— احسان وبخشش من با تو خواهد بود .

وآنګاه نابدید شد .

روز بعد ، چوب شکني خبر قیام درکاخ سلطنتي را به شهزاده ومادرش آورد ، غاصب تخت و تاج که مستبد وستمګر شده بود ، از سلطنت خلع ګردیده بود ، ملکه وشهزاده بزودي به سوي کاخ رفتند ، همه کس ملکه را شناخت ، جشن وسرور بزرګي بخاطر اعاده تاج به وارث حقیقي آن برپا شد و شهزاده به حیث شاه تاج بر سر نهاد .



(c) ketabton.com: The Digital Library

مراسم تدفین یک امپراتور

درین مراسم جاپان بایست دیپلوماسی، امنیت و سنن مذهبی را بهم می‌آمیخت

ازانجاییکه بیش از ۶۲ سال مراسم تدفین امپراتوری صورت می پذیرفت، حکومت جاپان با معضلات دیپلوماسی روبرو بود: بگونه مثال، چطور میتوانست یقین حاصل نماید که جورج بوش مجبور نشود که تا رسیدن نوبت القابی کشورش، جهت ادای احترام در برابر تابوت امپراتور، قریب سه ساعت انتظار نکشد. اعضای کمیته موظف در وزارت امور خارجه جاپان تا ساعت ۲ یا ۳ شب روی حل همچو مسایل مصروف کار می بودند. قرار معلوم وزارت خارجه کشوری از وزارت خارجه جاپان تقاضا به عمل آورده بود تا وقت مواصلت رئیس دولت متبوعش، به منظور رفع احتمال آماج گیری از طرف قاتلان، سر پی نگهداشته شود. حکومت دیگری خواسته بود که در مورد شاه کشورش، ((که نهایت مغرور است)) توجه بخصوص مبذول گردد. جورج بوش، در نخستین مسافرت خارجی خود بحیث رئیس قوه اجرایه کشور، با سران دولتی زیادی، از جمله رؤسای جمهور فرانسوا میتران، از فرانسه، کورازون اکینو از فلیپین، حسنی مبارک از مصر، خواهد بیوست، رویهرفته، از جمله بیش از ۱۶۰ هیأت ملی شرکت کننده در مراسم، در رأس ۵۲ آن سران دول قرار داشتند.

قرار اظهار یک مأمور سابقه دار جاپان مراسم تدفین امپراتور، از نگاه دیپلوماسی، به مقایسه با بازیهای اولمپیاد ۱۹۶۴ و کنفرانس عالی اقتصادی ۱۹۸۶ در توکیو، شخصیت های برجسته (VIP) زیادی را در وهم آورده بود. هزاران ژورنالیست مطبوعاتی و تلویزیونی در شهر سرازیر گردیده بودند.

اگرچه مواظبت و تعقیب این همه مهمانان کار ساده موسیقی نبود، دیپلوماتهای آن حکومت صدراعظم جاپان بایست آنرا از حملات تروریستی معشوق نگهمیداشت و مراتب معمول تشریفاتی بین المللی را با مراسم سنتی شنتو مزوج می ساخت - در حالیکه همه اینها خود را به بهترین وجهی در زد هنیت عامه داخلی تبارز میدادند.

در واقعیت امر، توجه از متوفی به مهماندار، - یعنی خود جاپان، معطوف گردیده بود. هیروهیتو به تاریخ ۷ جنوری درگذشت، مگر جسد وی مهرولاک شده، در بین چند تابوت چوبی مسلسل، با یک شمشیر تشریفاتی برسرآن - به منظور اجرای یک سلسله مراسم پیش از مراسم اصلی درکاخ - امپراتوری نگهداشته شد. باوصف پیشبینی ها که مرگ امپراتور احساسات ملی وانتحارهای سنتی هب گرایان دست راستی را برخواهد انگیخت، مردم جاپان بمراسم اتداری رسمی دو روزه به زندگی عادی شان پرداختند حتی حین عزاداری بعضی ها احساس مینمودند که بادرگذشت امپراتور، آخرین نشانه پیوندشان با جنگ جهانی دوم، با رمسولیت ازدوشان برداشته شده است. مراسم تدفین میرفت که مصیبت های هزیمت و اشغال بمراز جنگ را به دست تاریخ بسپارد. ازان نگاه، بعضی ها آنرا بحیث تجلیل تبارز جاپان بمثابه نخستین ابر قدرت غیر نظامی جهان تلقی میکردند، به همین علت حتی کشورهایی که در جنگ جهانی دوم از تجاوز جاپان آسیب دیده بودند، مانند چین و کوریای جنوبی، به اعزام مأموران عالیرتبه شان پرداخته بودند، بریتانیا، که در آنجا هنوز احساسات ضد جاپانی تاشی از بدرفتاری با اسرای جنگی باوج خود باقی است، به اعزام شهزاده فلیپ بسنده کرد. اتحاد شوروی، باوصف وجود اختلاف نظرهای روی تملک جزایر شمال جاپان، اناتولی کولیانوف، معاون رئیس جمهور راگسیل داشت.

مبنی برگفته های خانمی، که در جوار بارک تعیین شده، برای برگزاری مراسم تدفین به سر میبرد، مقامات امنیتی جاپان، به منظور جلوگیری از ورود تروریست های افراطی، اعضای ارتش سرخ مخالف سیستم امپراتوری، ومواد انفجاری به توکیو، ۳۲۰۰۰ پولیس ضد تروریستی را بسیج نموده بود تا به تلاشی موتورها واموال تجارتی زمینی و هوایی در نقاط مختلف مرکز وحومه شهر بپردازند.

موضوع پاریکی که در تنظیم مراسم در نظر گرفته شده بود آشتی دادن دو نقش متضاد امپراتور بود: نقش سنتی بیشوایی مذهب شنتو و نقش رئیس دولت فیرمند هبی، باین معنی که تا چه حدی در مراسم مذهب و تا چه حدی تشریفات دولتی مراعات میگردید چه ماده ۲۰ قانون اساسی جاپان مشعر است که هیچ سازمان مذهبی نه از امتیازات دولتی ونه از صلاحیت سیاسی بهره مند شده نمیتواند. دست راستی های شنتو تقاضا داشتند که مراسم باید کاملاً مذهبی باشد و استدلال شان روی این واقعیت استوار بود که مراسم تدفین سران تمام کشورد رجا رچوب سنن مذهب شخصی ویا فامیلی شان صورت میگیرد. برای رسیدن به یک تفاهم از عناصر مذهبی مراسم تا حد زیادی کاهش بعمل آمد ولوکه حدی نبود که موجبات قناعت حزب کمونست جاپان را، که قصد تحریم شرکت در مراسم را داشت، فراهم سازد.



بعضی از مهمانان خارجی، مخصوصاً وقتی که هوا سرد باشد، حسرت تحریم کنندگان مراسم را میخورند، پارک شنجوکو گیون، که با شگوفه های گیلاس خود شهرت دارد، به نسبت آماده سازی برای مراسم تدفین، بروی مردم مسدود بود در آنجا یک صالون مراسم، که دارای یک دروازه چوبی به ارتفاع ده فت بود، ساخته شده بود. در مراسم مذهبی پسر ۵۵ ساله امپراتور نقش مهماندار و - رهبران مذهبی شنتو نقش برگزارکننده رسمی مراسم را ایفا نمودند. در پایان مراسم مذهبی بیانیه هایی از طرف صدراعظم و دیگر مأموران جاپانی - ایراد گردید و متعاقبن در برابر تابوت ادای احترام نمودند و سپس تابوت به گورستان واقع در تپه های غربی توکیو نقل داده شد.

از انجاییکه هوای فبروری توکیو سرد بود حکومت جاپان تا حد ممکن در وقت مراسم کاهش بعمل آورد تا مهمانان خارجی را هوای سرد اذیت ننماید. البته صرف مساعی ومعارف زیاد وقتی رعایت بخرج داده میشود که خوشی خاطر مهمان را فراهم ساخته بتواند. دیپلوماسی زیرکانه غالب اوقات سیمای حکومت دیگر در رمشکلات جاپان را در خارج کشور بهتر جلوه داده است و حکومت موجوده جاپان نیز به چنین امری احساس نیازمندی می نمود، به این نسبت صدراعظم جاپان تا جاییکه ممکن بود شخصاً از مهمانان رسیده گی نمود، امانظر به کمی وقت وتعداد زیاد مهمانان عالیمقام او در دقیقه وقت را برای هرمیأت تخصیص داده بود، امپراتور جدید وخانمش از رؤسای جمهور و نمایندگان شخصاً رسیدگی نمودند و یاد پگران ملاقات گروپی بعمل آوردند.

زخم معده یک مریضی مکروبیست

نوشته دکتور روح الله روحیان

کشف مکروب کامپایلو باکتیر پیلوری (Compylobecterpylori) در سال ۱۹۸۲ تغییر فاحش را در طرز تفکر راجع باسباب گستریت های مزمن وقرحات جهاز هضمی بوجود آورد. تقریباً ۹۰ فیصد مریضان قرحه اثنا عشر و ۷۰ فیصد قرحات معده، مکروب پیلوری را در معده شان حمل نموده ومحو همین ارگانیزم از وجود باعث صحت و ترمیم گستریت ها وقرحات میگردد.

سابق تفکر در مورد اسباب قرحات یا زخم معده اکثراً به اساس تغییر توازن بین ترشح اسید معده و مقاومت میکوزای جدار معده فکر میشد که تداوی هم به همین اساس پلان میشد ولی در این اواخر علما بالای فکتورهای که باعث تنزیل مقاومت جدار معده میگردد، تدقیق نموده یک علت معده همین مکروب پیلوری را دریافتند که مکروب یک قدرت خاصی در تغییر محیط معده ومحافظه موضعی معده و میکوزای آن را داشته ومکروب در جدار معده توصل نموده وباعث تایوندی تشر محافظوی میکوزای معده میگردد. اکثراً ۲۰ فیصد انسانها در یک وقت، مصاب این مکروب میباشند. وافرادی که این مکروب را دارند ۲۰ مرا تبه احتمال تراز مریضان نورمال خطر تشکیل قرحات را دارند، هرانسان ممکن در طول زندگی ۱-۲ بار به این مکروب مصاب گردد ونسبت بلند بودن مقاومت فردی یا استعمال انتی بیوتیک که ممکن به هدف دیگری خورده شود، این مکروب ازمصابین آن نابود میگردد.

در سابق گستریت ها وقرحات را مرتبط به قلوی اثنا عشر - تشوش روحی، سگرت و مواد مخرش مثل الکول، مرچ، غذای تند، اسپرین و یا خانواده آن میساختند. ولی این مواد فقط میتواند یک سرخی و تخریش وبعضاً تخرب جدار معده را تولید کند ولی نمیتواند باعث التهاب مزمن گردند ولی در صورتیکه قرحه موجود باشد باعث تشدد آن میگردد.

مکروب پیلوری یک مکروب گرام منفی شکل S مانند که یگانه مکروبی است که میتواند در جدار معده، کولونی های تشکیل داده وخود را از سید معده توسط یک قشر مملو از پاپ کاربو نیت وسیو کتین محافظه کند. واکثرا این مکروب در نواحی که باعث ترشح میکوتین میگردد، تراکم نموده. و در عین برای محافظه اسید مکروب، یک قدرت خاص وفعالیت متابولیکی وتولید یوریا هاوکتالیزها را داشته که باعث تولید امونیم پای کاربونیت از یوریا میشود که مشابهت با مکروب های نوع سیا میرولایاو هاداشته و ازهمین سبب ممکن این مکروب در ابتدا از حیوانات به انسان انتقال کرده باشد.

برای اولین بار در ۱۹۳۸ Doenges

بقیه در صفحه (۹۰)

(c) ketabton.com: The Digital Library



صدای جاودانه سده‌ها



موکیش،

ترجمه: علی انیسر



یک هزار آهنگ در ۳۵ سال کار هنری

گفته میشود وقتی شاهان میمیرند خسوف رخ می دهد وطبیعت به عصیان بر میخیزد ، ولی وقتی شاهان دنیای موسیقی ـ سیگل ، موکیش ورفیع مرده‌اند چنین جیزهای واقع نشده ودر هوش نوتهای ناموزون از سمفونی زندگی بگوش رسید ، وقتی موکیش ((الوداع)) گفت اکثریت مردم صایعهٔ عظیمی را احساس کرده‌اند زیرا موکیش صمیمیت خودش را به مردم عادی با آمیختن آرزوها و رویاهای آنها در لابلای آهنگهایش تبارز داده بود .

به اساس کار ((هریش رهوانشی)) که بعهده گرفته است تا تمام آهنگهای موکیش را در یک کتاب جمع وانتشار دهد ، موکیش در طول ۳۵ سال کار هنری اش مجموعاً هزار آهنگ دارد ، یعنی بطور اوسط در هر سال ۲۸ آهنگ سروده است ، از نگاه کمیت البته که تعداد قابل ملاحظه یی نیست ، اما کمیت صرف تعداد وارقام را بیان میکند نه قلل تسخیر شدهٔ هنری را .

بطور مثال سیگل در تمام حیات هنری اش صرف دو صد وپنجاه آهنگ سروده ، ولی اینکه اوچه سرود با ارزشتر است تا اینکه به چه تعداد سرود ! سیگل این امتیاز را داشت که آهنگها کمپوزیتورهایی راخواند که آنها در پی سود جویی نبودند ولی موکیش در تارهای عنکبوتی سینمای تجارتی گیر مانده بود که بعضاً باوجود عدم تطابق برخی ازکمپوز ها باصدایش بطور لابدی می بایست آنها را میسرود ، باوجود آنهم غالباً افسون آوازش از آهنگهای بدبعترین ها رامی ساخت .

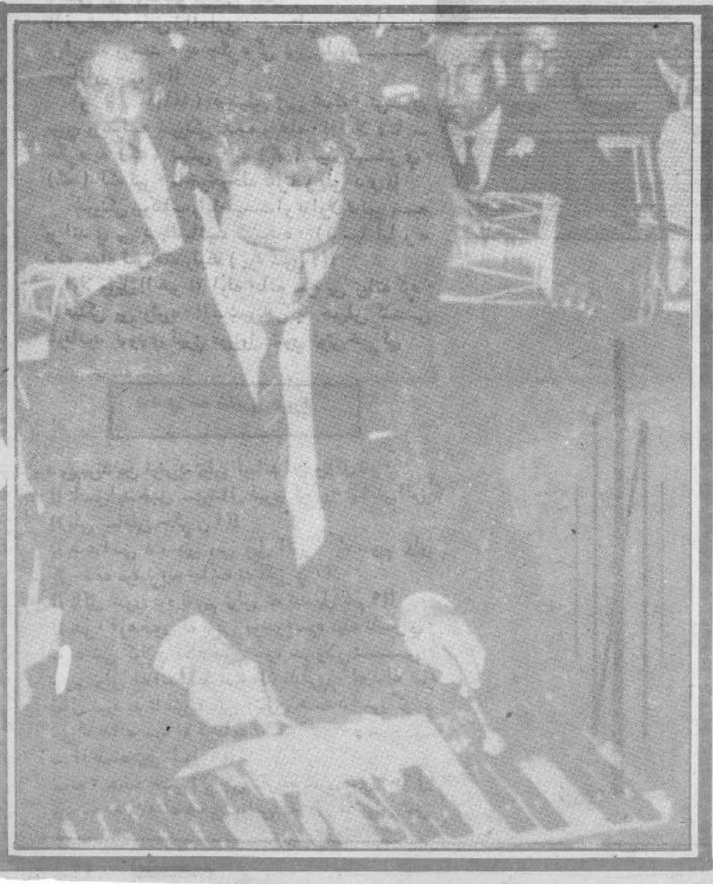
طلعت محمود یادآوری شده است که در انتخاب کمپوز ها سختگیرانه برخورد کرده است .

همینگونه موکیش در پی قایم کردن ریکارد از لحاظ کمی آهنگهایش نبود ، برای اویک آهنگ ارزشناکی. اش راوقتی دانست که احساساتش را در آن انعکاس دهد ، بهمین دلیل هم است که وقتی هزار آهنگ بجامانده اورا در اذهان مردم بدوری میگیرند باسخ مساعد گرفته می شود . بسیاری آهنگهایش مملو از روح هنرموسیقی است ، گدایان وثروتمندان از آهنگهایش بطور همگون حظ میبرند .

موکیش چاندنور، همانند دایرکتر موسیقی ((وسانت دیسای)) بارویای بازیگرشدن وارد دنیای سینما شد ولی نتوانست در بیشتر از چهار فلم ظاهر شود ، شکست او در بازیگر شدن برهنر او از خوانی اش نیز تاثیر منفی بجا گذاشت ، حتی نخستین آهنگ غیر فلمی اش راکه به اساس یکی از آهنگهای ((بنگلی ملک)) سرود جنگی به دلها نزد همانطورکه نخستین سه آهنگ فلمی اش مورد توجه قرار نگرفت ، اوناگزیراً در یک مکان بدون برداشتن یک گام مدتها باقی ماند تا اینکه در ۱۹۴۵ ((کشف)) شد .

عقیدهٔ عمومی براین است که ((انیل بیسواس)) یکی از موسیقی دایرکتران مشهور فلمی ، برای اینکه از اویک آواز خوان بسازد موکیش را با سیلی زد ، اما خود بیسواس این افسانه را رد کرده میگوید : ((شاید برای هرخواننده تازه کار در عصر موکیش عشق ورزیدن به آواز سیگل مود بود ، من خوی خرابی داشتم وقتی موکیش از ناتوانی اش در رسیدن آهنگ حرب بمیان آورد تهدید ش کردم که در جلو ارکسترلت وکوش خواهم کرد .))

بقیه در صفحه (۷۸)



(c) ketabton.com: The Digital Library

لیکونکی : ولفگانگ بورشرت

ژباړونکی : مامـــون

هره اونۍ یوه سه شنبه،
یوکال پنځوس سه شنبې،
اوجګړه، د یوې سه شنبې لرې.

***

د دې سه شنبې په ورځ

په ښوونځی کی یې د الفباد لویو تورو مشق کاوه. د ښوونکی په سترګو. د بلی ښېښې لرونکی عینکی وې. عینکویی چوکاټ نه د رلود. اولنزونه یې هغوه مره د بل روڅی سترګی یې په سختی لیدل کیدې.

د وه خلویښت ځوني د توري تختې ه ډډ اندې ناستی وې اوپه غټو تورویې لیکل:

((فریټس د حلبی بیاله لري. د برتاې د خندا غږ تر پارېسه ورسید. په جګړه کی تول پلرونه سربازان دي.))

اولا (۱۸۱۹) د خیلی ژبې څوکه. تر یوې ورسوله. ښوونکی هغه ووهله. ((اولا! تا — جګړه په (ګ) لیکلی. په (ګ) لیکل کیږي. (ګ) لکه ګور. ماخوځوځله د رته ویلی دي))

ښوونکی یوکتاب راواخیست او د اولا د نوم په وړاندې یې د جلیانه ټینه کینبود. ((د سبا لپاره دغه جمله لس ځله ولیکه! پوه شوې؟))

اولا وویل ((هو)) اوله ځانه سره یې زیاته کړه: ((عینکی یې وګوره.)) د ښوونځی په حویلی کی کارغانود ډوډۍ لیږي غوږول شوي توتی خوږلی.

د دې سه شنبې په ورځ

د وم برید من اولرزه تولی قوماندان وتاکل شو.

((تاسو باید خپل سورشال لیږي کړي. بناغلی الرز!))

((بلی بناغلی جګړن؟!))

((هدا سی ده چی وس ویل الرز! په دوم تولی کی دغه موضوع په جامه نه لګیږي.))

((تاکل شوي ده د وم تولی ته تبدیل شم؟!))

((هو. اوهغوي له دغی موضوع سره مینه نلري. ته نه شی کولای له هغوي سره سم ولاړ شې. د وم تولی له انضباط سره عادت لري. له دغه سره شمال سره به تاسوونه مني. تورن هسه دا سی کوم شی له ځانه سره نه ګرځاوه.

— ((هسه ټهی شوي؟!))

— نه، هغه خبر راکړ چی ناروغه شوي دي، حال یی ښه نه وُ، له هغی ورځی نه چی د تورنی رتبی ته یی ارتقا کړي، تر یوې اندازي ضعیف شوي دي.

— نه پوهیږم هغه تل انضباط د رلود.

— الرز کوښښ وکړي له تولی سره جوړ شی. هسه سربازان ښه روزلی دي او سورشال مو هم لیږي کړي! پوه شوي؟

— هو، بناغلی جګړن.

— اوس کوي چی سربازان د سګرټ څکولو په وخت کی احتیاط وکړي. کله چی غشی ویشتونکی دغه د شپی ځلیدونکی جینجی وینی چی له یوې خوانه بلی خواته ښی ګوتی یی خارښت کوي.

په ټیره اونۍ کی پنځه کسه سربازان په سرونو باندې په ګولی ولګیدل، ښه پاملرنه وکړي!

پوه شوي؟

— هو، بناغلی جګړن.

د وم برید من الرز کله چی د تولی په لور روان وُ، سورشال یی له ځانه لیږي کړ. سګرټ یی ولګاوه اوپه لوړ غږیی وویل: ((د تولی قوماندان د وم برید من الرز.))

په همدغه وخت کی د ډزغږ پورته شو.

د دې سه شنبې په ورځ

بناغلی هانزن پیغلی سورین ته وویل: ((کوچنی سورین! د د وم ځل لپاره باید بناغلی هسه ته کوم شی ولیږو. لږ سګرټ، یوڅه خوراک، د لوستلو لپاره خوکتابونه، یوه جوړه د ستکښی اودا سی نورشیان، هلکان زکام نیولی، زه هم دغه زکام ښه ییژنم. ډیره منه.))

— بناغلی هانزن! د هولد رلین کتاب خنګه دي؟!))

— ((حماقت دي کوچنی سورین، حماقت. نه، ښه به وي لږ څه ساده وي، لکه ویلهلم بوش او یا هممارنګه نور.))

ته خوبوهیږي چی هسه له ساده شیانو سره ډیره مینه د رلوده، په مینه یی خندلی، تاسوخوبه دي پوهیږي زماخدایه دغه هسه خومره کولای شی وخاندي.))

بیغلی سورین ووویل: ((هو، هغه کولای شی.))

د دې سه شنبې په ورځ

تورن هسه یی په تسکره کی له حشراتو سره د مجادلی کوتی ته ویوړ. د ننوتود د روازي پرسر یې یوه تابلو د اسی لیکل شوي وُ: ((که جنرال پسی که سربازی، د لته باید خپل ویښته وخریی)).

د هسه ویښته یی وخریيل. د نرس اوز د یاونر پ ګوتی د غنی لاسواویښتو ورته وي.

د بند ونیوشاوخوایی لږ سره بنګارید له.

هسه ته یی په کوم شی باندې چی د د رملتون یوي یی د رلود مالش وکړ. ترس به خپلو غنی پ وله لاسونو د هسه نبض ونیوه اوورو سته یی په یوي د بلی کتابچی کی د اسی ولیکل: ((تود وخه ۳۶٫۱، نبض ۱۱۰. بی هوښه، په قوي ګمان، تیفوس.)) او کتابچه یی وترله، دکتابچی برخې لیکل شوي وُ:

((د سمولنسک د ساري ناروغیو روغتون)) اسه دي کړنی لاندې: ((یوزراوخلورسوه بستري))

مؤظفینود هسه تسکره پورته کړه. په زینه کسی سر له بر سټنی څخه د باندې وتلی وُ. اوله یوې خوا نه بلی خواته په حرکت کی وُ. ویښته یی ورتـــه خریيلی وُ...

د تسکری یوه ډډ ونکی ریږش کړ یوُ.

د دې سه شنبې په ورځ

میرمن هسه د ګاونډي د کورزنګ وواهه. کله چی د روازه خلاصه شوه. هغه لیک یی چی به لاس کی وُ ونیوراوه. میړه یی تورن شوي وُ.

په هغه ځای کی د سړو د رجه صفرلاندې خلو ینټ وه او د غه لیټ نه ورځی په لاره کی وُ.

د پاکټ پرېخ لیکل شوي وُ: ((میرمن تورن هسه ته د ورسیږي.))

میرمن هسه لیک جګ نیولی وُ خوګاونډي یی هغه نه لیده.

خلو ینټو د رجی سارې اوترشونډ ولاندې یی زمزمه کړه: ((بیچاره سربازان.))

د دې سه شنبې په ورځ

د سمولنسک د ساري ناروغیو د سارایی روغتـــون رئیس د روغتون له سرطبیب څخه پوښتنه وکړه.

((هره ورځ څوکسه؟...))

— ((پنځه شپږ کسه.))

اوریس ووویل: ((نفرت پارونکی د ه.))

سرطبیب یی په خواب کی ووویل: ((هو. نفرت پارونکی د ه.))

او هیڅ یوه د بل سترګوته ونه کتل.

د دې سه شنبې په ورځ

د ((جادویی غلوت)) قطعه یی غږ ولـــه. میرمن هسه خپلی شونډې سري کړي وي.

د دې سه شنبې په ورځ

نرس الیزابت خپل مور اویلارته د اسی ولیکل: ((د خدای له مرستی پرته استقامت نه شی کیدای.)) خوکله چی اسیستانټ ورننوزي شو. له خایه پورتـــه شوه. اسیستانټ لکه چی د نرې د یوې وچی نیمـــه برخه یی برشا باروي د سالون له منځه په کړوپـــه ملاتیر شـــو.

الیزابت له هغه پوښتنه وکړه: ((هغه ته بایـــد کوم شی ورکړم.))

د اکتر خواب ورکړ ((نه)) دغه کلمه یی هومـــره وږو وویله چی تابه ویل له خپله ځانه شرمیږي. اوورو سته یی تورن هسه د باندې ولیږه اوه. د باندې زیات غالمغال اوریدل کیده. چا وویل: ولسی مړي به ارامی سره برابرمنګه نه زدي. هرڅل هغوي له باسه خوشی کوي او غالمغال جوړیږي.)) — اسیستانټ له یو بسترنه بل ته تی. هره ورځ اوهره شپـــه.

اوز دي ورځی اود شپی په اوز دوکی. لکه د هغـــه چا غوندې چی د روند باریی براوز ووي. کـــړو پ د سالون له منځه تیریده.

د باندې. د وه کسه چی تشه تشکره یی ورلـــه سره خیږ یه راولویدل. یوه یی وویل: ((خلـــورم نمبر ریږش کړي وُ.))

د دې سه شنبې په ورځ

د شپی. اولا په خپله کتابچه کی یه غټو تورو — د اسی لیکـــل:

((یه جګړه کی بلرونه سربازان دي.

یه جګړه کی تول پلرونه سربازان دي.))

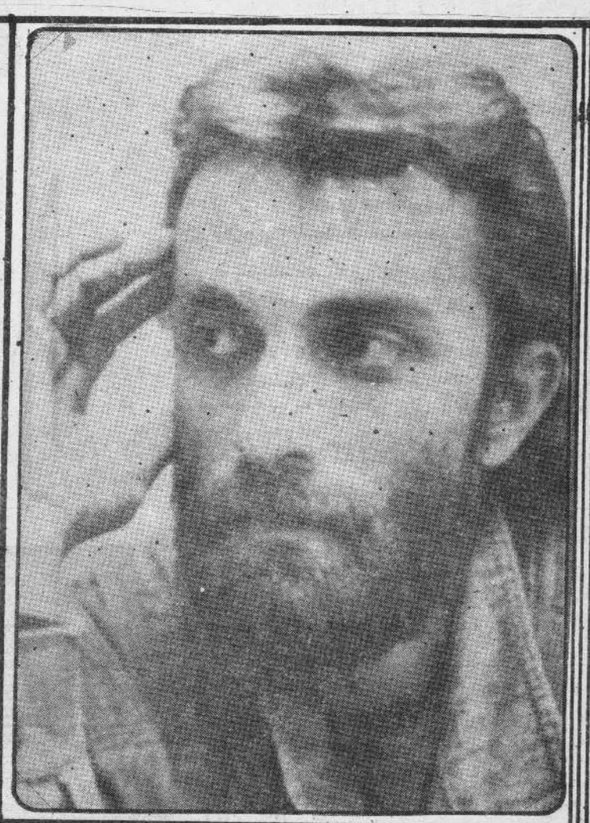
اولا دغه جمله په غټو تورو لس ځله ولیکله. اوجګړه یی یه (ګ) لکه ګـــور.

(c) ketabton.com: The Digital Library

لیلا، لیلا نوروز است
خدایادنیا دوروز است

مصاحبه ازمورچل

نعیم پوپل چگونه مجبور شد وطن را ترک گوید



وقتی میخواند دم احساس می کرد صدایش چون رودی در رگ های جان جاری میشود.

وقتی او میخواند فضا بوی گلبرگهای شسته شده میداد. — وقتی میخواند تو میگفتی گلها میشگفد وشاخه های خشک درختان شگوفه میزند.

دیریست که او از خوش نعیم پوپل او ازخوان جوان وخوش صدا شنیده نمیشود زیراکه او در کشور دیگر برای مردم دیگر میخواند.

نعیم ((پوپل)) درسال ۵۴ جبراً روی یک سلسله مسایل و قضایا مجبور به ترک کشور گردید. و قضیه ازین قرار است:

دختری که به یکی ازخانواده های بانام انوقت منصوب بود به نعیم پوپل چنان دل باخت که وقتی متوجه عشق یک طرفه خویش گردید دست به خود کشی زد، ولی نجاتش دادند. خانواده دختر تصمیم گرفت تا بخاطر نجات دختر شان از آتشی که تنها خود ش در ان میسوخت نعیم پوپل راجبور بسازند کشور را ترک کند او نخست به ایران رفت. درانجا باگوگوش خوانندهٔ پرآوازه ایران آهنگهای دوگانه اجرا کرد. حتی زمزمه یی وجود داشت که باگوگوش رابطهٔ عشقی قایم نموده ویاهم ازدواج میکنند. بعداً ازانجا به فرانسه رفت وفعلاً در کالیفورنیا زندگی میکند.

نعیم پوپل هنگامیکه کشور را ترک مینمود متاهل بود او خانم افغانی داشت که فعلاً هم باهمان زن و فرزندانش زندگی مینماید.

ولی درانجا فعالیت گسترده هنری دارد. گروه او بنام ((گروه کاسپین)) یاد میشود که در راه این گروه خود ش قرار دارد. ازین هنرمند موفق صرف درحدود (۱۵) پارچه اهنگ درآرشیف رادیو موجود است.

ازاهنگهای خیلی به نام او که در انوقت ها زیاد سرزبانها بود اهنگ لیلا، لیلا نوروز است و اهنگ ((قدح را سرکنیم شب را سحر کنیم)) میباشد که بعداً مرحوم احمد ظاهر دوسه پارچه انرا درکست خوانده است.

... واین همه راولی پوپل برایم قصه میکرد.

ولی پوپل اوازخوان خوش صدا راکه سالهاست بروی پرده تلویزیون ندیده ایم دریکی ازعروسی ها بالای ستیژ من بینم. اومیخواند که دیگر تاب دیدارت را ندارم!!

این اهنگ راچنان بااحساس میخواهد که با کف زدنهای مستمر استقبال میگردد. مگه اوراد رین جا غیرمترقبه پیدا کردم از او — دعوت مینمایم تا به دفتر مجله بیاید که به قولش می ایستد و می آید.

شمارا به مشکل پیدا کردیم چرا ازراد یوتلویزیون میگریزید به علاقمندان اوازتان چی دارید؟

میگویند موسیقی غذای روح وزبان واحساسات است ولی تاجایی که دیده میشود بیننده گان وشنوندگان راد یو تلویزیون ازطرف شما ازین غذا محروم اند علت چیست؟

— شما واقعیت را گفتید من صرف درعروسی ها ومحافل خوشی دوستان میرم وبس.

— در راد یوتلویزیون چرا؟

— این چرا را باید ازخود ارها بپرسید، ازمدیریت موسیقی رادیو تلویزیون که زنده باشند درو ازه های ما پیوسی را بروی من کشوده اند. همین حالاهم درحدود (۵) پارچه برای بهار تهیه دیده ام. انراد رطلوع موزیک ثبت میکنم بعد ازارزیابی اگر خدا بخواهد که پذیرفته شود انرا لبسنگ خواهم کرد.

— خوب نفهمیدم من کلام را از موسیقی اغازیدم ولی شما ما یوسی گله وشکوه به خورد من داد یعنی چه؟ بیایید ازسالهای دور صحبت کنیم ازسال ۵۹ که همکاری تانرا با راد یو اغاز کردید ازهمان اهنگ نخست اوازتان برای اکثریت پذیرنده بود واست. پس بیایید درقدم اول ازشیرینی های هنری تان بشنویم، بعد می ایم به طوف تلخی هایش.

— شما حتماً استعدادی برای اواز خواندن داشتید ولی ایانزد کسی زانوی شاگردی هم زدید یا مثل تعدادی از اوازخوانان ما، گل خود رو بودید.

— من اساساً اوازخوانی را نزد برادرم نعیم پوپل اموختم.

— میشود چند اهنگ اورانام بگیرید.

— اهنگ: لیلا لیلا نوروز است خدایادنیا دوروز است

همچنان اهنگ: قدح را سرکنیم شب را سحر کنیم. از اهنگهایست که درانوقتها زیاد سرزبانها افتاده بود.

— ایا این اهنگ ها از مرحوم احمد ظاهر نیست؟

— اول نعیم پوپل انراخواند. بعد مرحوم احمد ظاهر دوسه پارچه او را درکست خوانده است.

— اولین اهنگ من: نگاهت را زمن برگیر ویگذر.

— درانوقت چند سال داشتید؟

— درحدود ۱۹ سال داشتم.

— برای چه کسی انراخوانده بودید؟

— از شعران خوشم امده بود. — گرویدگی تان که واقعیت فقط همین بود.

— انرا برای کسی که فعلاً شریک زندگی من است خوانده بودم.

— یاد راول ها هم ازطرف رادیو مشکلات داشتید.

— بلی! اولین اهنگم رادر رادیو با بسیار مشکلات ثبت کردم.

— درمجموع چند پارچه اهنگ در ارشیف رادیوتلویزیون دارید.

— تقریباً ۷ پارچه.

— با اوازمقبولی که دارید ۷ پارچه خیلی کم نیست.

— چه باید کرد کسی به رادیو تلویزیون راهم نمیدهد.

— علت انرا میدانید؟

— بلی میدانم. انانیکه ارزیابی اهنگ ها را به عهده دارند نمیتوانم خواست شانرا براورده بسازم. — اقتصاد من خیلی خراب است.

— فقط همین علت است.

— یک گپ دیگر هم است من نه کابی

بقیه در صفحه (۸۵)

ولی پوپل درباره برادرش سخن میگوید

(c) ketabton.com: The Digital Library

د ۱۳ کال د لومړۍ درجې د کال ټورنامنټ

د ننۍ اسیا اوفریقا د مجلسي خپګان
د شیرشاه رشاد ژباړه



د هرنوي کال په راتلو سره
ټول خلک د نویو هیلو او امیدونو سره
نیکمرغه ویلو دودیز رسم دی.
اوهریو خپل قیاس سره سم
راتلونکی اټکلونه او کلجر جنډر
کړنځیر لې دي. خو ویونکي
جې راتلونکی کال د کوم خاروي په
نامه یادیږي، اوهغه د ټول کالي
اوما سکونه واغوندي او د کال
په لومړي ورځ یا شپه یو بنا یسته
نوښت ښکاره کړي، په حاشر ي
توګه ښځي د دې ټولنې سره
د ډیره علاقه خرګندوي، اوږد تر
ژوره غواړي، چې د نوي کال نرم،
د هغه خصوصیات او تقویمي
اټکل شوي راتلونکی ځان تصعلم
کړي.

د ټولنود اویش یوه ختیځه د
عنعنه ده، چې د یخواخځه د
کلیزې په ټول د کال د عدد تر
خنګه د خاروي نوم هم لیکل کیدي
د اویش دوي د دوري لري، لومړي
بی د وولس کلنه او د وهمه یې
شپیته کلنه د ډوره ده، کله یې
پوهان د کوچنۍ اولوي د وړې په
نامه هم بولي، د وولس کلنه کلیز
د نوروولس ها ووکلیزو په برتله
د ډیره معموله کلیزه نه ده، په
یقیني ډول د اکلیزه د یمه،
حقیقي نه ده، لکه یوه نجومس
او کلتوري کلیزه چې ده، په
علمي ادبیاتو کې یې کله فصري
کلیزه هم بولي، خو د ایقیني

نه ښکاري، د دې پرځای چې
د اقصري - شمسي ویولو، نبه به
وي، چې قمري - شمسي -
مشتري - زحل کلیزه بی ویولو
لکه د اکلیزه د لمر، سپوږمۍ -
مشتري، زحل او مخکې ذ حرکتو
څخه ترتیب شوي ده، د احکمه
هم د وولس کلنه بلل شوي، چې
د لمریه شاوخوا پاندې د مخکې
د حرکت څخه تصحیح شوي، او
هغه د وولس کلنه یا په دقیقه
توګه ۱۱،۸۶۲ کلنه د وره بولي
د اد وره د لمر په شاوخوا باندې د
مشتري حرکت دي.

تراوسه پورې د دې کلیزې د
پیدا کید وځای چاته خرګند نه
دي، البته په آسیاکې دي، خو
په ختیځه یا منځنۍ برخه کې، دا
خرګنده نه ده، د یوې خوانجو-
مې شمیرنه د منځنۍ آسیا د کوچنۍ
کلتور څخه لیږي چې ویې اوبه قوي
احتمال د چین د خزرن نجومي
تاریخ لامرته راوړي نه بلل کیږي،
د بلې خوا د کلیزې ټول خاروي په
لږ استثنا (پیزو او چرګه) په
منځنۍ آسیاکې ژوند کوي، او هغه
خویه هرځای کې ژوند کولای شي،
لکه نوصل په سل کې دیره روایت
تایید ګران کارډي، خوبیا هم په
اعتماد سره ویلی شو د دې کلیزې
جوړونکي صحرایي کوچیان دي چې
د ستر کوچي مدنیت خاوندان
وو. خو نګه چې مخکې موږ ویل د وي
کلیزې دي، کوچنۍ کلیزه د وولس
کاله ده، هرکال د یوخاروي په

نامه یادیږي په دي ډول:

۱- موږک ۲- ګاومیښه ۳- پرا-
نګ ۴- سوي ۵- نهنګ ۶- مار
۷- آس ۸- میږه ۹- بیزو
۱۰- چرګه ۱۱- سپی ۱۲- خوګ

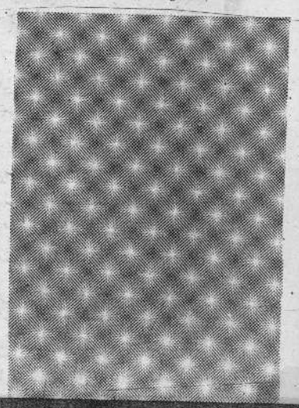
نوي کال به د جنوري د د یار-
لسمې ځنګه د فبروري ترخلو رو-
یښتنې پورې (د جدید رویښتنې
ځنګه د حوت ترخلورمې بوري)
پیل کیدي. تل د سپوږمۍ به
لومړي ورځ نمانځل کیدي. د
منګولیا یې ژبې ویونکي خلک نوي
کال (سګان سر) یعنې سپینه
میاشت بولي، نوي کال به نیمه
شپه نه نمانځي، بلکه د نوي کال
به لومړي ورځ د سهار سپیدو ته یې
نمانځي، اویه دي سهار د یو
سیمې خلک د یوبل کورته ځي، د
نوي کال مبارکي وایي او سوغاتونه
ویشي، د اعادت تراوسه پورې
په منځنۍ آسیاکې پاته دي، په
به میلمستیاکې د ګوښه واښید و-
ځنګه خپارسوي خواړه به دستر-
خوان اینبول کیږي. سپین
خواړه به سپینه میاشت لومړۍ
حکمت د لولد، او خلک په دې
ارمان وه. چې د اخواړه به
نوي کال د مو به زیاتید وکې
اغیزه لري، او د د وه وي خو لو
په وخت کې یوبل ته د خاروپو د
بچیانو د زیږید ولو هیلې
خرګندولی، اویه مغولستان
کې اوس هم د نوي کال لومړي
ورځ د خارو پو د رځې په نامه
یادیږي.

هم د ارنګه کال، میاشت، ور-
ځې او ساعتونه هم د خارویو په
نامه یادیدلی، لکه د (صفر تر
۲ بجو) د موږک ساعتونه.
(۲-۴ بجو) د ګاومیښې.
(۴ تر ۶ بجو) د پرانګ، له-
(۶ تر ۸ بجو) د سوي، او هدا-
راز تر آخره پورې یادیدل.

لویه کلیزه:

ښځه کوچنۍ د وولس کلنې
د وري یوه لویه شپیته کلنه د وره،
چې وي، په دې د وره کې یو
خاروي ښځه واره په تکرارید-
یږي، خویه هرواړکی یورنګ د
هرخاروي د پاره مشخص شوي-
دي، د ارنګونه د ښځو طبیعي
عنصرو یعنې د رخته، اور، مخکه
اوسپنه او اوبوخځه اخیسته
شوي دي، د اویش په لاندنۍ
جدول کې په واضح ډول خر-
ګنده یږي:

مور	نر	۱ شپن	۱۳ سور	۲۵ ژړ	۳۷ سپین	۴۹ تور
ګاومیښه	ښځه	۲ شپن	۱۴ سور	۲۶ ژړ	۳۸ سپین	۵۰ تور
پرانګ	نر	۳ سور	۱۵ ژړ	۲۷ سپین	۳۹ تور	۵۱ شپن
سوی	ښځه	۴ سور	۱۶ ژړ	۲۸ سپین	۴۰ تور	۵۲ شپن
نهنګ	نر	۵ ژړ	۱۷ سپین	۲۹ تور	۴۱ شپن	۵۳ سور
مار	ښځه	۶ ژړ	۱۸ سپین	۳۰ تور	۴۲ شپن	۵۴ سور
آس	نر	۷ سپین	۱۹ تور	۳۱ شپن	۴۳ سور	۵۵ ژړ
میږه	ښځه	۸ سپین	۲۰ تور	۳۲ شپن	۴۴ سور	۵۶ ژړ
بیزو	نر	۹ تور	۲۱ شپن	۳۳ سور	۴۵ ژړ	۵۷ سپین
چرګه	ښځه	۱۰ تور	۲۲ شپن	۳۴ سور	۴۶ ژړ	۵۸ سپین
سپی	نر	۱۱ شپن	۲۳ سور	۳۵ ژړ	۴۷ سپین	۵۹ تور
خوګ	ښځه	۱۲ شپن	۲۴ سور	۳۶ ژړ	۴۸ سپین	۶۰ تور



د تبت د شپیته کلنې کلیزې
پیل د چینې کلیزې له پیل سره
سمون نه لري، په تبتکې دا-
دوره د سوي د کال څخه پیل
کیږي، پدې اساس حال کې چې په
چین کې د موږک د کال څخه
پیل کیږي، د د وي ترمنځ تو پیر
په د روکلوکې دي، په دې خاطر
اوسنۍ شپیته کلنه د وره به چین
کې به ۱۹۸۴ کال او به تبت کې به
۱۹۸۷ کال کې پیل شوه.

د ۱۹۸۹ کال د فبروري د-
شپږمې نیټې به شپه نوي کال-
یعنې د ژړ مار کال پیل شو.
(چې ۱۳۶۸ هـ ش کال هم په
همدې نامه یادیږي) د طبیعي
عناصرو د د یو رنګ سره
مخکه سمون لري، کال مونث
(نر) بلل کیږي، د ختیځو
خلکو به روایت په دې کال کې
ژوري او بدمرغي پیښې، سختي
نښتې، تزلزل او ماته نه پیښیږي
د منځنۍ او ختیځې آسیا به خلکو
کې د مار ځانه مختلف تعبیرونه
شته، جاپانیان عقیده لري:
((مار د حکمت، فراست او ارا د ي
خاوند دي. خو را طالع مند دي.
هرڅه ته ځان رسولی شي. مار
متکبر او مغرور دي. خوظریف اغو-
سته شوي دي. مار خو را خ خود
خواه او موزي دي. خود علاقې
په صورت کې مرستې ته هم دانګې
کله هم د اسې ساتنه کوي. چې په
مشکله خوک ځان ځنې خلاصولې
شي. مار د نورو به نظر یوا و فیصلو
کې ځنډ زړه ناړه وي. یوازې
د خپل احساس سره سم پرمخ
ځي. د خپل مراد د لاسته
راوړلو د پاره توله ځانګه رانسکر-
وي. د مار په کال زیږیدلی
هلک قمار. شهوت پرست او
خورا حساس وي او زیږیدلی نجلۍ
بنایسته وي. په ځایا نیانو کې
د بنایست د ستاینې د پاره مار
غوندې بنایسته اصطلاح ویل
کیږي.

نیکمرغه به وي که د مار په
کال زیږیدلی د ګاومیښې او جرګې
په کال زیږیدلو سره واده وکړي.
خود بیزو د کال سره به طالعمند
نه وي. د پرانګ اووحشي خوګ
د کلو سره به بدمرغه وي.))

په بود یزم کې مار د بنه
موجود به توګه ګڼل کیږي. د ما-
رانو پاچا (موجالیندا) بود ا د
سیل په وخت کې وژغوري. مار
خوښیږي ترهغه وخته پورې ساتل
کیدي. تر خود فیلسوف نګارجو ن
د نظر له مخې انسانان د مار
د پوهې سطحې ته ورسید ل. -
همدارنګه به بود ا یزم کې مار د-
ځهر، جرګې د شهوت او خوګ د
جهل سمبول دي.

د منځنۍ اسیا ځنې خلک په
دي عقیده دي. چې د مار په
کال زیږیدلی نارینه. که د سوي
اومیږي به کال زیږیدلی نجلۍ
سره واده وکړي. د هغه
اولاد نه به نامتو او نامدار ه خلک
وي. د مار په کال زیږیدلی نجلۍ
که د جرګې او خوا به کال زیږیدلی
هلک سره واده وکړي. د وي پو-
نجونې. زیږوي.

د منګولیا او منچوریا خلک عقیده
لري: ((د مار په کال زیږیدلی
یو معتدل اوزړه سواند انسان
دي. همدارنګه. دي به منطقې
تیزفهم او پرځپله خبره ولار سړي
وي. خو یو عیب به یې د مشوریا تو
ځپل وي. د زړه مغفلو او نوري
اوزړي نارونې به ولري. د د ه
د یارې لازمې نه دي چې د خپل
رییس (وظیفوي) سره جنجال
وکړي. په لومړي سرکې به رنځ
یو سې اوورووسته به له منځه
ولاړ شي.))

د مار په کال زیږیدلی انسان
به تریوا یا کلو پورې ژوند وکړي. که
د یا ک خدای ذکړاوتا و ایسې
ترشیږ نوي کلو پورې به ژوند د
وي.

(c) ketabton.com: The Digital Library

مرزهای دانش

آزون دفاع میخواهد

ترجمه از فریدون

آزون عبارتست از سه اتم اکسیژن که بصورت مولکول سه اتمی O3 درآمده است. این گاز در ارتفاع ۲۰ تا ۳۰ کیلومتری سطح زمین قرار دارد و لایه‌ای بضخامت ۳ میلیمتر بدور کره زمین کشیده شده است. آزون در ارتفاع ۸ کیلومتری سطح زمین بسیار کمیاب است و هرگاه آزون از دیگر ترکیبات اتمسفر جدا شده و در فشار یک اتمسفر قرار گیرد ضخامت آن ۳ میلیمتر خواهد بود. آزون در حالت مایع آبی رنگ است و در حالت گاز بنفش دیده میشود.

آزون بسیار سمی است و در غلظت ۱ در ۱۰ میلیون برای تنفس انسان خطرناک است. آزون در غلظت ۱ در ۱۰۰ میلیون بوی تند و مشخصی دارد که بوی آن را بعد از رعد و برق در هوا میتوان احساس کرد.

آزون بسیار ناپایدار است و بسرعت به اکسیژن معمولی تبدیل میشود. نیمه عمر آزون در هوا ۳ روز است. آزون در آب بسرعت تجزیه میشود و نیمه عمر آن در آب ۲۰ دقیقه است.

آزون بسیار فعال است و با بسیاری از مواد آلی و معدنی ترکیب میشود. آزون با بسیاری از مواد آلی مانند هیدروکربورها و ترکیبات گوگرد و ازت ترکیب میشود و ترکیبات مختلفی بوجود میآورد.

آزون در ارتفاع ۲۰ تا ۳۰ کیلومتری سطح زمین بوجود میآید. اشعه ماوراء بنفش خورشید اکسیژن را به اتمهای اکسیژن تجزیه میکند و اتمهای اکسیژن با مولکولهای اکسیژن ترکیب شده آزون بوجود میآید. آزون در ارتفاع ۲۰ تا ۳۰ کیلومتری سطح زمین بوجود میآید و در ارتفاع ۸ کیلومتری سطح زمین از بین میرود.

آزون در ارتفاع ۲۰ تا ۳۰ کیلومتری سطح زمین بوجود میآید و در ارتفاع ۸ کیلومتری سطح زمین از بین میرود. آزون در ارتفاع ۲۰ تا ۳۰ کیلومتری سطح زمین بوجود میآید و در ارتفاع ۸ کیلومتری سطح زمین از بین میرود.

نگارنده نامه از ویستیا با پروفیسور ولادیمیر زخاروف نماینده اتحاد شوروی در کنفرانس مونترال که پیرامون اتخاذ تدابیر در وقایه قشر آزون از تخریب بعمل آمده ذیلا تقدیم میشود:

— اهمیت تخریب قشر آزون به چه پیمانه پست و آزین نگاه در سده ۲۱ چه چیزی را انتظار ماست.

— در دهه ۷۰ که تأثیرات مواد مخرب بر آزون مورد مطالعه قرار گرفت، چنین پیش بینی بعمل آمد که در پایان سده جاری ۲۷ فیصد آزون کاهش خواهد یافت، مگر خوشبختانه این پیشگوی به حقیقت نه پیوست. قرارمحاسبات علمی، در صورتی آهنگ تخریب شدت موجود را حفظ کند، تا نیمه سده آینده از ۶ تا ۷ فیصد پوشش محافظوی خود را از دست خواهد داد.

مقدار مکمل آزون اتمسفر هیچگاهی به یقین معلوم نبوده است، در آواخر دهه ۴۰ و اوایل دهه ۵۰ مقدار آن صد فیصد بلند رفت ولی در اوایل دهه ۶۰ فیصدی آن دوباره پایین آمد و پس از دهه ۵۰ باز بلند رفت و از نیمه دوم دهه ۷۰ دوباره پایین آمد، فعلا قشر آزون ۳ فیصد تازل شده است.

— کاهش قشر آزون برای انسان چه تعدیدی را در قبال دارد؟

— لازم نیست از حجم آثار نامطلوبی که تشویش داشت، چه لهلر مادی —

بقیه در صفحه (۷۵)

آیا تصادم زمین با کدام ستاره ممکن است؟

فضا، این دنیای لایتناهی اطراف ما، که با نجوم و کواکب مرصع گردیده، نمایشگاهی را ماند که در آن هزاران هزار کواکب و سیاره پرتوافشانی میکنند ... و زمین که مراتب این اجسام جولانگرما ست در نظام شمسی است چندین بار از تصادم حتی سیارات دیگر که در مدار خود و اطراف آفتاب دور میزنند، نجات یافته است.

چه مشاهده خواهیم کرد — اگر یکی از ستاره ها به جدار زمین تصادم نماید؟ علما اظهار میدارند این کار در فاصله زمانی پنجاه و هفت سال بعد امکان دارد، چنانچه دزید و خلقت این امکان به حقیقت پیوست و نزدیک بود بار دیگر در سال ۱۹۳۷ اتفاق بیفتد (هیرمز) ستاره کوچک که شکل و حجم غیر منظم داشت و علما آنرا کوه های — پرواز کننده — نامیده اند، تکرار گردد یعنی ستاره مذکور بار زمین تصادم نماید.

کوه های پرواز کننده از جمله اصطلاحات فلکی است، طبق اظهار علمای نجوم در باره این اصطلاح باید گفت:

کواکب و کوه های پرواز کننده مدارات عجیبی را در اخلال حرکت سالیانه زمین بدور آفتاب انجام میدهد که این کار فرصت های زیاد را برای تصادم با زمین میسازد.



علمای نجوم اشاره میکنند اگر ستاره هیرمز با زمین تصادم کرد در این صورت حرارت به طاقت ۱۰۰،۰۰۰ میگاتن مواد منفجره بوجود می آمد، سیر عالم که ما آنرا می شناسیم تغییر میافت ... پوش زمین با بحران شدید ارضی، امواج غبار و بخار آب، مواجه میگردید. این گونه تصادم ولو اگر آب یا خشکه به وقوع می پیوست تاثیرات آن سالیان سال در هوا باقی میماند ... — طبیعت زمین را تغییر میداد که منجر به وفیات موجودات و خرابی کاینات میشد.

کواکب چگونه فعالیت می نمایند؟

تحقیقات علمی در قرون وسطی این را ایجاب میکند که آیا امکان دارد تصادم یک سیاره با سیاره دیگر سبب انفجار گردد؟ علی الرغم اینکه نظریه بالا تکمله جوانب وسیع موضوع در میان علمای قرون وسطی نمیشود ولی عده نهاد علمای آن عصر با اتهم ضمن تفسیر این احتمال میگفتند:

چهل و شش ملیون سال قبل کواکب شکلی از دوام گازها را داشت که توسط آفتاب احاطه شده بود، که جذب یک جزآن توسط جز دیگر سبب تشکیل آنان گردید و در اخیر در نظام شمسی سیمای شان — متبارز گشت.

علمای امروزی نجوم به نظریه فوق الذکر با آنکه از جمله روایات و خیال طبعی شمرده میشود، باور دارند و آن اضافه میکنند: حدود شصت و پنج ملیون سال قبل کوکب ضخیم دارای قطر شش الی ده میل در اطراف زمین توسط قوه هولناک

بقیه در صفحه (۷۴)

در جستجوی نقطه مرگ و طول عمر

طبابت سوزن، یکی از شاخه های سنتی ولی مهم طبابت خاور دور، در کشورهای کم رشد و فقیر از نگاه کاهش مسارف ارزنده تلقی شده می تواند، اینگونه طبابت باید در کنار طبابت عصری مورد بهره گیری قرار گیرد. برای نشان دادن ارزش آن مقاله زیرین ترجمه و تقدیم میگردد:

— از چه شکایت دارید؟

بدین ترتیب پرسش داکتر آغاز می یابد.

— ارچه؟ از همه چیز. سر درد میکند، خواب ندارم، اشتها ندارم، یا بیش از حد معین غذا میخورم، تکالیف عصبی دارم، بایت عالم اندیشه ها و تصامیم به خواب میرم ولی فردا با کله خالی از خواب بیدار میشوم، قهوه میریزم تا خود را تسکین دهم، از دواهای مسکن استفاده میکنم، معده ام کس میشود، استفراغ دارم و ...

باوجود اینان به صحت مندی ام همه این تکالیف را دارم.

در اخیر بیمار به داکتر میگوید که بازندگی سازش نمی تواند.

داکتر هونگ میداند که امروز تقریبا همه کس به همچو تکالیف سر و کار است.

— پس شما را از نقطه زندگی تان، که در نزدیک مرگ قرار دارد، تداوی میکنم.

داکتر بایت بیچکاری ظریف دارای سوزن مومانندی به نام مریدین نزدیت ترمیگردد، جاییکه تقریبا همه از دست زدن به آن به «تفتیش می آیند»، درین اثنا داکتر در حالیکه سوزن بیچکاری را داخل ناف میسازد، برای انگیزش احساس لذت بخشی در بیمار دستش را بالا پائین تکانها و ...

وی میگوید، تزرین تقریبا دو الی ۳ دقیقه ادامه پیدا میکند، جالب این که بیچکاری درد ناف صورت گرفته ولی بیمار درد را در دو زانو و جناغ چپ و راست و سپس در الات تناسلی و در قسمت بالایین معده یا Solar plexus نقطه دیگر زنده گی خود احساس درد مینماید.

داکتر توضیح میدهد:

اعصاب جانب عصابی جریان پیدا میکند که وظایف شان مختل گردیده است.

مریض نیز احساس می نماید که دوا مانند راکت رعصبی شده به تعقیب هدف حرکت میکند.

داکتر هونگ چنگ اون، سر محقق و آمر انستیتوت طول عمر در پایتخت جمهوری مردم کوریا نظریات خود را پیرامون طول عمر، که از هنده سال بدین سو برمبنای تداوی مریضان و نتایج قناعت بخش آن قایم ساخته بیان میکند.

طب اعصابی طب سوزن عمیقا در تداوی سیستم تنفسی، نفس تنگی، تکالیف جگر و تکالیف ناشی از حساسیت ضرر رافع میشود.

شیوه داکتر هونگ عمر را طویل میسازد، این طول عمر برعلاوه از زیاد شدن سالهای زندگی شامل افزایش فعالیت و احساس لذت از زندگی نیز میگردد، نکات مهم و عمده کار داکتر هونگ آنست که وی، بعکس طب سنتی، بجای سوزن زدن سوختاندن و مساژ دادن نقاط فعال بیولوژیکی بدن دوران — نقاط عماره پوته های لمسی را بیچکاری میکند.

با اساس تیوری های طب سوزن، هرگاه عمل سوزن زنی در نقطه معده دیده بدن، که در روی جلد نقطه فعال بیولوژیکی دارد، صورت گیرد فواید آن صد ها مرتبه بالا میرود.

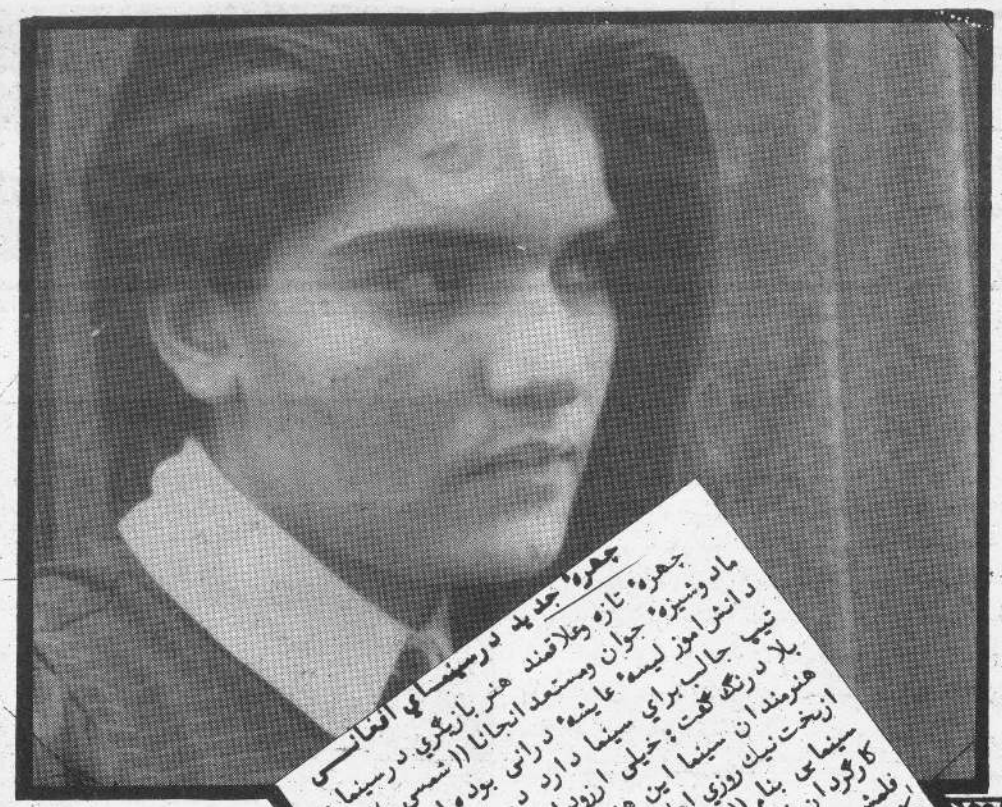
این شیوه به صرف کمترین مواد کیمیاوی، احساس کمترین درد و حصول نتایج اعجاب منجر می گردد.

به عقیده داکتر هونگ بیرا — مون موسی، بیرشدن تیوریها و نظریات زیاد و گوناگون و همچنان برای جوان شدن نسخه های بیشماری وجود دارد، ولی با آنهم نمیتوانند که اسباب وعلل را از بین ببرند و یا از وقایع بعدی جلوگیری کنند، به نظر موصوف علایم اساسی بیری عبارتند از: بهم خوردن سیستم تنفسی، عدم کفایه بدن در — تنفس اکسیژن، کاهش تدریجی انرژی عملات، بهم خوردن — سیستم حرکی بدن مخصوصا در مفاصل و استخوانها، ازدیاد لختگی و ازدیاد شحمیات در خون، پیدایش نقصان در سیستم دفاعی بدن، سکته های قلبی، تضعیف قدرت جنسی و فعالیتهای جگر و دواهای جلوگیری کننده از پیری، که بنام چیانگ سو ۳۳۰ در زبان

بقیه در صفحه (۷۰)

(c) ketabton.com: The Digital Library

چهره ها و نقش ها



چهره جدید در سینمای افغانی

چهره تازه وعلاقمند هنر بازیگری در سینمای ما دوشیزه جوان ومستعد انجانا ((شمسی)) دانشرا موز لیسه عایشه درانی بوده است . او که تیپ جالب برای سینما دارد در برابر پرسشی بلا درنگ گفت : خیلی آرزو داشتم تا روزی در میان هنرمندان سینما این هنر ظریف وجالب قرار گیرم ازبخت نیک روزی اطلاع یافتم که کارتهیه فلم سینمایی بنام ((سفر)) در دست تهیه است و کارگردان فلم درجستجوی کرکترهای بوده که برای فلمش به انتخاب گیرد . همانا بنابر علاقمندی صمیمانه توضیحات در رجوانب فلم مورد نظر اندا ختم در سلسله جرو بحث من منحیث کرکتر عمده فلم یعنی اجرا کننده نقش (هیروئین) (نقش مرکزی) فلم بروش میباید کاندید شدم . البته نقشم رابه کمک کارگردان سعید اوکری ودیگر اعضای تخنیکی فلم اجرا کردم وبعد ا در فوتوروما که در مجله محبوب خانواده ها نشر میشود بنام ((دروزد یوار)) از من عکس گرفته شد . بعد ا در رمجله محبوب هنرمند ساخته های موسی راد منش نیز منحیث هنرمند معلمان نقش داشتم . امیدوارم در رشد سینمای افغانی با سهم گیری واجرای نقش عاد قانه با دیگر دست اندرکاران وسینماگران گامهای مثبتی در اینده برداشته باشیم .





لیزا بیوی پیرزه

دوشیزه ایکه ازسن شش سالگی بامادرش که ازجمله هنرپیشه های مستعد سینما وتلویزیون است ، بنا برتشویق مادرش راهی هنرتمثیل شد وگام بگام مهمانه این راه ، راپیمود و کنون درسکوي موفقیت قرار دارد . او دوشیزه لیزا است .

لیزا درپاسخ برپرسشی افزود : اولین مرتبه ایکه درپرابرکمره فلمبرداري قرار گرفتم ، دلم شور وهیجان خاصی داشت ، خوشنود بودم که من روزي مثل مادرم ((خورشید)) هنرپیشه شوم واین فلم ((گناه)) نام دارد ازساخته های انجنیر لطیف ، باردم به فلم سینمایی ((گام های استوار)) به کارگردانی توریالی شفیق بعد ا به فلم سینمایی قرارد

بقیه در صفحه (۷٤)

تصویر بردار

این جوان مصمم وپر تلاش زمري ((سخی)) یکتن از تصویر برداران خوب تلویزیون است . او درزمینه کارش حرفهای دارد که باهم میخوانیم .

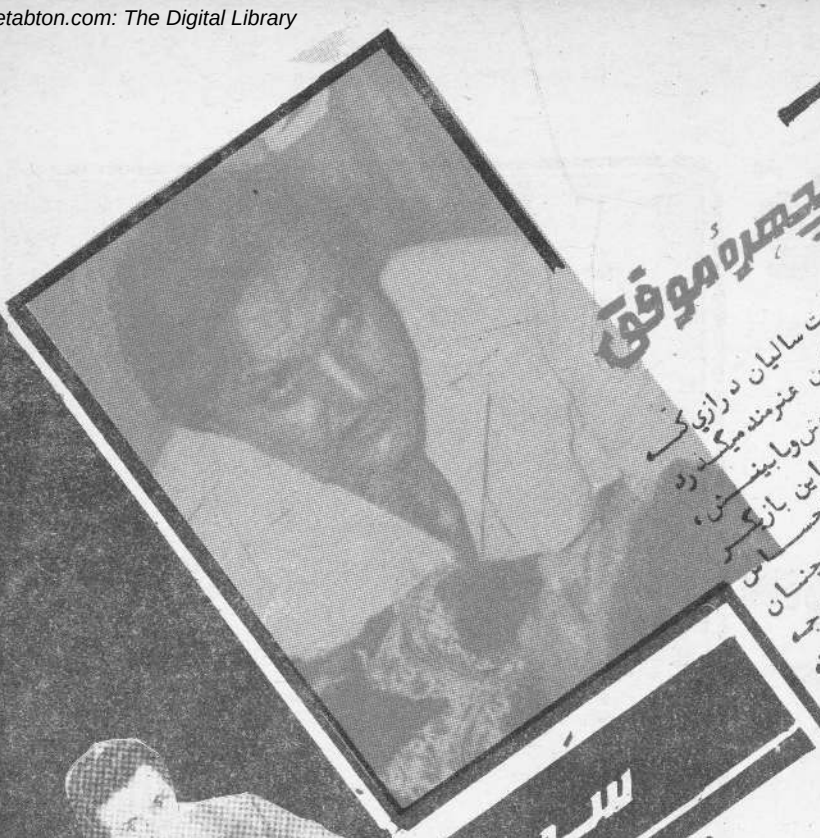
ـ قبل ازآنکه رشته تصویربرداري را پیشه کنم نهایت علاقمند زیبایی های طبیعت وخوانش اشعاربودم ، همه زیبائي ها را درذهنم تصویر میکردم . بدین علاقمندي تلاش ورزیدم تا درمورد دسترسی پیدا کنم همانا درسال ۱۳٦۲ بد ینسو به هنر فلمبرداري تلویزیون رو آوردم که درمبدا برنامه های روزمره را فلمبرداري نموده بعد ا برنامه های اداره هنر و ادبیات کار گروزن و جامعه ، جوانان ، اطفال وپیشه وران راثبت وتصویر برداري

بقیه در صفحه (۹۱)



(c) ketabton.com: The Digital Library

پریم چوپره چهره موفق



یکی از هنرپیشه گان برقدرت سینمای هند که شیوه بازیش در نقشهایش در فلم ها کاملا با آنچه در زندگی واقعی دارد متفاوت است. او در هشت سالگی بازیگری را آغاز کرد و از همان زمان تماشاگر زنده میسازد، بلکه از زندگی شخصی هنرپیشه نیز مطالبی را میخواند. پریم چوپره از جمله دست اندرکارانی است که با وجودیکه به پیری میگراید در چهره اش برزت و رونق و طراوت هنرمندان بعضی هنوز هم توانسته نیروی برتوان شمار برود.

سدیده خاموش شد



بانگذشت سالیان درازی که از هنرنمایی این هنرمند میگذرد عرصه سینما را تیز هوش و با بینش، یقیناً تاه تیز ملموس این بازیگر را در نقشهایش احساس و درک میتواند، چراکه آن چنان در قالب نقش فرو میکند که توجه برتماشاگر را بخود معطوف داشته و این باور را میدارد که هیچکس را آن مجال دسترسی نیست. نه تنها تازه کاران بلکه سابقه داران از رقابت با و عاجز بدرمی آیند.

امیتابچن ضمن مصاحبت

بقیه در صفحه ۹۰

مرد خشن با سیرت نیکو





اوزنده گی را دوست داشت وبراي حقيقت وانعكاس ازواقعيت ها در كركترهاي خشن فرومیرفت وعاطفه وانسان دوستی راباتمام جسارت درفيد تمثيل ارايه ميداد. اين ستاره سينماي امريكا يك نام شناخته (جان واين) كه نام اصلي آن ماريون ميخاييل مورسيون كبتاريخ ۲۶ می ۱۹۰۷ از پدر مهاجر اسكاتلندي ومادر ايرلندي اش درونيترسات (ايوا) امريكا متولد شده ميباشد.

(جان واين) در ابتدا علاقمند بود تا افسر قواي هوايي وچندي در مكتب دريا نوردي تدريس ديد وپس ازآن به كارهاي متنوع بار زندگی رابدوش كشيد. درسال ۱۹۲۸ جان واين به استديوي فوكس در شهر لانس انجلس مراجعه كرده ودرآن جا در كارهاي صحنه سازي فلم ها آموزش ديد وبه امورتهيه فلم اشتغال بيد اكرد.

نخستين چانس خود را در فلم (خط بزرگ) ((بيك تريل)) به دست آورد، پس ازآن نزديك ده سال در فلم هاي ارزان قيمت وسترن (كاوبايي) نقش هاي را ايفا كرده وبزرگترين چانس طلايي آن در سال ۱۹۳۹ به فلم جالب كاوباي بنام ستيج كوچ (وضع گادي چهاراسپ) ميباشد.

درسال ۱۹۶۹ به گرفتن نقش كاوباي در فلم ((مارشال)) جايزه اسكار رابدست آورد. درخشنده گی او در چنين نقش هابراي سالیان متمادي در زمره ستاره هاي ممتاز سينماي امريكا، او را ازديگر هنر پيشه گان متمايز ميگرداند، به تاييد اين گفته هفده فلم اوسالهاي زيادي بيشترين ارقام احصايوي تماشاگران سينما را بخود منحصر ساخت. پس از آنكه جلو ترشد به رشته كارگرداني وتوليد فلم پرداخت ولي درين زمينه موفقيت چشمگير بوجود نياورد.

بقيه در صفحه (۹۱)

وچنان
رفته بود که سینما
گوي براي هميشه
چشم ازجهان سينما
وسينماگري ببندد وافرينشگري
جاودانه دست از قلمزني برگيرد.
آن که ميخواست از سناريو هاي نوشته
اش فلم وسريالي و نمايشنامه ها از بستر سپيد
كاغذ به پرده سپيد سينما صفحه تلويزيون - صحن
ستيژ راه يابد وجلوه آفرين گردد. ولي دريغ كه دست بستر مرگ آرزو هايش را به انجماد وكرختي كشانيد

بقيه در صفحه (۹۰)

پرده ها و نقش ها

نقش جدید من

امین رحیمی صحبت می کند

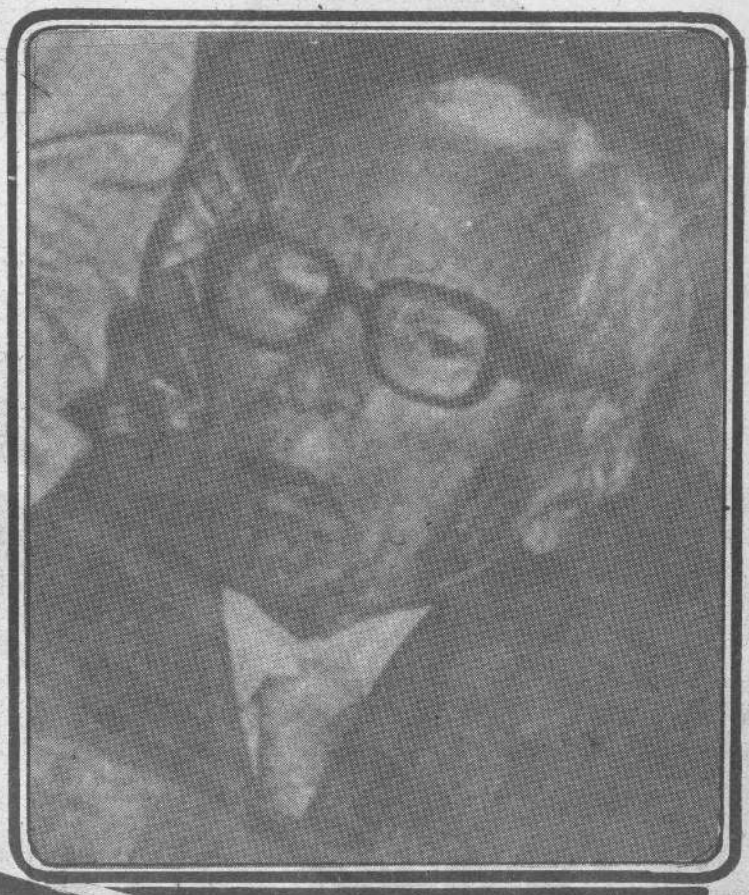


نقش جديد من در فلم هنري رنگه ۳۵ ملي متري بنام سفر ميباشد. كه سناريست وكارگردان ان محترم سعيد وركزي ميباشد.

بقيه در صفحه ۹۳

(c) ketabton.com: The Digital Library

قافیه و قیافهٔ کوچک در سیمای یک مرد بزرگ.



چارلی در صد سالگی

انتشار ادوشهوت افسانوی چارلی در سراسر جهان معرفی است

شخصیت هایی که در زمان حیات خود به شهرت و محبوبیت افسانه یی میرسند بسیار انگشت شمار اند، بخصوص کسانی چون چارلی چاپلین که برای مدت زمان طولانی محبوبیتی پایان ناپذیر در میان مردم جهان داشته باشد.

چارلی چاپلین بزرگ که دراین روزها در سراسر جهان باحرمت و ارادت زیاد به مقام والای او، صد سالگی تولدش راجشن گرفتند استعداد این شهرت افسانوی در ضمیرش مجهن گردیده بود.

دوسال پیش ازظاهرشدن چارلی برای نخستین بار روی پرده، هر خانواده ازنامش آگاه بودند - عروسکها، اسباب بازی کودکان وحتی مسابقاتی به نام چارلی چاپلین مسمی گردید، مردم رقص شیبه راه رفتن چاپلین ابداع کردند، نامش ورد زبان اطفال بود، حتی در فلمها مقلدین چاپلین پدیدار گردیدند.

چاپلین سیمای جاودانهٔ شخصی رادر دل پردهٔ سینما خلق کرد که همه مردم جهان، خورد و بزرگ از دیدن آن شادمان میگردند وکیف میبرند، کمیدیهای اوخاموشی نابسامانی های تجسم کننده تیپ های معین روزگاران فلمهای صامت و فلمهای ناطق، روزتا روز کسب اهمیت وارج مینماید، بهتراز

(c) ketabton.com: The Digital Library



است که این بزرگ مرد سینما ، هنرپیشه ، کارگردان ، کمپونیتو رو پرودیوسر را اززبان خودش شناخت .

— چه کارهایی که نکردم : روزنامه فروشی ، شاگردی حروف چینی ، شیشه سازی ، ساختن بازیچه اطفال ، نوکر داکتر وغیره . مگردرتمام این مدت مصروفیت به کار های جانبی هرگز هدف غایی اکتور شدن را ازیاد نبردم .

تازمانیکه تغییرحرفه میدادم هرنز ازجلادادن بوتها ، شانه کردن موها ، پوشیدن پیراهن پاك و از رفتن گاه و بیگاه به تیاتر (بالیت هاوز)) ابانه ورزیدم .

— درستدیوی کمپنی کمستون مك سنت ، سه یونت مصروف کار بودند ، من هم ملبس بلباس عادی درجایی ایستادم تامك سنت مراخوبتربیند اودرحالیکه آخرسیگارش رامیجهد وگرم تماشای دیکورسالن هوتل بود ، ناگهان رویش راجانب من نموده گفت : اینجایك چیز جالب ضرور است خود رابکونه کمید ینی مکیاژکن ، هرچه میل داری بپوش ، هرچه فکر کردم عقلم قدندادکه چگونه خود رامکیاژ کنم ، ازمکیاژ ولباس راپورتری خوشم نمی آمد . درحالیکه جانب الماری روان شدم بفکرم آمدکه پتلون گشادی رابه تن و بوتهای کلانی رابه پاکنم کلاه شپوی خوردی بسرکنم وعصای چوبین در دست بگیرم ، میخواستم که همه چیز باهم درتضاد باشند ، پتلون گشاد ، کرتی تنگ ، کلاه خورد و بوتهای کلان ، نمیدانستم که جوان مینعایم یامسن بخاطرم نبودکه مك سنت مرابزرگتر تصورمیکرد ، اندیشیدم که با ایزاد بروت بزرگتر معلوم میشوم ، تبسم هنوز برایم روشن نبود ، مگروقتیکه لباس ها راپوشیدم ومکیاژ کردم ، ناگهان معلوم گردیدکه چه نوع تیپی دارم ، تاظاهرشدن بر روی ستیج تیپ من در ذهنم جان گرفت ومکمل شد ، همینکه در برابر سنت قرار گرفتم با تیپم کاملا سازش کرده بودم ، در برابرش به جست وخیز وقدم زدن پرداخته وهمایم راحرکت میدادم ، در ذهنم حرکات کمیدی وشوخی هان زیادی شکل میگرفت .

بقیه در صفحه (۹٤)

(c) ketabton.com: The Digital Library

تهیه‌کننده صادق

فاجعه



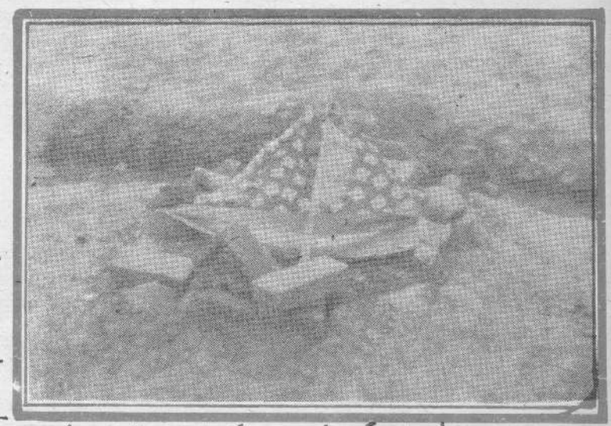
مادر سراسیمه میدود تانرزندانش‌را نجات دهد

چگونه در برابر چشمان مرگ منتظر قاتل است

مادر هر لحظه به پسرجوانش می‌اندیشید که نخل جوان‌قامت اوچه بیرحمانه پیش‌چشمانش از بیخ قطع شد و بزمین غلتید.

مادر در خوابهایش، در بیداری اش، در اندیشه اش و در خیالش فقط اورا میدید که پیش چشمانش بخود می پیچید وهوا راچنگ میزد، دست و پا میزد وبعد رفته رفته سست میشد ودراز به دراز بروی میماند، انوقت مادر سراسیمه ونا آرام فریاد میزد واندوهی بزرگ بر قلبش می نشست.

لذا بروی مادر زیستن به اوج درد خود رسیده بود، روز هاگرسنگی کشید، تشنه گی دید یکسال از اداره یی به اداره دیگر رفت واز محکمه یی تامحکمه دیگر قضیه راتعقیب کرد تابالاخره بتاریخ ۱۱و۱۲ و۶۷ برایش اطلاع داده شدکه قاتل پسرش به اشد مجازات یعنی اعدام محکوم گردید.



یاد بود مرگ جاوید در کوچهٔ منزل شان

این حادثه چگونه اتفاق افتاد؟

تقسیم دیواری ۱۱ حوت سال ۶۶ رانشان میداد، عقربه هاي ساعت از عدد ۷ گذشته بود، فضا هنوز رنگ شیرین داشت که مردم کارته نوسراسیه وو - حشتزده با فیرهاي پیهم گلوله هاي که از دهانه تفنگچه یی که بااانگشتان یك جوان عاصی وقهر آلود فشرده شد ازخانه‌هایشان به بیرون ریختند.

یکسال ازین حادثه المناك گذشته بود که زن مسنی انگشت به دروازه دفترکوبید واجازه ورود خواست و آنوقت بدون مقدمه گفت: ((قاتل پسرم را محکوم به اعدام کرده، آمده‌ام تااز شما بخواهم که این قضیه را درمجله‌تان بنویسید، وآنوقت به تلخی گریست، وبعد ازسکوت کوتاهی به صحبت خود ادامه

مادری پسرش را به قتل رسانیدند

داد:

درسال ۶۶ راضیه دختر راکه کارمند وزارت مالیه است با نعمت‌الله نامزد کردم هنوز سه ماه ازنامزدي آنها نگذشته بود که بین آنها مخالفت آغازگردید، یکبار بتاریخ ۰ ثور دختر را در محل وظیفه اش لت‌وکوب کرده بود بعد اورا از موهایش گرفته به دفتر کارمن آورد وگفت: ((بگیر دخترت را، چله مرا پس بده)) درجوابش گفتم: معامله مادرخانه بوده، من و تو درخانه گپ میزنیم.

بعد بتاریخ ۱۸ ثور ساعت ۱/۲ بعدازظهر خانه ما آمد میخواست دختر راسینما ببرد ولی راضیه که همان لحظه از رختشویی خلاص شده بود نمیخواست سینما برود. وقتی شوهرم داخله کرد، نعمت‌الله بالاي شوهرم تفنگچه کشید مرمی که از تفنگچه او خارج شد به ستون سقف خانه فرو رفت که موظفین حوزه ۸ امنیتی هم از موضوع آگاهی دارند، درآنروز هم بدخترم گفت: ((چله مرابس بده)) دختر درجواب گفت: من دختر افغان استم اگر چله را دادم پس نمیگیرم.

دختر به اندازهٔ آخر توهین وتحقیر شده بود بخصوص وقتی پدرمسن او پیش چشمانش تهدید شد نتوانست تحمل کند لذا نامزدي خود را با اوفسخ کرد.

باوجود آنکه دختر نامزدي خود را با اوفسخ کرده بود بتاریخ ۲۰ اسد وقتی از وظیفه بخانه می آمد بار دیگر درنزدیکی خانه اورا تهدید کرد وبالایش چاقو کشید که با مداخله مردم وکوچگی ها دختر بخانه آمد.

– آیا آندو قبل از نامزدي همدیگر را میشناختند؟

– نه شناخت قبلی بین آنها وجود نداشت شوهر دختر کلانم با شوهر خواهر نعمت‌الله دوست بود واین وصلت به مشوره آنها صورت گرفت، نعمت‌الله دختر دیگري را در نظر داشت که باید بااو نامزد میشد ولی فامیلش رضایت نداشتند.

وقتی با دخترمن نامزد شد، دخترم وهمه ما زیاد خاطر او را میخواستیم امااز همان نخستین روزهاي نامزدي با دخترم سر ناسازگاري را گذاشت، وهرگز نظر دخترم وخاطر دخترم را نمیخواست.

بقیه در صفحه (۸۷)

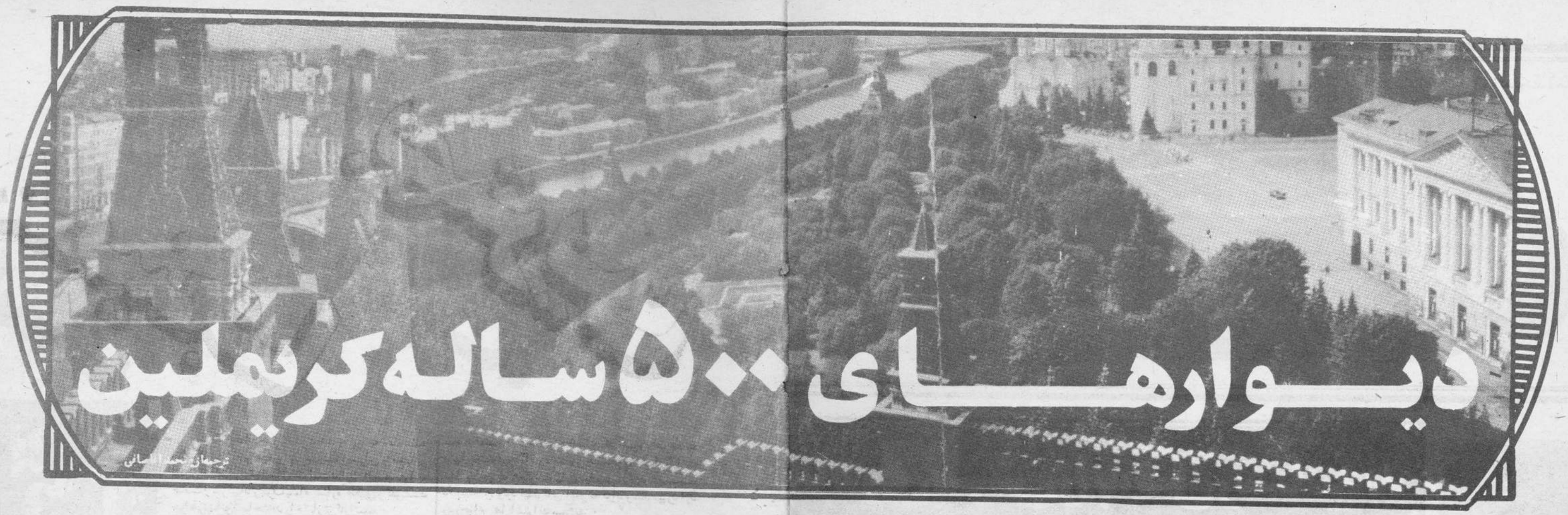


جاوید



خواهر جاوید نیز درین حادثه زخمی برداشت

(c) ketabton.com: The Digital Library



دیوارهای ۵۰۰ ساله کریملین

ترجمان: محمد السباق

یکی از بزرگترین بناهای تاریخی که در سده "۱۵" اعمار گردید کاخ کریملین ۱۰ سال را دربرگرفت

کاخ کرملین ، که یکی از بزرگترین بناهای دولتی تاریخی بشمار میرود وموجبات شگفتی تماشاگر ان را فراهم می آرد ، در سده پانزده ودر دوره " زمامداری امیر بزرگ روسیه ، ایوان سوم ، بدست معماران روسی وبدستیاری استادان سنگ کار روسی اعمار گردید . به این کاخ عظیم بیننظیر اروپاییان به نظر سمبول عظمت ونیرومندی دولت روس نگاه میکردند .

انگیزه اعمارکرملین رااحداث شهر سکوتشکیل میدهد که درسال ۱۱۴۷ میلادی توسط امیر روسیه یوری دولگه روکی ، بالای تپه کنار رود سکو صورت میگیرد چه درآن روزگاران اعمار شهر معنی ساختن قلعه راداشت وکرملین قلعه یی بود که بحیث هسته شهر سکو بنیانگزاری شد . ازآن زمان به بعد شاهان روس ، یکی پی دیگری ، به منظور دفاع شهر از یورش های بیگانگان ، به ساختن ، تحکیم وتجدید استحکامات شهر پرداختند .

کاخ کرملین متشکل انبرجها ، دیوارها وکلیساهایی است که در دوره های شاهان مختلفی ، مخصوصا " دوره " ایوام سوم ، ساخته شده است .

درگام نخست بدور قلعه ابتدایی ، مخصوصا " درقسمت های غیر مسکون به اعمار برجها توجه مبذول گردید ، این برجها ، که تعداد شان به بیست رسید ، هرکدام سیمای معتدی ونام مختص بخود دارد ، نخستین برج طوری ساخته شد که تحت آن چاه عمیقی حفر گردیده بود ، این چاه انیک راه مخفی با رود خانه ارتباط داشت تا کرملین در صورت محاصره ازهمین طریق اکمال شود ، برج نامبرده به همین سبب به مایسنیکه یه سمی گردید .

بعد ها ، در اوایل سده شانزدهم ، درفاصله های بین برجها ، دیوارهای محافظتی بدور کرملین اعمار گردید ، این دیوارهای دوکیلومتری ، با درنظر داشت شکل اراضی منطقه ، شکل خط منکسر را داشت تا ازهر برج تمام نقاط شا هده شده بتواند .

دیوارهای اولی کرملین ، بصورت کل ، شکل مثلث متساوی الساقین را داشت ، درسال ۱۵۳۸ دیوار های دومی آن ، بدور دیوارهای اولی یاشکل اولی ، که میدان سرخ را احتواءنمود ، ساخته شد ، قسمت اعظم آن در دهه ۳۰ سده روان تخریب گردید ، در سال ۱۸۸۵ دیوارهای شهر سفید اعمار گردید که در اواخر قرن ۱۸ باحلقه خیابان سبزتعویض شد .

درسال ۱۵۹۲ بزرگترین دیوارهای شهری جهان ، که ۱۵ کیلومتر طول داشته وازچوب ساخته شده بدست ساختمان سپرده شدکه درسده هـای ۸ او ۱۹ بجای آن باغ حلقوی سکو عرض وجود نمود .

کلیسای تروتیشن نه رود ، مرکزهندسی تمام استحکامات مسکو وسمبول ((سلطنت سه بُعدی)) که امروز بنام کلیسای پکروفسکی یاکلیسای واسیلیابلاژنوده معروف است ، درمیدان سرخ جلب توجه میکند .

بدینصورت ، اعمار استحکامات مقتدرانی روسیه طی یک مدت طولانی به مرحله اکمال رسید .

برجهاودیوارهای کرملین ازخشت های خوب تکلیس شده سرخ ساخته شده که هرکدام درحدود هشت کیلوگرام وزن دارد ، مجموعه چلیپا مانند زیرگ وآهک ساخته شده که عملا دیوارها رامحفوظ نگهداشته است .

اگرچه استحکامات کرملین گاهگاهی ازحملات آتش سوزی ها ، غرمهای توپ ، انفجارات وقنبه هـا صدمه برداشته مگر هیچگاهی به حملات مستقیم مواجه نگردیده وبنابرآن زیانهای بزرگی ندیده است . درصورت وقوع رویدادهای چنین تنها بخش خشتی بارهامورد تجدید ساختمان قرارگرفته است .

دیوارهای کرملین ، در واقعیت امر ، به یک منطقه " سمبولیک گنجینه معنوی آثار هنری استادان بزرگ مبدل گردیده است ، ازهمین نگاه است که سالانه میهمان رشته های گوناگون هنر ، شعرا و سیاحان بیشماری پروانه وارپدورآن گردمی آیند وازتماشای آن حظ وافرمی برند .

دیوارهای کرملین سکو ۵۰۰ سال عمر دارد

دیوارهای کاخ کرملین که ۵۰۰ سال عمردارد ، سمبول دولت روسیه گردیده است ، درسدل کرملین روزگاری جنگل انبوه قرارداشت که نام محل – تپه بروبوتسکی ازانجاگرفته شده است ، درسال (۱۱۴۷م) امیر روسیه (یوری دولگه روکی) دربن تپه درکنار رود خانه سکو اساس شهر راگذاشت ، اعمار شهر در انزمان معنای ساختن قلعه را داشت ، معلومات کمی در باره دیوارهای باستانی متکوخفظ گردیده است ، نخستین استحکامات چوبی که درسال (۱۱۵۶ میلادی) ساخته شده بود ، طبق معلومات دراثـر حملات تاتارها طعمه حریق گردیده واین دیوارهـا بازحمات بیشتر تجدید ساختمان گردیدند ودرزمـان امپروریسه (ایوان کالیستی) در آغاز قرن (XIV) چهارد هم درمدت پنج ماه به استحکامات دیگر قدری قوی تر ازآن تعویض گردیدند ، امامعرآنها هم بیشتر از ۵۰ سال طول نکشید ، درنیمه دوم قرن چهاردهم (روس دیمتری دونسکی) تصمیم گرفت تا استحکامات جدید سنگی اعمارنماید .

درقرن XV پانزدهم تحت رهبری شخص امپرور بزرگ روسیه ایوان سوم ومعماران ایتالوی (انتـون فیهانین ، مارکوروفو ، پیوتره انتونیوسولاری ، الویـز فیهانین ، میلانتز) به همکاری استادان امـور سنگ کاری روسی ساختمان یکی از بزرگترین بناهـای جهان راآغازنمودند .

بیمانه عظیم کارها ، اعماربرج هاي اساسـی ، دیوارهاوکلیساهاي کرملین که درمدت زمان ده – سال توسط ایوان سوم انجام یافت ، حتی امروز موجب شگفتی جهانیان میباشد ، چنین ساختمان بزرگ راد رآن زمان حتی اروپاي غربی هم نمیدانست ، درنظر اروپاییان کرملین سمبول نیرومند دولت مسکوبحسوب گردید .

اعمار استحکامات کرملین به ترتیب معین صورت گرفت ، درمحلات نامحفوظ دفاعی درقدم اول برج – ها وبعدا " دیوارهای بین برج ها راراعمارنمودند . اولترازهمه برج (تانیسیتکایا) اعمارگردید ، – تحت برج مذکورچاهی راحفرنمود ، بود که درنیمه یک راه مخفی به رود خانه مسکومتصل میگشت تا در مواقع محاصره کرملین رااز راه آب اکمال کرد ، بنا – برین برج بدین نام (تاینسیتکه یا) مسمی گردید .

دراوایل قرن شانزدهم در اطراف کرملین شروع به اعمارد یوارهاي جد ید نمودند . درسال (۱۵۳۸م) تحت رهبري معمد سرایتالوي (پتروك) دیوارد وس مسکواعمارگردید ، قسمت اعظم این دیوازهارد رده ۲۰ – قرن حاضرتخریب گرد ید .

درسال (۱۵۸۵م) دیوارهاي شهرسفید (که درآخرسده هژد هم جاي آنراحلقه خیابان سرسبز عوض کرد) ، اعمارگردید ، این یک امیل مقبول مسکو بود که توسط معمارروسی (فیودرکون) ساخته شد ودر سال ۱۵۹۲ درمدت زمان شش ماه بزرگترین دیوارهاي شهرد رجهان – سد یوارهاي بانزده کیلو – متري جویی که درمحل آن بین قرون (هژد هم – نزدهم) باغ حلقوي مسکوایجاد گردید .

دیوارهاي جد ید یکجا با قلعه درقرن پانزد هم انسامبل واحدي راتشکیل داد ، بدین صورت در زمان چند بیشتر ازصد سال استحکامات نهایـی مرکز روسیه اعمار شد ، دیوارهاي – کرملین .

اهمیت ومفهوم این کاردرچیست ؟

دیهکی از افسانه هاي باستانی در باره آغازمسکو که تاریخ نویس آن معلوم نیست بارجوع به امپروریسه پیشگویی نموده بودکه دربن محل شهر بزرگی ایجاد میگردد ، یک قلعه مثلثی اعمارخواهد شد (سلطنت سه بُعدی) .

ودربن شهر اهالی بیشتری ازقبایلی مختلف گرد هم جمع میشوند ، واقعا " دیوارهای کرملین عینا " به شکل مثلث متساوي الاضلاع ساخته شده است .

الماز خط دومی استحکاماتی کرملین باد یـوار های کرملین یک مثلث بزرگ دیگری راتشکیل دادکـه شامل میدان اساسی پایتخت – میدان سرخ میباشد . کلیساي تروتیسی نه رود ، مرکز هندسی تمـام استحکامات مسکو وسمبول ((سلطنت سه بعدی)) در میدان سرخ گردید . (که امروز به نام کلیساي پکروفسکی یا کلیساي واسیلیابلاژنوده معروف است ، که در – واسط قرن شانزدهم توسط ایوان گروزنم – بخاطـر تجلیل از پیروزی – برخانی قزاق ها ساخته شد .)

قرن (پانزد هم وشانزد هم) عصر وسعت سهـم وتشکیلهاتی سرحدات دولت جوان مسکو ، روابط وسیع تجارتی وبیرون آمدن اودر صحنه سیاست جهانی – مانند دول بزرگ اروپایی میباشد .

در زمان ایوان سوم جهت دفاع ازحملات اجانـب قلعه هایی یکی پی دیگری مانند قلعه : نوگـرد ، ایوان – گورد ، کولومنو وغیره احداث گردید .

در آن زمان مکتب شهر سازی روس ها به اوج بیشتر خود رسید اما با آنهم جهت اعمار دیوارهای – پایتخت روسیه معماران ایتالوی دعوت گردیدند .

بقیه در صفحه (۸۶)

(c) ketabton.com: The Digital Library

هرگاه اسپینک را میخواهید بهترین را میخواهید

فروشگاه آثار هنری زیبا در لندن بزرگترین فروشگاه جهان

سلطان عمان در تدارک هدیه یی به ملکه انگلستان از جواهرفروشی سپینک وپسران واقع در لندن ، که (۳۰۰) سال قدامت دارد ، استمداد جست ، شرکت در ظرف یکماه ستاره طلایی و گلوبند جواهرنشانی ساخته‌ودراختیارش گذاشت .

این شرکت برای بیش از (۷۰) کشورجهان و همچنان برای ملکه ، شهزاده فلیپ وشهزاده ویلز مدال هاوزیورات طرح وساخته است که همین امر موجب شهرت جهانی آن گردیده است .

این فروشگاه بعنوان مخزن آثار هنرهای زیبا سالانه بیش از (۳۰) میلیون پوند سترلنگ داد وستد دارد . هرگاه بهترین رامیخواهید ، همینجاست گرانبهاترین آثار درهمینجاست .

تیلفورد شوت ، امر اداری فروشگاه اظهار داشت ، ((این فروشگاه درسطح جهانی جالب ترین نوع خود است .))

نمایشگاه های سه منزله وگالری های آن از مجسمه های شرقی ، منسوجات ، نقره باب ، نقاشی ها ، چینی باب ، مسکوکات ، کتب ، مدال ها وتعداد زیادی از اشیاء واحناء برانگیزنده وجالب انگلیسی است . جالبترین بخش آن قسمت آثار چینایی وجاپانی است که یکجا باد یگربخش های شرقی منبع ثلث درآمد شرکت را میسازد ، اجناس تزیینی از قبیل عاج ، برونزوچینی باب چنان بانظم وشکوه خاصی در اتاقها چیده شده است که کویلا خان میتوانست آنرا به عشرتکده خویش درخانادو انتقال دهد .

فروشگاه در این اواخر قاد رشده است که ۴۰۰۰ لباس کلاسیک شبانه راکه مربوط به سال ۱۹۵۰ است وروی آن شلنگ نقره یی که منقوش باچهره ملکه سکات میباشد ، در برابر ۵۰۰ پوند بدست آرد .

داشتن همچو اجناس در لکشن توجه علاقمندان ماورای بحار رابخود جلب نموده است ، یک امریکایی سخت علاقمند است تا در برابر بدست آوری مجسمه های سنگی هندی هرچه بیشتر پول مصرف کند . مشتریان خصوصی وموزیم ها به فروشگاه سپینک سخت اعتماد دارند ، متخصصان کارآزموده ، هرهفته دیپارتمنت فروشگاه به منظور جستجوی اشیای گران بها ونادر به هرگوشه‌کاردنیا سفر میکنند ، با علاقمندان وگردانندگان آثار به داد وستد میپردازند ودرحراج ها اشتراک میورزند .

انتونی سپینک ۴۹ ساله ، امر دیپارتمنت نقاشی ، ضمن تماشای سالون فروشات اکسفورد به اثری بنام منظره انبارصحرایی عهد ویکتوریا ، که به صورت رنگ آبی کارشده است ، برخورد وبه آن چنان علاقمند شد که به همکارخود وظیفه داد تا در حراج آن شرکت جوید . این اثرهنرمندی گمنام از طریق مزایده به قیمت (۶۰۰۰) پوند به سپینک تعلق گرفت ، چه سپینک حدس زده بود که این اثر از نابغه رویایی قرن نزدهم ساموبل بالمراست ، بعد ها آنرابه ۴۰۰۰۰ پوند به فروش رسانید .

انتونی گاردنر ، مسؤول آثارهنری جنوب شرق آسیا ، ضمن دیدار از توکیو یک اثر برونزی باارزش تاریخی را با آنکه خیلی خورده هم شده بود ، خرید وترمیم نمود .

بعد ها معلوم شد که برونزمنجوسری ، یکی ازمعبدان بودا ، ازموزیم میناماتی بنگله دیش آمده است . اومیگوید : ((احتمالا این برونزدرزمان جنگ هند وپاکستان به سرقت برده شده باشد ، ما کاملا آماده ایم آنرابازگردانیم مشروط براینکه مقامات بنگله دیش تعهد بسپارند که آنرادرموزیم ایالتی بدون امنیت نگذارند .))

بااعاده مجدد برونز ، سپینک مبلغ (۵۰۰۰۰) پوند قیمت بازار راازدست داد واین گذشتی است که گاردنرآنراچنین توضیح میدهد : ((آنچه راکه ما انجام میدهیم عبارتست ازحفظ آثار برای نسلهای آینده است .))

درجمله آثار افغانی مجسمه هایی ازگندهارا که ازنظر مضمون بودایی وازلحاظ شکل یونانی بود ، وميراث فتوحات قرن سوم قبل المیلاد سکندرکبیر بشمارمیرود ، نیزدراین فروشگاه وجود دارد .

گاردنرمیگوید، که تااین اواخرآثارهندی ومناطق

(c) ketabton.com: The Digital Library

مغازه های لندن



میکایل سیبنک، ۳۱ ساله، کارشناس ماهر هنر عاج اسلامی گفت: «حتی در دوره مقدماتی مکتب میدانستم که به شرکت می پیوندم.» هنگامیکه نامبرده از رشته تاریخ و تاریخ هنر در کامبریج فارغ التحصیل گردید از طرف موسسه پیش راه مزبور تقاضای

رتی شرکت پذیرفته شد. او علاوه میکند: «فکر میکنم خوش استند از اینکه تا هنوزهم سیبنک ها در شرکت وجود دارند. برای آنانیکه اجناس انتیک را جمع آوری میکنند، شاید این مساله یک رشته ارتباطی دیگری با گذشته ها باشد.»

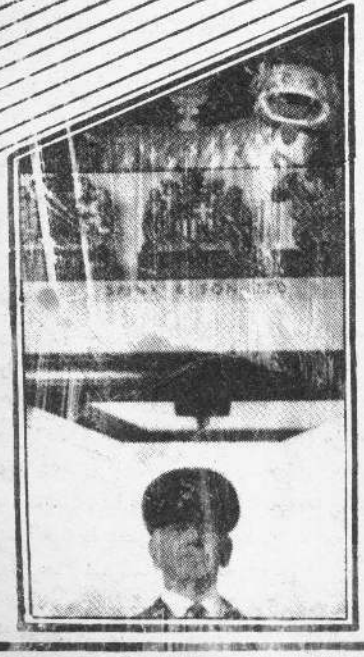
جنوب شرق آسیا کمتر بوده و تا چیز شمرده شده است، ولی از آنجا ییکه این آخرین تمدن بزرگ بشری است چیزهای زیادی را میتوان از آن گرد آوری کرد، قیمت تثبیت شده، هر پارچه آن تا کنون در حدود چار ملیون دالر بوده که با این پول به مشکل میتوان نیمی از رینویر را خرید، هنوزهم بزرگترین آثار این مناطق را میتوان در بدل (۵۰۰۰۰) پوند بدست آورد.

دیپارتمنت نقره یی، کماکان موند لیرد کلاویز مسوولیت آنرا به عهده دارد، برابلمی نیست به تازه گی رونق پیدا کرده است، خریداران در جستجوی متاع خوب اند و داد و ستد نقره باب نادر بازار خوبی کسب نموده است، بیاله یی مربوط به الیزابت، که ده سال قبل مبلغ ۱۰۰۰ پوند ارزش داشت، اکنون بهای آن به بیش از ۱۰۰۰۰ پوند رسیده است.

در حال حاضر، کلاویزلندن را به مثابه مهمترین بازار نقره میشناسند، در این تازه گی ها، مالک یگانه یادگار پیروزی مسابقه اسپ دوانی جیمز دوم یعنی قاب باستینگ ستوگ در سال ۶۸۸ از طرفی کلان نقره یی که به سبک چینایی تزیین یافته، میخواست آنرا به فروش برساند، این شخص به فرونگاه سیبنک مراجعه کرد و آنها مشتری اروپایی را پیدا کردند که حاضر شد مبلغ (۲۵۰۰۰۰) پوند در برابر آن بپردازد.

باتا سیمرد دیپارتمنت مسکوکات در سال ۱۸۲۰ ـ سیبنک نخستین قدمی را برداشت تا حیثیت یکی از بزرگترین معامله گران هنرهای زیبا را در جهان کمایی کند. در حال حاضر با تریک فینن مسوولیت این دیپارتمنت را بعهده دارد، نامبرده یادآور میشود که مسکوکات کلاسیک رومی ویونانی از جمله مسکوکاتی است که در سطح جهانی طرفداران و علاقمندان زیادی دارند ولی معامله گران برتانوی مسکوکاتی را که در انگلستان ضرب زده شده اند ترجیح میدهند. زمانی انگلستان بیش از (۷۰) ضرابخانه انگلوساکسون و نورمان را دارا بود و بعضی از علاقمندان تا که میتوانستند سکه جمع آوری کرده اند. برخی دیگر صرف سکه های طلا یا سکه های بزرگ پنج شلنگی را جمع آوری کرده اند، در این تازه گی ها، سیبنک، سکه پنج شلنگی گوتیک عهد ویکتوریا را به مبلغ ۱۲۴۰۰۰ پوند بمزاید، گذاشت و ریکارد جهانی را قایم کرد.

معامله داران شرکت شامل کمانی هم میشوند که مایلند اشیای خود را به فروش برسانند چنانچه زنی در یافچه شهری تازه بیل زده شده، سکه کوچکی را دریافت، فینن با تشخیص اینکه این سکه یکی از سکه های اولی انگلوساکسون دوران شاه (اوفا) در قرن هشتم است آنرا به مبلغ ۳۰۰۰ پوند خرید و آنزن خوش شد، بقیه در صفحه (۸۹)



(c) ketabton.com: The Digital Library

زن ۲۲ ساله ی کشور

از سلسلهٔ کشت زار سوخته

- اوراد ریکی از شعبات جنایی خارندوي میبایم • شوهرش به جز اعتیاد وفروش هیرویین در اینجا توقیف است.

نگاه هاي وحشی وروسپیانه دارد ــ به خنده هاي بی معنی و ــ لحن بی ادبانه عادت کرده ــ بیان عریان دارد وشنیدن از گفته هایش نمیشود • به مشکل موفق میشویم که قصه اش را ازخود ثربشنوم، میگوید : ((مه قصه میکم به شرطیکه تو اوره چاپ کی که گل دنیا نم مره بفامن وبفامن که چی دل کلانی دارم ودگه مره ملامت نکنن و نگوین که مه به دل خودم زن هرجایی شدیم و ...))

قبول میکنم واوبازبان خود قصه میکند ومن با زبان خود می نویسم :

* * *

ــ شاید درآنزمان نمیدانستم که چه سرنوشت شومی ــ انتظارم راخواهد داشت، هنوزسالهاي دهم عمرم بود که درد مرگ مادر مانند هرطفل بی مادري رخنهٔ سوزنده یی درمن پدید آورد، فضاي هرات زمین (زادگاهم) برایم تنگ شده بود ــ همیش بیاد مادرم میگریستم، بیاد مادرم که مرا (گل بی بی) خطاب میکرد، گلی که بپژمرند ــ گلیکه یاراي ایستادگی در برابر نسیم صبح نداشت ــ در تلاطم یك توفان از سرزمین برکه ها ولجن زارها درمیافتد • مدت کوتاهی از مرگ مادرم میگذرد که پدرم به فکر همسر دیگري میافتد واما هیچکس حاضر نیست تا بامرد کلان سن که پدر یك دختر هم است ازدواج کند وسرانجام خانواده یی ازقماش مردمان عیش وهوس حاضر میشود تا دخترشانرا به عقد نکاح پدرم درآرند، به آن شرط که من باید الی رسیدن به سن بلوغ وقانونی بامرد پسر جوان آن فامیل گردم وایام نامزدي را به خدمت در آن خانه گماشته شوم، آنها در شهرکابل زنده گی میکردند وبعد ازآنکه پدرم شرط را میپذیرد، من به کابل انتقال داده میشوم ــ حالا دیگر برایم جز یاد هایی از مادر به ارمان نرسیده ام، چیزي وجود نداشت • ومرد ومرا باکوله باري از اندوه واشك ــ تنهایی وبی خانه گی در این دنیاي بزرگ براي گریستن وکوچك براي شاد خندیدن، تنها گذاشت ــ من طفل بودم ــ شاید هنوز از راست وچپ چیزي نمیدانستم ــ همه خانه هایم همه مردمانی بودند که تازه با آنها آشنا شده بودم، ــ تازه دشنامهایشان گاهگاهی گوشم رانوازش میداد ــ من تا حال از سکوي بلندي دست و پازنان برتاب شده بودم ــ هنوز به زمین نخورده بودم ــ شاید درنهایت نفسهاي تنگم، در یك شب سیاهتر از هرسیاهی به زمین خوردم وذره ــ ذره چون فریاد هایم، پاشیدم • آنشب درست شبی بود که نکته هایی از آغاز مرگم بر صفحهٔ زندگی ام نقشه شد • من آنشب مردم وتا حال بر طومار آن مرگ، رنج زنده گی دور از عفت راميبرم ــ آنشب نامزد جوان من برایم ماند چند سن

شب دیگر به بسترم آمد ــ به بستر دختر دوازده ساله ایکه ازکسالت کاربام تا شام میخواست آرام گیرد ــ من از بوسه هاودست بازي ــ هایش جز آزارچیزي دیگري رانمییافتم ــ شب مرگم به نیمه اش نرسیده بود که باچیغي خود را غرق دیدم، ومن آنشب چرکین مردن را فرا گرفتم ــ دیگر دختر باکره یی نبودم ــ من دیگر (گل بی بی) مادر نه ــ زن دوازده ساله یی بودم •

وشبهاي سیاه یکي پی دیگري مانند لحظات آکنده از توهین وظلم برمن گذشتند ــ درسیزده همین سال عمرم آنقدر خود رانا تـوان وزبون یافتم که ناگزیر ازخانه وهم خانه ها فرارکردم •

فرار ــ این بزرگترین دروغ ــ این بی پناه ترین واژه در انبوهی از آدمها وآدم نماها چه کمکی میتوانست به من انجام دهد؟ بمخاطر دارم که راهروهاي کارمرکارته سه کابل را باگریه وفریاد به استقبال یك شام بی مکان میشتافتم ــ چشمها به من میدیدند وشاید تنها براي همان لحظه تاسف به حالم میکردند •

درحالیکه سخت میگریستم پیرزنی بامهربانی دست به سرم کشیدو چنانیکه باید به گریهٔ طفل سیزده ساله یی ارزش داده شود، دلیل ناراحتی ام رابرسید، تنها همینقدر گفتم که درخانهٔ نامزدم برایم جاي زنده گی نیست وپدر ومادر ندارم ــ خانم پیر مرا به خانهٔ خود دعوت کرد وگفت میتوانم دخترش باشم • زن سیزده ساله بیکه سرگردان یك سرنوشت شوم درکوچه هاي شهر نادیده یی بود، زیاد ازاین تعارف چه میتوانست بخواهد؟ چه میتوانست آرزوکند؟ ومن بدون هیچ پرسشی پذیرفته درحالیکه دست پیرزن رادرین موهاي چرکم لمس میکردم ولطف غرض آلودي رااحساس میکردم، راهی منزلش شدم، درخانهٔ محقر پیرزن یك پسرجوانش نیز بااوزنده گی میکرد که ازهمسرش جدا شده بود ودریکی ازاولین شبهاي زنده گی دراین خانه محکوم به پذیرایی وهم آغوشی او گردیدم ــ ناگزیربه اطاعت بودم بخصوص حالاکه ازکیف بردن نیزکم کمی بهره داشتم وزنده گی دراین خانه نیز عمرکوتاهی داشت، هنوزیکسال از زنده گی ام دراین خانه نگذشته بود که یکروز همبسترم گفت : ((کالایته جمع کوکه تره به جایی میبرم)) ومن نمیدانستم که کجاوبه چه مقصدي میروم، صبح وقت سوار سرویس سفري شده بامدادم قندهارگردیدیم • رفتن از شهري به شهري حالا دیگر برایم مفهوم نداشت چه من ازخود نبودم ــ شاید اگرصاحبانم نمیخواستند به زنده گی کردن نیزاجازه نمیدادیم •

درقندهارمرد دریوریکه درانتقال مال تا جران ازیك شهر به شهر دیگر کارمیکرد، مراوبدل پول ــ پولیکه قیمت من بود وتاحال اندازه اشرا نمیدانم ازنزد صاحب قبلی ام خرید • (بخاطرم آمده بود که زمانی بدرم مرغی راخریده بود وازدو یا آویزان تاخانه آورده بود ومن فکر میکردم که آیا مرغ قیمتش راخواهد دانست یا نه (( ) •

من حالا دیگر یك زن نوجوانی بودم که کمتر میتوانستم ازسرنوشتم

سرگذشت یک زنده‌گی برباد رفته

تحریر کننده : صباح الدین رهش

آگاه باشم ــ درزمانیکه شاید سرنوشت رابه نامش نمیدانستم، زمانیکه خود راآغشته به فجایع میدیدم، نمیدانستم که چرا باید محکوم به زنده گی شوم واینبار تقدیر مرا دوباره به کابل آورد ــ نمیدانستم که اینبار چگونه مصدر خدمت به مباحم خواهم شد، وقتی به کابل درخانه یی انتقالم داد، فکر میکردم شاید در اینجاتنها یك مامن داشته باشم، اما ــ دریغ که اینبار هرشب ویا چند شب بعد مالکهاي موقتی را باید بذیرایی میکردم ــ باعث این آدم نماها خود رابرایشان سرویس کنم، دردستهاي قهار وبی حشی شان بلوتم وذره ذره ــ وجود، را، وجود کوچکم رابرایشان تعارف نمایم صبح ها ازکسالت شبهاي بخوابم

بقیه در صفحه (۸۶)

(c) ketabton.com: The Digital Library

از همه جا



پسربچهٔ ارمنی عملیات بسیار نادری را گذرانید

وقتی زلزله فاجعه آور، شهرسپیتاک ارمنستان را تکان داد، قارن - قاچاریان مانند هزاران طفل ارمنی دیگر درمکتب بود، مادرو پدرش برای نجات پسر نه ساله، خود به مکتب شتافتند اما ساختمان رایک خاک توده یافتند. خوشبختانه قارن باعده معدودی زنده ماندند اما چشم چپ ودست راست خود را ازدست داده بود. فقط عمل جراحی بسیار مغلق او رانجات داده میتوانست. دکتوران شوروی که برای زنده نگهداشتن مریضی های بسیاروخیم زحمت میکشیدند به پدر ومادر او توصیه کردند طالب کمک ازدکتوران امریکایی شوند.

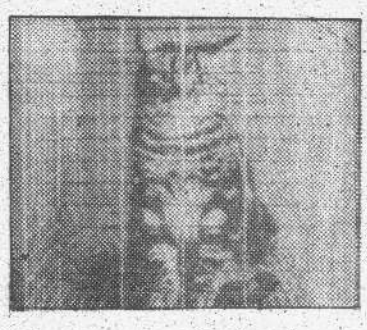
قارن و پدرش در اوایل فبروری به امریکا رفتند وازکمک هایی بهره - مند شدند که بمنظور مساعدت طبی به آسیب رسیدگان زلزله ارمنستان تدارک دیده شده بود، قارن به شفاخانهٔ اطفال در فلادلفیا در ایالت پنسوانیا برده شد.

داکتر ل.. وسترمان دربن شفاخانه پس ازمعاینهٔ پسر بچه گفت دوانگشت پای چپ قارن رابه دست راست او پیوندمی زند. این عملیات که دوانگشت را ازپای او بدر آورده ودست راستش بچه زدند چهارده ساعت رادر برگرفت، داکتر اوسترمان یک وپد دست قارن را نیز باوپد ساز اوتعویض کرد.

وقتی عملیات بسر رسید، داکترمتوجه شدکه خون در بخش تازه پیوند خورده جریان ندارد وچندین ساعت دیگر برای جریان دادن خون صرف شد، این عملیات بسیار مغلق زیر مایکروسکوپ انجام شدو - نتیجهٔ آن قناعت بخش است.

قارن یکی از ۳۸ طفل ارمنی است که برای تداوی به ایالات - متحده فرستاده شدند و با این احساس عمیق سپاسگذاری از - دکتوران امریکایی به وطن برمیگردد که خوشی هایی را به او باز گشتانده اند.

ازهرده پشک اروپایی، یکی مصاب مرض ایدس است



دانشمندان آلمان غرب تخمین میکنند یکی ازهرده پشک اروپایی یکی مصاب بمرض است که شبیه ایدس میباشد.

پشک بامعمولا این مرض را ازحمله بیکدیگر میگیرند.

مایهان هارزنیک پروفیسور هالندی میگوید تاچهل درصد پشک ها در اروپا این مرض را باخود انتقال میدهند اما این مرض به انسان سرایت نمیکند.

آزمایش روی انسانهایکه باپشک ها درتماس بوده اند ثابت میسازدکه آنها دچار این مرض نشده اند.

۲۰۰۰ پولیس درپی سگرت کشان

مقامات مانهلا درمحلات عامه سگرت دودکردن رامنع کرده اند و ۲۰۰۰ پولیس نظمیهٔ درتعقیب آنانی گماشته شده اند که مقررات رانادیده بگیرند، واگر چنین شخصی بدست پولیس بیفتد از ۲۰۰ پیسو تا ۱ دالر جریمه تادیه روز زندان، چراجواهند دید.

طبق این مقررات هیچ شخصی اجازه ندارد درسینماها، بسها های شهری، رستوران ها، هوتل ها، مکاتب ودفاتر رسمی سگرت بکشد واما مخالفین این اقدامات دلیل میاورند بهتربود مقامات مانهلا اولتر گردش موترهای تیزلی مینی بس رامنع میکردند که ستونهای ازدود غلیظ رابه هوا بلند میکنند وآلودگی محیط را بارمی اورد.

لیزتایلور باقانون گلاویزشده

لیزتایلور با اصراربه عدم بازگشت پسرش به انگلستان حکومت ایالات متحده رابه خشم آورده است.

سناتورجان ورنر، شوهرسیتین لیز، میخواهد ازمقررات مشخص شود خود که از قوانین سختگیرانه امریکا بیرامون مهاجرت طفره رفته است واین امر منجربه ایجاد سروصداهای درآن کشور گردید، است.

مایکل ویلدنگ جونیر، پسر لیز که هنرمند تلویزیون است، هفده سال پیش تابعیت آمریکایی خود را ازدست داد.

بعد تروی محکوم به استعمال مواد مخدر گردید.

این محکومیت، طبق قانون ایالات متحده، سبب می شود که وی حق سکونت دایمی خود را در آن کشور ازدست دهد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

آنرا بیاد آرید

تهیه کننده حسن نیر

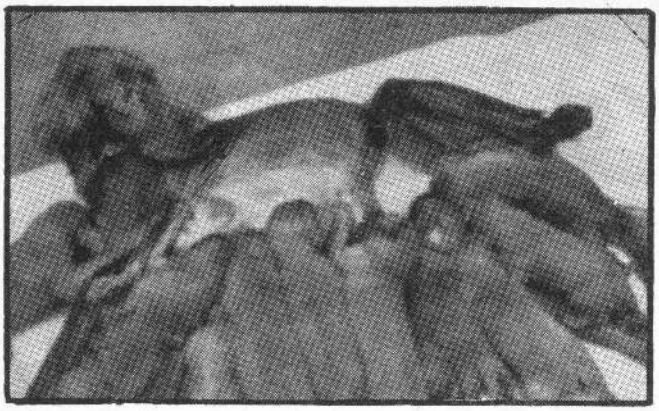
بخاطر جلوگیری از قمچین کاری پدرش را کشت

در ایالت میسیسیپی آمریکا ، متعلمی پدرش را به قتل رسانید که میخواست اورا نسبت اخذ نمرات خرابش تنبیه کند .

مسوول بخش رکی بانکس میگوید: والدین این پسر بخاطر تنبلی و اخذ نمرات پایین اورا ملامت کردند و پدرش خواست اورا باکمربندی لت وکوب کند ، اما جانی دانیل ۱۷ ساله پدر ۴۴ ساله اش را — پیش از توسل به قمچین کاری با ضرب گلوله از پا در آورد .

قاتل به انتظار محاکمه در زندان به سر می برد .

۲۰ گانه ها



یک سگ ایرلندی به اسم سیترلوریتا دراوایل بهار ۲ انوزاد رابدنیا آورد که صحت عمه نوزادان خوب میباشد . خورد ترین نوزاد که وزن آن ازعمه نوزادان کم است پیتا میباشد که بحالت عادی نمو می نماید و در تداوی وتربیه این نوزادان مالک آن توجه جدی مبذول داشته وتحت نظر داکتر جوانان تحت معالجه قرار دارد . سیترلوریتا بعد ازده سال نوزادان رابدنیا آورده

آتش سوزی درستدیوی تلویزیون میسور ۲۰ نفر را هلاک ساخت

حین فلمبرداری یک سریال تلویزیونی ، درشهر میسور هند ، آتش سوزی ۲۰ نفر راکشته و ۲۵ نفر دیگر را زخمی ساخت .

آتش سوزی درستدیوی رخ داد که سنجی خان ، هنرپیشه و دایرکتر ، سریال ۵۲ قسمتی ((شمشیر تیپوسلطان)) راتهیه میکرد ، علت حریق هنوزمعلوم نشده ، وسنجی خان به نسبت حراحاتیکه برداشته در بیمارستان بستری گردید . دوکتوران گفتند که خطری جدی ، زنده گی اوراتهدید نمیکند .

قرار بود این سریال از اپریل آینده ، در تلویزیون هند به نمایش گذاشته شود ، دراین سریال سنجی نقش تیپوسلطان ، پادشاه افسانوی قرن ۱۸ رابعهده داشت .

همه حیوانات از خود حقوق دارند

اختلاف نظر درباره ، حقوق حیوانات نهاد است وبسیاری افراد واشخاص اصلا ، دراین زمینه چیزی نمیدانند .

تعداد نهادی به این عقیده اند که تجارب فراوان به شیوه غیر انسانی روی حیوانات صورت میگیرد که همواره درپرگیر پاسخ های علمی بمنظور بهبود زندگی بشر نیست . انعابه ضرورت رفع شرایط خرابی که این حیوانات نگهداری میشوند ونیز قطع تجارب روی حیوانات مذکور تاکید دارند و میگویند همه ، حیوانات بنیاد این اصل ساده که زندگی ، بدون توجه به اینکه چگونه میگذرد ، زیبا و دلپسند است حقوقی دارند . بحیث انسان این وظیفه ماست که زبان این بی زبانان ونگهبان این بیگناهان باشیم .

اکیهیتو سالیانه دو میلیون دالر میگیرد



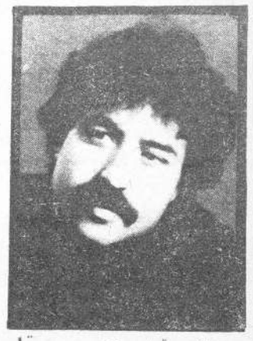
اکیهیتو ، امپراتور جدید جاپان سالانه ۲۵۷ میلیون ین (معادل ۲ میلیون دالر آمریکایی) به عنوان معاش دریافت خواهد نمود . این درست همان مقدار پولی است که پدرش هیروهیتو ، بدست می آورد .

افزون برآن ، ۲٫۵ میلیارد ین (۲۰ میلیون دالر) دیگر هرسال به صیغه ، مصارف دربار به وی پرداخته میشود .

(c) ketabton.com: The Digital Library

از گپ های که ما خبر شدیم

آیا محشر لاف زده بود ؟



چندي قبل محشر سخنور نوازيا استعداد كشور رمصاحبه خود در برنامه هزارويك گپ تلويزيون و در فرض جوانان گفت : حاضر نيست تاده سال آينده جاي هنري اش را به كسي ديگر دهد ، كه اين حرف به اصطلاح به رگ غيرت يك عده ديگر از نوازنده گان خورد وپورس بردند بالاي محشر در تلويزيون كه چرا چنين گفته اي ، محشر در پاسخ رمصاحبه خود باد رفرض جوانان گفت : حاضر هم مسابقه بدهم وشرطي هم ندارم مبني براينكه اگر در مسابقه برد از من بود پنجصد هزار افغاني ميخواهم ، اگر باختم مي بردازم ، ضرب مسابقه حاضر شد شرط را بپذيرد .

محشر سخنور حاضر شد وگفت منتظرم محشر واحسان مسابقه دهندمن بابرنده مسابقه ، دست وپنجه نرم ميكنم .

وقتي از محشر پرسيدم ، حالا سخن از چه قرار است ؟ گفت : گمشو بيا د ريشت اي گپ نگرد كه بوي خون ازين مي آيه و من ند انستم آيا محشر به اصطلاح لاف زده بود ؟ طرفش جلد بود ؟ وبالاخره شخص سوم كيست كه به گپ خوب مردم ما قايل داده نشسته تا بگويد كه هيچكدام آن ممتاز نواز نيست جز من ! به هرصورت قول معروف : باد شوه باران شوه خدا مراد خوشه چين پته ، وما وشما هم كه اگر به ستار علانه داريم يك مسابقه جالب ديدني راتماشا خواهيم كرد .

۲۴ ساعت گريه و ۲۲ ساعت خنده متواتر

يك طفل

فاطمه دختر صاحبعلام رسول كارمند وزارت تجارت ۲۴ ساعت متواتر گريست وهيچكس را به خواب نماند . پدرش ميگويد : من وماد رش حيران بود يم كه اين طفل را چه كرده ، فورد ايش به داكتر نيز مراجعه كرد يم ، اما اوهم ند انست گپ از چه قرار است نزد ملايي مراجعه كرد يم كه اورا دم و دعا نيز نمود اما باز هم ميگريست . — زمانيكه ۲۴ ساعت گريه اش پوره شد ، ۱۲ ساعت متواتر با خود مي خنديد ، كه هم ما به خنده بود يم وهم ناآرام شد يم كه چرا چنين است . باز هم اورا به داكتر عطايي بصيري برد يم اونيز گفت ، دختر كاملاً صحت است . پرسيدم حالا چطور است ؟ گفت كاملاً عادي . گفتم بالاخره نفهميدم دختر ما را چه كرده بود ، زيرا من كه تازه چنين خبر را مي شنوم كه تقريباً باور كرد ن نيز مشكل است . جواب داد : وقتيكه به دركلان ما د ريا ابراهيم محو ا د ين كه د ر سر چوك د كان بقالي ، ا رد از موضوع خبر شد گفت : ما د رش ، خانمش نده و د ختر او نيز د ر جنده ماهگي اين چنين تعلي را انجام داده بود ند كه د رنتيجه موضوع مسئله ارثي است . پرسيدم آيا از خسر ما رت تان نپرسيد يد كه آيا ما د ر اين عمل را يكبار انجام داده يا چند بن بار گفت : ياتاسف نپرسيديم د ر د يدار آينده حتماً خواهم پرسيد و — اساده كرد ما را هم بي خبر نمانيد .

صد قسم برای یک بوجی آرد

د ر سياه سنگ مقابل نقليه ارد و نزد يك د كان لالا غفور بيرو ما ر عجيبي بود ، مرد بيهم پشت سرهم قسم ميخورد كه ... خدا به قران به آسمان ، به زمين يك بوجي آرد س از مه ا رنخصي هم ميگذت از براي خدا چرا ناحق قسم ميخوري ، هر بنج بوجي ا ز مه اس ، كه همين چند لحظه قبل از موتر پايين كرديم و ا رمزار تريب پاخسود آورده ايم ميخواهم كارته تسويه منزلم بين ، زيرا موتريكه بوجي هارا آورد همينجاتيل خلاص نمود ، منتظر ا ريد موتر بگرديستم . اما آن مخبر نسيم و تران ميخورد كه (يا اياره كند) اين بوجي ازخودم است و توچار بوجي را به يملوليش پايين كردي ، خلاصه به ميانجيگري يك حاجي موفيد ه آن مخبر گفتند توحاضر ب د ست را بالاي قران مجيد بگذا ر ي و قسم بخوري كه اين بوجي ازتست ! گفت بلي من حاضرم وچنين كرد . آن مرد بيچاره با ر بوجي آرد را د موتر پ اند اخته سوي كارته نو رفت . مرد م از آن نفر د يگر پرسيد ند تراته چدا راست ميگفتي كه اين بوجي ازتست . گفت : بيا د ر خودم غريب بود ازگذ نگي پسرم و او بنج بوجي آرده خانه مي برد قسم خوردم كه از مه اس چرا ونتيكه خرد بوغم د ر مسجد د رس ميخواند شنيده بودم كه براي نجات دادن جان قسم خوردن د روا ست وبوجي آرد آن مظلوم را به بخت انداخته سوي منزل خود رفت .

شما هم خبر شوید

تهیه کننده : احمدغوث زلمی



حالا که پرسیدید پس بخوانید !

انیسه محصل پوهنځی وترنري پوهنتون کابل :

س : براي مدت کوتاهي در نشرات تلويزيون تغييرات خوبي ديده آمد اما بعد ازگذشت چند شب ، دوباره نشرات مسير قبلي خود راگرفت ، يعني اينکه اصلاح قابل ديدن نيست ، چرا چنين شد ؟

ج : ميگريند ، در جوييکه آب رفته باز ميرود !

س : چرا حتي ازهنرمندان موتع خواندن ، چشمان خود را بيت مي گيرند يا به اصطلاح با چشمان بيت مي خوانند ؟

ج : به خاطر اينکه ميخواهند بي سري خود را نبينند .

شاذيه کارمند صحي يکي از شفاخانه ها :

س : آيا ساربان صحت خود را باز يافته ، يا د ربستر مريضي قرار دارند ؟

ج : ساربان به گفته شما کارمندان بخي ، شريان مغزي کفانده ويا تاسف از ضرب راست بدن فلج بوده د رابار — تمانس د ربستر مريضي قرار دارند

محمد شريف ازلات جغتو نود نامبلي خيرخانه مينه :

س : چرا بعضي ازهنرمندان وقتيکه سرود خوانند يا ساز مينوازند سنگ لرزش دارد ؟

ج : آنان نمي لرزند ، حتماً شيشه تلويزيون شمالي است يا چشمانتان نقص پيدا کرده ، حتماً به داکتر نداني مراجعه کنيد .

گلالي محصل ژورنالينزم :

س : برنامه هزارويك گپ تلويزيون که متواتر هرشب نشر ميشد چه شد که يکي و يکبار نشراتش د سع شد ؟

ج : اين خود يك گپ ازهزارو گپ است !

سيمين از مکرو ريان سوم :

س : خبر شديم که سيما ترانه بنج انگشتي سوخته چرا ؟

ج : کسي گفته بود ، سيما جان ترانه علاوه ازينکه هنرمند خوبي آوازاست ، بنج انگشتش شمع چراغ است ، علت سوختن د رين است .

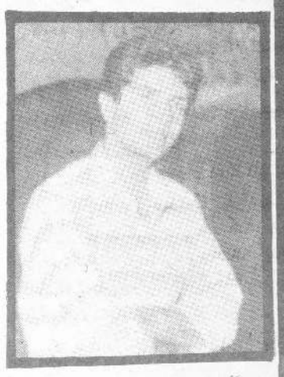
فريده کارمند فروشگاه بزرگ افغان :

س : خبر شديم که حاجي کامران بازهم صاحب فرزند پسر شد مبارك است ، ميخواهيم بدانيم چند بچه و چند دختر دارد و — چند ساله هستند وآيا بازهم ميخواهد فرزند داشته باشد ؟

ج : حاجي کامران صاحب بازده پسر فرزند دارد که د دختر

بقیه د رصفحه (۸۸)

اسد بدیع از طبابت دست می کشد



آوازخوان ، کمپوزيتور شاعر ، ورزشکار ، نطاق ، رانندگ تراکتور ، نويسنده و بالاخره داکتر ، اين همه بديع

قرار است از طبابت کناره گيري کند .

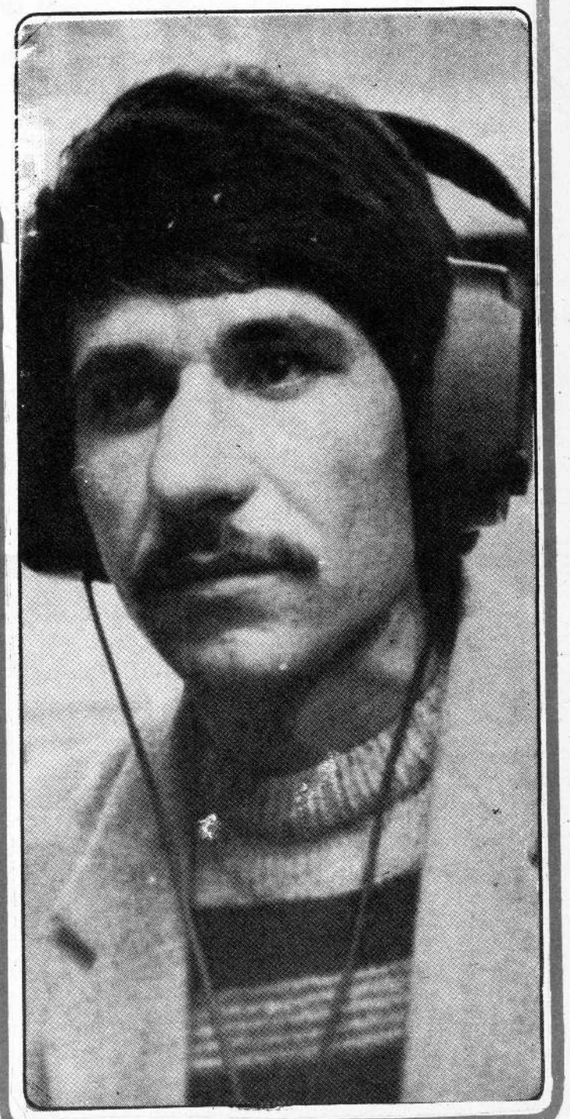
وقتي اين شايعه راجايي شنيديم ، گفتم ببينم بديع چه کار خواهد کرد ، کدام کار ديگري هم نمانده که براغلس پرورد گفتند شايد به نفع خلق — الله کدام مرکز ترانسپورتي شهري را ايجاد کرده چندين تن ازتجار ملي ما ايزمايت وبايد هم مواد اوليه خرد ورزد تحصيلديان را تهيه نمايد ياران تراز سن روز بفرستاده ويا هم کدام کار نيت ديگري را د نبال نمايد .

ازصحبت چند روز قبل ايران د هم نيز د ر ذهن ما تصوير ي به آسايشگاه مي بردند ونه کتور — تلويزيون د يدم که جمعيت گردانندگي برنامه سفينه راد يويي امده بود ، عده موضوعات وشايعاتي راکه د رمورد او شنيده بوديم برايش قصه کرديم که بعد از شنيدن وقتي بسيار آرام وشرمنده گفت : زلمي جان همينه اين حرفها روح است توباورنکن گفتم من که باور نمي کنم خدا کند خوانندگان عزيز هم باورنکنند ، خنديد وگفت دلت اختيار دارې ومن برايش قصه اي کردم ازين قرار : ميگويند شخصي بود که فکر ميکرد دانه گندم است ، اوراجا ت شده او به آسايشگاه مي برند ونه کتور — ان مجرب روانو اوراتحت معالجه قرار داد ند وزياد زحمت کشيد ند ، روزي نه کتورموفق اورانزد خود خواست وگفت : برادر تواگر دانه گندم نيستي ، تويت مرد دستي يك مرد کاملاً عادي وصحتمند از تمام لحاظ ، تو ميتواني عروسي کني وصاحب اولاد و نواسه شوي ، تومي تواني صاحب يك خوبي باشي وبه مردم خدمت نمايي ... بارين جمله حرفها مريض شاد قت خاص سخنان نه کتور را شنيد ود راخر به وي گفت : تشکر داکتر صاحب من هم قبول ميکنم که من ديگر دانه گندم نيستم اما خدا کند که مرغ هم نباشم .

(c) ketabton.com: The Digital Library

مجله تلویزیونی

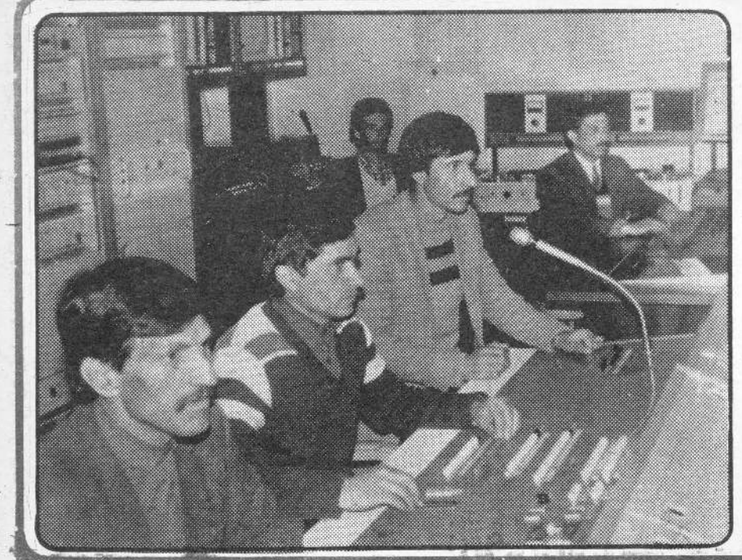
مصاحبه از سدید بیع



گفتگویی با نجیب ساکب ژورنالیست که از هفت سال به اینسو برنامهٔ

پس از یک دهه

نویسنده و دایرکتر مستعد تلویزیونی مجله را تهیه مینماید



در تلویزیون ، در لابلای داشته های نیم جان وتاریخه (روشن‌سازی هنری) ، برنامه " (مجله تلویزیونی) یگانه برنامه عکس وزنده " هنری ادبی است که صیقل معقول صلاحیت ارایه موثر را دارد و بیشتر برای رافعان و رهپیمان هنر و ادبیات درخور تمویل و پذیرش است .

بانجیب ساکب ، دایرکتر جوان وآگاه برنامه (مجله تلویزیونی) ، که خود ، ادیب ، نویسنده وشاعر است ، نوشته ها و کارهای دقیق هنری ـ ادبی اش ، صداق دیدگاه روشنفکرانه اش میباشد ، گفت وشنودی تهیه دیده ایم که پیشکش شما میشود :

س ـ آیا در نوشته " دایرکتری تلویزیون بودجه درزمینه برنامه سازی ـ تحصیل بخصوص کرده اید ؟

ج ـ کار در تلویزیون طوریست که معاییر و ضوابط بخصوص در رابطه با دایرکت برنامه ها ، از قبل تدوین شده است . من به اقتضای تخصص سلکی ام ، کم وبیش چیزهایی در دانشگاه و هم از لابلای کتابها آموخته ام . اما در تلویزیون ما ، همانطوریکه اشاره کردم ، بسیاری از واردی که راه و رسم ستدرد و بند برنتو شده " کارگردانی درهمه قلمها هست ، بازاری ندارد " از اصطلاحات ویژه " این سلک گرفته تا بسیاری دیگر از لازمه های فنی کار ، کلاً خلاصه ـ میشود به چند تکنیک واصطلاحی (شاید درست وشاید هم نادرست) که از سوی برخی از کارگزاران ـ غیرسلکی ، تدوین شده است . اما ، کارمن وحتی کارگروه کنونی از دایرکتران تلویزیون ، مبتنی است بر تجاربیکه حین کار وعملا بدست می آورند ، اینجا اصولا میزان ـ موفقیت یک کارگردان بستگی دارد به ابتکار ، دید هنری واستعداد شخصی او ، که درهر صورت ودرهمه جا ، لازمه " اساسی کارگردانی برنامه های تلویزیونی است .

س ـ تحصیل اصلی شما در کدام رشته است وچند سال است که با رادیو تلویزیون همکاری دارید ، کدام برنامه ها را تهیه کرده اید (البته جدا از مجله " تلویزیونی) وآیا با کدام ارگان دیگر نیز همکاری دارید ؟

ج ـ من فراگیری رشته ژورنالیزم را در سال ۱۳۵۸ در دانشگاه ادبیات وعلوم بشری به پایان برده وازسال ۱۳۶۰ تاکنون یعنی مدت هفت سال است که با تهیه ، نوشته ودایرکت برنامه " مجله تلویزیونی با رادیو تلویزیون همکاری دارم کار من در ـ تلویزیون ، اساساً در دو جهت ویژه ، تشکل یافته است :

کارگردانی برنامه ها و نویسنده گی متون هنری ـ ادبی .

در بخش دایرکت ، علاوه بر مجله تلویزیونی ، برنامه " کتاب را نیز نام ((برگها)) اساس تعدادم که نویسنده گی و کارگردانی آنرا نیز به عهده داشتم . جدا از آن ، دهها برنامه " فوق العاده هنری ـ ادبی ونمایشهای تلویزیونی را تهیه و ـ دایرکت نموده ام " البته در حاشیه ، از نوشته " سناریوی فلم داستانی ((سرمند)) تیاتر تلویزیونی ((طلوع ساقه ها)) بخشهایی از نخستین سریال تلویزیونی افغانی ، چند داستان وشعر نیز میتوان یاد کرد .

س ـ کی ها در تهیه برنامه " مجله تلویزیونی شما را همکاری میکنند ؟

ج ـ گردانندگان برنامه " مجله تلویزیونی همانطوریکه اصول تهیه آن ایجاب میکند ، بایست متشکل میبود " از یک یونیت وسیع متخصص در عموم بخشهای فنی و هنری اما با در نظر داشت محدود یتهای فراوانیکه در برابر خود داریم ، در زمینه " پروديوس ، صرفاً " محترم حکیم فرنود با من همکار و همراه است که لازم میدانم از سمت پیدایش و تحلیل صادقانه اش سپاسگذاری کنم .

واما در زمینه نوشتاری از سال سوم برنامه ، یعنی که مسئولیت برنامه ، کلاً بدوش من گذاشته شد ، علاوه بر نویسندگی بخش های دری ، بنابر عدم موجودیت نویسنده " پشتو در اداره " ما نویسندگی بخشهای پشتوی برنامه را نیز به شکل ناگزیری انجام میدهم .

در گذشته نویسنده گان ـ دیگری چون شیرمحمد ، زرین انور ، اکبر کرگر (در بخش سخن هفته) منهز آسوده وآصف معروف نیز با من همکاری بودند که اکنون صرف محترم سروری هموار برای هر برنامه ام یک مقاله خوب می نویسد .

س ـ حقیقتی وجود دارد که یک مجله به دو قسمی بخصوص به سبک ویژه نشراتی خود ، نشرات میکند ، آیا مجله شما در کدام خط نشراتی رهسپار است ؟ بیننده های برنامه " تان بیشتر چی ـ کسانی هستند و اگر شما بیننده " مجله تان باشید ، کدام بخشها را ـ بیشتر می پسندید ؟

ـ برنامه " مجله تلویزیونی یکی از برنامه های اختصاصی تلویزیون است که در یک سطح بلند هنری ادبی انتشار می یابد " طبعاً " این برنامه بنابه ضرورتی ایجاد شده است و اهداف مشخص را دنبال میکند ، در گام نخست این برنامه با الشاعه بخش ابعاد مختلف هنرهای هفتگانه وسایر جنبه های فرهنگ کشورمان می پردازد ، مطالب مجله " تلویزیونی انعکاس به معرفی وشناسایی هنر به مفهوم کلی وعام آن به مثابه یک نیاز حتی عاطفی و روانی انسان ـ اتکا میکند وازجانبی دیگر ، به تحلیل وارزیابی خواص وجوانب قابل تامل آن ، دست می یازد ، تا بدینوسیله ضرورت وارزشمندی هر هنر را بجای خود ، بازتاب داده باشد ، یکی ازعمده ترین اهداف برنامه ، پیش کشیدن موضوع ـ ((پرویش هنری)) است آهنگهایکه در برنامه برگزیده میشود به همین هدف است ، یعنی خوانین آهنگ ها ، در جایگاه یک اثر هنری ـ مستقل ـ مثل یک پارچه شعر ـ یا یک تابلوی نقاشی از نشیه های مطبوعاتی ـ با النفسه در برنامه گنجانیده میشود تا ازاین رهگذر نیز در تطبیق ذوق بیننده های خود سهمی داشته باشیم ، چنین برنامه یی طرف توجه وعلاقمندی قشر خاصی از بینندگان تلویزیون هست ، چون مجله تلویزیونی در جایگاه یک برنامه " اختصاصی هنری ـ ادبی در سطح نسبتاً بلندی ارائه میگردد ، بناً بیننده های برنامه نیز در برگیرنده تحصیلکرده گروه صنف یازدهم مکتب الی بالاتر ـ سطح دانشی است که البته هر بیننده یی با در نظر داشت اندازه ـ آگاهی وعلاقمندی خویش میتواند به نسبی با پرداخته های برنامه ، موافق شود .

س ـ در سال جدید چگونه مجله یی را برای تلویزیون پیشبین هستید وآیا حالا کدام کمبودگاستی در آن احساس میکنید ؟

ج ـ تصمیم دارم این ساله را با بیننده های مهربان برنامه ام در میان بگذارم ، یعنی با راه اندازی یک همه پرسی از طریق خود برنامه هیئت انرادر سال

بقیه در صفحه (۶۹۰)

(c) ketabton.com: The Digital Library

از: پژمان اسیر

اسیر

بلبل به فغان چه کار دارد
نه که خبر از بهار دارد

قمري به طلوع صبحگاهی
جشنی به چمن هزار دارد

چشمش زشراب نا ب امشب
پنگرکه چنان خمار دارد

مُردم زنگاه آتشینش
گلگونه قبا نگار دارد

اندام ظریف ونقره فامش
بردل هوس شکار دارد

آید ببرم زراه شوخی
حیف است به غیرنظار دارد

صید کشته بود وبناز و رامش
خون شهدا وقار دارد

این شیشه دل زسنگ روزگار
نشکست ولی غبار دارد

پژمان شده اسیر زلفش
صد همچو منی بتار دارد

تشویش

من مرغ اتشم
شب را بزیر سرخ برخویش میکشم
درمن هراس نیست زسردي وتیره گی
من از سپیده هاي دروغین مشوشم

سیاوش کسرایی

دوست میدارم ورا

قند جویی ، پند جویی ، اي جناب
هرچه میجویی بجو
بیکران بحریست ، گوهر بیحساب
هرچه میجویی ، بجو
فارس گویی ، دري گویی ورا
هرچه میگویی ، بگو
لفظ شعرود لبري گویی ورا
هرچه میگویی ، بگو
بهرمن تنها زبان مادریست
همچو شیر مادرست
بهر آن تشبیه دیگر نیست ، نیست
چونکه مهرمادراست
زین سبب چون شوخیهاي دلبرم
دوست میدارم ورا
چون نوازشهاي گرم مادرم
دوست میدارم ورا

مومن قناعت

بې تو در بهار

فسرده روح مرا باگل وبهارچکار
زنوبهارچه گویم به لاله زارچکار
ببین زکان طبیعت به کهسارسبزه
مرابه دشت ودمن بی توگلعزارچکار
ببرکشیده چمن جامه نگارین خوش
مرابه گلشن دیباي مرغزار چکار
صبانسیم تو آورد طرف لانه من
جدا زوادي عشقم به جویبارچکار
دمید صبح بهاران رسید وقت طرب
مرابه پیک فریبنده خمار چکار
فغان وناله مرغان خوش ترانه شنو
مرابباغ وبه گلگشت نوبهار چکار
بیاکه شوق رخت دردلم جوانه زند
قسم به تار وزلفت به شام تار چکار
درخت وباغ وچمن بین چه جامه زیبا شده
مرابه سیروسفر سوي گلبهارچکار
خروش موج بدریاچه مستی هادارد
شکسته شیشه قلبم مرا قرارچکار

بلې دیوس

داکوخی ستابرسپین مخ خوري وري شوي
که زمابر سباوون تیاري خوري شوي

ستا د سترگو د خیال سیوري چې بري ولوید
بر ورشومې داریان توري تیاري شوي

ستاد برند وکتو تکه نه وه ، خه وه !
ورسره مې چې اسري خاوري ایري شوي

درپسې شوي دادي خپلې بنیرا گانې
نه چې زما دعاوي تالره بنیري شوي !

چې ترکلې تللې ستا د دا گانو
هغه لاري زما ستا ترمنځه پري شوي

دمابنام له تیکې تیخ د هلال ووت
د هسک مورگې د شفق په وینوسري شوي

چې ورتلل په سرولمبو لکه اور پښتې
په هغو بلهارو د کې هدیري شوي

چې د مینې د محفل بلې د یوي وي
خاورو لاندې خه ښایسته ښکلې خیري شوي

بیا به وسپري ر س د سرو ریږدیو
که په سرو وینو خړوبې مې میري شوي !

بوهاند زیار
۱ر۲۲ر۶۷

(c) ketabton.com: The Digital Library

مست، نیست

گرتو بنداري دلم راحز تو ياري هست. نيست
ياغم را غير مهرت غمگساري هست . نيست
گر بگويم سينه از دست تو پرخون نيست. هست
ورپرسی گر تو در خاطر نماري هست . نيست
گر کسی گويد که در دنيا به دوش زنده گی
سخت وسنگينتر زهجر يار باري هست. نيست .
بيش تيرت گر بگويی ديده برهم زد . نزد
چشم مستت را از اين دل به شکاري هست. نيست.

ابوالقاسم لاهوتی

غزل

ماد خپل سروينی خکلی دي په دي کوخه کی
په ماتل کانی وريد لی دي په دي کوخه کی
په ما دمينی او وفا زيادنی ولس کو ي
تاتل خندلی ماژلی دي په دي کوخه کی
ستا په غضب غضب کاته نوي خبره نه ده
داسی مې ډير ډير خه کتلی دي په دي کوخه کی
سترگی خمار شوندي مسکی اننگی ولونه ولسونه
خه خطرناک قاتلان ښکلی دي په دي کوخه کی
ستاد بهار بهار خوانی شراب په جا وريږ ي
ماتل د هجر زهر خښلی دي په دي کوخه کی
توتی تو تی کچکول يی مه ژاړ ي د ژوند ملنگرو
سائل د زړه توتی شيندلی دي په دي کوخه کی .

رحمت شاه سائل

د خوانۍ گلونه

زما د مينی ښکلی ښکلی پاڼی
جی د سپرلی ښکلا پری ښه ښکاريده
په مرمرينو ليچو خوب ته يی سرنه تيناوه
د پښتنی عظمت ښه يی
پرته خته کی وه
د غه غرور يی د ښيرې پيرونو
ما ت نه شوکړ اي
کړه صدقه يی له زلفانو
د خوانی گلونه
خود غه تورماران يی
کله د غاړې اميلونه نه شول
جايی د پانو رژيد ل
په شپه کی ونه ليد ل
په خوانيمرگی مينی
د چاخماري نازنينی سترگی
باند ي نمجنی نه شوي
خود خوانی گلونو
د چانازکو پښو ته
پاسته فرشونه جوړ کړ ل

قتيل خوزيانی
کابل ۲۰ ر ۵ ر ۱۳۶۷

زنده گی رهده

شب التيام زخم تن تاب دار خويش ،
در شام تار طرز صدايش نخوانده است.
اما ،
زلفان تار دختر شب .
روي ماه را ،
در چنبر طلسم سياهی کشيده است.
اری !
شايد که زنده گی ،
يک انتظار دخت شب خوابديده است.

حميد مهرورز

پروانه ها

پروانه ها پروانه ها
پروانه هاي خوشنما
پروازتان بس دلنشين
بر آسمان وبرزمين
کالاي خوشرنگ شما
رقص شما ، جنگ شما
روي گل وروي چمن
روي علف هاي دمن
مستانه بال وبرزديد
بر روي من بر برزديد
گفتم بگيرم بالکت
آن بالک خال خالکت
از دست من گشتی رها
رفتی سوي تخت هوا

رازق روهين

(c) ketabton.com: The Digital Library

بر درگه خدا

دست پر از نیاز من و بارگاه تو
آه ای خدای من!
چون شاخه های خشک درختان
در آستان درگه تو با کمال عجز
از فرط یک نیاز
سر برکشیده از تو طلبگار حاجت است
دستم تهی مدار
آه ای خدای من!
و این قلب من که جایگه ذات پاک توست
و اینسان غمین مدار
هرگز روا مدار خدایا که قلب من
در این زمان که اوج جوانی زنده گی است
از غم بمیرد و شود خالی و تباه
هرگز روا مدار خدایا که چشم من
در شهر بی فروغ جدایی شور سیاه
مرضیه عدیل

شبخیز

هرشب که آسمان خیالم در این دیار
با چلچراغ روی تو چون روز می شود
هرشب که دست باد از آن سوی کوهسار
بوی ترا به کلبه ای من می پراگند
من، لوح خاطرم:
با قاف قامت تو،
دل انگیز می کنم
با یاد یادهای تو،
شبخیز می کنم
مهستی "سروش"

لیونی

د عشق زخم نه ښول لعنت لیونی
تود ښایستونکی ښول د یوه لیونی

میکدې خو د ذهد اوبکی ناخې
پکې د یوه نه د پې هغه لیونې

داچې پې د ریخه پرې قدم زد پې اشنا
کلې کې نه شته د پې سوچه لیونې

د عشق په تورپې په دا رمه بحر وي
کله کوي چاته سجده لیونې

زموږ په کور به لعنتي بلې وي لا
تر څوچې پاتې وي دا (دوه) لیونې

اسمعیل

شبنم پاک سحر

وامشب باز میتابد
نشان شیخ ایدامت
به دیوار دل یادم
که می آیی به سوی من
به دست ابریی صهبایی
و یاد ستان لرزانی
خدایا، نه، چرا لرزان
که شیخ است این که میلرزد
نه دستان سپید مرمرین تو
تو در شهر سکوت و خلوت خواب سحرگاهم
مثال شبنم پاک سحرگاهی
در آغوش فراموشم
که چونان دستهای کودک شوخ چمنزاران
به رویت باز میگردد.

ارسالی: محمد اسماعیل برهان ایدالی

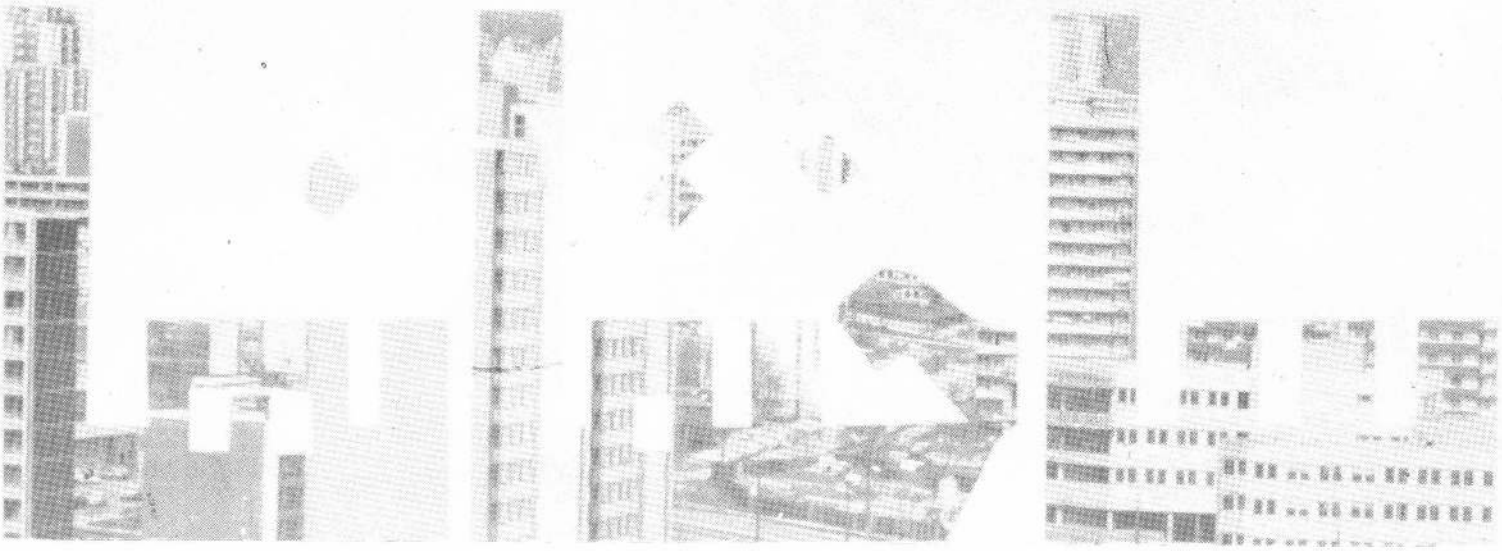
بهار و یار

یک عمر نوبهار
من باشم و نگار
در ختان شکوفه بار
باران ریزه ریزه و هم مست و بیقرار
من با ادب بوسه بچینم ز لعل او
او از رواج ناز شود سرخ و شرمسار
وانگه بجام چشم او ساقی می بیار
یک عمر نوبهار
من باشم و نگار
((لومان)) تویی خمار

ارسالی: محمد طیب (لومان)

(c) ketabton.com: The Digital Library

محمد حسین خبرنگار اختصاصی مجله سباوون
در براگ



سر به آسمان میزنند

ساختمان ها وعمارات سر به فلك كشيده درجهان آنقدر زياد نيست • عمارات آسمان خراش از همان آغاز بود تعجب وحيرت عده زيادي مردم ميشد ، اين نوع عمارات نشاندهنده اوج ترقي تخنيك دهن ها آن مرحله تاريخي است •

درآغاز چنين عمارات يك چيز كاملا • لوكس بحساب ميرفت وملتي كه آنرا بنا نهاد مبود به آن افتخار ميكرد ، ولي امروز عمارات آسمان خراش نظر به ضرورت اعمار ميشود • كمبود محل ، كوشش براي داشتن مراكز بزرگ — خدماتي وادارات دولتي ازعوامل اعمار چنين عمارات سر بفلك كشيده ميباشد •

حساب آسمان خراش ها وبرج هاي بلند درجهان به هزارها ميرسد ولي فقط نام بعضي ازآنها زماني دهن به دهن ميگشت وآنها رابنامهاي بزرگتين ، بلندتين ••• تين مي ناميدند • ازساختمان هاي بلند قرن اول يكي هم بلند تين اهرام مصر است كه بنام كوفي (Cheops) ياد ميشود • اين ساختمان سنگي ۹ هر ۱۴۶ متر بلند بوده وازسال ۲۶۰۰ قبل ازميلاد تا امروز پابرجا ايستاده است حتي انسان امروزي ازديدن اين هرم — دست تحير به دندان ميبرد •

انكشاف واقعي ساختمانهاي بلند از زمان گوتيك آغاز ميشود • دهن زمان درتمام جهان كليساها واماكن مقدس كه بايكديگرنه تنها درعرض وطول ، بلكه درارتفاع نيز رقابت مينمودند اعمار شدند • كفايت ميكند كه كليساي پطرمقدس راد رشهرروم كه ارتفاع مناره آن به ۱۳۳ متر ميرسد مثال آورد ، هم چنان بايد ازقصرگوتيك درشهر كولن آلمان ياد داشي كرد كه ۱۰۷ متر ارتفاع دارد •

بلهادگارهاي تاريخي همگون در زمانهاي بعدي رومانتيزم وكلاسيزم نيزبوجود ، ولي بميان آمدن برج ها ، آنتن ها وآسمان خراش هاي — عصري با استفاده ازتكنالوژي جديد بستگي مستقيم دارد •

اولين برج فولادي باارتفاع ۳۰۰ متر كه مدت نهادي درجهان يگانه برج ازنوع خود بود ، برج مشهور درشهر پاريس است كه همه ما آنرا نيز بنام برج ايفل پاريس مي شناسيم • اين برج طي محفل مجللي بمناسبت نمايشگاه بين المللي درسال ۱۸۸۹ افتتاح شد وبنام مهندس و طراح آن گوستاف ايفل مسمي شد • اين برج به جزجداناپذيرپاريس — تبديل شدودراكثر نقاط جهان — مودل هاي اين برج كاپي واعمار شده است •

ريكارد برج ايفل مدت نهادي — شكستانده نشده بالاخره درسال ۱۹۳۰ زمانيكه درشهرنيويارك آسمان خراش كرسلربلدينگ (CHUFE BULDING) كه ۳۰۶ متر ارتفاع دارد ساخته شد ، ريكارد برج ايفل نيزشكست • بعدازمدت — نهادي مقام اول رادرداشتن ساختمان هاي بلند منزل نيويارك كايي كرد • عمارت امپايرستيت بلدينگ EMPIRE STATE BUILDING) اين مقام رابراي — نيويارك گرنتي كرد • اين ساختمان بدون آنتن كه بالاي آن نصب است ۳۸۱ متر ارتفاع دارد •

آنقدرزمان ديري نمي گذرد كه — ارتفاع فوق راساختمان دوبرج مركز جهاني تجارتي WORLD TRADE CENTER) كه ۴۱۲ متر — ارتفاع دارد ، نيز گرفت • ارتفاع — ۴۱۲ هنوزهم نتوانست به بلند — تين ساختمان جهان كه درشهر شيكاگو واقع است برسد • ساختماني كه درشيكاگو واقع است داراي — ۱۱۰ طبقه (منزل) بوده و ۴۴۲ متر ارتفاع دارد • اين ساختمان بنام SEGRS TOULE ياد ميشود •

درپهلوي ساختمانهاي بلند منزل ، آنتن هاي پخش امواج راديو وتلويزيون به ارتفاعات بلند تراعمار شدند •

درسال ۱۹۶۴ ارتفاع ريكوردي رابرج تلويزيون شهرتوكيو كه ۳۳۲ متر داشت بدست آورد • اين برج

بقيه درصفحه (۷۴)

(c) ketabton.com: The Digital Library



(c) ketabton.com: The Digital Library

از دنیای مُود

ترجمه مهدی دعاگوی



حرف هایی از دو مودل معروف

تازمانی که فلم ((خون بهری مانگ)) به معرض نمایش قرارنگرفته بود اندیشه ((سونوواالیا)) به مثابه طلوع وغروب آفتاب آگنده از سایه ها و روشنی هابود ، گاهی چنین امیدوزمانی توام با دلهره وهراس .

برای آنکه قبل ازاین فلم ، در فلم های ((تیری شهرمین)) و ((آگرشن)) نیزظاهر شدولی ثمری ازکار خود نگرفته بود .

وقتی او رادر ((پانسیونی)) که زندگی میکند ملاقات کردم در برابر پرسشی گفت :

((بدون تردید فلم ((خون بهری مانگ)) برای ثبوت اهلیت هنری من ، وجه تعیین کننده یی داشت)) .

اوبعدازیک وقفهٔ کوتاه ، به دنباله حرف هایش افزود :

((خوشحال استم ازاینکه ((راکیش روشن)) درفلم خود برایم فرصت کار داد وبا این زمینه سازی ، شناختی بین ماپدید آمدوموقع یافتم تامردم برای هنرواستعدادم قیمتی قایل شوند وازنمایش فلم به اینسو ، روزی رابه یاد ندارم که زنگ تیلفون به صدا نیاید وازکارکرد — موفقیت آمیز من حرفهایی نزنند وبرایم تبریک نگویند .

عده یی راعقیده براین است که ((راکیش روشن)) کارگردان فلم ((خون بهری مانگ)) ازمن به شیوه نا-جایزی استفاده کرده وکارحوض شنا با لباس های ((اسکی)) مرابه انظارجلوه داده است ولی اعتقاد من این است که اگر درکارحوض شنا ، لباس شنا رابه تن داشته ام که به مقتضای صحنه فلم است این چه گناه کبیره است که ازآن حرف هامی بافند ؟

آیا توقع یک بیننده این است که درکارحوض شنا ، دختری با لباس سراپا مستور حاضرشود ؟ آیادرمحل-شنا ، پوشیدن لباس شنا ، امرکاملا طبیعی نیست ؟

اگر کارگردان مرادرکارحوض شنا ، با لباس های که ((سونم)) در فلم ((وجی)) ظاهرشده است وارد میکرد بدون تردید این حرکت کارگردان از لحاظ هنری جای بزرگی بودکه برمن تحمیل میشد .

در فلم ((آگرشن)) نقش زن یک هنرمند به نام رسیده یی رامتعهد بودم ، نقش نهایت پر ازخوامض وابهامات بود ولی کارگردان ، مراشیوه کار را آموخت ومرا خوب یاری رسانید .

در فلم ((تیری شهرمین)) نقش کوچک داشتم ، یک فلم هنری بود ودر تلویزیون هم به نمایش گذاشته شد .))

« سونوواالیا » درفلم های زیادی ، درنقش های مختلف ظاهرمیشود ، درفلم های ((چمن داتا)) و ((مهاسینگرام)) یا ((ادیته پنچولی)) ودرفلم ((تیری آدمی)) با ((متهن چکرورتی)) درفلم ((مسترومسنر ۴۲۰)) با ((راج بهر)) همبازی میباشد .

مخاطب براین ، یک عده از فلمسازان جنوب هندوستان نیز رعایت او رابرای بازی درفلم های جنوب حایل کرده اندکه وی همسمانه وعده همکاری به آنها داده است .

دراین باره اوحرف هایی دارد به این تفصیل :

((من عجله یی ندارم که دربدل آن به اوج شهرت برسم ، برای تسخیر وتصاحب این مقام تامل وشکیبایی فراوان دارم ، برای تعدد قرارداد بازی درفلم ها هم دلچسپی فراوان ندارم ، ازاینکه همبازی من کیست ، بسیار نمی اندیشم .

برایم بسیار بی تفاوت است که درنقش مقابل من کی قراردارد ، مثلیکه قبلا گفتم درفلم ((تیری شهرمین)) در برابر ((مارک زبیر)) ودرفلم ((آگرشن)) مقابل ((اکبرخان)) ودرفلم ((مهادیو)) با ((ونودکمنه)) حاضر به بازی شدم .

من به صراحت وجرأت این موضوع راتاییدمیکنم که به هنرمندان نام نهاد ولی نامدار هرگز تکیه نمی نمایم .))

حالا که ((سونوواالیا)) دروازه کاروبار مود را بسته ودرنمایش لباس های نمیگیرد ، خودش می-گوید :

((موقعیت کنونی حکم میکندکه بعدازین ، سینما وهنرنمایی مرکزتمام توجهاتم باشد ، زیرا نقشی راکه درفلم ((آگرشن)) ایفانموده بودم رویهمرفته قناعت بخش نبود وحالا که فلمسازان معروف به من چشم امید دوخته اند لازم است من هم تامی های فراوانی ازخود نشان دهم)) .

درخصوص دنیای مود ونیشن ((سونوواالیا)) عکس-العمل خوددراینگونه تبارز میدهد :

((اگر پیشنهادی درمورد نمایش لباس برایم بوسد ردنمی کنم مشروط براینکه طرح ونحوه نمایش قابل

(c) ketabton.com: The Digital Library

تا جهان سینما



سونوواليا و سنگيتا بجلاني چه ميگويند؟

توجه باشد تصميم گرفتم بهرنوع پيشنهاد سوشليم خم بنكم ولوكه از لحاظ پولی ، قابل توجه هم باشد)).

«سونوواليا» را آنانی كه درعياب اوحرف هـای غايبا می گويند ، در پرانتز داشته ميگويد :

((نميدانم چرا عقده يی به خرج داده ديكسيون من اعتراض مينمايند ، تردیدی ندارد كه در لسان انگليسی مهارت كم تعبير دارم ولی نبايد انكار كرد كه از افـاده صحبت اردو وهندی هم بهره وفيچر كافی دارم ، روی اين اصل توانتو نميكم به اينقاد آنانی كه عقيده دارند ، اردو رابه شيوه ، آميخته باانگليس ادامی كم صاديكسيون بايد آهنگ دارم .

اعتراف ميكنم كه جهش ازجهان مود به دنيای سينما جالی ازاشكال نيست ولی اين ادعا درست نيست كه ميگويند مودل لباس هاتوانمندی هنری ندارند)).

((سونوواليا)) كه ازكار روزنامه نگاری بتحصول مقام ((دخترهند)) پيوسته به ترقيات نايل آمـد ، ميگويد : ((والدينم درهرقدم شوو كارهايم بودنـد به استثنای شمول درکارهای هنرسينمايی ، تا انكه سوانجام انها را قناعت دادم و رضايت شان رادراين مورد حاصل كردم)).

برای اينكه ، درين فرصتيكه من راه خود رادر سينما مشخص ميكنم ، ارزو ندارم درمحدوده ، نقش های منفی گير شوم زيرا به صراحت ميگويم كه نقش هـای منفی مورد علاقه من نيست

دراين اواخر زمزمه يی ازعشق وداستان عشقی او با ((ونودكهنه)) بگوش ها ميرسيد ، درحاليكه ازاين زمزمه ها كاسته شده است واو به راحتی نفس تازه ميكند ، دراين باره تصريحی دارد به اين شرح :

((من با ((ونودجی)) در فلم ((معاديو)) در محله ، ((اوتی)) حرف ميزدم ، چون ((ونودجی)) مرد مسن الصدر بود ، ودر بسياری ازموارد انديشه يی يك سان داشتيم ، البته حاضر اينكه باهيكر تازه كـار بودم ، به حسابيد هنرمند تجربه كارواموخته ، تجارت خود رادراختيارمن ميگذاشت ومرا ياری ميرسانيد كه ازاين سلوك انسانی اوخبرنگاران بدون درنظرداشت حقانيت موضوع ، دست به شايعه پراكنی زده مسايله را به شيوه داستانهای تخيلی انعكاس دادند .

اين رويداد درحاليكه روی احساس ما ، تاثيـر ناگواری به جاگذاشت ، هردوتصميم گرفتيم به اتحـاد همكاری دوستانه يی شبيه خود خاتمه بدهيم .

زيرا مقاومت در برابر شايعات غلط و افواهات بی اسـاس كه با شاخ وبرگ های فراوان سمت ذهن ميشود حوصله وشكيبايی خارق العاده ميخواهد .))

سونی والياميگويد : ((من به خود باور دارم كه درسال های آينده ، به عنوان يك ستاره ، شناخته شده و موفق عرض وجودكنم با اين تلاش سعی بران دارم نقش های را بازی نمايم كه دارای فرم اساسی باشدتـا جهت احساس نقش رابه صورت متبارز انعكاس داده بتوانم .

من عقيده دارم كه باتحول هرنقش ، يك جنس پيشه ميتواند پول قابل توجه ذخيره كند ولی برای هنـر خدمتی را انجام داده نميتواند ازاينروست كه باهر نوع نقش دلچسپی ندارم واگرچنين ميگويم امـروز درمقام يك هيروئين بودم ودريك ((پانسيون)) زندگی نمی كردم)).

واما درمورد ((سنگيتا بجلانی))

هور هرمودل لباس درجهان سينما ، موفقيـت

بقيه در صفحه (۷۸)

(c) ketabton.com: The Digital Library

شهبانو ثریا:
اکنون سخن میگویم
قصه‌های خصوصی من



سریال مجله

خاطره اول ترس بیمورد

ثریا پس از جدایی بازهم شاه را دید؟

چرا ثریا بار دوم تن بدازدواج داد و زندگی او اکنون به چه منوال است؟

چگونه از رضا شاه جدا شدم؟

خاطرات شهبانو ثریا افشا میکند

مترجم: حسام الدین ترمذی

ازجدایی من با شاه ایران که درسال ۱۹۵۸ بپایان آمد، هنوز مدت زیادی سپری نشده بود، منکه باپدر ومادرم در شهرکلن آلمان به سر میبردم، یکروز برای نخستین بار مصمم شدم برای خرید ضروریات خویش به شهر بروم. ابتدا گمانم بران بود که چون لباس بسیار معمولی به تن داشتم، فکر کردن به هیچ وجه مورد توجه کسی قرارنگیرم، اما برخلاف بر روی جاده تاکنون متوجه شدم که دیگر نمیتوانم به رفتار خود ادامه بدهم، همه عابرین یکپارچه چشم شده بودند ومرا وراندار میکردند واین نگاه ها باتبصره خاصی تواءم بود. چشمان من نیرو و پاهایم سلامتی اش را داشت، نقص من درین بود که در گذشته بجهت حضور همیشگی در دربار، هیچگاهی زحمت رفتن درمیان جمعیت رابخود نداده بودم، و اما امروز حتی خورد ترین عابر سرک به نابلدی و دستپاچگی من پی برده بود، در دربار چنان مرسوم بود که درهمه جاوقتی شاه یا ملکه داشت، یا ایهت وجلال برایس راه باز میکردند، عادت کرده بودم که درسالنهای زنده گی باشاه برای خورد گذرانی وتفریح، اکثر به محارت ((فیاندنتو)) در روم یا ((شامز هلیسه)) در پاریس میرفتم اما آنجا بادربانیان، که برایم راه را باز میکردند، همراهی میشدم، امادرجاده، کلن، تنهای تنها بودم.

وقتی به یدکی گردش رسیدم، ترس بیمورد برمن مستولی گشت، دیگر نمیدانستم چگونه سرک را بپیمایم وسوار به نزدیکترین موتر شدم، من بیشتر به موجودی شبیه بودم که مدت درازی زندانی بوده باشد، وپیر از رهایی، راه گم شود. برخلاف تصور باقرار گرفتم درموتر، وضع منقلب ترشد. وقتی در تهران، عقب فرمان موتری نشستم، بسات چراغ های سرخ وسبز اصلاً وقعی نمیگذاشتم واشارا ترافیکی برایم مفهومی نداشت، چون ترافیک دروقت عبور موتر مخصوص من، جاده رابرای سایر عراده ها مسدود میساخت، اینبار درکلن، بسار تهران با بی التفاتی ازبرابر اشارات ولوایح ترافیکی میگذشتم ولین حرکت مغایر قوانین مجوزه آنشدربود.

همه یکی از روزها، سوار اویل کوچکم، که نمبر پلیت CD داشت، همراه باسکورت خصوصی، روانه شهر شدم، همینکه میخواستم موتر را پارک نمایم، یک مامور پولیس نزدیمن آمده وتا توانست ناسزا گفت وافزود:

مگر لوحه برای چیست؟ اینجا توقف ممنوع است!!

سکرترم که دخترخوشگلی بود، به پولیس — توضیح داد که تاهنوز به مقررات اینجا بلد نیستم، من نخستین زن شاه ایران میباشم، پولیس که فکر میکرد وی دروغ میگوید باخشونت گفت: مزخرف نگو جواز سیر تانرانشا ن بدهید.

وقتی اسناد راننده گی مرا دید، دهنش ازتعجب بازماند... ودیگر هیچ حرفی نزد. — راستش اینکه من بلد نبودم چگونه موتر را باید پارک کرد، در برابر تانک نیز برای گرفتن بنزین چسان ایستاد؟ یا هم موبایل موتر راچه وقت باید تعمیر کرد؟ اصلاً ایجاب میکرد تا نزد راننده، مجربی مراجعه وازنو راننده گی رافرا — میگرفتم، در دربار شاهی ایران، هفت سال تمام راگهی درپنجه پاک شده محفوظ بودم واجازه نداشتم حتی دستم به دستگیر دروازه موتر برسد.

هرگاهیکه ما راباجدان بیرون ازمنزل مرتبط میساخت بایدازقبل موافقت دربار راهم داشت، بعضاً درمی یافتم که بطور قطع موجود فاقدارادی یی بیش نیستم وازچنین یک زنده گی ننگم می آمد، درصورف پول نیزدست آزاد نداشتم و به عنوان اینکه زن شاه استم، حق حمل پول نقد رابمن نمیدادند، هنگام خرید، پول راکسی می پرداخت که مراهمراهی میکرد هیچگاهی تا اخیر نتوانستم بفهمم که پول صارف هوتل رخونه پرداخته میشود، غذا رادر هوتل — چگونه فرمایس داد ویا برای پول چای، چقدر باید پرداخت؟!! واین امر سبب شده بود حتی مدتها پس از دوری وفاصله گرفتنم ازدربار، با این مسایل تا آشنا و بیگانه بمانم وحساب خرید وفروش وپرداخت پول را مجبوراً مادرم رسیده گی میکرد.

طبیعی بودکه افراد عادی بالملاحظه این وضع من، برمن میخندیدند، امادست سرنوشت چنین یار آورده بود، صریحاً بایدگفت: با ازدواجم با شاه درهجده سالگی، رشته های — خود ارادیتم باسرعت ازهم گسیخت، دربسیاری موارد زنده گی، حتیجه یک طفل را داشتم وبرای مراجعت به جهان بیرونی با پدیده های پیچیده گوناگون و سوسخت مواجه میشدم.

درتهران فقط پانیک صد کار بلد بودم وشماری از امور اجتماعی را ازآنجا رهنمایی میکردم که حتی امرور بدان می بالم، پیر از وردم به کلن، خودم رابه یکباره تی دریدخلاء عدیم احساس کردم.

مدت زیادی بدین اندیشه بودم که سلامتی روانی ام صفر درهمکاری بادکتور ((البرت شوا — یسر میس)) پرواز ه تهین دکتور اشدر فراهم شده میتواند، چون والدینم در زمینه هیچگونه اعتراضی نداشتندوونی روانی من برای آنان ایجاد زحمت میکرد بسور محله ((امهارتها)) عزیمت کردم.

تغییر جاو تغییر حالت، مخ و اعصاب برای من اشکالاتی راباخود به همراه داشت، چونکه زنده گی در دربار، کرکتیرم راطلقاً عوض کرده بود قبل ازازدواج دختر جوان، نهبا، شاداب هیچ موجود غیر خسته کننده بران همه بودم و نهاد متمایل بودم بخندم و فارغ ازهرنوع درد سر زندگی را از دریچه سعادت بنگرم، پس ازازدواج، این عرصه واین دلبستگی برایم تنگ وتنگتر شد، به پیمانه یکه فضای نهایت محدودی برای برقراری مناسبات ومراودات انسانی برایم باقیماند و دوستانم رادر دربار راهی نبود، در واقع من در قفس طلایی قرار داشتم وهرچیزی رامی شنیدم، ازدست دوم — بود، معمولاً سخنانی اینچنین آسایش سرمن گفته میشد، من چونه این آوازه ها وغوغا ها را میتوانستم کنترول نمایم، بسیاری ازمردمانی راکه من دعوت میکردم، آنان نیز به منافع شخصی شان بیشتر توجه میکردند وناخوشایند تراز همه اینکه حتی یکنفر برای زنی درموقف من، حقایق راهیچ باری چنانکه بود، باز نگفت یاهم نتوانست باز بنهد، آرام آرام من باحقایق وداع میگفتم، دیگر مطلقاً معتقد بودم که شهزاده هاوشاهدخت ها که ازخورد سالی درچنین یک فضای مصنوعی رشد میکنند ومزگ میشوند، قادرانند بسیاری ازمردم راببینند یکمقدار کلانی هاواخبار راببینند اما زندگی حقیقی تا پایان، برایشان همچنان بیگانه بماند، وقتیکه تاثر میکردم ماسک های درباریان راکنارمزنم وچهره راستین شانرا تماشاکنم، خودم شخصاً تحت مراقبت دوامدار قرار میگرفتم، همه حرکات واظهارات وحتی کلمات من کنترول میشد بها

بنزدیکترین دوستانم درشوروحیت ودرد دل میکردم، ساعتی بعد در شهر آنچه رفته بودم زبان به زبان وکوچه به کوچه میگشت حتی در برابر خدمتکاران دربار نیز ناگزیر همه سکوت برلب میزدم، بزودی عادت کردم هر کلمه یی که از دهنم بیرون میشود بسنجم وآنرا مبتانه بیان — دارم. شاه درکلیه مناسبات خود بامن بسیار زهرکانه عمل میکرد، من درنیز ملحوظه نکردم که برای شخص ثالث حقیقت را بیان دارد.

هنگام سفر خویش به انگلستان، عین کرایسس را در دربار الیزابت انگلستان شاهده کرده و — معتقد شدم که او را یک دیوار مرموز غیر قابل دید ازجهان بیرونی، مجزامیسازد، اثر برای من پذیرفتنی بود یانه، خواهی نخواهی بایست مثل یک هنر پیشه رفتار میکردم — هنر پیشه ماهریکه بایست ازآغاز تا انجام همان یک نقش را ایفاء نماید، چون فقط وفقط ایفاگر یک نقش بودم، اسرار داری وسکوت همیشگی درباره آنچه در دربار میدیدم، به طبیعت دومی ام مبدل — شده بود وخطرناک بی جهت نبود که پس ازجدایی نیز، تلاش میکردم که خود را چون موشی درسوراخ مخفی سازم، نمیخواستم درجمع یاران ودرجمعیت باشم، درکاخ شاهی فقط باچند نفر انگشت شمار اعضای خانواده ام میدیدم وبسیاری ازین افراد صرف اعتمادم، بجهت عدم آشنایی بامحیط دربار، نمیتوانستند درک کنند درچه بحران فنهکی فرسایندیی قراردارم.

محمد رضا بظاهر کوشید موقف اجتماعی ام رابیمه کند، اما بگانه موجوداتی که مرجع پناه وحمایت من بود، والدینم بودند که غم واندوه وهرحالت ناه خوشایند زندگی را، دیدار آنان میزدود، باوصف آن حتی پس ازجدایی نیز بنودی برترس بیمورد غلبه حاصل کردم، اما محیط بعضاً هیچگونه رحمی نمیداشته باشد، بزود یی رحمه موارد ناگزیربه سان یک هنرمند سینما بایست عمل مینمودم، حالتی چون سوفیالورن وبریژت باردو داشتم که نه به وضعیت خودشان بلکه بنابر تقاضی که برای شان ازجانب کارگردان تعیین میشد، بایست ظاهر میشدند، امافرق من با ستاره های سینما درین بود که آنان کار درین عرصه را ارادی گزیده بودند ومن روی ناگهوری اکت هنرپیشه را باید مینمودم. من بوسیله کارد مخصوص، محافظت میشدم واز هیچنوع حقوق زنده گی شخصی دلخواه بهره نمی جستم و این تغییر کاملاً بیرحمانه یی بودکه دست سرنوشت باوصلتم همرای رضا شاه، برایدان رسانیده بود. اکنون که مدتهای زیادی ازان روز و روزگار میگذرد کافی است یاد آن صحنه هاولحظه ها مرا به لرزه ودلخره درآورد، پس ازآنکه میان ما دیوار جدایی کشیده شد، مادرم بمن پیشنهاد کرد بسوی ایتالیا در ((پرمودا)) عزیمت نموده وبا دست وبا — گردن کار، زمینه معیشت زنده گی عادی را — تدارک ببینم، بمحض ورود به ایستگاه قطار در ژنوا باجمعیت انبوهی که ازمواصلت یا آناه شده بودند، مقابل شدیم، مادرم که به آنچه هیاهوی زاده، جدایی ام ازشاه، پدیده نفرت می نگریست خواست مرا از تصمیم باز دارد مگربعاعده یی وعده سپردندکه ما رابه سلامت به صوب مطلوب انتقال خواهند داد.

بقیه درشماره آینده

(c) ketabton.com: The Digital Library

خورشید



برفراز تیاتر و یا سینما



این بار در رابطه به ویژگی‌های هنر و شناخت بهتر هنرمندان سینمای افغانی، با صحبت هنرمند مجرب و مستعد که پیشینهٔ کارکردهایش از امواج رادیو آغاز و در زمرهٔ نخستین اکتریس‌های (هنرپیشه گان) تیاتر، سینما، تلویزیون بادرخشش جشنگیر جاگرفت و در آثار رادیویی، تیاتر، سینمایی و تلویزیونی موفق از آزمون بدر آمد و با تلاش پیگیر و علاقه وافر از زمرهٔ موفق ترین چهره‌های سینمای افغانی در سطح کشور شناخته شده می نشینیم.

این چهرهٔ پرد رخشش محترمه خورشید است که دعوت ما را با علاقمندی و محبت پذیرفت. اینک توجه عزیز خوانندهٔ گان گرانقدر را به گفت و شنود این هنرمند معطوف میداریم.

ـ میخواهم نخستین سوال را چنین طرح کنم:

ـ از نظر شما موجودیت انسان در پیکرهٔ سینمای نو پیا خواستهٔ ما، از چه اهمیتی برخوردار خواهد بود؟

ـ سینما یک شاخه با اهمیت فرهنگ بشمار میرود، دست یازیدن بدان جرأت میخواهد و ایشان جلایش چنین پیکره زیبا و انسانی منحصر به ذکور نیست، کون طبق حکم زمان، اناث جامعهٔ ما میتواند در رشد و بهشد این پدیدهٔ والا از اهمیت با ارزشی برخوردار باشند.

ـ اگر همانند عده یی از اناث که به سلام این پیکره رجوع کردند و بعد بلاد رنگ وداع کردند چی؟

ـ شما میدانید که جامعهٔ ما یک جامعه عقب مانده و رویه انکشاف است و از جانبی پدیدهٔ سینمای ما تا هنوز نتوانسته هویت ملی خود را کسب نماید و استندعدهای که بنابر تخیلات واهی گرایانه و یا ممکن اشکالات ناشی از تعصب و ریا، پای خود را از عرصهٔ فعالیت بازمیدارند. ولی من بدان می اندیشم که نباید عقب گرا بود و سوی سایه رفت، سایه یکه سیرش به تاریکی و لغزنده گی می انجامد. چرا، خردمندانه به سوی خورشید گام، بگام بیش نرفت و از خورشید یکه اشعهٔ پرفروغش همگانی است، سود

یقیه درصفحه (۶۱)

ـ خورشید جان، عقیدهٔ شما، در رابطه به داشتن یک سینمای خوب چیست؟

ـ بعد از لحظه یی درنگ افزود پ باید برای یافتن سینمای خوب اولتر از همه درجستجوی فرهنگ ملیتها بود. در یک فلم نیز باید اندیشه برآن داشت تا محتوایی از یک تفکر اصیل و فرهنگ جامعه که در آن زندگی می نماییم، مایه داشته باشد.

ـ سهم شما در بهترشدن سینمای افغانی از چه قرار است؟

ـ من بعنوان یک فرد در این عرصه نمیخواهم بصورت دیگری فکر کنم، فقط تلاش ورزیده ام با نهایت صمیمیت وبی آلایشی به اجرا گر فتن کرکتر سپرده شده، رعایت نظم و سیلین ـ داشتن اخلاق خجسته و احترام متقابل سهم خود را تا همین اکنون باصداقت تمام ادا نمایم.

ـ میخواهم بدانم کارکردهای سینمایی شما از یک فلم و چگونه اغاز شد؟

ـ من با پیشینهٔ کار رادیو ام باعلاقمندی که د ر



همینکه اثری از خود به جا میگذارم برایم افتخار است

استعدادها باید بموقع کشف گردند

(c) ketabton.com: The Digital Library

اسرار خوردنی ها

بادرنگ ازجمله سبزی های بسیارمعمول بوده که نوع آن خیلی زیاد رایج است. بادرنگ تاثیر سردکننده وطراوت بخش داشته وتقریبا حاوی تمام عناصریست که برای بقای سلامت وتهیایی ضرورت است.

بادرنگ به انواع گوناگون بـا تفاوت شکل ، اندازه ورنگ وجود دارد ، رنگ آن از سبزکم رنگ تاسبز تیره است. بهترین نـوع آن بادرنگی است که تازه وتخت بوده وشکل منظم ورنگ سبزتیره ـ داشته باشد . پوست بادرنگ ـ نهایت مفید میباشد، زیراتمام تمکیات ویتامین ها درآن موجود است، ازاین رو بادرنگ رانبایـد پوست کرد .

در علم گیاه شناسی آنرابنـام کوکدویز ساتیواز میخانند . بادرنگ راصحرا ها ، یونانی ها وروی های قدیم می شناختندوتقریبا ششم قبل المیلاد درچین پیدامیشد .اکنون این سبزی مفید درسراسرجهـان کاشته میشودوازآن استفـاده میکنند .

ارزش غذایی :

ازنگاه تغذیه ، بادرنگ حاوی نسبتا مقدار نهاد میترال هاست. تحلیل این میوه سبزی مانندنشا ن میدهدکه درصدگرام آن (۹۶٫۳) فیصد رطوبت ، (٤ و ۰) فیصـد پروتین ، (از ۰) فیصد فایبرو(۵ و ۰) فیصد کاربوهایدریت موجوداست. مقدار میترال هاوویتامین های آن حاوی (۱۰) ملی گرام فیصد ،فاسفورس (۲۵) ملی گرام فیصد ، آهن (هر ۱) ملی گرام فیصد ، تیامین(۰٫۰۳) ملی گرام فیصد ، نیاسین (۰٫۲) ملـی گرام فیصد ویتامین سی (۲۰) ملـی گرام فیصد میباشد . ارزش آن ازنگـاه کالوری (۱۳) است. علاوتا بادرنگ منبع باارزش پتاسیم ، سودیم ، مگنیزیم سلفر، سیلیکان ،کلورین وغیـره است.

خواص طبی :

بادرنگ حاوی مقدار(۰٫۶٤) فیصدمیترال های القلی ساز و (۹۵٫۳۵) فیصدمیترال های اسیـد سازمیباشد . ازاینجامیتوان خاصیت معالجوی ودرمانی این میوه رادرک کرد . بادرنگ درحفظ القلیت خـون مفید است. علاوتا بادرنگ ازبهترین مواد ادرار آور طبیعی بوده که دفع وجریان ادرار را بهبودی بخشد .

تبخیه :

بادرنگ داروی مستقل ضدتبخیت است، کسانیکه به تبخیت دچـار اند میتوانند باخوردن روزی دوعـدد بادرنگ ازخواندان مستفیدشوند .

اختلالات معده یی :

صاره بادرنگ درمعالجـه هایپراسیدیتی ،زخمهای معده و اثناعشر خیلی مفیداست. درچنیـن مواردی هردوساعت بعدمقدار(٤) تا (٦) اونس آن تهیه میشودازاینکه بادرنگ حاوی (۹۶) فیصد آب بوده مقدارصاره آن بیشتراست، بادرنگ سوزش معده راخیلی زود برطرف میکند.

بیماری های روماتیزم :

صاره بادرنگ همراه باصابا زردک، لبلبـو دروقایعی که باتراکم مفید همراه است تاثیر ارتشیت ، نقرس وروماتیزم نهایت مفید است.

اختلالات مجاری ادرار :

تخم بادرنگ ازلحاظ پتاشیـم غنی است، شیره ی تخم های پوست شده ، آن درتداوی سوزش مجاری ادرار خیلی مؤثراست، این شیره هنگامیکه باشیردلمه مخلوط شود برای شکستاندن وحل ساختـن سنگ درمجاری ادرار وتقلیل اسید ادرار مفیداست.

گـــوارا :

یک گیلاس صاره تازه بادرنگ که با آب تازه نارگیل مخلوط شده بمقدار یک یادواونس هیچ ساعت بعد دوای خیلی خوبی برای رفـع تشنگی درهنگام حمله کولـــرا محسوب میگردد ، این صاره مخلوط توان مایع الکترولایت راکه دراثـر بیماری کولرا مختل گردیده ، حفظ میکند .

جوش هاودانه های روی جلد :

صاره بادرنگ درموطـــرف ساختن جوش هاودانه های روی پوست مؤثرثابت شده است. بـه منظور اخذ نتیجه بهترصاره های زردک وکاهو رابایست به صـاره بادرنگ علاوه کرد ، اضافه کردن مقدارکم صارهٔ شهدردرمعضـ ـ موارد قدرت درمانی این ترکیب را بیشتر میسازد .

بادرنگ بحافظه مادہ حفظ زیبایی .

ماسک بادرنگ رنده شده روی صورت ، چشمهاوگردن برای(۱۵) تا (۲۰) دقیقه عقوی خوبی بـرای پوست صورت است. بخاطراستفاده اعظمی آن بایست تازمانیکه ماسـک بروی جلد باقیست دراینکشید . استفاده منظم بادرنگ ازپیدایش جوش هاچین وچروک وخشکی صورت جلوگیری مینماید ، صورت رابـا طراوت وشفاف میسازد .

طرزتهیه ومصرف .

بادرنگ راميتوان بـــا سبزیجات ، میوه جات ، میوه جات وسلاد مصرف کرد . معمولا از بادرنگ بعنوان سلاد بشکل ترکیبی بـا زردک ، لبلبو ، بادنجان رومی ، ملی ، کاهو وسبزی های دیگـر استفاده مینمایند .

اضافه کردن شیردلمه به این سلاد آنراخوردنی لذیذ وبا ارزش غذایی میسازد . همواره بایدآنـرا خام مصرف کرد زیرا ارزش درمانـی آن دراثر پخت ازبین میرود .

بادرنگ

مترجم انجنیرحلیم

سبزی مفید برای صحت وزیبایی



پونم ...

بقیه از صفحه (۱۷)

رسیده باشد در قرآن بـه مشکلات زیادی مواجه خواهد ـ گردید ، به هرصفت تاردوانـد ن مناسب نیست ، صداقت ووفاداری جوهرانسـان است با چندین مرد دریک زمان دوست بودن عاقلانه نیست. س- به نظرشما دوستی هـای افلاطونی ممکن است ؟

ج ـ جرأته ، دوستی یک زن با یک مرد میتواند ابعاد گسترده تری از سکس داشته باشد .

س- فرضاً شما رجنهره می بـا مردی گپ میزنید ، چه تاثیـر احساسی بالای شما میکند ؟

ج ـ واهلاً ، دیوانه خواهم شـد مخصوصاً اگر ازآن مردخوشم بیاید درچنان حالت خود رابـه آب پرت میکنم تا ازآنجا فرارنمایم ولو بدانم شارکها زنده بلعم می- کنند .

س- شما درنگاه انسان خیلـی معصوم وپاک جلوه میکنید ، آیـا گاهی اندیشیده اید که تمارک دنیا شهد ؟

ج ـ چرا این کار رابکنم ؟ خیر ـ ندارم هنگامه برپاکنم ونه میخواهم که سوگند تقدس یادکنم . امامیخواهم زنی باشم که باخـدا و هم عاشق باشم .

س- درکدام شعرواقعاً میخواهید عمرتانرابگذرانید ؟

ج ـ در رویای سپری کردن عمرم در نقاط مختلف جهان استم ـ یکباه در بهشت ، یکباه درلندن سپس در سپس ، دراستردام ، مدتی وهانگانگ . فکرمیکنم باهواپیمـا ازجایی بجای دیگرمیتوانم دور ـ رفتن بودن وباچیزهای دیدنی و شنیدنی برخوردن زیادخوش آیند باشد ، به هرحال ، بمثل زیاد دوست دارم ، شهر دلپذیری ـ است دربرنیا انسان باوجود انبوه رنها احساس دلواپسی نمیکند . ـ البته یگانه چیزی که مرا دراینجا می آزارد قرارداشتن زهرنظردزدانه باشنده گان صارات همیواراست، که ناگهان میسازد پرده هایاتاقم راهمیشه کشیده نگهدارم .

دنوروزپه...

د (۱۹) مخ پاتی

نوته لحی . اود نوروزسند ري وايی داچی :

خاوند ، بیاد بسرلی کـــړ له وچه پ اګند لونګوبوي راځينه

د بسرلي به ورځو راشـــه چی تورتکري د رته کيږد ي وغوږوبه

لحوانان هم به دغه ورځ ښکلی او نوي کالی اغوندي .خپل تويـک را اخلی . تاکليوميله لحايونوتـه لحی . اتڼونه کوي ،نښي ولی او ـ سانګی وهی چی د نوموړ ولوبو اتـل ته دکلی د سپين ږيري له خوايـه ګوته شوي پګړي د ډالی به توګه ورکول کيږي په لحينوسيمو کـی لحوانی بيخلی خپلونامزاد شويـو ملګرونه هګی ايشوي ،نقل ، ټينی اوتوت هغوته ورکوي .))

د هزارويه سيمه کی برعمومی ـ د ود د نوبرسيږولو لحانګړي د ود د ته هم ترسترګوکيږي چه د ي با ب د هزاره مليت يوتن وايی چـی :

((هغه د ود د نه چی له يخواد و د ووزموز په منځ کی هم تراوسـه باتی د ي . خوبه لحينوکی زياتـی هم ترسترګوکيږي د بيلګی به توګه د نوروز په ورځ بايد لحمکه تورو وي په د ي ماناچی که چيري د نوروز په ورځ برلحمکی واوره وي بر هغی با ند ي خاوري شند ي نخو تو ر ه شی . غوري ډوډ ي يخوي .بـه تکيه خانو کی خرانغونه لګول کيږي، شخی هلته راتوليږي اوخبـل ساعت به خوشالی سره تيروي . د وه بيتی وايی همدارنګـه د ((سيزده بدر)) په شپو ورځوکی لحوانی نجونی د ((خوجی او ـ پو)) په نامه لوبی کوي لحوا ـ نان د غوايانونښکرونه زنګوي او نند اري ته يی راولی))

بايد ووايوچی د بی بی نوروزي يا خاله کمپيرک او نوروزي بابه يا د لحوان بزګرچی د نوروزد لحوان په نامه هم ياد يږي يوه فولکلوريکه کيسه هم لرو . وايی چی د لحوت په وروستی اونی کی يعنی د نـو ـ مو ر ي مياشتی د ۲۶ نيټی بـه شاوخواکی بی بی نوروزي خپـل وينته جوړ وي ،سترګی توروي . لاسونه سره کوي .د نوروز (د نوروز د لحوان اتل) د راتګ په انتظار به تال کی کيني .د هغه د راتګ لار خاري اوبه کرار کرار لحـا ن زنګوي خوله بده مرغه چی په تا ل کی بی خوب وړ ي اوهمدا سی ويده باتی کيږي . داهم اسطوره ده چی د بسرلی طلسم بی بـه جادويی خوب خوبولی کوي .د ـ نوروز لحوان راښی اوتيريږ ي بـه باغونو او راغونوکی او ګلزارونـو. د بسرلی د ګلونود ناويوځيږ ي تـه لحان رسوي . خو نوروزي بی بی خواورکی چی کله سترګی پرانيزي ـ ګوري چی د د ي له بی بروايـی څخه بی يارد نوروبه ځيز وکـی لويد لی د ي . دغه حال نه شـی زغملای . د ليونوتوب څخه پری راښی او لحان له تال څخه اچوي .کـه چيری به ايوکی ولويده نوهغـه کال سمسوراود برکتونو کال وړا و که چيری بيا به وچه کی ولويـده هغه کال بياد وچکالی او خواري کال وي .

د همدغی فولکلوريکی کيسـی برښنتيه هيله من يوچی سز کـال به ايوکی لويد لی وي خوسز نـی کال موز ته برکتونه اوسوکالـی راړ ه ال کړ ي .

خورشید برفراز...

بقیه ازصفحه (۵۹)

زمینه تمثیل داشتم درسال ۱۳۵۵ اراه موسسه آریانا فلم راد رپیش گرفتم وبـا آشنایی محترم انجنیرلطیـف محترم عباس شیان ، محترم نوریالی شفق درفلم هاي چون : سیاسوي وجلالی ، غلام عشق ، دام مرگ مزرعه سبز ، مرد هارمقول اس ، گام هاي استوار ، فرجام ،صبور سرباز ، فرار ، گناه ، پرنده ، هاي مهاجر ، مسافر وسفرنقش داشتم ودا شته هاي تلويزيوني اعبارتند از: فلم هنري کيفر ، نواي قتلاق زن عروس ، دلبره لور ، شمع زن ـ دهګه ، من ونما پشنامه ها وتياتر تلويزيوني : غږ مالی ،زهره وعبدالله ، امضاء وزير ، زن ، زمين ، مرګ الماروف ، آدمهـاء عروس ، اشتباه عبرت انګيز وچنـد ډيګر ...

ـ واقعاً فعاليتهاي سينما يی د فرهنګی شما ارزشمند است، مـی شود از افتخارات تان دراين باب نام ببريد ؟

ـ همينکه کارميکم وازخود اثـري بجامیګذارم ، برايم افتخار است ولی دراين باب افتخارات از ـ بابت اخذ مدال وجوايزي بـه خصوص بدست ندارم ، ولـی درسال ۱۳۶۶ ـ ۱۹۸۷ بـه فستيوال سينمايی منعقده مسکو ، شهرزيباي اتحاد شوروي د رفلم سينمايی ((پرنده هاي مهاجر)) باعده يی ازهنرمندان شرکـت جستم که خاطره آن برايم فراموش ناشدنی است.

ـ پيام تان درارتباط فعاليتهاي هنري رهنورد ان سينمايی و ـ همچنان منحيث يک هنرمند راجع به وضع د شوارجامعه چيست ؟

ـ بالبان متبسم وديده ګان آرزو ـ مند افزود :

ـ من از هميطارانم ميمانتوقع ميم تاصرف نظر از يد مد آيی ـ ها واند يشه بخود داشتن هـا جي بحترکه د ريک وحد ت ارګا ـ نيک د ست به د ست هم داد ه ، گام بګام د ر راه رشد وانکشـا ف هنر هنرګ (سينما) قدعلم نمايند . بخاطريکه ميتوان به اين نکتـه باورداشت وهم بدان تاکيد کرد ، که د رکشورما د هه ها ي هنري ود رين شمار هنرسينما ـ استعداد هاي آفرينند ه وباقا ـ بليت باوري وشګوفايی فراوان اند ، استعداد هايکه اګربه موقـع به کشف آيند ، بدرستی رهبـري وسمت هی گردند ، د راند ک زمان شګوفه ميد هند وهنرمند نما بـه آفرينش هاي قابل مقايسه باآثـار جهانی نايل می آيد ، به اميـد آنکه همه توانايی هادرخدمـت رشد استعداد ها وظرفيتها ي هنري بکار افتد .

ـ اززحمتی کمستقبل شديد ازشمـا اظهارميدارم .

ـ ممنون .

ـ خدا حافظ

ـ خدا حافظ

(c) ketabton.com: The Digital Library

مرد متولد میشود

آیا فعالیتهای فزیکی خصوصیات زنانه را از بین میبرد؟

کریستانسین یک زن پرکار است. در مسابقه هایی که انجام میدهد، همیشه مقام دوم یا سوم راحاصل میکند. اوبه نسبت ولادت پسپورت ((دوش)) رامدتی متوقف ساخته بود، ولی بعداً آنرا ازسرگرفت. اگرچه اومیداند که مادرشدن اورا ازلست قهرمانان بیرون کرده است، ولی چنین نشد. اودرمسابقه هایکی بعد دیگری به پیروزی رسیدوتا اکنون همه ریکارد های پنجهزار متر وده هزارمتر را حفظ کرده است. مثالهای دیگری نیزوجود داردکه بیانگرحالت زنانی است که بعدازحامله گی وولادت نیزلقب قهرمانی رابه خود اختصاص داده اند. چنین وضع زنان دیگر را متیقن میسازدکه بسیاری ازافسانه ها درمورد حامله گی وخطرات تمرینهای فزیکی رابی اساس بشمارند، البته دراین نوشته ماخواهیم کوشیدکه حقایقی رادرین زمینه روشن سازیم.

نیمه دوم قرن بیستم نسبت به سالهای قبل ازآن بازنان بیشتر مهربان بوده است. البته این هم نتیجه مبارزه سرسخت زنهابرای رسیدن به یک سطح بلند زندگی میباشد. امروز زنانی که دل مردها رامیربایند وهم ازنظر فزیکی جوان اند، روبه تزایداست. از ((راکل ولش)) گرفته تا ((ریکا)) همه بر نرم سازی وجود تاکید میکنند. بعضیهامعتقداندکه تمرینات باوزنها، بعضاً خصوصیات زنانه گی زنان راازبین میبرد. این پندار مردشدن راازدیدسطح اندروجین (نوعی هورمون جنس مذکر) تشکیل میدهد. هورمون اندروجین بر رشد عضلات تاثیر میگذارد ودرنتیجه آن با الای وجود زنان موی بیشتر میروید وعضلات شان قوی میشود، مسابقه های زیبایی اندام، درحالی که بیشترمسابقه کننده ها ازنظر فزیکی جذاب اند، این تصور نادرست راازبین برده است. به هرحال بازی با وزنها نوعی از مقاومت رابه عضلات میبخشد.

هرگاه این مساله که اجرای تمرینات باوزنهای سنگین به بزرگ شدن عضلات می انجامد، مورد قبول باشد، استفاده ازوزنهای سبک وتمرین متواتر، به الغر شدن جسم می انجامدواین میتودیست که اکثر زنان آن راترجیح میدهند.

چقدر باید وزن سنگین (یاسبک) باشد؟ در زمینه کدام قاعده قابل ملاحظه یی موجود نیست. ولی مطالعه ساختمان وجودمردان و زنان برمبنای گزارشهاحاکی ازآن است که به صورت اوسط بزرگترین مقدار وزن درتمرین عضلات سینه برای مردان ۱۴۶ کیلوگرام وبرای زنان ۵۰ کیلوگرام میباشد. این گفته چنین معنی میدهدکه برداشتن وزن بیشتر ازصدپوند آسیبی به زنانه گی زنان نخواهد رسانید.

جینیکولوجی خاطرنشان میسازد که هرگاه یک زن ورزشکار بیش از دوماه قاعده نشود در زمینه باید اندیشید وبعضاً تعویق قاعده گی رابحیث یک عادت پذیرفته اند، ولی درتشخیص مساله، پرابلمهایی عرض وجود میکند، زیراخانم کریستیانسین بدون اینکه فهمیده شود، سه ماهه حمل داشت. داکترمعالجش متردد بودکه شاید عامل عمده در زمینه خسته گی باشد. متوقف شدن قاعده گی اولین علامه حمل است. ولی کریستیانسین قبلاً نیز عادت داشت که بعضاً قاعده گی اش به تعویق بیافتد.

مینماسیکیستهای گونه گونی در مورد توقف قاعده گی زنان ورزشکار وجود داردکه یکی ازآنها کمی شحم وجوداست. شحم بدون هورمون اندروجین را، که ازغده های ادرنال تراوش میکند، در نتیجه تغییر کیمیاوی به نام اروماتایزیشن به ایستروجن، که هورمون جنس مونث است، تبدیل میکند. این ترکیب جدید ضیمه استروجین میشودکه توسط تخمدان به وجود می آید. (چاقی اضافی درجنس مذکر، علایم زنانه مانند جمع شدن شحم دراطراف پستانها راباخود دارد).

برای آنکه سطح استروجن را به گونه قناعت بخش در زنان حفظ کرد، شحم وجود آنها بایدحداقل ۲۰ فیصدوزن بدن شان باشد. به صورت نورمال در زنان خانه

بقیه در صفحه (۷۷)

(c) ketabton.com: The Digital Library

نوشته‌ٔ : هانس نیوبایر
ترجمه‌ٔ : واحد نظری

نیمه آدم نیمه حیوان

اسرار جاودان ابوالهول



چهل وپنج قرن قبل زمانیکه فرعون ((خفرن)) دستور داد که اوزاد رکنار گیزه به شکل ابوالهول (سفنکس) (نیمه آدم - نیمه حیوان) جاویدان سازد، از همان زمان تاحال این ترکیب عجیب هنرفنا ناپذیر رابه خود مشغول ساخت وبمتابه معمای بدون جواب وسرگیج کنندهٔ باقی ماند.

مرد جوانیکه بدون کدام انگیزه مهم کسی را به قتل میرساند به شهر تیوانزدیک میشود، پیش ازانکه به شهر برسد درکوه صعب العبور ومرتفع نیکیون با موجود عجیب روبرو میشود، شیر بالدار با کلهٔ زن، که معمای را ازجوان میپرسد: چیست آن در روی زمین یکی باد وپا، یکی با سه با ویکی هم با چهار پا که به یک نام یاد میشوند. یگانه موجود است که برروی زمین، در هوا و آب حرکت میکند، تغییر چهره میدهد. باتمام این پاها وقتیکه حرکت میکند بسرعتش کم است.

موجود عجیب ازهمه همشهریان تیوا این سوال رامیپرسید وبسیاری ازساکنان باید قربانی میشدند، - زیرا جواب گفته نمیتوانستند.

ولی مسافری بنام اودیپ معمارا حل کرد ودرجواب گفت: ((انسانیکه توازذهن خود داری)) درابتدای زندگی زمانیکه هنوز کودک است وراه رفته نمیتواند به چهار پا راه میرود، بعداً باد وپا وازطرف شب به اساس قانون حکمت متوصل به پای سوم میشود.

وموجود عجیب ووحشی که شهر تیوارابه خطر مواجه ساخته بود وجواب معمایش را بدست آورده بود ومحکوم به مرگ میشد، ازکوه به پایان میافتد.

اودیپ مورد نوازش قرار میگیرد و بیوه پادشاه یوکاستارا نصیب میشود. بدون انکه بداند که بامادرش ازدواج میکند وحکمران کشور میشود.

یونانیان قدیم هیچ وقت در پیدایش موجود اسرارآمیز: جن سره، نیمه زن، نیمه مار ایخیدنا سک دوسره اوتروس وغیره هم عقیده نبودند. همچنان دربارهٔ ترکیب زن وشیر عقیده دیگر نیز موجود است: که ازطرف رب النوع خیرا از حبشه برای مجازات شهر تیوا فرستاده شده.

موجود عجیب که برهمیاری ازگلدانهای یونان باستان تصویرگردیده بابرنده، آن اودیپ بگمان اغلب دریونان ازطرف بحیره مدیترانه آمده، زیرا ابوالهول درمصر ۲۶۰۰ سال قبل ازمیلاد یعنی ۱۵۰۰ تا ۲۰۰۰ سال قبل ازابوالهول کنار تیوا، قدامت دارد.

دوحیوان انسان نما بسیار کم با هم شباهت دارند. موجودیکه در کوه نیکیون حاداشت زن است با تنهٔ ازشیر، باقیافه زن ودارای بالها وابوالهول مصری بال ندارد وبه اساس نظر ابوالهول شناس، هانیس ویمیش نمایانگر پادشاه به شکل زمینی ولی باتقدس خدایی میباشد. دراین چهره اوجانشین رب النوع آفتاب میباشد که سمبول زمینی آن شیراست. - فرعون خیفرن ۲۶۵۰ سال قبل از میلاد دستورمیدهد که قله یی ازیک بلاک بزرگ سنگی به شکل ابوالهول تراش گردد. ابوالهول خطوط چهره فرعون رامیگیرد وبا نوارعنعنوی شاهی پیوند میبابد. درحالیکه بدر خیفرن خیوپس دستور داده بود که سنگها رابرای داخل اهرام که بنام خود ش مسمی است، بتراشد. حالا حیوان شاهی ۳۳ مرتبه بزرگ شده بر روی زمین درازکشیده، ۷۱۰ متر درازی وبا ۲۰ متر ارتفاع، در طول سده ها، ریگ های بیابانی یادگار خیفرن راپوشانیده بود. درآخرقرن نزده بود یک قسمت آن ازخاک برآمد وازسال ۱۹۲۶ است که ایشن آدم - شیر را به شکلی ببینیم که دراول بود. - ولی روی ابوالهول زیاد ضرر دیده، زیرا درقرون وسطی توسط یک سلطان باتوپ زده شد.

هیچ فرعون دیگر مانند خیفرن بااین عظمت جاویدان ساخته نشده واین مجسمه نیمه آدم نیمه حیوان درسده های مابعد خود زیاد مورد تقلید قرار گرفت. بعدا نه شیر درمصر قیافه زن راگرفت. بسیاری ازهمین نوع مجسمه ها به شکل نگهبانان درپیش روی دروازه های اماکن مقدس گذاشته شدند، که اکثرا زانها باکله های ازقوچ، نهنگ وباز میباشد.

ازاین نوع موجودات غیرازحکمت مذهبی درتشریفات نیزازآن استفاده بعمل آمده. درلوکسور راهروی ازاین نوع موجودات راساختند که دردوطرف راه قرارداردند. همچنان درغرناطه ازقرن هشتم راهروازابوالهول ها (سفنکس) بنا یافته که کله هایشان ازقوچ بوده وتاحال پابرجاست.

برای توضیح ایده وشکل ابوالهول هانس ویشین اسناد زیادی راگردآوری نموده، او به هزارها نوع اشکال ازاین نوع مجسمه ها در کتاب خود بنام (ابوالهول) اشاره نموده وتنها درمصر زیاد تراز ۶۰۰ ابوالهول راتثبیت نموده. کمزیادتر آن ۲۶ قرن قدامت دارد. - صدها سال بعد درسوریه وتامیا بوجود میایند وپس ازآن درکریت ویونان.

ابوالهول سمبولی ازحکمت دنیای قدیم است که اول از ساکنین شهر تیوا وبعداً ازاودیپ معمارا پرسید تاکه درآیند، خودش به یک معما تبدیل شد، چطور بیدا شد، چی معنی دارد، ترکیب عجیب کله انسان با تنه حیوان؟

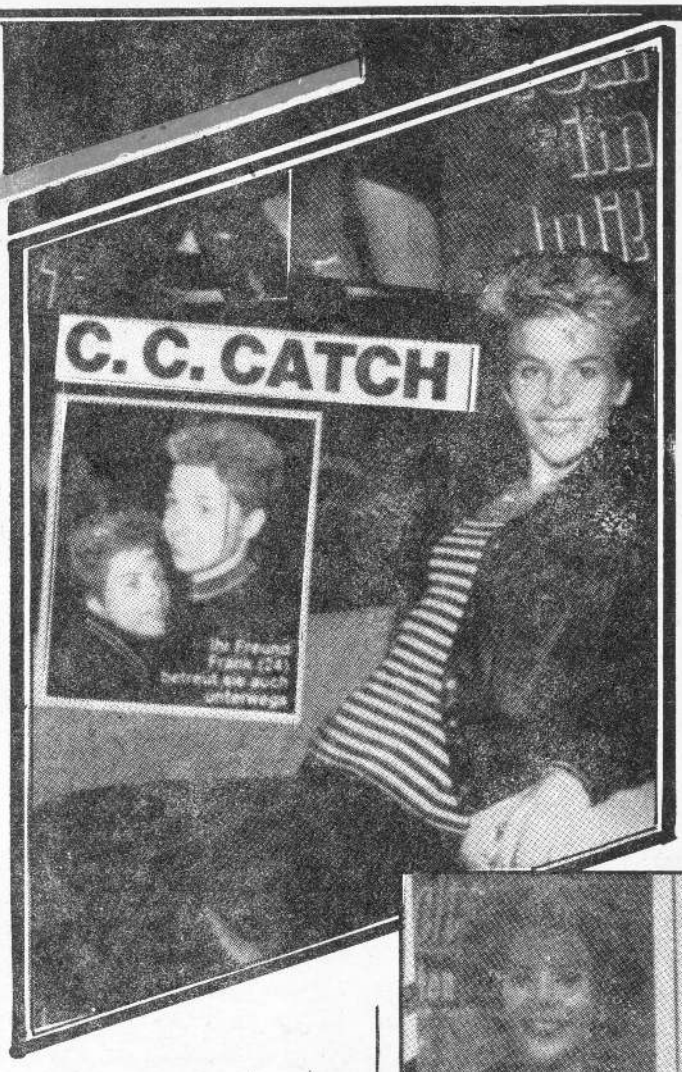
(c) ketabton.com: The Digital Library

ترجمه از بلدا درانسی

ملکه‌یی که بزرگ میشود

"من میتوانم قلب خود را فدا نمایم"

آهنگ تازه یی از سی سی کیچ





دنیای بزرگ موسیقی همچون بحرخروشانیست که از امواج پر تلاطم آن انسان، این موجود آفرینشگر وبتکر با همه توانمندی‌اش سرود ها و پارچه های رابر- میگریند وآقیانوس‌های بیکران آنرا در نوردیده به سوی شادی های فرحبخش و نشاط انگیزه می سپارد.

اینک باد ست یازدیدن به جهان موسیقی- گل خوشه یی را ازین سرزمین هستی آفرین به شناسایی میگیریم وهنرمندی رابه نام سی. سی. کیچ باهمه محبوبیت نمایش به شما معرفی مینمایم.

در یک شب مقبول بحیث هنرمند دیسکو تبارز میکند. خواندن زیبایش بنام «من میتوانم قلب خود را فدا نمایم» مردم را هیجانی و آرام آرام به شور می‌آورد، خواندن های زیبایش از اعماق مردم تبارز نموده بحیث دیسکو زوگر در تمام اروپا شهرت یافتمود ریک نمایش تلویزیونی که دیسکوی فوق العاده اجرا نمود بنام ملکه دیسکو را ی خود شهرت بسزا کسب نمود.

اری سی. سی. کیچ نه تنها در اروپا بلکه در جهان نیز شهرت دارد، نام اصلی وی کسرور سولیر است که در سال ۱۹۶۴ در هالند تولد یافته فعلاً در آلمان غرب زنده گی دارد، رنگ دوستداشتنی اش سیاه است وبرای لباسهایش رنگهای آبی کمرنگ وزرد را انتخاب میکند. کمپوزیتور مورد علاقه اش دیتر بولن از برود یوسران معروف آلمان غرب میباشد، زیاد تر وعمیقه در سفرهای هنری اشتراک مینماید. ریکاردهای فوق العاده جالب وزیاد عرضه مینماید که به مجرد رسیدن به بازار بفروش میرسد.

قصه به شهرت رسیدن او هم جالب است، سی. سی. کیچ قبل ازاینکه خود را بحیث یگانه خواننده تثبیت نماید، در گروپ هنری زنان بنام «اسی مل» ترانه میخواند، در روز هایکه خواندن هایش را در رادیو ثبت مینمود در آنجا همیشه اتفاق می افتاد که از کارهای خلاق ویکر این هنرمند برود یوسر آلمان دیتر بولن تمجید نماید. تودرن تلا گنگ یکی از برود یوسران آلمان وقتیکه کنسرت آن گروه زنان را از رادیو شنید، سی. سی. کیچ رابه استدیو دعوت نمود، اکنون در تمام جهان از کنسرتهای او بخاطر طنین آواز زیبا و نرمش که شنونده گانش رابه هیجان می‌آورد ستایش واستقبال گرم بعمل می‌اید

شعرو کمپوزیکه بنام «بخاطر اینکه توجوان هستی» توسط دیتر بولن ترتیب گردید اولین گام موفقیت وسراغاز شهرت سی. سی. کیچ بشمار می آید باآنهمه تلاش وفعالیتهای هنری او بلانهای درآینده دارد، و- عمیقه در کلمات این هنرمند آمده است «در زمان ماستاره ها یمعروف وچهره های تازه ظهور مینماید که تصور وپیس بینی آن مشکل است».

در این آواخر موسیقی با سیر صعودی روبه تکامل است که در این راستا خلاقیت و ابتکار سی. سی. کیچ درشو های تلویزیونی مقام عالی وبرجسته را حایز میگردد.

تماشاچیان کنسرتهای سی. سی. کیچ به ده ها هزار نفر میرسد. سی. سی. کیچ وگروه هنری اش بنام «کولنیوز» نه تنها مورد استقبال علاقمندانش قرار دارد بلکه در جهان نیز هواخواه وشهرت زیادی بدست اورده است.

(c) ketabton.com: The Digital Library

لرغونی نوروزاو

نوروزی دودونه

د لیمه لیکنه



ترکومه لحایه چی زموږ د خلکو اوزمو د یلرونود ژوند په باب خبرې لکید لی ((نوروز)) اود هغه اړوند مراسم زموږ په فرهنګ کی د باملرنی وړ لرغونتیالري . لحکه نود غه مراسم له یوه پښت خخه بل ته اوله بل خخه بل ته لیږد ول شوي او ترموږ پورې رارسید لی — دي . د یخوانوریا یانویه زمانوکی به چی کال پای ته رسیده د کال وروستی چارشنبه به یی په پرتم سره نمانځله . دغه چارشنبه د سورې چارشنبی په نامه سره یاد یده اویه هغی کی به یی میلی کولی . لحکه چی داد پسرلی د — برتم به د رشل کی د نوروزد میلی ښیل و . به دغه ورځ به یی اورونه چی پاک اوسپیځلی توک و ، بلو ل اوهغه منګی اوګړي چی د ښی — ((مهرګان)) په جشن کی به یی لمغلی نه ډکول په دغو ورځوکی به یی ماتول ، دا له ژمی او ارامی سره د خدای پامانی نښه وه . به اسځوروکی راغلی دي چی له سورې چارشنبی خخه د یارلس — ورځی وروسته واړه په فارسی ژبه د ((سیزده بدر)) به نامه یاد یږي . زرد شتیانود دغود یار — لسو ورځو بیل د ((انتاد)) او پاڼي یی د ((وهشتوار)) په نامه یاد اوه . اویه دغو ورځوکی به د نوروز میلی وي . له سورې چار — شنبی خخه وروسته به بیا د کا ډ لومړي نیمی مراسم ښه د سمدك تیارې به نیول کیده ، اووه ډولـه میوه به لنډ یده ، داووه شیـــن د سترخوان به وغوړ یده چی بیـا یې به اووه سین باندي واوښت . بـر سیره برهغویه یی پاکی اویـــه هم راوړې او د کال د اوښتون پـه شیبه کی به چی اویه وښوړید ي اوله هغو سره سم به د خونیـــو جشن اوموسیقی پیل شوه . د نو — روزنه ورځ به د بزګرمیله هم جوړیله دغه ورځ د جمشید ((یما)) پا چا به عصر پوري اړونده بولـی .

په دغه باب لرغونی افسانه ده چی وایی : دغه پاچا د لیدنی کتنـی ورځ د رلوده چی د روازه یی د — عاموا وخاصو پرمخ پرانیستی وه . هوکی ، پرانستی وه لحکه چـی تر شنه اسمان لاندې په ازاده فضا کی د ې لیدنی کتنی صورت نیـو چی دعامی میلی بڼه یی غـوره کړې وه . د میلی په خونیـو او تود و کی د هما یا سیمرغ مارغه له الوتنی راتپیټ شوا وهغه خه چی یی پـه منبوکه کی وود پاچا به قد مونوکـی واچول اووزرونه یې وغوړ ول . کوم شی چی مارغه راوړې و پوهانـو ترخیږ نی لاندې ونیول او د نبا ت دانی یی تشخیص کړي . پاچا حکم وکړ چی دغه دانی باید سپیـن ږیري اویوه بزګربه لحمکه کی وکړي د کرلونه د یارلس ورځی وروستـه هلته نیالګی راتوکید لی ووچی — دغه اوسنی تاک ووا وميوه یی پـه خبل وار انګورشوه . پاچا له هغـه وروسته د سیمرغ د دغه لطف پـه ورځ هرکال د نیالګیود کینولـو د ود پیل کړ او دا یی په ګوته کړه چی هرکال باید غه ورځ د خونښیو اوخوشحالیو په جوړ ولوسره پیـل شـی .

د ((سیزده بدر)) له نښـو شګومونو خخه یوهم د باران اوریدل دي چی هغه به یی د نیکمرغـه فال په توګه یاد اوه . به ډیار — لسمه ورځ چی د نوروز پای وهـم د ول د ول مراسم ترسره کیـد ل . نارینه وویه ډلوانی کولی ، بیلونه به یی وهل ، زړ وښځواوسیند ویـه خپل وخت به ټد رونو ولنګرونوـه تود ولواود خوراک اوڅښاک پـه برابرولوباندې تیراوه . ځوانـی ډخونی اویغلی به په د نوورځـو کی به شنیلوکی کړیدې ، پـه شنیلواوسمسورونګرونډ وکی به یـی خونښی کولی اود راتوکید لیوشنیلـو پانی اوڅانګی به یی د نیکمرغـه شکم په نیټ ټوټه کولی . له لګید لو او پلوشیواورونو ځخه به یی پـه خاصو نازونوا یاد اګانوټوټونه اچول کله به یی چی پانبه سره ټوټـه کول ، د هغو ټوټه به یی د خپلـی مینی اوعلاقی وړ خوان په نامـه اپیوله . د نوروز په د رشل (سیزده بدر)) کی به د ې باندې باور و چی هغه چا چی دغه د ود نمانځی او نه یی لیږي هغه د تیراوزار — کال له سختیوسره خدای پامانی کوي او نیکمرغیوته ورنږدې کیږي .

زموږ په هیواد کی نوموړي — د ود ونه تراوسه پورې په پوره پرتم سره نمانځل کیږي او تراوسه لا — زموږ خلکونه د ې هیرکړي نه . لـه اولسمی او اتلسمی پیړۍ رابـه د ې خوا د غه د ود ونه په لږ او ډیر توپیرسره نمانځل کیږي . شمس — الدین ظریف صدیقی په د ې — باب وایی ((په کابل کی دغه میلی لومړي د جبه بیاد سیاسنګ ، د — بابرباغ ، د سخی اود نیالګیـو د اپښود لو اوبزګر د ورځی د میلـو په نامه جوړ ې شوي او تراوسه یـی خپل اوچت پرتم همدا سی ساتلی د ي . په هرات کی هم دغه د ود په تخت صفر ، پل مالان ، خواجه سیاران ، خواجه صفا ، ریګ روان په ځانګړ ومیلواوخونښیو سره نمانځل کیږي . په مزارشریف کی د ((گـل سرخ)) میله چی ځلویښت ورځی روانه وي ، په دغه ورځ ملتـه د حضرت علی جنډه ، پورته کیـږ ي . چی په کابل کی هم د سخی جنډه او د مندې یی توغ په همدغـه ورځ پورته کیـږ ي .

د نوي کال د میلویه باب غلام محی الدین ملګري چی د خلکود فرهنګ د څانګی مسلکی نړۍ د ې وایی : ((د نوروز په شپو ورځوکی په کلـه — هارکی د ښ المار ، یا باولی ، چغـل زینې په کرد یزکی د ((روحانی صا — حب)) په کونړ کی د پیړیا یا اویـه ننګرهارکی د ډولکی بابا میلـی د یادونی وړ د ې . په پښتنی سیمـو کی نخونی اویغلی نوي اونجلکـی کالی اغوند ې تمبل وهی ، زیارتـو

باقی په (٦١)

(c) ketabton.com: The Digital Library

شاید خنده کنید

مدیریکی از روزنامه های معروف، نویسنده، یکی از سرخوانندهترین ستونهای روزنامه خود را خواست وبه او گفت: میدانم خسته شده اید. برای رفع خستگی حاضرم شش ماه مرخصی به شما بدهم.

نویسنده سرش را خاراند وگفت: ازلطف شما متشکرم. ولی من این مرخصی را قبول نمی کنم به دو دلیل: اول اینکه ممکن است در نتیجه تعطیل شدن ستونی که من می نویسم میزان انتشار روزنامه پایین بیاید. دوم اینکه ممکن است میزان انتشار پایین نیاید! ودر انصورت....

ارسالی ژولیا (بهار اکبرزاده) از بدخشان.

شخصی پیراهن را دزدید به پسرخود داد که بفروشد، پسر پیراهن را به بازار برد وازاو دزدیدند. دست خالی مراجعت نمود، پدرش گفت پیراهن را چند فروختی؟ گفت به همان قیمت که تو خریده بودی

ارسالی محمد ابراهیم هجران



اخ یار سال

خبرنگار اختصاصی ما، شاغلی میرزا شاخسار، که همیشه معروف جمع آوری اخبار خالب می باشد، برای این شماره این اخ یار را تهیه دیده است:

* در اثر زد وخوردی که بین احمدخان وبرادرش (فریدخان) در اتاق نشیمن شان صورت گرفت، تمام شیشه های اتاق شکسته وقسمت اعظم فرش و ظرفی که موجود بود، ازبین رفت.

در این جریان، احمد خان دست راستش را از دست داد و فرید خان در ناحیه قلبش زخم شدیدی برداشت.

بدر فامیل وقتی که حال وروز فرزند انش را دید، عاجلا ایشان را به شفاخانه انتقال داد ودر نخستین روزنه تنها تمام معاشش را که بعد از یک ماه عرق ریزی به دست آورده بود، مصرف نمود، بلکه چندین هزار افغانی قرضدار شد.

خبر می افزاید که برادران زد وخورد کننده، بعد از آن که به حال آمدند، اعتراف کردند که علت مشاجره، شانزا نمیدانند.



از تیلفون نمبر ۰،۴۵ می شنویم



تنها با هنر لمینه

تیلفون نمبر ۰،۴۵ که تازه درجوکات صفحات (۲۲ قلم شریک) به فعالیت آغاز نموده، اخیراً توسط اپریتران فعال خود گفتگوهای جالبی را ثبت نموده که اینک پیشکش میگردد:

جرنگ، جرنگ، جرنگ...

- بفرمایید، اداره نشرات تلویزیون است.
- نشرات تلویزیون است؟
- بلی، بفرمایید.
- پیشتر اعلان شد که امشب فلم هنری ایرانی به نام ((سلطان قلبها)) نشرمیشود.
- بلی درست است.
- اما از آنجایی که این فلم را دیشب از طریق ویدیو کست در خانه تماشا کرده، ایم وبرای فامیل ما تکراری میباشد، آمو می کم عو آن فلم هندی (لوستوری) را نشرکنید.
- ببخشید، آخر آن فلم را بنابر تقاضای مکرر بینندگان تلویزیون وضرورت نشراتی پیش آماده ساخته ایم، امکان ندارد که آنرا نشرنکنیم.

خاموش باش مامورت، گستاخی نکن.

میدانی، من یکی از مسؤولین بلند رتبه استم، من (...) استم که امرمی کنم.

- اوه ببخشید صاحب، صاحب حتما تغییرش میدهم، صاحب ببخشید صاحب.

انانسر تلویزیون:

بینندگان گرامی، اخبار را شنیدید، حالا توجه تانرا به تبصره به تعقیب آن به تماشای راپورتاژ معطوف داشته ودر اخیر فلم هندی به نام (لوستوری) پیشکش میگردد.

* * *

جرنگ، جرنگ، جرنگ

- بفرمایید، تلویزیون است.
- اوه نوکریوال، اول اعلان کردید که فلم (سلطان قلبها) را نمایش میدهید، حالا چرا فلم لوستوری را انانس دادید
- امر مقامات بود.
- کدام مقامات.

(c) ketabton.com: The Digital Library

از خود شما

سوال

گفت : یك سوال میکنم ، اگرجواب دادي مردي .

گفتم : بگو ، تامردانگی ام ثابت گردد .

گفت : ایامیتوانی براي همیشه خشویت رانزدت نگهداري ؟

گفتم : نامردم وجواب نمید هم .

* * *

مادر : انسان باکارهاي خوب به بهشت وباکارهاي زشت به جهنم میرود .

پسر : انسان چه کارکند تابه سینما برود .

ارسالی همایرویز ازبوهنحی ژورنالیزم ولیان برویزازرابمه بلخی

((امتحان))

یك سوداگرمعروف دریایی از همسرش خواست که تاعشق وعلاقهٔ خود رانسبت به اوآزمایش عجیبی ثابت کند . مرد به زن گفت ــ اگر راست میگویی وحقیقتا مرا دوست داري بروچشم بسته برلب بامی ایستاد شوسه مرتبه دور ــ خودت بچرخ بعدیه هرطرفی که من میگویم قدم بردار .

خانم نه تنهازیر بار این امتحان بزرگ نرفت بلکه آقارابه محکمه کشانید وازوي طلاق گرفت .

((درصنف))

معلم : پنج چیزرانام ببرکه صد سال پیش اصلاوجود خارجی نداشت ؟ شاگرد باکمی مکث : سنجی دت ، کمارگرو ، میناکشی توماس اندرسن ونواد رامز .

مادر زن یا روزنامه

شخصی به دوستش شکایت کرد که خشم مثل روزنامه است .

ــ چطور ، زیادحرف میزند ؟

ــ نه هر روزبه خانهٔ ما می آید .





اندرزهای مطابق روز

✗ بگذار کودکان مکتب را ترك و در صف منتظران نانوایی قرارگیرند .

✗ بگذار تلویزیون شروع گردد و ما را خواب ببرد .

✗ گپ نزن که یك جنس به صد نسخ عرضه گردد تاشیرواني ازخواب بیدار نشود .

✗ خاموش باش ، مغازه هاي کوپونی مسدود بماند تامسؤولین سیلو لقب قهرمانی را به دست آرند

✗ بگذار انتقادات رامسؤولین بشت میزها بایك لبخند بخوانند وعملی نکنند .

✗ چپ باش تامسؤولین بخواب روند وشهریان ازگرسنه گی بنالند .

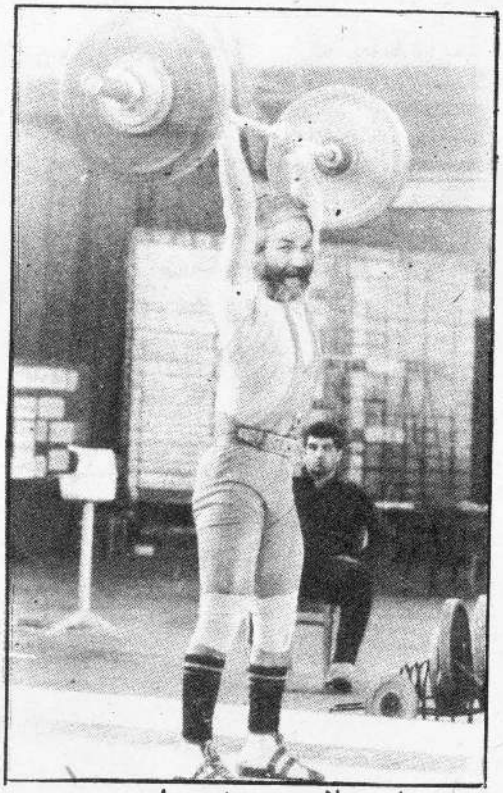
نوشته : جاله

راه حل

رئیس اداره ، حسابداري یك شرکت تجارتی رویه معاون خود نمود وگفت :

ــ حالاچطوربه رئیس عمومی بگویم که تحویلدار پنج ملیون افغانی موجودی صندوق رابرداشته وفرار کرده ؟

معاون : میگویم چطوراست این ماموریت رابه آقاي دوران که لکنت زبان دارد بگذاریم تا آقاي رئیس از جریان مطلع نشود .



لعلا صحتم خوب است

خوراکی بی موقع

دیروز یکی از رفقا پیش ما آمده بود ، بعد از آن که ساعتی با ما صحبت کرد ، به خانه رفت . بعد از آن که به خانه رسید ، خوابید .

خبرش را که شنیدیم ، فکر کردیم که او این کار را به جای موقع انجام داده است . اما بعد از خوابیدن او برازخوابی چیزی نشنیدیم ، آرزومندیم ادامهٔ این سلسله را دریابیم .

خبرنگار : میرزا شاخسار

همسایهٔ بد

شخصی نزد دوستش شکوه میکرد که : میدانی چقدر همسایهٔ بد داریم دیشب تا ساعت ۱ شب بامشت به دیوار اتاقم میکوبید !

دوستش پرسید : آنوقت تو خواب بودی . آن شخص گفت : نه خوشبختانه نخوابیده بودم زیرا با اکورد یونم تمرین میکردم .

ارسالی عطیه

(c) ketabton.com: The Digital Library

کارتون طنز



مینیاتورهای طلایی

مادرکلان : عضوی از فامیل که نمی تواند ازغوندا ق بیرون آید .

خشو : مشاور با المقطع د ربرویلم های خانگی :

بیکار : حیوانی که وقت رامیخورد

عروسی : (عقد) قراریکه مردان درآن آزادی خودرا دو میکنند وزنان خوشبختی خودرا .

جنگ : دیپلوماسی بین المللی که منطق خود راازدست میدهد .

دشمنان : کشوری ازدوستان که نمیتوانیم خودرا ازنه اد فاع کنیم

— اگراثریت مولف رابد زدي آنرا؟ دزدي گويند . اگرازچند مؤلف رابد زدي اين ديگر تحقيق است .

— به هراندازه اي که فکت ها کم باشند بهمان اندازه اشکال زیبامیباشد .

— چیزیکه امروز حقیقت است فردا شاید تحریف بیش نباشد .

— اگروقایعیت ناخوش آیند ویاغیر منتظره باشد بدان کسی باور ندارد .

— بهترین منطق ، منطقی است که بعداً بوجود آید .

— تاریخ برای ما میاموزد که ازاو چیزي نیاموزیم .

— به هراندازه که بالاي اندیشهٔ خود کارمیکنی ، به همان اندازه متیقن میشوي که بیگانه است .

— ازتمدن گذشته ، دشواریهاي آینده به وجود میاید .

— زمانیکه همه چیزگفته شود و عملی گردد ، زیادگفته شده ، اندازه عمل شده .



طرح : طوبا پروانه .

نیم کاسه های زیر کاسه

مارک تواین روزجمعه راروزي شوم میشمرد .

یکی ازدوستانش روزي برایش گفت :

— دوست عزیزد رجمعه شخصیت هاي بسیار بد نیاآمده اند مانند جورج واشنگتن ، ناپلیون ، تئین وکلادستون .

— مارک تواین موافقت کرد : ممکن است ولی فراموش نکن همه شخصیتها مرده اند .

****

امیل زولا نزد داکتري رفت ،

— داکتر پرسید : چه شکایت داریں ؟

— خود راضعیف احساس میکنم از چند روزاست که یک لقمه راهم در دهنم نگذاشتم .

داکتر پس از معاینه برایش نسخه نوشت :

— اي تابلیت ها براي اشتهاي تان کمک میکند .

امیل زولا سرش را با نارضایتی شور داد وگفت :

— داکتر صاحب این تابلیت ها براي من کمک نمیتواند . من اشتها دارم ولی چیزي ندارم که بخورم .

بی غم باش لالا

سرفراز خان مدیر تهیه وترویج فابریکه ساختمانی ، طی مکتوب رسمی ازخبرنگاران رادیو وتلویزیون دعوت به عمل آورد تا ساعت (۱۰) قبل ازظهر روز دوشنبه به شعبه اش آمده با اوو چارآمر مربوط مدیریتش ملاقات نمایند .

روز موعود فرارسید ، مسئولین تلویزیون با هزارجار وجنجال ، موتر ، کمره ، البت وهمکاران تخنیکی وفنی راآماده ساخته آنجا رفتند .

همین که داخل شعبه شدند به جزازشخصی که پهلوی میزمدیر شعبه ومعلوم میشد که باید معاون مدیریت باشد کسی دیگری راندیدند .

محمد سرور خبرنگار که به خاطر تهیه مصاحبه ، نسبت به دیگران زحمت زیادتری را متقبل شده بود به آشخر گفت :

چند روز پیش مدیر صاحب — برای ما مکتوب روان کردکه بیایید با ما مصاحبه کنید ، ولی حالا خودشان تشریف ندارند ، آیا شما میدانید کجارفته اند ؟

معاون شعبه گلوش را صاف کرده گفت :

وله راسته بگویم ، نه هم نمیدانم که مدیر صاحب کجارفته ، مگم دیروز دهراي آمر صاحب حالیادگد کرده سینما فلم نوبت شده ، شاید همونجه رفته باشن .

محمد سرور که کمی خشمگین شده بود پرسید :

آیا پس به شعبه خات آمد ؟

معاون جواب داد :

ایره خوب میدانم که نی ، به خاطریکه مدیر ما عادت نداره وقتی که برآمدن پس بیایین .

تمام خبرنگاران وهمکاران تخنیکی درحالی که سخت آزرده شده بودند دوباره به طرف اداره تلویزیون حرکت کردند .

درزینه راه شیرحسن فلمبردار یکباره همه رامخاطب قرارداده گفت :

اوبچه ها ، اینهاخومازه خوب سرگردان کدن ، ام کارد میگیم که تازنده استن یادشان نره ، اوهم ای که برشان میگیم که رونگشنبه آینده آماده باشن ما می آیم ، باز

(c) ketabton.com: The Digital Library



فالی که طنز نویس دیده است

متولدین ماه حمل :

امیدوارزوهمه وقیمت گوشت ازسرتان به اسمانهای هفتم پروازمیکند . درهفته ٔ که پیشرو دارید روزهای خوشی رادر تاندن تیل سیری مینمایید درباره تخم مرغ کمتر فکر کنید .

متولدین ماه ثور :

همیشه باماموربن مخازه بر ـ خورد صمیمانه دارید خویست به خاطر نرفتن نان وقت تراز ـ خواب برخیزید تا اطفال تان کمتر سرنا بنوازند بکوشش کنید یکی دوبار درهفته به دفتر سربزنید .

متولدین ماه حوزا :

ارزوهایتانه به خاطر به دست اوردن کوپن لیمت به سو میپروانید به جزازته ویالادویدن چندین هفته به ثمر نمیرسد به مشکلات زنده گی تان اضافه ازاین افزوده نمیشود ویه زودی بوجی اردی به عدومی اندازید .

متولدین ماه سرطان :

شمااندم خوش خلقی استید بوی وشده گیهای کارسر ـ درشما اثری نمیگذارد . بول صفایی رادرمواقع معین میپردازید بجزواسطه ها ، واسطه های قوی پیدا خواهند کرد .

متولدین ماه اسد :

خوش شانسی شمادراینست که درراه بدست اوردن مواد ـ پخته سیلوازخود مقاومت نشان نمیدهد ، امامکن است حین بالاشدن به سریر ملی بس جراحتی بردارید که بعدازرفتن نزد داکتراین تشویش رفع خواهد شد .

متولدین ماه سنبله :

شمااندم کم حوصله یی استید به مجرد تماس کردن بایک تبنگ یاکراچی روی سرتان باد ستفرو ـ شان برخاطر میکنید ولی باید محتاط باشید که انهادر پرده گری کم ازشمانیستند احساس انتقادپذیری تان راتقویت کنید .

متولدین ماه میزان :

تشویشی که ازناحیه بلند رفتن تکت ملی بسرد رشما ایجاد گردیده است انقدر جدی نیست درنیران هم نگرانه ایکی دوافغانی تان راتصاحب میشوند به رستورانه اکمترسربزنید زیرامقابل منگرحساسیت دارید .

متولدین ماه عقرب :

همیشه ارزومند استید تادرهر جاء از جمله موترملی بسر موقف خوبی داشته باشید . ازهمین رو با دیف جالبی به کلکین موتر جمله ورمیشوید امامتوجه باشید که جیبهای تان راحین رسیدن به هدف گم نکنید .

متولدین ماه قوس :

ادم باارادهاستید وقتی بخواهید کاری را انجام دهید بدون توجه به سنگینی آن ، آن را انجام میدهید مثلاً شما قادر استید به اسرع وقت از نانوایی نزدیک خانه ٔ تان ، نان بدست بیاورید امامتوجه باشید که ضعف شمادرین واسطه گی شماست .

متولدین ماه جدی :

ناراحتیهایی که از ناحیه بلند رفتن مواد اولیه طرف ضرورت دارید بی فایده است درایندهه نه چندان دوراشپز ـ خانه ٔ تان را قطی رونغنی رنگین خواهد ساخت براد یوکم بشنوید زیرامقابل مسایل تکراری حساسیت شدید دارید .

متولدین ماه دلو :

فکر مرغ بلوررا از خیال تان دورسازید . کمتر به بازاربروید بی نظمی ملی بسر شمارامتاثر میسازد ولی باید بدانید که این موضوع دیگرعادی شده است شما هم مانند مسوولین درزمینه معافیت حاصل نمایید .

متولدین ماه حوت :

اگرشماماموردولت استید ، اطفال تان درنانوایی مصروف اند وشانس کامیابی درمکتب کم دارند ، وظیفه شماست که به معلم انان واسطه پیدا نمایید که در جمله مشروطان ختم سال ، کامیاب گردند ، حتماً بخت اطفال تان بیدار میشود ، تاراحت نباشید اطفال تان راتشویق نمایید که بوظیفه خود درنانوایی بیگیرانه ادامه دهند . ازلیلاسعادت



روزی که رسید نمیرم .

همه درحالی که لبخندی بر لب داشتند قبول کردند .

همین که به دفتررسیدند شیر حسن تلفردارگوش تیلفون رابسر داشته به شعبه ٔ سرفرازخان تیلفون کرده گفت :

معاون صاحب محترم ، ازکه تهیه ٔ صاحبه ازمدیریت شما باتعاه مهم امر ، برای مدیرصاحب سرفراز خان وامرین شعبات تان بگویین (ـ لطفاً یادداشت کنین) که ماروزشنبه آینده ، ساعت (۱۱) می آییم ، علاوه برسرفرازخان وامرهایی ، باید رئیس موسسه هم دعوت شود ، چند چوکی دیواری به نشرپرسد ، تاریخچه مفصل فابریکه نوشته شده حاضر باشد ، بخشهای مختلفه ـ تعمیر باید به صورت نمونه دیزاین شود وتولیدات فابریکه هم به قسم نمونه به نمایش گذاشته شود تا ازان چند شات بگیریم ، ودر روزی که ما می آییم ، تمام کارکنان وکارمندان مدیریت تانراجمع کنید تا با آنها هم صحبت نمایم ودرضمن برای نان چاشت (۱۲) نفر خبرنگار و پرسونل تخنیکی نیز غذا تهیه کنید .

برادر سرفرازخان بگویید کارهای راکه گفتیم حتماً باید انجام دهند مابه صورت حتمی می آییم .

معاون گفت : به چشم ، حتماً برشان میدم .

روز موعود فرارسید اما هیچکس برادر صاحبه به شعبه ٔ سرفراز خان نرفت .

(c) ketabton.com: The Digital Library





علمي څېړنه



هغه څوك چې دغه ليكنه لولي هرومرې د بنوونځي په دوران كې د نايټروجن دوراني حالت د بيولوژي په كتاب كې ترستر گو شوي دي، خو دلته د نايټروجن پرځاي د يوې بلې ډيرې مهمې اوحياتي مادې د دوران په باب غږ يزو. دغه مهمه اوحياتي ماده د سر كونوله باسه هغه خاوري او دوري دي چې هره ورځ په زمزو ښاريان په دوراني ډول د خولې اوښتې له لارې سزو او كولموته ننه باسي. اود الرې ترهغې روانه ده چې خود بنار په واتونوكې د څټاو دوړو دغه حال وي.

له دي خبرې نې سره داخبره بې لابرا تواره په ثبوت رسيزي چې ماده څه ډول له يوحالت څخه په بل حالت بدليزي اوخپلې بقاته دوام وركوي.

راځئ چې په دي باب به خپله دغه دوراني حالت تــــه ورننوځــــو:

هغه څوك چې دغه ليكنه لولي هرومرې د بنوونځي په دوران كې د نايټروجن دوراني حالت د بيولوژي په كتاب كې ترستر گو شوي دي، خو دلته د نايټروجن پرځاي د يوې بلې ډيرې مهمې اوحياتي مادې د دوران په باب غږ يزو. دغه مهمه اوحياتي ماده د سر كونوله باسه هغه خاوري او دوري دي چې هره ورځ په زمزو ښاريان په دوراني ډول د خولې اوښتې له لارې سزو او كولموته ننه باسي. اود الرې ترهغې روانه ده چې خود بنار په واتونوكې د څټاو دوړو دغه حال وي.

له دي خبرې نې سره داخبره بې لابرا تواره په ثبوت رسيزي چې ماده څه ډول له يوحالت څخه په بل حالت بدليزي اوخپلې بقاته دوام وركوي.

راځئ چې په دي باب به خپله دغه دوراني حالت تــــه ورننوځــــو:



نانــــوای

دغه مهم اوحياتي لغت بــه معاصروقاموسونوكې دا ډول تو ـ ضيح اوتشريح شوي دي:

((نان)) د ډوډي او ـ ((واي)) د واخ مانالــري. يا نې كله چې څوك د بنار بــه نانوايانوكې په پنځو ډوډيو پسې ((واخ)) چيغې ووهې اوهغــه هم په لاس ورته ورنه شــي.

.....

غوږ خوره. غوږ ي وايه. خو بــه غوږ ومه تيروځــه!

دوهمه برخه

د راديو- مجلې پــرلــه پســې داستــان

سرپرست رئيس

نطاق: د راد يو جريد ي پرلــه پسې داستان د ډيروګرانواورېد ـ ونكو لوستونكوسلام!

تاسې په تيره گڼه كې ولو ـ ستل چې د بنا توسپينولود ريا ـ ست رييس د مقاماتود لزوم د يد. ياد ناغيږي له كبله برطرف شو. بې له دي چې بل رييس وتاكــل شي او يا د ريا ست د كوم مرستيال د سرپرستۍ مكتوب راشي. د ريا ـ ست د چوكۍ د نيولوبه خاطــر د اداري اوفني مرستيال ترمنــځ رقابت اوكش وگيرمنځ ته راځي. په لومړي ورځ له سهاره ترغرمــې پورې اداري مرستيال په چوكــۍ پورې نښتي وي. خوكله چې د ـ پنځو دقيقو له پاره له چوكۍ پورته كيږي اود باندې وځي. نوفنــي مرستيال د ريا ست په چوكۍ ښينــه

باقي (۹۰) مخ ته

(c) ketabton.com: The Digital Library

ګنډنه



زه مجنون د ګندنې یم ، ګندنه زما لیلا ده
په لاس نه راځي ملګرو ، کبرجنه بې وفا ده
اوس یې مینه بازاري ده ، له پتې تللې دکان ته
په مفلس مین شرمیږي ، څکه ماځنې جدا ده
د هجران مودې اوږدې شوې ، د وصال په طمعه طمعه
زړه زماورېږي وران دي ، دا بې غمه بې برواده
زه د دیوانګۍ په هیله ، تیروم میاشتې کلونه
دا له څمکې نه هواته ، پورته شوې په هوا ده
لاهم ورځ په ورځ جګیږي ، یوغیران را نه پیدا نه شوه
د نرخونو په سیالۍ کې ، ګله ګمه له (پامپا) ده
په مړه ګیډه عیاشګله ، ما ونه خوړه په مینه
داچې ورکه ده له مانه ، نولما ورکه د نیا ده
که یې نرخ راکښته نه شي ، د خوراک هیله یې مه کړه
اې مفلسه حیب ته ګوره ، ګه خپلې ګډې اشتیا ده
بخوانی مینې اوس نه شته ، زړه دې صبر له یاري کړه
اول نرخ ګوره بازارۍ ، ګډې مینې ته سود اده
دسې نه جې لیونی شې ، په ګوتو په بازارونه
څه په لاس درله درنه شي ، دا لابله تمانیاده
نورې فریاد ونه کړې ، زړه کړه صبر ګندنې نه
اې مفلسه ګندنه خوره ، دازماد رته وینا ده

نړۍ لیدونکی میږه او دسنجۍ ډریوری



دبوډاګانو غوښتلیک

دراډیو ، تلویزیون ، ورځپاڼو ، مجلو او جریدو محترمو مسوولینو !

موږ وړځ وینو او اوروځې په تلویزیون او رادیو کې دماشومانو اوحوانانو له پاره خانګړې خبرونې خپریږي اوهم په مجلو ماتوکسې دغه ټول ګلیشې ترسترګو کیږي . خود بوډاګانو خبرونه تراوسه نه جالیدلي . نه یې اوریدلی اونه یې هم لوستلی ده . ایا بوډاګان نوز ونه نه لري . زړ ونه نه لري . اوسترکې نه لري پې خو یې ددې ټول خبرونوڅخه نه خوري . دا به موږ اوریدلی وي چې : زاړه په خواړه . مړکې د ډې ـ ساړه . خواړه دامانانه لري چې سړي به مړه ګیډه لیتې یا اوکړه وخوري . بلکې روحي خوړه وته چې دخولې په ځای د سترګو اوغوږ ونو له لارې کولموته ننوځي هم اړتیا ده . هیله کیږي چې ددغسې اړتیا به پام کې نیولوسره ((د بوډاګانو پې)) په نوم خبرونه به خپلو خبرونوکې وړاندې کړي . ـ ستاسې اجرا اتوته غوږ اوسترګې په لار یو .

بریالی اوسی

کاکا سمندر د بوډاګانو ټولنې سرپرست

وکیل شو !

د بوډاګانو دغه غوښتنه په ځای ده اوله همدې شیبې وروسته به د بنجاره هټۍ هټیوال د بوډاګانو دنې په نوم یوه ټوکې په هټۍ کې وړاندې کړي .



دبوډاګانو ټوټې

یوه ډاډ اویوځوان په ګډه د ـ ډوډۍ ګاڼۍ ته ناست و . ډ ـ ډوډۍ یې خوړله .

د ډوډۍ دوارې چه خوله ښخوله راهغه اویه سترګې اوسکې توپولې یوتن چې دغې عجیبې بېښې ته هډ بت پاتې وله بوډا څخه و ـ پوښتل :

ـ کاکا جانه ! ولې ژاړې ؟

ـ بچیه پوښته مه کوه . . . زما په خوله کې غاښونه نه شته اوسه ډوډۍ ښخوندنه شم وهلای . ـ خودغه ځوان چې غاښونه لري توله ډوډۍ یې راخپل وچوړه . ځوان چې خوله یې له ډوډۍ ډکه وه ، په ډک ستوني یې ـ اودانګل :

ـ څ روغ وای وروره ! زه چې غا ـ ښونه لرم ، نوبه ډوډۍ شخوندنه وهم لږ وم یې ، خودغه بوډا غا ـ ښونه نه لري او ډوډۍ ژوند ي ژوندي ټیروي .

***

یوتن میرزاته لاړ خوخپل بوډا بلارته لیاړ وریاندې ولیکې ، میرزا ورته وویل :

میرزا ـ سه وروره ! بلارته دې په لیک کې څه ولیکم .

سړي ـ سلام . . . ګرانه بلاره . . .

میرزا ـ ولې چیغې وهې ؟

سړي ـ ددې لپاره چې بوډا ـ بلارمې په غوږ ونوکوپ دي او دروځېږه نه اوري .

میرزا له میږسره څه خپلوي لري ؟

میزخوتول پیژني چې د دفتر په کونج کې به خلور پښو ا رام ولاړوي اویه رسمي وخت کې میرزا یان وریاندې خپل سر زدي اوویده کیږي .

راهغې وګوروچې میرزا څخه ته وایې : میرزا له دوه برخو (میر ـ زا) څخه جوړ شوې دي چې دوه لاسونه ، دوه پښې ، ـ دوه سترګې اودوه غوږ ونه لري .

اوس که (میز) ، (میر) او (زا) د وارې سره یوځای کړو نوبه پتو سترګو ویلای شوچې : میرزا هغه (میر) دي چې له (میز) څخه زیږ ډلی دي .

(خبرکی)

(c) ketabton.com: The Digital Library

علی مشتری سفر پرماجرایی را به دنبال عشق خود از سرگذشتاند





شبچره نیست...

خوانندگان عزیز ما در شماره های قبل سلسله ماجراهای سفر علی مشتری رابه دنبال عشق مدهوبالا به شما خواندند اینک بخش پایانی آنرا میخوانید.

شب فصل بهار وماهتاب است
شمیم باغ رشك مشك ناب است
شگوفه دامن افشانده به گلشن
زخون لاله شاخ گل خضاب است
بدیده تاخ ((ساه دو بسا لا))
زخجلت ماه تابان در حجاب است
نسیم آهسته تر بگذر زکویش
که ((ممتازجهان)) من بخواب است
درین فصل بهاراي گلشن نساز
زهجرت مشتري اندر عذاب است

مجله کابل هم دریکی ازشماره هاي خود بیوگرافی مدهو بالا را بطورمکمل تحت عنوان (علی مشتري ومدهوبالا) بدست نشر سپرده که چندین صفحه ازآن مجله مصروف ووزین راگرفته است. جریده انیس هم زیرعنوان ((علی مشتري رابشناسید)) یك صفحه از روزنامه را به بیوگرافی بنده وعشق عصري قرن بیست وموضوع مدهوبالاتشریحات مفصل داده وهم چنین موضوع روزنه راطلاعاً جمعی افغانستان بود واکثر روزنامه هاو جراید درین باره مضامین واشعاري بدست نشر سپرده ندکه چون مدت وزمان زیادي از آن تاریخ گذشته،اکثر آنهافراموشم گردیده اند.

همچنین مجله نندارو که یك مجله هنري فلمی وادبی بود ،در وقت وزمان خود شهرت خوبی داشته،مصاحبه ورایور تاژي مفصل و نظریات خویش رابدست نشر سپرده وعکس هاییکه مدهوبالا در آن امضا کرده وبطور یادگاربرایم اهدا نموده بود وهم چنین عکس هایی از من درمجله نندارو به چاپ رسیده.

واین است رایور تاژیکه درشماره دوم سال دوم مجله نندارو که مدیرمسوول آن محترم شفیع رهگذر بودند - نشرگردیده،یك قسمت آن بحضور خوانندگان گرامی سباوون ژیلاه تقدیم میشود :

((یك رایور تاژ دلچسپ وخواندنی
گفتگویی با علی مشتري))

((عشق)) ، امید ((وآرزو)) سه کلمه خوش آهنگ سه لفظ خیال انگیز وشاعرانه وبالاخره سه معماي مشکل وپیچیده هستند که بدور مرکز دل می چرخند ودل این مایه زندگی واین است زندگی بهر رنگی که خواسته اوست این هرسه را بسازخودمی رقصاند وآدمی را بدنبال آنچه بنام عشق و آرزو در وي بوجود آورده است،گاهی در صحاري خشك وریگ بیابان وگاه باباي برهنه روي خار مغیلان هی میدان وطی میدان میدواند واعتنایی باین ندارد که کف پاي آدمی را دردي وپشت پاي اورا گردي نصیب شده است.

آنچه راویان اخبار و ناقلان آثار وخوشه چینان خرمن سخن از دوران کهن بدل نسبت داده اندکه اگر غلط نیست،عجیب ضرور است زیراگاهی دل راخون شده گان مظلوم ناچار خوانده وهزاران نوع نوحه دیگر براي اوسر و ده اند

(c) ketabton.com: The Digital Library

مدهوبالا وینوس شرق است

در حالیکه همین دل بیچاره عاجز و ناچار ایشان رابخاك وخون کشیده وبعد هم برایش نوحه گري که بوشق نفرین کرده آرزو را محال خوانده وامید رافریبنده میدانم به قهقهه خندیده است. همین دل مظلوم دوست باکتر لوگ ما علی مشتري رادو - سال تمام ازیا رو دیاربدر بردو جاي او را در محافل ادبی وهنري و محفل انس دوستان خالی ماند، داستان اینکه وي در دیار غربت چه کشید، براي خود ش کتابی است.

ولی اینکه در سرزمین پیرزبان نمکین [illegible] چهادید وچهاکرد براي خوانندگان مجله ما ودوستداران مشتري، موضوع مفتنابه و غنیمتی است که با استفاده ازیك صحبت دوساعته با او اجمالی بخوانندگان نامه خود ازآن ترتیب وتقدیم میکنیم تاباکمال تعجب یکبار دیگر دریابند که مشتري هم درحالیکه مثل همه ما وشما بازیچه دل بوده، بازهم براي دل خود بسیار میسوزد وهر لحظه آهی کشیده، میگوید ((بیچاره دلکم)) باخوش خلقی ((همیشگی مرا پذیرفت وبعد از تعارفات معمول، مانده نباشی اضافه کرد: گمان میکم دراینجاهم مثل بمبئی بیك مشت سوالات تو وامثال تو بایـد جواب داد، روي خصوصیتی که داشتیم، خندیدیم وگفتم.

س: جزاین چاره نداري وقتیکه حاضر شـدي تمام جراید فلمی بیگانه رااز نظریات واظهارات عاشقانه وهنري خود پرکنی، ناگزیري براي نماینده مجله فلمی کشور خود هم حرف بزنی. عده زیادي خواننده گان ماتراهی شناسند وبدانستن ماجراي مسافرت عشقی وهنري توعلاقمند اند.

ج: حاضرم به سوالات توجواب بدهم مشروط براینکه زیاد وارد خصوصیات نشوي ومن براي سکوت اجباري احساس نکنم.

س: به دیده این قسمت را رعایت میکنم اما تاآن حدي که حس کنجکاوي یك خبر نگار بتواند اجازه دهد.

ج: بسیارخوب بفرمایید، من حاضرم که به سوالات شماجواب گویم.

س: اولتراز صحبت صحبت کن، تاجاییکه من میدانم منظور از مسافرت توبه بمبئی درمرحله نخست معالجه چشم بود، آیا بهترشد؟

ج: خدارا سپاس گزارم یك مدت مختصر تحت تداوي بودم که به زود ترین فرصت تکلیف رفع گردید.

دیدن روي عزیزان چشم روشن میکنـد
داروي بینایی یعقوب را یوسف کنـد

س: پس چرا توقف تان در بمبئی مدت دوسال طول کشید؟

ج: خودت میدانی که من به عوالم هنري علاقه زیاد دارم، از روزیکه پاي من بروي ستیژ بـاز شده بیش ازآنکه یك شاگرد اهل وصالح بـراي طرب باشم، دودسته دامن هنر وسوانح هنرمندان را چسپیده ام، ازین جهت خیف دانستم ازشهري مانند بمبئی که مرکز هنر وهنرمندان کشور بزرگ هند وتقریباً هالیود شرق است، بدون فیض

بردن واندوختن معلومات هنري برگردم، طبعاً این گرد شها وکسب معلومات هنري مدت زمـان طولانی را ایجاب میکرد ومن هم بی مضایقه حاضر شدم، این مدت را فداي اندوخته هایی هنري کنم.

س: خوب والبته این مطالعات منحصر به ملاقات باستاره زیبایی آسمان سینماي هنـد بود وهر لحظه پي که بایکی ازین آفات عقـل وهوش دیده بدیده باز ماندي یك انسایکلوپید پي نوي از تو بوجود آمد؟

ج: یقیناً این وجهه احساساتی وشاعرانـه مطالعات من است، معهذا هریکی ازین ستاره ها درعلوي زیبایی ودلربایی بالعام بخش هنـر وداراي یك استعداد سرشار در پیشه خـود هستند.

س: به نظر توهنرمندترین ستاره هاي هنـد کدام ها بوده وآسامی شان چیست؟

ج: به نظرمن را جکپور، بلراج سهانی، کشـور ساهو، دلیپ کمار، اشوك کمار، برتوي راج وجانـی واکر ازجنس خشن، نرگس، مدهوبالا، نمی، وي - جنتی مالا، نلنی جیوننت، گیتابالی، کامنی کوشـل نرو باراي ازجنس لطیف، سربرآورده گـان جهان سینماي هند بشمار میروند، البته این یـك قضاوت هندي وشخصی خود من است ومن هیچ گونه وجهه قطعیت وحتمیت به آن قایل نیستم.

س: نگاه شما از نقطه نظر زیبایی روي کـدام یك از ستاره هایی هندي مخصوصاً توقف میکند؟ البته ذوق وسلیقه خوانندگان رابایدد رنظـر بگیري.

ج: سوال ضد و نقیض وعجیبی میکنی، اول میگویی نگاه خودت وبعد سفارش میکنی ذوق خوانندگـان توباید مد نظرمن باشد، اگراین جنبه را رعایـت کنم ناگزیرسخنی برخلاف آنچه دلم خواهد گفـت، گفته ام زیرادل من ونگاه من فقط یك ستاره زیبـا، طنازود لربا درآسمان سینماي هندمی شناسـد ومی بینند که آنهم ((مدهوبالا)) وینوس شرق است، غیرازاو هرکس هرکسی را میخواهد براي خـود ش زیبا بگوید ولی من نه آنرا قبول میکنم ونه میتوانـم تائید نمایم.

س: پس چیز هائیکه مردم راجع به توعلاقـه مفرطت به مدهوبالا میگویند، زیادبی اساس نیست؟

ج: مثلاً چه چیزها؟

س: مثلاً میگویند علت اصلی مسافرت توبه هنـد دیدار نزدیك ازین ستاره آشوبگرهند بوده و دردـ چشم وکسب معلومات هنري که هم اکنون ازآن صحبت میکردي، حرف مفت وبهانه یی بیش نیست؟

ج: شاید تاچیزي دربین نباشد، مردم ازآن چیـز هانمی سازند، محبت وعلاقه من به مدهوبالا یك سا - بقه چندین ساله دارد وتماشاي فلم هایی محـل نازنین، ((خانم وآقاي ۵۰)) درتشدید و تحکیـم این محبت سهم زیادي داشته وبعد هم همیـن عشق وعلاقه به او محرك احساسات شاعرانه من شد ودیوانی درحدود ((ده هزار)) بیت در وصـف مدهوبالا ازطبع من بوجود آمد، گرچه علت اساسـی مسافرتم به هند طوریکه دربالا گفته آمد یك مسافرت هنري وورزشی بود، معهذا آرزوي بازدید ازیـن محبوب ومعشوق رویا ها و تخیلات نیز درین مرحلـه سهم زیادي داشت.

س: بعضی ازجراید چاپ بمبئی مثلاً اداکار آرزو وغیره ضمن راپور تاژ هاییکه از تو طبع کرده اند حرفهاي نیز در مورد ملاقات توبامدهو بالاوعطاالله خان پدر او بچاپ سپرده اند، حاکی ازاینکـه مدهوبالابه ازدواج باتو بی میل نبوده، ولی پدرش دوصد هزارکلدار هندي جهت مصرف عروسی براي بستن زبان مردم ازتولید افواهات بی اساس مطالبه کرده است، آیاازین مطالب حقیقت دارد؟

ج: بی شك دیدار مدهوبالا ازنزدیك یـك تمنایی قلبی من بوده وبعد مدتی انتظاروکوشـش توانستم اورا در منزلش که یکی از زیباترین عمارات حوالی بمبئی است ملاقات کنم درین ملاقات از هـر دري سخن راندیم وطبعاً از دلبستگی وعلاقه یـی که بوي داشتم نیز سخن بمیان آمد، مدهوبرخلاف آنچه درفلم ها ملاحظه میکنید یك دخترخلیق ومحجوب است، بنابرین وقتی سخن بدینجاکشید، گونه هایش ازشرم گل انداخت و درحالیکه نمیتوانست بسوي من نگاه کند، گفت: درین موضوع بهتراست با پـدرم صحبت کنید، شاید راه حل درستی پیش پاي تـان بگذارد. ملاقات باعطاالله خان نیز داستـان دور و درازي دارد ولی مختصرآن همان است کـه جریده آرزو ودیگرجراید هند نوشته اند.

س: وطبعاً توانین پول را نتوانستی تعهیـه کنی زیراسرمایه یی که باخود برده بودي یکی هنر ودیگري یك دل شوریده وبردرد بوده که ایـن دو نمیتوانست خان را اقناع کند ونه خان میتوانست بدان وسیله زبان درازمردم را کوتاه کند.

ج: این قسمت رابه اجازه تومسکوت میگذارم وامیدوارم طالب هیچ گونه توضیح بیشتر از آنچه میدانـی نباشی.

این قسمتی ازمصاحبه بود که درمجله نندازه به طبع رسیده بود وکلکسیون مجله مذکورهم درکتاب خانه عامه کابل موجود است، علاقه مندان میتوانند

بقیه درصفحه (۹۱)

(c) ketabton.com: The Digital Library

بی غم باش لالا

بقیه ازصفحه (۶۲)

شهرحسن فلمبردار که درهمین حال به حیث مدیرخبرنگاران تلویزیون ایفای وظیفه میکرد، یک روز بعد گوشی رابرداشته بسوی سوفرازخان که همان روزدرشعبه بود تیلفون کرده گفت:

مدیرصاحب، سزای قسروت ((او)) گرم.

هفته گذشته ماره سرگردان ساختین، ما آمدیم شمانبودین، وخالی دیدین که چلو قصدخوده گرفتیم که یک هفته شماره به خاطو صاحبه مصروف ساختیم، آخسر هم دیروز نامدیم.

سرفرازخان که این حرف ها را شنید، خنده تمسخرامیزی کرده گفت:

بی غم باش لالا، مادیروز هسم نبودیم.

مصیبت اعتیاد

بقیه ازصفحه (۷)

ج: هیچ شخص مصاب به وابستگی مواد مخدر رانمیتوان به زور وفشار تداوي کرد باوجود اینکه تمام تسهیلات آرمانی موجسود باشد، رضا ورغبت مصاب بسه تداوي شرط اول تداوي است. براي تداوي معتادین باید برنامه هاي وسیع تبلیغاتی نیز درنظر گرفته شود. نمایش فلم هاونمایشنامه هامی تواند موثر باشد. برعکس فلم هاي تشویق کننده یسک جابا مواد مخدره ازطریق تاجران مواد مخدره خود اعتیاد رابیشتر می سازد، در برنامه تداوي باید خانواده ها و استادان مکاتب وهرموسسه ذیربط سهم بگیرد یعنی منظوم این است که اولا برنامه وقایوي داشته باشیم معالجوي بسیاري از مصابین می توانند داخل بستر شوند اغلبا دیده شده که اغلب از طریق همپه هاي سابقه به مواد مخدره کشانیده شده اند.

ج: طوریکه قبلا گفتم تداوي اجباري این افراد مفید نیست رمعلوم کردن معتادین هم چنانیه

لیزا روی..

بقیه ازصفحه (۳۱)



نمایشنامه ((اویدم نیست)) وبعضی نمایشنامه هاي تلویزیون وراد یویی نقشهاي داشته ام — لیزاجان کونکه به آرزویتان نایل آمده اید و هنر پیشه سینما شده اید، فلم جدیدتان کدام است؟

— فلم جدید ایکه من درآن نقش بزازنده دارم، ((سفسرا)) نام دارد به کارگردانی سعید ورکزي وهم اولین بار است که رضایت کارگردان را جلب کرده ام چون نقش یا کرکتریکه من آنرا اجرامیکردم نهایت خوشم آمده بود و ازسوي تشریح وکار دقیق کارگردان و اعضاي یونت فلمبرداري ماسبب شد که من بهتر وخوبتر درقالب کرکتر سپرده شده فرارگیرم.

— قرار اطلاع شما شاگرد ممتاز مکتب خود نیز هستید آیا به هنر پیشه گي تان ادامه خواهید داد یا چطور؟

— بادرایت وهوشیاري پاسخ داد:

— ازهنر، هنرزنده گي کردن رانمیخواهم، نه تنها به درسهایم میرسم بلکه درمنزل باستادم نیزکمک مینمایم و زمانیکه تحصیلات خودرا بپایان رسانیدم، آرزو دارم، درآسمان سینماي افغانی ستاره باشم، آگاه وبرد رخشش.

— ما بشما این پیروزي رانیز تبریک میگویم.

به شعر جان میبخشد

بقیه ازصفحه

— بلی شما درست میگویید من درحدود ۲ هزار پارچه موسیقی را دایرکت کرده ام.

— وچه تعداد اشعار را دیکلمه کرده اید؟

— شاید درحدود دوصد پارچه بوده باشد.

— پس در پخش دایرکت باید تحصیلات همه جانبه داشته باشید میشود ازتحصیلات تان ببرسم؟

— نسبت مشکلاتی که داشتم نتوانستم بیشتر از ۱۲ صنف تحصیل کنم اما در پخش دایرکت ازطریق تلویزیون درایران یک کورس ۶ ماهه راتعقیب کرده ام.

— در پخش دایرکت زن ویامرد کدام یک مؤفق تراست؟

— به نظرمن زن مؤفق تراست.

— چرا؟

— زیرا که زن میتواند بخصوص درحصه رنگ لباس و آرایش دقیق تر باشد.

— میخواستم بپرسم دایرکت آهنگهاي استاد مهوش پرستو وسیما تراته، کارکدام دایرکتراست زیرا لباس و آرایش خواننده بالفظي که خواننده درآن قرارداردهم آهنگی تلم دارند؟

— کارمن است.

— پس به این صورت بیشترین مصروفیت شما در تلویزیون است؟

— فعلا درخانه.

— چرا؟

— مشکلات دارم.

— درنطاقی مؤفق تراستید ویا درد یکلمه اشعار؟

— فکر میکنم شعر را خوبتر میخوانم.

— گاهی بخارج ازکشور سفر داشته اید؟

بلی درفستیوال رادوگاه ماسکو سفر کرده ام ویکبار هم سفر شخصی به کشور هند داشتم که درضمن پاکستان راهم دیدم.

— فعلا کدام پروگرام را پیش می برید؟

— پروگرام زن وجامعه را.

— و در اوایل که به تلویزیون آمدید کدام وظایف را پیش می بردید؟

— ازسال ۱۳۶۰ براي ۴ سال مدیرعمومی موسیقی تلویزیون بودم.

آیا تصادم زمین باستاره...

بقیه ازصفحه (۲۹)

دفع گردید که درنتیجه چهره عالم تغییر یافت، زمین لرزه ها، انفجار درکوه های بزرگ وتوفانهابه وقوع پیوست، طبقات غبارورنگ های ضخیم پوزهوا را احاطه کرده براي مدتی چند درهمانجا باقی ماند و حجابی در برابر اشعه آفتاب گردید. درین میان به اثرتوقف ترکیب نورد هزاران هزارموجسود زنده باموگ مواجه گشتند.

انفجارات هولناك

درسال ۱۹۰۸ برفرازجنگلات دور دست سایبریا جسم طمعی با طاقت انفجار هایدروجنی دوازده میگاتن صورکرد این حادثه سهم تولید امواج زلزله درمنطقه تانگوسکا شوروی گردید، اشجار قطع وبه مسافه پنجاه میل دور انداخته شدند، غباروتند بساد ها مناطق وسیع دنیا رافراگرفت. ازهمان وقت تا امروز ازعلمادرباره سهم این انفجاروحشتناکه تانگوسکا سوال میشود آیاجسم مذکور رامی متلاشی شده مذنب (یکی ازسیاره ها) یاستاره مخروطی است؟ گروپی ازدانشمندان با این سوال مواجه اند آیادرصورت امکان مشاهدهٔ اثر ونشانه این حادثه قبل ازوقوع نمشد اجراات دفاعی درمقابل آن اتخاذ میگردید؟

یکی ازشاگردان پروفیسور (پول ساندورف) ازوي چنین سوال کرد: چگونه میتوان زمین رااز تصادم وارهانید درصورتیکه هشت ماه به تاریخ وقوع این تصادم نمانده باشد؟ آیامیشود راکت های دوگلوله اي را غوض انفجار ستاره به خاطرتغییر مجراي سمتش بکاربرد؟

بعداً ساندورف اظهارداشت: برخی ازدانشمندان معتقداندکه خطر تصادم زمین بایکی ازستاره ها یک امر کاملا حقیقی به شمار می آید ... لیکن میتوان آنراکاملا ضایل نیزکرد. طبق اعتقاد (شومیکر) ستاره اي که قوت انفجار معادل هیدروژن داراباشد امکان تصادمش درخلال صدهزار سال یکبار متوراست. اماستاره ایکه تعادل قوهٔ انفجارش فقط یک میگاتن باشد امکان دارد بعدازهرسی سال داخل چوکات زمین گردد.

ستاره هاي پروازکننده:

ما می بینیم بعضی ازین شناسان راکه این کار رانهاد موجب اضطراب نمی دانند... این کواکب ستاره هاي پروازکننده است ازهواي حرکت کردن. برخسر ازدانشمندان که درباره رخداد هاي آینده معلومات دارند بسه این باوراند ستاره ایکه حجمش به یک میل میرسد حاوي مقدارزیاد نکل وآهن است که میتواند ملیونهـا اشیا رابه خودجلب کند.

برخی ازستاره هادرکنار آهن ونکل مقدارغنی طلا وپلاتین رانیزدارامیباشد وشماري ازمنجنوشه ستاره هاي نجومی نزدیک زمین واقع بوده که میتوان باتیر هـ نجومی باآن اتصال قایم کرد وانرابه استیشن هاي فضایی میدل ساخت.

شماري ازپژوهشگران همین اکنون در مراکز فضایی طرق تحصیل معادن ستاره ها رادرفضا استنباط مینمایند. درین میان پلان ارسال فرستاده هارابه این ستاره هاروی دست دارند....

انتظار مرور اروپاییان سفینه اي رابه ستاره (هیستا) که حوالی صدملیون میل ازفاصله دارد — ارسال نماید. اینگونه ستاره هـا به جایی میدل خواهد شدکـه انسانها بتوانند درآن باشجاعت قدم گذارند ومشاهد پهـروزي انسان در زمینه نجوم خواهیم بود.

ساختمان ها سریر آسمان...

بقیه ازصفحه (۵۱)

به مناسبت بانهاي المپیاي توکیو اعمارشد. چندین زلزله راازسر گذشتانده. درسال ۱۹۶۷ این ریکارد به سکوانتقال یافت. درین شهر انتن تلویزیون اوستانکینو — بااارتفاع ۵۴۰٫۷ متر اعمارشد. این انتن تلویزیون جمعاً ۵۵ هزارتن وزن دارد. در ارتفاع ۳۲۵ متري این انتـن رستورانت واقع است که چرخ میخورد انین رستورانت منظره بسمارزیبائی به شهر سکو نصیب مراجعیـن

(c) ketabton.com: The Digital Library

گفته شد کاري ساده نيست. اداره ماصرف درحالاتي ميتوانند آنان راتحت تداوي بگيرد که از جانب خانواده هاي شان يابطور داوطلبانه از جانب خود شان مراجعه صورت گيرد.

س: آنانيکه بعد از تداوي معتاد مي شوند آيا بازهم چانس صحت يابي راد ارند؟

ج: آنانکه دوباره بعد ازتداوي به مواد مخدره روسي آورند کسانی اند که بارنخست به زور تحت تداوي قرارگرفته اند. وطبعاً مصاب شدن شان بار ديگر خطر ناکتراست زيرا براي ترک اعتياد تصميم و اراده قوي وعلاقمندي شخصي بايد وجود داشته باشد.

س: معتادين چي نوع پرابلم هارا در جامعه به ميان ميآورند؟

ج: پرابلم هاي ناشي از معتادين وسيع است.

ازنظر جسمي خطرات جدي بيماري هاي کشنده رابوجود مي آورد مثلاً بيماري هاي وخيم وخطرناک جگر که از استعمال مکرر مشروبات الکولي پيدا مي شود. خطر سرطان نزد کسانيکه عادت به دود کردن دارند. بوي دهن چنين افراد سبب اذيت ديگران مي شود. زرق داخل وريدي مواد مخدره زمينه انتشاروانتقال مرض خطرناک ايدس رابوجود مي آورد. حادثات ترافيکي ناشي از همين موارد مي باشد. ازنظر روانی نيز مشکلات بوجود مي آورد ازنظر اقتصادي چنين افراد کارايي کمتر داشته وبايد شانرا راصرف مواد مخدره مي نمايند طبعاً خانواده ايشان دچار تنگدستي مي گردد آنها بيشتر اوقات خويش را با دوستان همرديف خود گذرانيده اطفال شان ازمهر محبت شان محروم مي گردد گاهي اطفال شان نيز مصاب به اين مواد مي گردد. مناسبات خانواده گي آنها نامطلوب گردیده سبب ايجاد جنگ وجنجال ها بالاخره به طلاق وجدايي منجر مي گردد. انسانها ثروت جامعه اند طبعاً انسانهامعتاد ازين ثروت کاسته مي شود. وجاي زنده گي براي آنها محدود ميگردد بعضاً بخاطر بدست آوردن پول خريداري مواد مخدره آنها مرتکب جرايم و جنايات مختلف مي شوند. حتي تاسرحد قتل و دزدي هاي بزرگ پيشي اينکه پرابلم ناشي ازاعتياد طبيف وسيع دارد که براي درمان آن مبارزه بزرگ پکاراست. چي غم مادران و اطفال مصيبت جوانان وسرانجام مصيبت پيله جامعه ناشي از اعتياد به مواد مخدره مي باشد.

نقطه مرگ...

بقيه ازصفحه (۲۹)

کوريايي چينائي سوطون عمر راگويند) ياد ميشود وشامل ۱۲ نوعي است که از نباتات وحيوانات بدست آمده وهيچ عنصرمعدني کيمياوي درآن وجود ندارد، عبارتند از: عصاره جمجمه سنگ پشت خاور دور، عصاره شاخ گرگدن، خسته هاي نباتات Armenacae Juulperus-Rioida ليموي چيني، خسته قيسي وشش بوته هايي که درکشورما نيز پيدا مي شوند واز روزگاران پرعلي سيناي بلخي مورد استفاده قرار داشته اند.

ازنامبرده پرسش بعمل آمد که: آيا ممکن است که عمر را طولاني ساخت؟

اينگونه پاسخ ميدهند: بلي، باتقويه سيستم هاي قبلاً ذکر شده ممکن است. زيرا تضعيف فعاليت آنها باعث پيري ميگردد. طول عمر را ميتوان تا ۱۲۰ سال وحتي ازآن هم بالاتر برد. بالاي اشخاص بين سنين ۶۵-۷۵، که وظايف تمام سيستم هاي شان تضعيف شده بود، تجاربي انجام داديم. بااينکه فعاليت جنسي آنها از ۰-۷ فيصد کاهش يافته بود توانستيم که آنهارا باثر تداوي بحال نورمال برگردانيم.

براي اينگونه تداوي عموماً تطبيق دو ياسه کورس لازم است قسمي که کورس از ۵ تا ۱۰ بار تطبيق ميگردد وتطبيق پيچکاري هاچند روز را دربر ميگيرد در وحلهٔ اول پيچکاري ها در نقاط فعالي صورت ميگيرد که بيمار از آنجا ها شکايت دارد. چيزيکه در تطبيق اين سيستم آنست که نقطهٔ مورد نظر صد فيصد پيدا مي شود. در حاليکه درسوزن زدن عادي تقريباً ممکن نيست. داروي تزريق شده خود بخود زير جلد انتشار يافته وخود رابه نقطهٔ مورد هدف ميرساند.

کورس اول تطبيق پيچکاري درظرف ۳ تا ۶ ماه نتيجه ميدهد و نتايج کورس هاي بعدي مهمتر وبهتر خواهد شد سپس نظر به وضع بيمار کورس تطبيق پيچکاري بعد از يک سال يادوسال ويا سه سال تطبيق گردد. بعضي اشخاص در اولين تطبيق پيچکاري صحت ياب ميگردند. تلاش طبيبان کوريا به تزريق دوا نقاط لازم طول عمر محدود نمانده درصدد پيدا کردن نقطهٔ مرگ نيز استند.

داکترهونگ پيرامون نقطهٔ مرگ چنين عقيده دارد: درپنج حيوان بزرگ بحري بنام اوختاپوس يک چشم سومي نيز وجود دارد که ازآن هورمون مخصوصي بنام هورمون مرگ ترشح مي کند. هرگاه اين چشم سومي ازبين برده شود آن حيوان براي هميش زنده خواهد ماند. فرض کنيم که پير شدن انسان هم، که معلول فرسايش انساج وحجره ها ميباشد. از هورمونی بنام هورمون مرگ سرچشمه گرفته باشد. هرگاه بتوانيم ترشحات اين هورمون را زايل کنيم ويا لااقل کاهش دهيم به جلوگيري ياکاهش پروسهٔ پيري نايل خواهيم شد. همانطوريکه هرعضو بدن يک نقطه فعال در روي جلد دارد به احتمال قوي هورمون مرگ هم بايد نقطه فعالي در روي جلد داشته باشد.

به نظر او اين نقطه بالاي خطي موقعيت دارد که بنام خط طول عمر ياد مي شود واز گلو شروع شده پس از عبور ازمعده و ناف به الات تناسلي ختم ميگردد. بين ناف و استخوان جنرينج نقطه طول عمر، که ازقديم ها تعريف گرديده، موقعيت دارد مهمترين آنها نقطهٔ چانگ است. داکترهونگ نقطهٔ جديدي راهم کشف کرده که ۳ تا ۴ سانتي به طرف پايين ناف موقعيت دارد و بنام خود وي مسمي است. درتحقيقات بعدي خود تصميم دارد که نقطه مرگ راهم درين منطقه پيدا کند.

آزمون...

بقيه ازصفحه (۲۹)

مخواند انسان را ازخطر اشعه ماورای بنفش حفظ کند.

— درجهان حيوانات ونباتات چه اثري خواهد داشت؟

— هنوز حوادث راتحتا ازخصايص صوري ميتوان تصورکرد. هرگاه انسان بتواند خود راتا اندازه يي از تشعشع مصاعفه کند. کي آنرا برحيوانات ونباتات اثر گذاري خواهد نمود. طورمثال، سطح حاصل دهي حيوانات فيرفقايه ۲۰ فيصد وحاصل خيزي بعضي نباتات ۳۰ فيصد کاهش خواهد يافت. شدت تشعشع ماورای بنفش امکان دارد فضا رابگونه مناطق صنعتي که آلوده سازد، بگر. اين امر ممکن نيست پيش از ۵۰ سال صورت گيرد وانهم درصورت بي تفاوت ماندن انسان در برابر آن. طوريکه معلوم است درسالهاي نزديک بخطر نگهداري آنرا ازخطرتخريب اقداماتي شروع درنظر گرفته شده است.

— آيا پيش بيني خوش بينانه شما به حل داکثري شبيه نيست که از پيداش مرض جدي او راپيشگيري نگهدارد؟

— گفته هاي من نه تنها بيافته هاي تجارب طبي هموطنانم بلکه برنتايج پژوهشهاي جهاني استوار است، تجارب وآزمايش هاي چندين ساله پروگرام انکشافي ملل متحد (UNDP) وسازمان متولوژي جهاني بيانگرچنان نتايج است.

— از ده سال درهر پانصد بالاي قطب جنوب شگاف ازوني پديدار ميگردد، علت چيست؟

— در برابر اين پرسش هنوز پاسخ قناعت بخش وجود ندارد. بااينهم در زمينه اين فرضيه ها قايم گرديده است: شگاف ازوني شايد زاده جهان کيهاني باجهان ديناميکي باهردوي آن باشد که بالاتوصيف صورت ميگيرد. بعضي هااين موضوع رابا اهتزازات رشم حراري وهمچنان بافعال شدن خورشيد پيوند ميدهند وهيچکس تاکنون به تشخيص مناسب آن توفيق نيافته است.

پژوهشها وآزمايش هاي بيشتري در کاراست.

تحقيقات مشترک شوروي، آلمان دموکراتيک، بلغاريا، مغوليا، کيوبا، هند واليالات متحده روي دست است.

— درسال حاضربه پيمانه مواد تخريب کننده ازون درجهان توليد ميگردد؟

— تنها فرون سالانه درحدود يک مليون تن (۴۰ فيصد آن درايالات متحده، ۳۰ فيصد آن در اروپا ۱۰ فيصد آن درجاپان و شوروي) — توليد ميشود. فاکتشه نمادک در شوروي، ايالات متحده بعضي کشور هاي ديگر مواد الترناتيف آن توليد ميگردد.

— درکنفرانس مونتريال به تصاميم اتخاذ گرديد؟

— تصاميم حتي قبل ازآن درسال ۱۹۸۵ دربنا هم اتخاذ گرديد. — چنانچه طبق آن تحقيقات سراسري جهاني بعمل گرفته شدودر پروتوکول آن ۵۰ کشور اضافه کننده تعهد سپردند که توليد مواد تخريب کننده ازون راقطع نمايند.

— تا چه وقت ديگر مواد مذکور بالکل از توليد مواد مضره قطع خواهدشد؟

— درکنفرانس تصميم گرفته شدکه در سال ۱۹۹۳ ازتوليد فرون ۲۰ — فيصد ودرسال ۱۹۹۵ به اندازه ۵۰ فيصد کاسته شود.

— آيا کاهش هايي درنظر گرفته شده کافي است وچرا تاختم سده جاري منتظر کاهش بيشتر مانده؟

— هرگاه برنامه وضع شده تطبيق گردیده وتوليد مواد تخريب کننده ازون افزايش نيابد پيمانه تخريب شده تشر ازون مايه نگراني نخواهد بود.

— باکو رهنمايک پروتوکول مونتريال راتاهنوز اضافه نکرده اندچه معامله صورت ميگيرد؟

— نظر به موافقه مونتريال تکنولوژي وسايل توليد فرون دراختيارآنها گذاشته نخواهد شد. البته مختلفين بامجازات جدي اقتصادي سرزنش خواهند شد.

ايالات متحده امريکا ۸ر۶۲۸ متر ارتفاع دارد ودومي پايه تشرامواج راديمي دوشهر وارسای پولندا است که ۶۴۰ متر ارتفاع دارد. ارتفاع ۶۴۰ متري فعلاً نقطه اخير را گذاشته ولي منتظر بايد بود که ازاين حد ارتفاع چه گاهي به آسمان هاانزديک خواهد شد. به همين الان پروژه هاي فرکارآست که درصورت اصاران ارتفاع هزار متري درنظرگرفته شده است.

برج واقع است واطرافش راشيشه احاطه کرده انتقال داده ميشود مهمانان ميتوانند ازلفت به منظره نهايي که به شهرتورنتوها زميشود لذت ببرند.

شايد برايتان غير قابل قبول باشد اگر بگوئيم که درجهان تاحال ديوار ازسرحد ۶۰۰ متري ارتفاع تجاوزشده. اين دو ساختمان — مرغم جسارت ازنامه هاي تلفوني بوده که يکي در راکوت شمالي در رستورانت ميشود.

اخيرين حرف تخنيک به شهر تورنتو کانادا اطلاق — ميشود. ازسال ۱۹۷۵ درين شهر برج بزرگ تلفوني با ۵۵۴ متر ارتفاع خود ازنزديکترين ساختمان — جهان ازنوع خود ميباشد. درارتفاع ۳۴۷ متري اين برج رستورانتي که داراي ۴۷۶ چوکي براي مهمانان بوده واقع است. مهمانان اين رستورانت توسط لفت که درکنار

(c) ketabton.com: The Digital Library



جواد عمر
چهرهٔ جوان موسیقی در بلخ

د رشهرمزارشریف هنرمند پر اوازه یی محافل خوشی شهریان دیار مولاعلی رارنگین ترمی سازدکه صدای خوب ، گرم وگیرایش شنوند ه- گانی دارد ، او جوادعمر نام دارد ومحصل پوهنځی ادبیات پوهنتون بلخ میباشد .

خواستیم باوي صحبت کوتاهی داشته باشیم ، میگوید ازمدت پنج سال به اینطرف نظربه علاقه خاصی که داشتم به موسیقی روآوردم ،آوازهنر- مندان خوب راشنیدم وروزي جراءت نمودم عقب ارمونیه بشینم وصدا یي ازخود بکشم که خوشبختانه طرف تایید قرارگرفت. وازآن روز به بعد به تقلید از جوانان آوازخوان گاهی شرقی وگاهی هم به سبک غربی میخوانم ، اما زیاد میخواهم غزل خوان باشم زیرا دوستانم به این عقیده هستندکه غزل راخوب ترمیخوانم ازهمین سبب است که به صداي فرهاد دریا بعداز احمد ظاهر علاقه مندم .

جواد درمورد سوالی گفت: د رشهرملده تن دیگرازهنر- مندان آوازخوان هنرنمایی دارندکه به همه شان احترام دارم و میخواهم رقابت سالم باهم داشته باشیم .خودم گروه هنري تشکیل دادم که در - محافل خوشی میخوانیم وهیچوقت هم مانع دروسم د ر پوهنځی نمیباشند . میخواهم در آینده هم دربهلوي رشته یی که تعقیب مینمایم به حیث آواز خوان باقی مانم وزیاد میکوشم هنرفروش نباشم .

وي درمورد سوال دیگر گفت :درمورد انتخاب شعر، کمپوز وتلفظ کلمات خودم سعی بنده گی ام رابه خرج میدهم و ازاهل ادب کمک میگیرم همیشه دیوان غزلیات شمس تبریزرا میخوانم و میبالم به اینکه حضرت مولاناجلال الدین محمد بلخی به دیارما تعلق دارد .

می پرسم آیا آهنگهایت از عشق رنگ می گیرد ؟ میگوید تا حال عاشق نشده ام ، امازیاد میکوشم آهنگهایم رنگی داشته باشند تاطرف قبول واقع گردد .

به امید موفقیت هاي زیاد ورقابت هاي سالم جواد عمر درساحه درسو هنرياوي خدا حافظی مینمایم .

زلمی

اولین بند برق

مرجوري جویت بل نخستین امریکایی بود که درسال ۱۹۱۱- به کابل آمده واجازه اقامت یافته بود (در ۱۸۸۰ یاردلی بدربار امیردوست محمد خان رسیده بود .)

انجنیربل توسط امیرحبیب - الله خان براي تاسیس دستگاه- برق آبی درجبل السراج استخدام گردید . هرچند براي یکسال- آمده بود اما هشت سال زادرس گرفت تاکارش تکمیل گردید .

کارهاتوسط فیل انجام میگرفت کارهایي از قبیل انتقال سنگهاي بزرگ واجسام سنگین وفن وغیره چیزها .

سامان لوازم همه به پشت اشتر حمل میگردید .البته این سامان آلات ازممالک خارج چون هندو- ستان وغیره همه بواسطه اشتر وفیل حمل میشد . بل درسال ۱۹۲۵ ازمیان رفت.یادداشت هاي او زیرعنوان :

انجنیر امریکایی درافغانستان درسال ۱۹۴۸ ازطرف یونیورسیتی منیوسوتا منتشر گردید . این کتاب که شامل ۳۳۵ صفحه است مشتمل برنکات دلچسپ درباره وضع مردم افغانستان درآن - روزگاراست.

(c) ketabton.com: The Digital Library

مردها نخوانند ...

بقیه ازصفحه (۶۲)

مقدار شحم بین ۲۲ تا ۳۵ فیصد وجود شان در تغییر است. در انهایی که به دوش عادت کرده اند، شحم بدن شان تا ۷ فیصد پایین آمده میتواند، درین صورت از آنجایی که مقدار استروجین کم است، بناء درجه پایین تحریک سطح رحم میتواند که زمان کوتاه قاعده گی را توضیح کند.

میکانیزم دوم عبارت از پایین بودن سطح هورمون LH (Luteinizing Hormone) است. این هورمون که از غده های مخاطی تراوش میشود، سطح آن در زنانی که به ورزش دوش اشتغال دارند، پایین است، بلند رفتن یکباره گی این هورمون به خاطر خارج کردن تخمه از تخمدان در نیمه دوره قاعده گی ضروریست. خارج کردن تخمه از تخمدان به کونه عادت، علت به وجود آمدن تروبی از حجرا در محل تخمه خارج شده از تخم دان است که هورمون دیگری را به نام پروجسترون میسازد. کوتاه اینکه مقدار کم هورمون LH معنی آن را میدهد که تخمه در تخمدان به وجود نمی آید، بناء در تخمدان پروجسترون وجود ندارد که در نتیجه زمان قاعده گی به تعویق می افتد.

پرسش میلیون دالری دراینجا بوجود می آید که آیا به تعویق افتیدن قاعده گی خطری دارد و یا خیر؟ ما هم نمیدانیم، دیده شده است که استروجین برای محافظت استخوانها در زنان ضروریست. پایین آمدن یا کاهش استروجن بعد از توقف قاعده گی به نرم شدن استخوانها می انجامد. مطالعه آنهایی که به دوش اشتغال دارند، نشان میدهد که محتویات منرالی ستون فقرات شان کمتر از آنهایی است که به دوش اشتغال ندارند.

ما در مورد خانمی تهلاء صحبت کردیم که شجاعت وی بعد از مادر شدن نهایه اثبات رسیده است. روانشناسان ودوکتوران تسلاش کرده اید تا این پدیده را توضیح کنند، در زمینه چندین نظریه وجود دارد، نخست اینکه یک زن که تحمل شدید تهین درد - یعنی درد هنگام ولادت، را - دارد، میتواند در اثنای تمرین بالای خود فشار را تحمل کند، نهرا بالای خود اطمینان تحمل درد را دارد، دوم اینکه زنی در اثنای اجرای تمرین شاید کمر خود را تاکاهانه محکم بگیرد تا به زنانه گی اش آسیبی نرسد، ولی بعد از مادر شدن میتواند سخت تر تربیت گردد، - نهرا آخرین امتحان زنانه گی خود را گذشتانده است، سوم اینکه، تغییرات هورمونی در اثنای حاملگی امکان دارد که اندازه حرکت پاها را در اثنای دوش تقویت کند، بالاخره چنین مطرح گردیده که هورمون پرولکتن که بعد از ولادت تولید شیر ما در فعالیت میکند، تاثیرات موثر روانی را با استرس و مقاومت دارد که تاثیر آن مدت زیادی دوام میکند.

به اصطلاح زور زدن بیجا در زمان حامله گی خطرناک است، ولی در آنهایی که متوانه به دوش عادت دارند، تندرست اند و تکلیف هایی مانند فشار خون را ندارند، خطری به دنبال آن نیست، در ایالات متحده آمریکا بسیاری زنان تا روز ولادت به دوش ادامه میدهند.

کدام تمرینها را باید زنان انجام بدهند؟

در پاسخ باید گفت که هر نوع تمرینهایی که خواسته باشند پیاده گردی، دوش، یوگا، ورزشهای دیگر، ولی مهم این است که از آن لذت ببرند و بهره مند شوند.

جهان بعد از فاجعه ...

بقیه ازصفحه (۷)

ارگانیزم های زنده را از تشعشع ماوراء بنفش محفوظ نگهدارد در اثر پرتاب توپهای آتشین ناشی از انفجار تخریب خواهد شد.

تشعشع ماوراء بنفش که زمانی محرک واقعیزه زندگی روی زمین گردیده میتواند بهمان پیمانه موجبات نسبتی آنرا نیز فراهم کند، این تشعشع خریطه کوینده ی را خاصتاً بروز اسارورد خواهد ساخت. چنانچه اکثریت ارگانیزم های یک حجره وی را که حلقه معده ی را در زنجیر غذایی موجودات بحری تشکیل میدهد از بین خواهد برد، و بدین ترتیب زمینه محو نابودی سایر حلقه های زنجیر را مساعد خواهد ساخت، نه تنها دنیای نباتات از بین خواهد رفت بلکه تشعشع ماوراء بنفش مالیکول های راکه مشخصات ژنتیک مربوط به آنست تخریب خواهد نمود. در تمت حجرات سمکست پوست یا پوستهای شان در برابر تشعشع سپر گردد ولی قادر نخواهند بود چشمان شانرا در امان نگه دارند جهان بسوی نابینایی خواهد رفت.

میلیونها پرنده گان وجانوران نابینا در جستجوی آب و دانه سر گردان خواهند بود و انسان قادر نخواهد شد با آنها کمک کند زیرا خودش نیز در موقف مشابهی قرار خواهد داشت، تیکولو پوچکوف، دانشمند ژنتیک اکادمی علوم شهی اتحاد شوروی راعقیده بر آنست که در چنین شرایطی فاجعه نخواهد بود تکثر نسل بشری را از نگاه ژنتیک ها ادامه پروسه تکامل انتظار داشته باشیم، اینوع تشعشع و مواد رادیو اکتیف تحولات نهادی را در تمام میکروارگانیزم های بازمانده، نباتات وحیوانات بشمول انسان بوجود خواهد آورد، چراغیم کاملاً بی ضرر خصوصیات مرگبار را متوجه انسانها خواهد ساخت.

علاوه بر آن، ممکست تغیر بازمانده ظرفیت تکثر را بعلت اینکه شمار آنها به بحرانی ترین سطح پایین کاهش خواهد یافت، از دست بدهند، نه تنها اختلاف ژنتیک به حداقل خود کاهش خواهد یافت بلکه جلوگیری از جفت گیری باهمی غیر ممکن خواهد بود و در نتیجه خطر تغییرات نهایی ظاهر خواهد گشت و بهر پیمانه از ارثیی که بشر در طول دوره تکامل خویش بدوش کشیده است عوامل جدیدی که یقیناً نسل بشری را به سوی نیستی خواهد کشاند، اضافه خواهد شد.

فردین موزیک

انواع مختلف کست های موسیقی افغانی، هندی وغربی را به علاقمندان موسیقی پیشکش مینماید

آدرس: مارکیت جمهوریت

پیرست ریس

آخر ته ۱۱ مخ را

خوله ده نه دمخه فنی مرستیال به څوکی کیږه اجولی وه. اداري مرستیال جی دنه څوکی یې د ځان ملی حق بالله یه خبل پخوانی دفترکی یې د ریاست بول صلاحیتونه یه ځان پوري وترل. له بلی خوا اداري او فنی ماموریږ هم له دویدوا یې و څخه کم نه وو. حکه چی دیوتن یه ریپیر کیدلو سره د تولو یه څوکی او پستونو کی تغییر اته. که څیرته فنی مرستیال ریپیر شوي وای نو د فنی خانکی د - پخوجا کوکانو د تیره کولو عمومی مدیر د فنی مرستیال څوکی او بست تر لاسه کاوه او د همغه مرستیال ته یه خپله د عمومی مدیریت څوکی ورپاتی وه. حتی یه دې بهول تر وروستی مامور پوري د نه حق خپل حقدارته رسیده.

دغږیږ وخت وځی د لوږ مقال له خوا د سرمرست ریپیر مکتوب دارشیف مدیریت ته راورسیده. مکتوب مخکی له دې چی یه خپله دارشیف مدیریږ وکوري د همغه مامور د باکټ سرښیري کري وا و د مکتوب متن یې لوستی و. کله چی دارشیف مدیر مکتوب ولوست له مکتوب سره یو ځای یې د خپلی اداره کاري پینښمان هم له میز خانی راوا خست او یه داسی حال کی چی د رضایت خندا یی یه شونډو خپره وه. دا داریږ - ستیال دفتر ته لوږ ورو خوخید.

(لوستونکی دیدې څوښیږو له یاره یومست موزیک وغږ وي)

نعاق: د رنولوستونکو (تاسی څه فکر کوي چی یه مکتوب کی یه څه لیکلی وي. دارشیف مدیر د څه شی له یاره د خپلی اداره کاري پینښمان او له مکتوب سره یو ځای اداري مرستیال ته یوږ. ایا دارشیف مامورچی له خبل مدیر څخه مخکی یې مکتوب لوښتلی و؟ فنی مرستیال به له موضوع خبر کړي او که نه؟ او هم داچی د ریاست څوکی به د څا یه نصیب وي.

داهغه پوښتنی دي چی د یرلږ یسی داستان یه درېمه اوږدوستی برخه کی چی یه را - تلونکی گڼه کی یه خپره شی حل کیدونکی دي. او سر نو د خدای یه امان. روغ او جوړ حالته اوسی.

(c) ketabton.com: The Digital Library

موکیش...



سرانجام آهنگ درکوشش نخستین، بدون آنکه ضرورت به باز خوانی بیافتد، ثبت شد و درفضا میلودي ((راگ درباري))، ((دل جلتاهی توجلتی دي)) پیچید. عمه موکیش را با سیگل عوض گرفتند و ((انیل بیسواس)) به موکیش توصیه کرد تا زمانی که قادر به کسب هویت مستقلانه در اواز خوانی شود از سیگل پیروي کند. این آهنگ موکیش را به اوج شهرت رسانید.

تمرینات اساسی زیر نظر ((جگه ناث)) به آواز موکیش نرمش ضروري را براي سرودن میلودي هاي ریتماتیك داد. اکثر آهنگهایی راکه درآنزمان خواند بشهرت رسید ند، ولی آواز((م)) اموکیش ازعمق گلویش ادا میکرد، بطوریکه قسمت هاي حزن آلود آهنگ مطول شده غم ازآن میتراود. ادا ي آوازهاي طولانی یك پدیدهٔ نسبی است، ولی درمقایسه با سایر آواز خوانان، موکیش توانایی محدود در کشیدن چنین آوازها را داشت. در بسیاري حالات حین ادا ي آواز هاي طولانی صدا را بیشتر ازطریق بینی ادا میکرد، لاکن اینها را کمپوز رها به اغماض مینگریستند وراضی بودند که موکیش رانسبت به همکس دیگري دارند.

((شیورانجانی سلوا)) نقش اساسی را در بشهرت رسانیدن موکیش بازي کرد. شهرت اوبین سالهاي (۱۹۴۸-۱۹۵۱) زمانیکه نزدیك به یکصد وسی آهنگ را درظرف چهارسال سرود برق آسا بود. بعدا ازلحاظ تعداد آهنگهاي موکیش به رکود مواجه شدند، چنانچه درظرف هفت سال مابعد یعنی تا (۱۹۵۸) وي پنجاه وپنج آهنگ سرود که خواند نهاي فلمهاي ((آه))، ((سري ۴۲۰)) و((مدهوماتی)) ازشهرت فوق العاده برخوردارشدند. فلم (معشوقه) شاید یکی ازدلایل این رکود باشد، زیرابرود یوسرفلم باموکیش به توافق رسیده بود که تا پنمایش گذاشتن فلم ((معشوقه)) او نبایست آهنگ تازه براي فلم دیگري میسرود. فلم ((معشوقه)) کهدر (۱۹۵۳) به نمایش گذاشته شد، زمان طولانی را دربرگرفت تاتکمیل شود. با استفاده ازهمین فرصت رفیع- و طلعت سبقت جستند، درسه سال (۱۹۵۰ - ۱۹۵۴) رفیع دوصد و شصت آهنگ وطلعت بیشتر ازیکصد و شصت آهنگ خواندند. دلیل دیگر دراین رکود شاید ترجیح کمپوزرهاي مورد علاقهٔ موکیش مانند ((روشن))، ((انیل بیسواس - ((شنکر-جکشن))، ((رانی)) و((نوشاد)) به دیگر اواز خوانان بوده باشد. دلیل هرچه بوده موکیش از پس این اتهامات با شایستگی با آهنگهاي فلم ((یهودي)) در(۱۹۵۸) برخاست. بازیگر قلم ((یهودي)) دلیپ کمارکه همیشه در فلمها آواز هاي طلعت و رفیع را لبسنگ میکرد اصرارمی ورزید که قبل ازاجراي آن ازشنونده ها نظر خواسته شوند. شنونده ها عمه با اتفاق هم به موکیش ارج گذاشتند.

وقتی ((بهاگت رام)) و((رام چندرا)) موکیش وارد کردندوي خم به ابرو نیاورده به موکیش هیچ چیز بیشتر ازیك آهنگ خوب که منظماً مانند نظم عقربه هاي ساعته سر راهش می آمدند، ارزش نداشت.

باگذشت زمان کهنه کاران جهان موسیقی هند یکی پی دیگرناپدید شدند. وقتی موکیش آهنگ((الوداع-الوداع)) را در(۱۹۶۵) سرود در واقع وداع ابدي آلود با((انیل بیسواس)) و ((موتی لال)) بودکه براي آخرین بار کارمشترك شانرا انجام دادند.

با انکشاف وسایل تخنیکی درسینما، موسیقی در فلم هانیز مدرنیزه شد و آرکسترهاي کلان با آلات جدید موسیقی بکارگرفته شد ولی موکیش مثل همیشه بدون تغییر همانطورساده وبی تکلف باقی ماند. آهنگهاي زیاد باموسیقی دایرکتران چون((لکشمی- کانت - پیاري لال))، ((سلیم چودري))، - ((کلیانجی - انندجی)) ودیگران خواند که برخی ازاین آهنگها بالطف خوشی که دارند ماندگار شدند. زیادترین آهنگهایش را با ((کلیانجی- انندجی)) درفرصتی خواند که آنها در ارایه بهترین عایشان قرارداشتند.

یك دهه پس از مرگ موکیش به این واقعیت متوجه می شویم که این تعداد آهنگهاي موکیش نیست که اسطورهٔ اوراجاویدانه نگهداشته است بلکه این صمیمیت وبی آلایشی آهنگهاي اوکه آکنده باغم اند دلیل جاویدانگی آنهاست.

وقتی معجزهٔ موکیش را به ارزیابی میگیریم قابل اهمیت است بخاطر بیاوریم که مانند آهنگهاي سیگل وپنکج ملك یکتعداد زیاد آهنگهاي حزن آلود موکیش مستقلانه بدون ذکر نام کمپوز رها ویافلم هاییکه این آهنگها براي شان سروده شده اند، در اذهان شنونده ها باقی مانده اند وآنها را محفوظ می سازد، واین به نوبهٔ خود سپاس و امتنان به خواننده یی است که آوازش قدرت تداعی خاطرات شاعرانهٔ روزگاري را دارند که درآن سروده شده اند.

ازدنیای مود...

(بقیه ازصفحه (۵۵))

وشهوت راباخودهمراه ندارد. هر((زینت امان)) ((کمی کانکر)) آسمان سینما راتهیتواند بهبود.

درسینمای هند، مودل های فراوانی مرهون وجود کردولی به عدم توفیق خود راقایل دیدند. اما در این مجموعه ((سنگیتا بجلانی)) نام پردرخشش واستیلا کننده ایست که ازدوسال برسکوی موفقیت تشنه ویر قامرو سینمای هند حکفرمایی میکند.

اوازمدتهابه این سوتقاضای فلمسازان راهسپرد میکرد براي اینکه علاقه یی چندان براي بازي درفلم ها درخود احساس نمیکرد وازجانب دیگرنمیخواست ازدنیاي اصلی اش که سخت به آن علاقمند بودتجاوز کند. چه اوازینجهال به این طرف یگانه مودلی بود در عرصهٔ نمایش لباسهایی که مردم او را((چراغ)) - خطاب میکردند ودراین دایره ازشهرت فراوان بر- خوردارنبود. ولی سرانجام به دام سینماگران افتاد.

درجهان فلمبرداري فلم((قاتل)) که تهمن یك رقص رابا((ادیه پنجولی)) مینمود، درگیرصحبت شد ودیرابر یك سوال گفت:

((به پیشنهادات وتقاضاهاي سینماگران وظهور در پرده سینما، کوچکترین علاقه مندي احساس- نمیکردم براي اینکه در قبال کارم به عنوان((مودل)) شهرت، محبوبیت وثروت فراوان حاصلم بود ازاینرو موردي نبود که مرابه سینما متمایل بسازدولی حالا دیگرشده که شده)).

((سنگیتا)) نهایت پاکیزه، نظیف، خوش لباس وخوش ترکیب است که درابرابر هرسوال باگشاده- رویی وتواضع، لب به سخن می گشایدولی هرگاه درمسایل شخصی او سوال دورمیزند، آن وقت مثل کرم ابریشم که خودش رادر تارهاي بافیك تنیده لش مخفی میکند، اوهم خودش را در لابلاي حرف هاوکلمات می پیچاند.

هنگامیکه ((جی، پی، دت)) یکی ازکارگردانان مشهور، پیشنهاد بازي رادرفلم((هتمیار)) به عوض ((دمیل کپادیا)) به وي نمود، آواز توسن غروروتکبر فرود آمدواین نقش را بعدیخ پذیرفت درحالیکه تاقبل ازآن هرنوع پیشنهاد راقاطعانه ردمیکرد. انگیزه این پذیرش را((سنگیتا)) این طورتوجیه میکند:

((نزد من، ((دت صاحب)) یك کارگردان توانا واگاه است ازاینرو پیشنهاد او را احترام گذارد م ولی تصورنمیکردم که بعدازاین پذیرش، درموقعیتی قرارمیگیرم که حساب قراردادهاي بازي در فلم ها برایم مشکل شود وکار و بار فلم بازي در فلم ها هم مشکل تر ازآن.

درحال حاضر ۲۴ ساعت درشفت هاي مختلیف مصروف استم براي بازي درفلم هاییکه قراردادن آنرا قبلاً بدون سنجش امضاء کرده ام.

شما باورکنید دراین اواخر درهرسه فلمی که قرار داد میشود، دهکی آن بانگر اول من انتخاب میشوم تنها با((سنجی دت)) و((متن چکرورتی)) هشت فلم در دست تهیه دارم)).

بقیه درصفحه مقابل

(c) ketabton.com: The Digital Library

آشیان بزرگ ترمیت ها



بزرگترین آشیان ممکن ترمیت های استرالیا را دانشمندي بنام ستین بیوان در جنگلزاري که در ۱۷۰ کیلومتري داروین موقعیت دارد کشف نمود.

ارتفاع این ساختمان بزرگ به ۶،۷۰ متر و قطر محیط آن به ۷،۳۳ متر میرسد. این بزرگ آشیان عظیم (دانشمندان این ساختمان را چنین مینامند) چهار میلیون ترمیت را در خود جا داده است. آنها شبیه مورچه گان در یک نظام خوب سازمان یافته، حیات بسر میبرند. حتی در رمناطقی، شهرهاي نیز ازاین ترمیت ها وجود دارند. دیوار هاي ساختمان هاي بعضی ازین انواع به حدي محکم ساخته شده که تخریب شان تنها بوسیله ابزار خیلی قوي میسر است وبس. این حشرات همه چیز را می خورند وبا این کار سالیانه ملیونها خساره وارد می نمایند.



از اینجا و از آنجا

بازی با ترس

هر دومین شخص بازي با ترس را انجام داده است. از تحقیقی که در شهر هامبورگ المان فدرال صورت گرفته، روشن میگردد که چرا تعداد کثیري از زنها در مغازه ها به دزدي می پردازند. ((فوراً برمن چیره گی یافت وخطر را در جیب پنهان کردم)) اعتراف ویژه وتهییک زنی است که در فروشگاه ها به دزدي میپردازد.

ربودن اجناس گستریش نمیابد وطوریکه تازه ترین آمار نشان میدهد (۳۵۰۰۰۰) مرتبه در سال، باشنده گان المان فدرال دست به سرقت اجناس مغازه ها میزنند و این تعداد فقط انهایی را در برمی گیرد که افشا و دستگیر شده اند.

طوریکه تجارت پرچون فروشی وانمود کرده، تعداد واقعی انعاده الی بیست برابر بیشتر از عدد فوق الذکر است.

ازبرسش همه گانی اي که در شهر هامبورگ بعمل امده، هر دومین نفر معترف به سرقت چیزي شده اند.

رغبت بیشتر در دزدي - اجناس از قبیل، عطریات، لوازم آرایش، زیورات، ریکارد هاي موسیقی، فراورده هاي چرمی والبسه مورد روز که بویژه مورد پسند خانم ها قرار دارند، دیده می شود.

واقعاً خانمها، باوجود اینکه در مقایسه با مردها کمتر مرتکب جرم میشوند، به اصطلاح در بالا رفتن دزدي مقام اول را احراز مینمایند.

در اماري منتشره وزارت عدل ریاست نورد اینوست فالن المان غرب چنین امده است: ((در دزدي مغازه ها زنان و مردان نسبت ۱ : ۱ را بخود اختیار نموده که عدد بزرگتر مربوط زنان است)).

علت آن چیست؟

روانکاوي از دوسلدورف بنام داکترهانس یواخیم شومن، هرمون هاي زنانه را مقصر شناخته وی نویسد: ((عقده وگرفتگی هاي روانی در رابطه علی با اختلالات غده یی قرار دارد که در مراحل نوجوانی (۱۲ - ۱۶ سالگی)، قاعده گی، جمل و یا سالهاي مینوز به ظهور میرسد.

ولی همچنان انجماد زنده گی جنسی نیز اسباب پدیده کلپتومانی (عقده وگرفتگی روانی) را فراهم می اورد.))

منتها مردها نیز میتوانند از نقطه نظر زنده گی جنسی منجمد باشند، پس چرا انها دست به سرقت نمی زنند؟

روانشناس هامبورگی بنام زیبله ویپرد پاسخ می گوید: زنها بیشتر واقعی بوده وکمبود عاطفی وجنسی را به وضاحت درک واحساس می نمایند، در حالیکه مردها مدت طویل امور خته اند که چگونه به عواطف خود غلبه حاصل نموده ومانع بروز آن گردند. مردها بیشتر بیمار ي هاي جسمی مبتلا میگردند.))

نباید از نظر دور داشت که ربودن یعنی دزدي رضایت - خاطر می بخشد. در جریان دزدي انرژي تشنج روانی از او شده کشیده گی وگرفتگی انباشته شده ازمیان برداشته می شود. وبالاخره انگیزه رعب و رعشه که از مراکیري ترس بمیان می اید با احساسات لذت اورجنسی میتواند ارتباط داشته باشد.

از دنیاي مود...



بقیه از صفحه مقابل

درخصوص اینکه در بهست فلمی که ((امیتابه بچن)) فعلاً رول آن کار میکند، دریکی ازآنها، نام ((سنگیتا)) خوانده نمیشود دو مطلب قابل توجه است:

نخست اینکه هنرپیشه هاي تازه کار به قدري صروف اند که هرید ازآنها از بهست تاسی فلم درقید قرارداد دارند که مایه انصراف فلمسازان ازآنها میشود.

دودیگر اینکه ((سنگیتا)) آنقدر جوان و شگفته است که همانی شدن اویا ((امیتابه بچن)) هیچگونه ظرافت هنري را ایجاد نمیتواند.

مگر در هر صورت ظهوراین دو، در پرده فلم آنقدر ها بعید ازامکان نیست. ((سنگیتا)) دراین مورد میگوید:

((آرزو دارم به عنوان یک بازیگر خوب موقعیتی برای خود کمایی کنم وبه این طرز تلقی که، میگویند ((مودل ها)) هنرمندان خوبی ازآب درنمی آیند، خط بطلان بکشم تا دیگر گفته نشود که ((مودل ها)) مودل اند وجسم هاي غیر متحرک رامانند.

اگرچه در فلم ((هتیار)) ظاهر شدم ولی فلم اولی من ((قاتل)) است که بی صبرانه منتظر عکس العمل مردم در برابر هنرنمایی ام میباشم.

داستان این فلم پر از غوامض وپیچیدگی هایست که از لحاظ اصطلاح سینمایی میتوان آنرا اکشده از ((سنسپس)) خواند)).

به عقیده ((سنگیتا)) بین هنرپیشه گی ومودل بودن چندان تفاوت قابل ملاحظه یی وجود ندارد. اومیگوید: ((بین این دوحرفه، یک تفاوت کوچک موجود است وآن اینکه درنمایش لباس ها یک محصول به معرض فروش قرارمیگیرد، درحالیکه در سینما تخیلات یک نویسنده، خلاقیت کارگردان، مهارت کمره مین به صورت یک مجموعه توسط هنرپیشه عرضه میشود.

اگرچه در فلم هاي هندي رویهمرفته نقش حساس براي یک هنرپیشه، به ندرت میسر میشود ولی تلاش خواهم کرد تا چنین نقش هایی را دریابم)).

((سنگیتا)) فعلاً حدود پانزده فلم در اختیار دارد که آنها را طی یکماه اول سال میسوي عقد نموده است.

اگرچه در این اواخره داستان عشقی ((سنگیتا)) با ((سلیمان)) روی زبانهاست ولی او موضوع را اینگونه جلوه میدهد:

((در زنده گی من فعلاً هیچ مردي سایه ندارد. اگرکسی غایبانه به من عشق می ورزد یا مرا دوست میدارد باید تا زمانی انتظار بماند که / به آرزوهایی که در قبال بازي در سینما دارم موفقانه نایل آیم)).

(c) ketabton.com: The Digital Library

بدنبست اگر بدانید

بیشترین ورزشکاران هنگري درتیم هاي خارجی عضویت دارند ، همین اکنون ۱۸۰ ورزشکار هنگري درکلوپ هاي مختلف ورزشی چهار قاره جهان ورزش می نمایند ، که بیشترین انان را فنبالیستها بعد از هند بالران ، والیبالران بینگ پانك بازان ، وواتر پولو تشکیل میدهد ، و ۷۰ فیصد ازعایدات ورزشکاران به کلب هاي مربوط شان در هنگري انتقال داده میشود .

xxx

الینیت معروف ایتالوي نخستین انسانیست که ۱۴ قله کوه یورست را فتح نموده است، اودرنظر دارد قله ۸۵۰۱ متري یورست را تاقسمت جنوبی تسخیر نماید ، تاحال هیچکس قادر نه چنین کارنگردیده است. ورزشکار ۴۳ ساله به خبرنگاران اعلان نمود که درسالجاري دو کوهنورد دیگرنیز اورا همراهی خواهد نمود .

xxx

فدراسیون بین المللی باسکتبال بزرگترین موسسه ورزشی جهان است که ۱۷۳ کشور عضویت آن را دارد ودراینده قریب تیم هاي باسکتبال بعضی کشورهاي دیگر چون تانکو، موناکو ، ایسلیندو بعضی کشور هاي دیگر نیز جدیدا عضویت خویش رادرمیونیخ دفترمرکزي اعلام نیدارند .

فدراسیون وسیع وبزرگیست که درسال ۱۹۹۱ ابراه انداختن مسابقات جالب ازصد مین سالگرد خویش تجلیل بعمل می آورد .

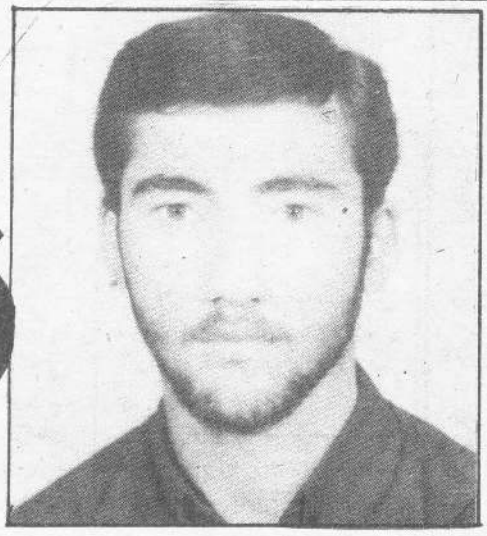
زمینه والیبالر



* زرمینه ورزشکار مکتب نمبر ۱۴ مکرویان :

تمرینات ورزشی ما پیش ازوقت درسی میباشد و باعث عقب مانی دروس ما نمی شود ، در فستیوال جوانان وتورنمنت هاي بهاري وخزانی مکاتب ولیسه هاي دختران جاي اول راکسب نموده ایم ، مشکلات عمده مانبودن میدان ولوازم سپورتی میباشد ، معلمان مانسبت به سپورت ذهنیت خوب ندارند باما برخورد نادرست می کنند که شاگردان تنبل و بازیگوش هستیم ، غرض بهبود وضع ورزش به مشکلات مارسیدگی صورت بگیرد ، ودرزمینه تهیه لباس وعصریه ورزشکاران راکمك نمایند .

ورزش



قوی ترین

مصاحبه از منیژه

ورزش تی کواندو درجهان به عنوان کامل ترین وقوي ترین سبك دفاع از خود شناخته شده است. این بازي براي نخستین بار درکشورکوریاي جنوبی بوجود آمد که کاملا مجزا ازکانگفوي چین وکاراته جاپان است و فعلا به عنوان یك ورزش عصري وبین المللی درسراسر دنیا بنداشته میشود .

تی کواندو ازسه کلمه کوریایی (تی) ضربه زدن وجهیدن پا ، (کوان) به معنی دفاع کردن و ((دو)) به معنی روش متشکل است. این بازي داراي دوسبك شناخته شده — تی کواندو ي هیانگ وتی کواندو ي پومسه میباشد وازجمله ۱۷ اکشوري که این ورزش درآنها معمول است در ۱۱۳ آن سبك پومسه ودر ۱۴ کشور سبك هیانگ رایج است.

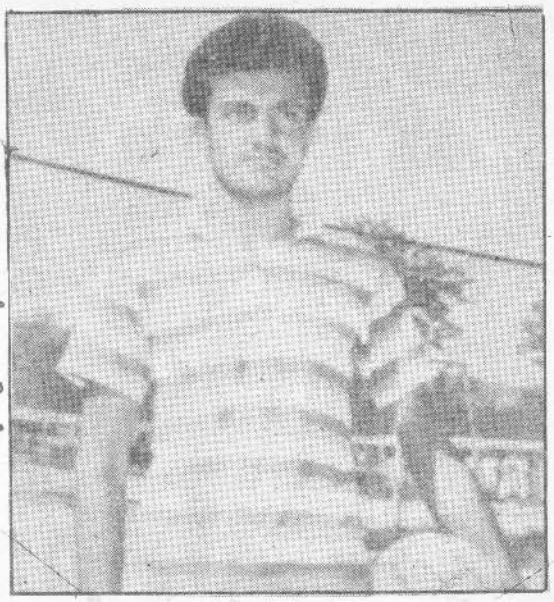
درتی کواندو به عکس سایر ورزشهاي رزمی مانند کاراته وکانگفو ۸۰ فیصد حرکات روي پاها استوار است وهرضربه با قدرت معادل پنج ضربه دست راتولید میکند .

درکشورما شمارزیادي ازجوانان به این بازي روي آورده و کلب هاي ورزشی آن راایجاد نموده اند. استاد وترینرکلب ((تی کواندو پومسه)) محترم عبدالناصر هوتکی است.

خواستم تاباوي بیرامون کارش صحبتی انجام دهم ، موصوف چنان شخصیت گیرایی دارد که از چشمانش مهر و حوصله میبارد، وي بادقت ولوا پسی به حرکات پسران تمرین کننده مینگرد ، او باورمند فرداي درخشان شاگردان خویش است، ازجابر می خیزد تاحرکت نادرست یکی ازپسران راصلاح کند ، یك پاي خود رابلند مینماید ودست خود را به عقب برده به اندازه دومتربلند

ناصر هوتکی ورزش

(c) ketabton.com: The Digital Library



همایون باسکتبالر

* درمیان چهره هاي ورزشی جوان مکاتب شهریکی هم همایون باسکتبالر لیسه انقلاب است ، وي سرتیم مکتب خود است اوصفات یك ورزشکارخوب راچنین بیان نموده است:
ورزشکار باید جدیت ، تکتیك خوب و بازي ماهرانه داشته باشد .

وي درمورد موفقیت هاي خود گفت : اشتراك درهمه مسابقات دارم ودرسال ۱۳۶۷ ، تیم مکتب ما درناحیه مقام اول راحایز شد . راجع به مشکلات شان در زمینه ورزش مورد علاقه اش - میگوید : لباس مناسب ورزشی ، توپ کرمچ ، - عصریه ، اینها همه نیازهایی است که شاگردان براي پیشبرد امور ورزشی بدان ضرورت دارند .



درخشانترین چهره های ورزشی آمریکای لاتین درسال 1988

به اساس نظرپرسی سالیانه آژانس خبري پرسنا لاتینا ، هاویر سوتوماي کیوبایی ، برجسته ترین ورزشکارخیزبلند امریکاي لاتین درسال ۱۹۸۸ بود که جایزه این آژانس براي بهترین ورزشکار مرد امریکاي لاتین راربوده و - همچنان سیلویا پول کوستاریکایی درآب بازي جایزه مجله پریسما را درین عرصه بدست آورد .

درجمله ده ورزشکارخیلی هـا معروف یکی هم دیگوارماندو ماـ رادونا ، ازکشورارجنتاین . درفتبال ، دیگري انا فید یلیاکیروت ، ازکیوبا ، دردوش ۴۰۰ تا ۸۰۰ متر استند .

واما درمسابقه پرنده هـا ، طوطی ارجنتاین درنمایشی در نزدیکی شهربنکاك بیشترازهم قطاران خود نظرتماشاگران راجلب کرد ، این پرنده بزرگ ازجمله چند پرنده تربیت یافته درتایلند بود که بامهارت هاي هیجان آورو حیرت انگیزخود تماشاگران رابه شوروشعف درآورد .





سبک دفاع

چهره جوان تکواندو

میرد ، پسرانی که همه مجذوب حرکت اوشده اند ، به دورش جمع میشوند ووي به تشریح حرکت خود میپردازد .

بعد از اینکه تمرین آنها ختم میشود

به وي که جوان بلند قامت وموٴدبی است نزدیك میشوم وصحبتی بعمل می آورم ومیخواهم تا بیرامون آغاز کاروسایرمصروفیت هایش به من معلومات دهد ، او درزمینه اینگونه اگاهی میدهد :

((براي اولین بار درصنف نهم مکتب به ورزش بوکس روي آوردم و مدت دوسال تحت نظر بدرم این ورزش را آموختم وسپس نظربه علاقه یی که به ورزش هاي رزمی داشتم به تی کواندو روي آوردم و درسال ۱۳۶۲ نظربه عواملی به کشورایران رفتم ودرآنجا تحت نظر ((فدراسیون ورزشی ایران)) موٴفق به اخذ کمربند سیاه شدم ودرضمن مربیگري کلاسرانیز تعقیب کردم ، درآنجا با رهـا درمسابقات اشتراك ورزیدم چهار بار به کسب مقام اول نایل آمدم که نمونه اسناد آن نزدم موجود است ، درسال ۱۳۶۶ به وطن بازگشتم وکلب ((تی کواندوپومسه)) را ایجاد نمودم .

ازجمله شاگردانم هفت تن کمربند سبز ، بیست وسه تن زرد وبقیه کمربند سفید گرفته اند ، من میخواهم هرآنچه راکه درمدت پنج سال تمرین آموخته ام به آنها منتقل سازم براي شاگردانم برعلاوه تی کواندو و طریق استفاده ازسلاح هاي سرد مانند نان چیکو ، زنجیر ، چوب دراز ، شمشیر ، ساموراپی ، پرتاب چاقو و پرتاب میخ رانیزمی آموزانم ، فعلاه بجزکاردرکلب کدام مصروفیت دیگري ندارم ، چون امتحان کانکورپوهنتون راگذرانیده ام ، امیدوارم سال آینده به پوهنځی طب کابل تحصیل کنم .

دراخیربه امید موفقیت هاي هرچه بیشترش باوي خداحافظی میکنم .

(c) ketabton.com: The Digital Library

اسرار دهسرد

دیدن بعضی تصاویر، استفاده از عینک‌ها و کلاه‌ها

نخصاباعث سردرد میگردد

ترجمه ستاری

مسمومیت دماغی

یکی از معمولترین علل سر-
دردی مصرف الکول است، مشروبها
الکلی غشای مخاطی دهن را می-
سوزاند ودر جریان عبور از مری انوا
نیز سوختانیده، وبه داخل معده
میرسد وازانجابه جریان خون داخل
شده ودرسرتاسر عضویت انتشار می-
یابد. تمام اعضاء ومجاری به سهم
خویش بعضی کمتر وبرخی بیشتراز
آن رامیگیرند. حساسترین انهادر
مقابل الکول حجرات عصبی ومجاری
مغزی است وگفته میشودکه مسمو م
شده اند، این حجرات ومجاری
خیلی زیاد دچار اختلال شده و
جریان خون مغزی بهتر خودرا از
دست میدهد وبرخی ازاین مجاری
تا اندازه یی منقبض گردیده و
بعضی دیگراتساع پیدامیکنند.

همینکه تاثیر الکول ازبین
رفت(زمانیکه عضویت بسختی اثرات
انراختش میسازد.)مجاری برای
یک مدت طولانی درحالت غیرعادی
باقی میماند ولی دقیقاً باید توجه
کرد که بازهم همین مجراهاست که
دوران مایع نقراتی مخ وفشار روی —
زوههای مغزی وهمچنان بالای خود
راتامین میکند. درچنین یک حالتی
چه چیزی رامیتوان انتظار داشت؟
بهترین چیزی راکه باید انتظار —
داشت سردردی یااحساس سنگینی
در سراست.

چه چیزی موجب حمله میگرن
میگردد؟ سردی یاگرمی زیاد، کار
بیش ازحد یاخواب ناکافی. میگرن
میتواند بعدازماندن زیاد دریک
اطاق دلتنگ کننده یامسلوازدودبه
وجود آید. نقش معده رادر زمینه
حالت روحی بیمار بازی میکند. شکل
اصلی حمله چگونه است؟ خون از
هر دوسمت ازطریق شریان های قوی
سمات (شاهرگ ها)، چه داخلی
وچه خارجی به سرمیرسد، حتی
جریان ثابت خون در شاهرگ عصبی
میتواند دفعتاً ازطریق سیستم —
شریان های داخلی وخارجی باز-
توزیع شود، درمرحله نخست،
افزایش سریع جریان خون درشاهرگ
داخلی بوقوع می پیوندد که با این
کار آناً عمل رساندن خون به بخش
های دیگر دماغ بهبود حاصل میکند.
این کار تید چشم و شنوایی راخیلی
تیزترمیسازد وفعالیت عصبی بدن را
بمراتب سریعترمیسازد، همزمان
به آن، جریان خون درمجاری متسع
شده شریان سمات خارجی (شاه-
رگ خارجی) متناسباً بطورآنی کُندتر
میشود، صورت بیمار به سرخی
میگراید.این نشانه یک حمله
مسلم میگردد ودرواقعیت امر
نخستین مرحله میگرن است.

مرحله دوم بیماری باعث بان
توزیع سریع دیگرجریان خون میگردد
ودرین حالت صورت بیمارورنگ باخته
بنظر میرسد، زیرامجاری سیستم
شاهرگ خارجی تنگتر میشود، درعین
حال، مجاری مربوط شاهرگ —
داخلی بطورآنی منقبض شده که
دقیقاً موجب سردردی میگردد.
حادترین انقباض درمجاری زوه-
های دماغی به مشاهده میرسد و
بالای گیرنده های دردعمل
میکند، سردردی غیرقابل تحمل
میگردد، این تغییرات درمجراها

همچنان فشار داخل جمجمه یی را
بالا میبرد، درنتیجه برای بیمار-
بیهوشی یاالاخره استراق دست
میدهد که به تعقیب آن حمله —
صلاً به پایان میرسدواین حالتست
که مایع اضافی دیگر ازبدن خارج
شده است، کاهش درفشارمحلول
اغلق می افتدواستقلاً لحمی —
ناحیوی درزوه های دماغی ازبین
میرود.

اینست آنچه بدن بخودش
کمک میکندولی بدبختانه صرف —
وقتی این کمک میرسدکه قربانی
حمله، رنج زیادی رامتحمل شده

(c) ketabton.com: The Digital Library

است.

درمرحله دوم دواهایی که موجب تنگ شدن مجراها میگردد — اساساً میتواند حمله رابرطرف سازد ولی بهتراست ازوقوع حمله جلوگیری بعمل آورد وبهترین راه برای این کار غسل پاها باآب گرم است. همچنان بهتراست دستان رادر آب خیلی گرم غوطه ورساخت. پلاستر مرهم خردل میتواند تاثیرمشابهی داشته باشد، تجهیز مقدارکم ادویه های انبساط دهندهٔ مجاری — (چنامین پ پ، پاپا وین وغیره) برای یک مدت طولانی میتواند در راه مقابله باناخستین حملهٔ میکرن باتنگتر ساختن مجراها مفید وسودمند تمام شود.

ولی طبعاً جلوگیری ازمیکرن همچنان شامل رژیم درست منظم — خواب، استراحت وتغذیه وتمرینات جسمی وحتی پرورش وتربیت مجراها میگردد.

تصاویر، تمثال ها، مینک ها و کلاه های شب پوش

ازسالهای خیلی قبل یعنی زمانیکه هنوز محصل بودم داستانی راکه ازطرف یکی ازاستادان مادر باره داکتران معروف شوروی و — قدرت قابل ملاحظهٔ تشخیص شان قصه کرده بود بخاطر دارم. این قصه در باره داکترمعالج ومعروف پروفیسورماتوی مودوروف است. یک روز زمستانی در اوایل قرن نزدهم ازجمله تاجرانیکه در کریملین مسکو کار وبار مغازه داری رابیشه کرده بودند، مغازه داری نزد مودوروف مراجعه وازسردردی های شدید شکایت میکند، بعداز معاینه پروفیسور ازبیمار میپرسد، ((ازکدام مدخل به مغازه ات میروی؟)) بیمار میگوید، ((ازمدخل سپاسکایا)). داکتر به بیمارتوصیه میکند، ((از امروز به بعد باید ازطریق مدخل بوروویتسکایا داخل کریملین شوی.)) با این کار سردردی بیمار برطرف میشود، بعدها ازپروفیسورعلت را می پرسند زیرا سردردی ها بااظهار نظریاعلماء باشهوت داکترکه تداوی نمیشد، توضیح داکتر — مودوروف خیلی ساده بود، درآن روزها بهرا لای مدخل سپاسکایا — تمثال حضرت مریم راآویخته بودند. این تاجر باعبوراز مدخل، بمجردیکه چشش به تمثال می افتاد، کلاهش رابرمیداشت وبدین ترتیب سرش خنک میخورد. بهرا لای مدخل بوروویتسکایا چنین تمثالی وجود نداشت.

چنین بنظر میرسد که عمدتاً سردردی های تاجرناشی ازبیماری ضلات کوچک وناز ک واقع درپشه های مو بوده است. هرگاه تمام اینها آناً منقبض شوند، طوریکه میگویند، می ایستدیابلندمیشود. در وقایع بیماری های التهابی و — خنک خورده گی ها این ضلات دچار درد شدید میگردندوچنان تصور میشودکه تمام سردرد میکند.

باری این یک بیماری خیلی معمولی بود، بخصوص درموسم های سرما در اخیرشب بخاری هاوهمراه با آن اطاق هاخیلی سرد میگردیدند. کلاه شبانه محض جنبه نیشن رادر برنداشت بلکه آنراهمچنان بعلت کاملاً دقیق طبی توصیه میکردند. این روش معالجوی آزمایش شده — زمان میتواندحتی امروزه باتورمال نگهداشتن دوران خون در رفع سردردی ها سودمند ومؤثرواقع شود. این کلاه شبانه بایست سبک وبقدر کافی بزرگ باشد، در غیرآن عملیه تنفس در پوست سر — متوقف خواهد شد وموجب گرمای — بیش ازحدخواهد گردید، در — صورت امکان، این کلاه راازپشم نرم یافلانل باید ساخت. این یک چاره ساده ولی نهایت مؤثر رفع سردردی است.

ولی گاهگاهی اینگونه پوشیدنی ها واقعاً پرابلم های نهادی رابمیان می اورد بخصوص اگرتنگ باشدوسر را درضیقه نگهدارد وانراچون حالی تنگ احاطه کند یادرموسم مناسب آن پوشیده نشود. محکم بستن کالپانکتایی که حرکات گردن را — محدودساخته وبرمجراهافشاروارد می کندحتی اگراین فشار کمترهم باشد میتواند موجب سردردی گردد نتیجهٔ آن درد، احساس سنگینی در سر، کندی درتفکر وکاهش واکنش — هاست. درتیاتر یاکنفرانس هاافراد مایلند کالرهایانکتایی های شانرا سست نمایند، بااین کار نوراً احساس آرامش و بهبود میکنند.

اتفاقاً، سردردی هاناشی از استعمال مینک هانیزمیباشد، یعنی تجهیز نادرست مینک یافرم هاکه میتواند بالای بینی یاشقیقه ها فشار واردکندکه دراثرآن بالای — شریان های صدغی (شقیقه) فشار وارد میشود.

نمک وتنباکو

بازیدرشدت موسم گرما بیمار زی راکه حدود ۲۵ سال عمر داشت به شفاخانه آوردند. — معایناتی کهانجام شد نشان دادکه اب بدنش شدیداً ضایع شده است. داکتران معالج فوراً به تداوی — لازمه پرداختندوهمچنان سعی ورزیدند تااورابه نوشیدن مقدار سازند، برای حفظ فعالیت منظم قلب اوسعی فراوان بخرج داده شد. ظرف یکساعت وضع دماغی اش بهبود یافت و سردردی اش برطرف شد، ولی بیمار ضعیف وناتوان باقی ماند. چه اتفاق افتاد؟ بهرصورت، بیمار تقریباً مرده بود.

جرم اینهمه ناراحتی بدوش — ماهی خشک کرده بود، درهوای خیلی گرم، مرد جوان دلش برای خوردن چیزی نمکی تپید، بدون — اینکه واقعاً فکر کند، بصورت تدریجی درحدود یک کیلوگرام ماهی خشک کرده راخورده بود، مرد احساس تشنگی نمکرد ولی فوراً — توانایی اش را ازدست داد، فشاری را روی شقیقه هایش احساس کرد و درده ی درعقب گردنش پیدا شدوسرش رانهیز بشدت درد گرفت، بقیه اش رانمیتوانست بخاطربیاورد.

مصرف مقدار نهاد نمک درهوای گرم زمانیکه اطراح عرق خیلی زیاد است موجب کمبود سریع آب دربدن، تراکم خون، کاهش درمایع فقراتی مخ ودرنتیجه باعث پایین افتادگی در فشار داخل قحفی میگردد. ضمناً نتیجه مشابه ازکاهش آنسی مصرف آب نیز بوجود می آید. — انسان بایست مقدار مایعاتی راکه میگیرد صرف درحدود معین وقابل قبول کاهش بدهد.

اعتیاد به سگرت یکی ازعمده ترین عواملیست که موجب سردردی میگردد، باگذشت زمان بقایای — تنباکو به رویه های چسپید وغشای اکسیجن در واقعیت امرکاهش می یابد، این عمل بالای مجاری سر تاثیرناگواری دارد طوریکه دهلیز جالین مجراها درحالت تشنج ودر جای دیگر درحالت اتساع قرارمی داشته باشد، بدین ترتیب در نتیجه سردردی های دوامدار دامن گیر شخص میگردد.

اما درصورتیکه مایلید سگرت را ترک کنید، نباید هنگامیکه به کدام بیماری حاد یامزمن مصاب هستید این عمل را انجام دهید زیرا ترک آنی سگرت به عدم توازن موقتی سیستم وعایی منجر شده وحالت شخص رابدترمیسازد. دین صورت باید باداکترمشورت کرد.

عامل دیگر

عوامل عصبی درایجادسردردی هانقش خاصی رابعهده دارد، هر گونه جاروجنجال خانواده گی، وضع فوق العاده وحاد درجهان کار و فعالیت روزمره حتی یک مناقشهٔ اتفاقی میتواند اضطراب روحی وبارهای — سنگین روانی راکه موجب ایجادوقایع مختلف ضعف اعصاب میگردد ودرنتیجه اختلال عصبی وعایی معروف است، بارآورد. افرادی دارای کرکتر های قوی میتوانند احساسات شانرا فرونشانندواثراتزند خودنگهدارندولی نمیتوانند اختلال عصبی وعایی راکه یکی ازعلل عمده سردردی های معمول بدون ((دلیل)) است برطرف سازند.

بقیه درصفحه (۹۰)

(c) ketabton.com: The Digital Library

درسهای موسیقی برای همه

تهیه کننده: انجنیر صدیق قیام

درتعریف موسیقی

قبلاً مجله، سباوون سلسله، درسهای موسیقی را آغاز نموده، بدان که بنابر مشکلاتی آنرا دنبال نتوانستم. در رسالجاری محترم انجنیر صدیق قیام که در این زمینه دسترسی دارند وعده، همکاری را داده اند ما سرازاین شماره، درسهای موسیقی را دنبال خواهیم نمود.

در میان علاقمندان هنر موسیقی غرض فراگیری اساسات آن تقاضا به سطوح مختلف وجود دارد، یعنی یک عده، شاید ضرورت دارند تا ازالفبای موسیقی و آشنایی با مروج ترین آلات موسیقی ((هارمونیه، طبله)) به شکل تدریس شروع گردد و عده، دیگری شاید دلچسپی به شناخت راگ هاوتال ویامعلومات درباره، کلاسیک، غزل، ترانه، تصوری، وغیره وعده، سوم هم شاید به نوتیشن وتفاوت های موسیقی شرق وغرب وبالاتر داشته باشند، که همه به یک بار مشکل است.

بدین ترتیب نظریه تقاضای اداره، محترم مجله، سباوون مستند به نامه های که به آن اداره رسیده، ناگزیریم ازالفبای موسیقی شروع کنیم وبه تدریج امید وارم به ذوق همه تاحد وامکان معلومات ارایه نمایم. تقاضا میکنم تا دوستان محترم کمکم نموده، بانظریات، پیشنهادات وسوالات خویش برای بهبودی این سریال درسی به اداره، محترم مجله نامه بفرستند تا در آینده، در نظرگرفته شود.

موسیقی کلمه، غربی است از لغت یونانی میوزیک Musique به معنی تعلیمات روحی گرفته شده، واینطور تعریف کرده اند:

موسیقی صنعت ترکیب اصوات وکیفیت ترکیب الحان است. موسیقی هم علم است وهم هنر. علمست برای اینکه مبنای موسیقی صوت است وصوت بخشی ازفزیک است واصوات با یک دیگر دارای نسبت های عددی است. ولی ازجانب دیگر هنراست زیرا باذوق واحساس سروکار دارد.

درباره، ارتباط شعروموسیقی امیرخسرو بلخی دهلوی چنین گفته است: ((موسیقی عروس و شعرزیور آن است)).

اما درباره، موسیقی افغانی یک محقق فرانسوی به نام برونیسور موسیوجی دیلور چنین ابراز نظر نموده است ((موسیقی افغانی موسیقی دوجهان راست)) بدین معنی که موسیقی افغانی شباهتی دارد بامویسقی های اسکندنوی وفرانسوی وهم مراکشی، ازجانب دیگر موسیقی افغانی نزدیک با موسیقی هندی است، وی علاوه میکند دهوای موسیقی افغانی گنجینه، نهفته است، آرام، با شکوه، دلیر، شیرومند که نه باید هیچگاه فراموش شود وموسیقی های بیگانه جای آنرا بگیرد.

ولی فراگیری نوتیشن به سیستم غربی یا تقسیم ود سته بندی راگها وتال ها به سیستم هندی نباید باموسیقی ما بیگانه تعبیرشود، بلکه سواد موسیقی است وبرای هرهنرمند فراگیری آن لازم وضروراست.

همانطوریکه برای فراگیری هرزبان دانستن الفبای آن در قدم اول ضروریست به همین ترتیب درموسیقی هم دانستن الفبای آن گامی است در راه فراگیری موسیقی.

قدیمی ترین الفبای موسیقی درچین وبرای اولین بار الفبای موسیقی به زبان سانسگرت در هند به وجود آمد، این الفبا درحدود ۶ هفت سر یا هفت لغت یا هفت صدا بین که از تکامل سرود های مذهبی به وجود آمده، بود نامگذاری یا ریخت گردیده.

الفبای مذکور که به الهام از طبیعت انتخاب وبه موسیقی داده شد هریک معانی بخصوص دارد:

۱ـ شاجده: به معنی صدای طاووس وحدود روقت مستی.

۲ـ ریشابد: سرود یکنوع پرنده بنام چتکا.

۳ـ گندار: مانند صدای بز.

۴ـ مدیامه: مانند صدای مرغ ماهی خور.

۵ـ پنجامه: آواز فاخته.

۶ـ دیواته: قرقره که در موسم بارانی.

۷ـ نشاده: ترم آواز نیل.

همچنان یکنوع نامگذاری دیگری که منشاء آن سرود های مذهبی است قرار ذیل:

۱ـ براتاما	تون اولی
۲ـ دیویتیا	رد دومی
۳ـ تریتیا	ردسومی
۴ـ جتوریا	ردچارمی
۵ـ پنجاما	ردپنجمی
۶ـ سیستا	ردششمی
۷ـ سپتاما	ردهفتمی

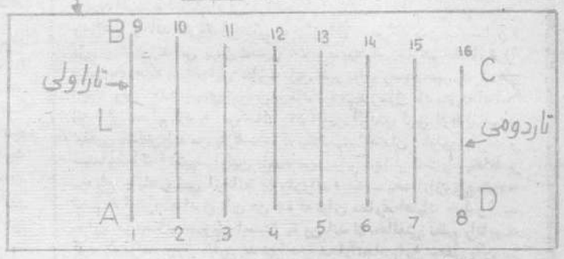
ولی درغرب برای اولین بار فیثاغورث ریاضی دان یونان به استفاده از هفت صدای فوق که درشرق مروج بود وبه اتکای ریاضی وصوت آله، موسیقی را به وجود آورد که هفت صدا یا هفت سر فوق به آن تطبیق میگردید و یا گفته میتوانم آله، مذکور اولین بیانوی ساده، ابتدایی بود صرف دارای پرده های سفید بقایه، بیانوهای امروزی. ناگفته نماند که بیانوی آله، موسیقی تار دراراست. وبعداً آرابه زبان یونانی نام گذاری کرد.

موصوف تجربه، خود را آغاز کرد با استفاده ازاینکه، اهتزاز یا فریکونسی از روی دقایق فی ثانیه اندازه گیری می شود. مثلاً هرقدریکه صفحات اهتزاز آواز درفی ثانیه زیاد باشد به همان اندازه سطح سویه، آواز ((زیر)) میباشد وهمچنان به استفاده ازقانون ذیل:

۱ـ تارتجربوی ازیک جنس مشخص باشند.

۲ـ باریکتر باشد.

۳ـ درکش زیاد قرارگرفته باشد نامبرده برای اجرای عملیه خود تخته چوبی را انتخاب کرد، میخ ثابتی رابه آن کوفت که نقطه، مذکور را ((A)) نامگذاری می کنیم:



وبعداً در نقطه، (B) میخ متحرکی را محکم نمود وانگاه میخ های تاری را به دو میخ A و B بسته وتوسط میخ متحرک کش نمود طبعاً با تماس صدایی به وجود آمد، مرتبه، دوم عین تجربه، فوق را در نقطه، C و D نمود یعنی نقطه، D میخ ثابت ونقطه، C میخ متحرک بود ولی موضوع مهم اینکه این بار فاصله، DC یا طول تار DC نصف فاصله یا طول تار AB بود. بعد ازکش نمودن تار توسط میخ متحرک C شاهده نمود که صدای تار CD و AB باهم مساوی ولی تفاوت صدای تار CD دوچند صدای تار AB بود، که این موضوع را شما در هارمونیه های دوسره خود دیده، میتوانید وقتی یکی از پرده های هارمونیه را فشار میدهید بطرف راست وگاهی به طرف چپ پرده، هشتم نیز یافته میشود که عین تیوری فوق است. حالا طول تارسرهای دیگر بسیار ساده، پیدا میشود تقسیمکه نامبرده فاصله AD و BC را به هفت پارچه، مساوی تقسیم نمود مبالای نقاط ۲ـ۳ـ۴ـ۵ـ۶ـ۷ میخ های ثابت راکوفت ومقابل آن بالای خط BC در نقاط ۱۰ ـ ۱۱ـ۱۲ـ۱۳ـ۱۴ـ۱۵ میخ های متحرک را محکم نمود. تیار های از یک جنس را که قبلاً از آن تذکر رفت به میخ های ثابت ومتحرک آن بسته نمود وآنها را ـ کش نمود که به ترتیب ذیل نام گذاری نمود:

تار ۹ـ۱ را به نام	Tonic
تار ۱۰ـ۲ را بنام	Rotonic
تار ۱۱ـ۳ را بنام	Mediant
تار ۱۲ـ۴ را بنام	Zirdominet
تار ۱۳ـ۵ را بنام	Dominat
تار ۱۴ـ۶ را بنام	Rudominal
تار ۱۵ـ۷ را بنام	Sansibl
تار ۱۶ـ۸ را بنام	Octave

نوت: در سیستم هندی پرده، ۱۶ـ۸ نامگذاری ندارد بدین ترتیب فاصله، اتا هفت را بنام سپتک یا هفتمی یاد میکنند. چنانچه در سیستم غربی کلمه، Octave یا هشتمی دارد.

بقیه در صفحه، (۸۸)

بقیه از صفحه، (۲۴)

نیلا نوروز...



میخوانم ونه آهنگ کس دیگری را، من فقط ازسبک بزادرم پیروی میکنم.

ـ باهمه اوازخوانانی که خواسته یا شند من امتحان میدهم، استند آوازخوانانی که صبح شوق آوازخوانی به سرشان میزند وشب به روی پرده، تلویزیون می برایند، باور کنید ازطرف فامیل هاوخویش قوم ـ شان باراد یو تیلفون می آید که آواز او رانشرکنند ویاد ریو گرام کاروان حله با اومصاحبه شود.

ـ پس شما هرساعت وهرلحظه در آتش حسادت سوخته اید؟

ـ نه، من نسبت به کسی حسادت ندارم ولی بروی واقعیت نباید پرده کشید.

ـ آیا شما دررشته، موسیقی تحصیل هم کرده اید؟

ـ بلی، ۵ دوسال درلیسه، موزیک دررشته، موسیقی تحصیل کرده ام ما یک گروپ هنری داریم.

ـ به کدام آلات موسیقی دسترسی دارید؟

ـ به ارگن، اکورد یون، کسیو، تبله، جازینه، دهل وهارمونیه.

ـ شما قبلاً به این مطلب اشاره نمودید که امتحان آوازخوانی داده اید وموفق شده اید که از شما امتحان گرفتند؟

ـ درامتحان ما، استاد محمدعمر استاد هاشم، موسی قاسمی، غلام ـ نبی خلاصه که ۴ـ۵ تن ازاستا ـ دان دیزیه، حضور داشتند.

ـ چراهمین استادان ورزیده، تعلا درارزیابی آهنگها سهم نمیگیرند؟

ـ حالا این همه مسوولیت به دوش استادان جوان گذاشته شده است.

ـ بالاخره باآنچه که گفتید وضع موسیقی کشورما چگونه است؟

ـ وضع موسیقی ما خیلی خراب است، ما جاریخ نفر نوازنده، خوب داریم وبس، ولی موسیقی ما اصلاموسیقی نیست، در موسیقی غربی بایه زیست های هنری وجود داشته باشد که ندارد، صرف موسیقی شرقی وللکلورما موفق است

ـ گاهی آوازخوانان ما ازطریق رادیو بخصوص تلویزیون آهنگهای هندی هم میخوانند نظرتان چیست؟

ـ درجواب شما به غیرازآنکه بخندم دیگرچه میتوانم.

ـ بالاخره تصمیم آخری تان چیست؟

ـ بالاخرا گراجازه ثبت آهنگ در رادیو تلویزیون برایم داده نشود هنرم راکنار میگذارم ویک پیشه، دیگراختیار میکنم.

ـ کدام پیشه؟

ـ آیا پیشه کم است، مانند هوید ا صاحب خوراکه فروشی بازمیکنم.

ـ آنقدر سرمایه دارید؟

ـ قرض میکنم.

ـ نظرتان است دعا میکنیم موفق شوید یاد راین یاد آن.




عکاسی جهان نما

ستدیوی عکاسی جهان نما

عکاسی محاسن خوشی شما را ضرور رنگه وسیاه وسفید می پذیرد.

ادرس شهر مزار شریف منصور شفاخانه ملکی شمال روضه شریف.

تیلفون ۲۲۱۴.

(c) ketabton.com: The Digital Library

زن خوارزده سالهای بی‌خبری

(قسمت اول)

ودریکی ازاین شبهای منحوس ـ جرکین ولعنتی بود که مالکم آب ـ تلخی رابرایم داد، تاسربکشم ـ قبلاً میدیدم که شیشه هاازشراب به حلقوم رفته‌ٔ این معامله گران انسان تهی میشدند اماآنشب در ـ برگ‌ٔ غرق شده‌ٔ زنده‌ٔ گی ام الکهول رانیز ریختند ومن دست وپا زنان وبیخود خندیده‌ٔ گریستم ـ کی میتوانست مرادرک کند ؟ کی میتوانست گفته‌ٔ ام رابه من بازدهد ؟ کی میتوانست آنچه راکه ازمن ربوده شده بود، بازم دهد ؟ کی میتوانست برایم روزهای کودکی ام ـ مادرم ـ عفت دامنم رابازرساند ؟ هیچکس ـ هیچ چیزوهیچگاه‌ٔ.

روزهاوشبها میگذشت ومن دانسته بودم که وسیله‌ٔ مساعد درآمد پولی صاحبم استم ـ کم کمی ازمهربانی هایشان بهره میگرفتم ـ یک روز مرانزد خیاطی برد ند وفرمایش لباس برایم دادند ـ لباسیکه شایسته‌ٔ یک روسپی باشد ـ شایسته بی یک زن هرجایی ـ لباسی که زیاد ترمورد توجه‌ٔ مردان ولگرد وعیاش باشد ، وخیاط دانست که من کی باید باشم، قبل ازاینکه لباسم رابدوزد وبامالکم معامله خریدنم راسرراه کرده‌م مرابه خانه اش کشاند، خانه میکه دست کمی ازخانه‌ٔ قبلی ام نداشت وعلاوه برمن عده‌ٔ دیگری زنان روسپی وبی خانه نیزدراینجا مصروف خدمت وبرداخت جنسی مردان (مشتری) دراین مارکیت انسان فروشی بودند .

فضای اتاقها همواره آغشته بادود سگرت وبخارات والکهول بود، اینجامحافل فحشا دسته جمعی وگروهی بود ، همه محرم هم بودند، دراین خانه من به مثابه‌ٔ زن نوجوان به تمرین رقص انتخاب شدم ومدتی کی گذشت ورنگ شرنگ زنگ یاهایم درسالون ها ـ اتاقها وحویلی هاییکه جمعی ازمردان عیاش ـ قماربازوو حشی جمع بودند، طنین انداخت وروزهاوشبهای دیگری نیز چنین گذشت باین تفاوت که همراه بارقص گاهگاهی میخواستند برهنه برقصم ووسیله‌ٔ این جراءت رادرمن باشراب وچرس تقویه میکردند ودیری نگذشت که یکروز ازاین روزهای فجیع همه‌ٔ ماهمراه یا (خانه والای) ماتمعم به فحایح وفحشاءپشت میله های زندان رفتیم . زندان این باشگاه آزادی ام . زنان محبوس درآنجا طوری به من نگاه میکردند که میشرمیدم ـ شاید باخود میگفتند،این دخترک احمق بد بخت ترازماست، چنانیکه یک زن جوان وحشی باچشمهای هیشه ازحدقه بدرآمده‌ٔ اش میگفت: ((سرماره آرشت خاره ـ ه)) ، تنهاوتنهایک زن درزندان به همه داستان گذشته ام علاقه گرفت ،زنیکه به اتهام معامله گری روسپی ها محکوم به حبس شده بود ومدتی راکه درتوقیف بودم یاد نظرداشت بی کسی ام به من زیاد کمکهاکرد،چه بعد اززندانی شدنم دیگرحتی ازمعامله گرانم خبری نبود که احوالم راگیرند،دیگر محبوسین (بایوار) هادداشتند وامامن جزهرلحظه مرگ دوباره (پا یوا زی) نداشتم ، زنیکه ازواقعیت زنده گی ام آگاه شده بودبیکروزآزاد شد ولی همواره خبرم رامیگرفت وبعد ازیکماونیم یکروزمقاماتزندان برایم اطلاع دادند (توصغیراستی ومطابق قانون (!) نباید توقیف بمانی ودرهمین روزهاآزادخواهی شدومن که درآنجا یکسال وشش ماه را (کبیرها) سپری کرده بودم ،خبرآزادی ام رابه همان خانم مهربان هم مسلکم که درزندان آشنا شده بودیم، بازگفتم واوآدرس منزلش رادادکه گفت بعد ازآزادی باو زنده گی خواهم کرد ـ به مجرد ورودم درمنزلش که جایگاه فحشا بود ،دریافتم که تقدیرچنین بوده که من نباید دروازفحایح باشم ،آخر غیرازچنین جاهایی کجا میتوانست پناهگاهم باشد ؟ کی میتوانست مرابه خانه اش غیرازچنین اشخاص معامله گرخاد هد ؟ هیچ ـ هیچکس ـ چرا نتوانستم خود ـ کشی کنم ؟ زیراتوانشرا نداشتم ـ زیرامیدانستم که ازفعالیت معامله گران برای روسپی ساختن دختر دیگریکه جایم رابایدبرمیکرد جلوگیری میکنم .

واما اینبارچندازمدتیکه دراین خانه زنده گی میکنم،صاحب خانه‌ٔ ما (همان زن) به خاطر جلوگیری از بندی شدن من وخودش مرا به عقد نکاح پسرش که مردی بود ازقماش مردان ذلیل وپست فطرت ـ درآورد ، وزیرپوشش این نکاح من یکی ازاعضای فعال گروپ عیاشی این خانه میشوم ، واین وقتیست که این خانم برایم محوطه‌ٔ نوی به خاطرعرضه‌ٔ جسم جوانم به مردان وحشی صفت که دربرابرمشت پولی شبی وساعتی راکنارم سرمیکردند ومن به تنهایی ناگزیربودم،پرداخت آنهارا طوری بکنم که دلشان میخواست. وقتیکه باید پدآمدن آشنا و مریضی های جنسی دروجودم ازاین فعالیت ! اباً میورزم ،محکوم به اجرای همه امورخانه میشوم ـ خانه بیکه همیشه مهمانان بیگانه ومشتریان وحشی با آن سروکارداشتند .شوهری که اصلاً درانداز اب زاده شده بود وعده یی ازاعضای فامیلش آنجا زنده گی میکردند مرابآنجا انتقال میدهد ودوباره ازمن فحاشی میخواهد واماحالا دیگر مرغی مدهوش جنسی دامنگیم شده بود که باید ابا میورزیدم وکارهاییکه باید درآنجاانجام میدادم،بالاترازتوانم بود ـ باید زیاد شرنج بی کسی درمهمان ناکسان دون صفت ترازخودم راسیکشیدم ـ روزهااز درد وسوز سیلی بالاتر آرزویی نمیاید میداشتم ، ناگزیر، یکبارد یگرد ست به دروغ میزنم،یعنی فرارمیکنم ـ باتقبل ده هابی شرمی وبی عفتی راه کابینل رابپیش میگیرم ،درکابل هرشبی رابایدنزد مهمانان ازنوی گاه درمنزلی ـ گاه درسرایی ـ وگاه دردکانی سرمیرساندم بمریضی ام شدت پیدا میکرد،من مرده بودم وآرزوی مدفون شدنم رانیزباهمه‌ٔ احساس سر رسیده میبافتم وچندی بعد دوباره راه خانه‌ٔ مادرشوهرم رابپیش میگیرم، امابعد ازاینکه تضرع،برای معاف ساختنم از روسپی گری میکنم و مریضی ام رادلیل می آورم ازتوجه ومهربانی های بهزن بی بهره می شوم .

این احتیاج بود که وادارم به فحشاکرده بود ـ اجتماعیکه تنها از کثافتهای آن بهره داشتم، هرگز کسی ازمن دعوت به پاک زیستن نکرد، هرکسی به دیدمنظور سلام دادیگی بخاطر فروش جانم ودیگری به خاطر برد اختهای جنسی اش ، ومن درانبوهی ازنیازهای پلیدشان ـ این بزرگترین اشتباه ناگزیربه اطاعت بوده ام .

دیری نگذشت که شوهرم دوباره ازاندراب آمده،مرابه جنگ پولیس دادبه اتهام اصلی ام (فحشا) بلکه به اتهام سرقت پول وجواهرا زخانه اش،ولیبارمحکوم به چارسال حبس گردیدم ودوباره رهایم محدود زندانی برمن تحمیل شد ـ محیطیکه هنوزهم انتظارشرا دارم،محیطیکه درآنجابی تفاوت ترین خبر برایم رسید، خبرمرگ شوهرم اومرد ومن بعد ازسپری نمودن میعادتوقیفم،درمنزل مادرش به ادامه‌ٔ زنده گی محکوم گردیدم ویکسال بعد ازاین آزادی کسی ازطریق تیلفون عشقش رابه من بازگفت ـ کسیکه نمیشناختمش ، اولین بار در سینماوعده گذاشتم ـ اولین باریک مرد برایم ازعشق گفت واو بخاطر ازدواج بایک روسپی ازخانه‌ٔ پدرش رانده شد ـ بعد ازازدواج متوجه شدم که اوتوان دادن نان من چه که توان مصارف اعتیاد خودرا ـ ندارد او معتاد هیروئین است، بدون اندک مخالفتی نظرم راتایید کرد که برقصم وپول بیاورم ،بعد ترا دراینجاوآنجادراین محفل وآن ـ محفل برقصیدم وامانمیدانستم که باید برای رقصیدن نیزاجازه نامه داشته باشم ـ به کمیته کلتوررفتم بعد ازشرایط لازم برایم کارت دادند ـ که تاحال به اعتبارهمان کارت درحلقه‌ٔ مردان مست وبی خود چرخ میخورم ـ پول میگیرم وازمین طفلم راکه هنوزکودک یکساله است،نان میدهم وبه تکه هاسیمجم ،چرخ میخورم وپول میگیرم وشوهر معتادم رامرغوب میسازم .

من حالا ((گل بی بی)) نیستم ـ اودردوازده سالگی مرد ، من ((سهیلا)) شده ام ،((سهیلا)) پیکه شرم سرخرویی ((سهیلا)) هاست ـ سهیلا پیکه شرم هردختروزن است .

شبها میرقصم وروزها میخوابم ـ بدرکود کم ازهراس جلب نظامی و عسکری درخانه رامین رانگاه میکرد تابندی شد ،اوبیخود ترازمن است من برباد رفته ام واوغرق دربرباد ی اعتیاد است .

بگذار حالا دیگرکه بی غرورترین یک زن ـ بی حجاب زنده گی اش راچنین قصه کند که ، دیگرزیاده ازاین برای رسوایی چیزی باقی نماند، من دربیشرمی بزرگ شدم وبیشرمی عادتم شده ، پس ازچه باید شرمید؟ چرا باید هراسید ؟ تنهامن گناه نکرده ام،اجتماع وانسانهای بیسنگدل ومعامله گرش برمن ظلم کرده،گناه کرده اند،حالا دیگر شاید بدرم زنده باشد وازقصه ام آنقدر رنج ببرد تابمیرد ، کاش چنین بافرورمیبود ! مرد انیکه دربسترم خوابیده اند،ازقصه ام روسپی خواهران نوبالغ همسران شان کنند،کاش چنین نبودمیدانستند ! معامله گرانم ازقصه ام دست به کیسه هایشان ببرند ودیگرازمعامله‌ٔ انسان آنرابرنکنند،کاش چنین تقوی میداشتند .

ومن ازقصه خنده‌ٔ کنم ـ آنقدرخنده‌ٔ کنم تابمیرم ودوباره زنده‌ٔ شوم وتقدیرم یاکه امثی باشد،کاش چنین خوشبخت میبودم !

من سواد ندارم امازبان سواد زنده‌ٔ گی ام است ـ زنده‌ٔ گی این بزرگترین اشتباهیست که مجازاتش رابا خود دارد وازگرد ش زبان من دردهایم بادست دیگری دربرگهای کاغذ ترسیم میشود .

من نه گرم نه اسلام ـ نه زنده‌ٔ ونه مرده‌ٔ ، تنهانمی ازانسانیت که سیما است درمن است ونیم دیگرکه شرافت وخوشبختی است ازمن کوچیده‌ٔ ، شاید خدا چنین خواسته که این د و (خوشبختی وشرافت) رابه آنانی ارزانی بدارد که توان مدفون شدن درزیرموجها وآشوب بی عفتی راندارند وماروسپی ها که این توان رادارم ـ برماتا آنوقت این آشوب روابنداشته شده که چون فریاد ازاستواری زمین تابیکران نابود شویم ، زنده‌ٔ گی طوماراًفازشدن است ومرگ طومارزنده‌ٔ گی ومن آفازنشده‌ٔ انجام شدم،مانند آن قناری که زبانش (زنده‌ٔ گی اش) را ـ گرفته اند وبانیش بابی وجد میافریند وگورخود راعمیقتر حفرمیکند .

(c) ketabton.com: The Digital Library

آیا تاسی دخیل کور زیږه میرمن پاسپورټ



دغه ازمایښتي ساعت تیري د ۵ دقیقو څخه پورې دی هم باید وتړي حتماً تاسي ته خبر د ځنډکاوي حس اجازه نه درکوي ترڅومو خبر نه وي ازمایښ کړي چې ترکومې اندازې پورې د کورنۍ له غړیرکو میرمنو څخه شمیرل کیږي.

۱ــ فرض کړوچه تاسي په کورکې خو ضروري شیان نه لري او د بازار څخه یوازې یوشي رانیولای شي، کوم یوشي به تاسي اول ــ واخلی.

الف ــ یخچال ۳۰ نمري
ب ــ تلویزیون ۵ ډالر
ت ــ د کالیو مینځلو ماشین ۲۰ نمري.
ث ــ بالابوش ۱۰ نمري

۲ــ آیا تاسي همیشه خپلو کالیو الماري تنظیموي.

هو ۲۰ نمري
نه ۱۰ ډالر

۳ــ آیا هر هفته خپل کور همیشه په هغه معینه ورځ جاروکوي.

هو ۲۰ نمري
نه ۵ ډالر

٤ــ آیا مخکې له دې چې میلمانه موکورته راشي، کولای شي ټول خوراکي مواد په آشپزخانه کې تیارکړي.

هو ۸ نمري
نه ۲۰ ډالر

۵ــ آیا کوم وخت داسي تصادف واقع کیږي چې خپلو میلمنو ته سوي ډوډۍ مخ ته کیږدي.

هو ۱۰ نمري
نه ۱۵ ډالر

باقي په ۹۳ مخ

کلکسیونهایم رادوست دارم

سه هزار تکټ پستي دریک کلکسیون

منعنه ٭ کلکسیون سازي درکشورما پدیده بیست نو، معدودې ازکلکسیونران کست، کوګرد، عطریات نسبي، سګرټ، پسته، سکه و بانک نوټ و ... را سراغ دارم.

زمري سهار نوجواني که متعلم صنف پنځ لیسه ٭ انقلاب است یکی ازاین کلکسیونرهامیباشد، وی پسر- بست هوشمند ودقیق، اواکنون با- کمال علاقه مندی سه هزار پسته، مهر خورده ٭ اضافه از ٤٠ کشور- جهان راباسلیقه ٭ لازم حفظ مینماید پسته هایی که بانظم خاصی درالبوم هاتنظیم شده اند، سمبولهایی - اند ازعرصه هاوحوادث گوناگونی جوامع مختلف بشری.

زمري سهارکه ازتشویق و حمایه ٭ فامیل، بخصوص برادرش ــ ابراهیم سهار برخوردار است، در حفظ ونگهداشت کلکسیونهایش سخت دقت داردوی میگوید:

((کلکسیونهایم رامانند کتابهای درسی ام دوست دارم، این پسته هامرا باهمه سرزمین هاومالک آشنا ساخته وبرایم امکان داده اندکه مناسبات گسترده با رادیوهای ــ خارجی بخاطر گسترش پسته هایم داشته باشم.

زمری علاوه برکلکسیون پسته، دوصد وبیست نوع سکه های تاریخی ازاضافه ازسی کشورجهانراکه متجاوز ازچهارصد سکه میشود تهیه دست آورده، درسکه های این کلکسیون نوجوان سیمای تاریخ سرزمین ها و ملل درازمنه ٭ تاریخ چه درصورتیکه خط وجود داشته وچه قبل ازآن برجسته است.

زمری سهارغیرازاین سکه ها ازبیست وپنج کشورجهان یکصد وبیست نوع بانک نوت راتهیه در البومهانگهداری میکند.

اوآرزو داردتا باکلیه کلکسیونران کشور تماس، تبادله وتعمیم تجارب داشته باشدچه تازه ازدوسال به اینسو راه برادرش ابراهیم سهار رادر بخش کلکسیونسازی ادامه داده وبارهنمایی وتشویق مستقیش به حفظ وتنظیم این کلکسیونها دست یازنده.

کلکسیونر ماپنج سال آموزشی را ــ پیوسته اول نمره ٭ ممتاز و صنفی بوده ازذوق وسلیقه ٭ عالی برخوردار است.

کلکسیونهایش هرکدام تصویر وقصه بیست ازتاریخی ودورانی وملتی.

(c) ketabton.com: The Digital Library



اختراع پاپیروس

حظ بویسی انگاهی ارزش اجتماعی خود رابتمامی اشکار ساخت که انسان توانست ماده یی را اختراع کند که به فراوانی و ارزانی در دسترس باشد. واضح است که تازمانی که خط نویسی منحصر در آن بود که خطوط را روی سنگ حک کند، استعمال آن محدود به اموری می شد که درنهایت درجه اهمیت قرار داشتند اما آثار طولانی ادبی نیازمند نوعی کاغذ بود.

مصریان باستان مساله نیاز به کاغذ را با اختراع پاپیروس حل کردند، پاپیروس ماده نوشتن مناسبی بود که از مغز ساقه ی بنام بردی Bardy بدست می آید و در تلاق ها و دلتای نیل در آن هنگام فراوان یافت میشد. مصریان مغز این گیاه را بصورت نوارهای ساختند و نوارها را دولا و سه لا بصورت چلیپایی روی یکدیگر میگذاشتند و پس از سرکردن آنها را با فشار بیکدیگر چسپاندند، و سپس آنرا صیقل میدادند و آزان به صورت کاغذ نوشتن استفاده میکردند.

ناگفته نباید گذاشت که کاغذ هایی را که امروز استعمال میکنیم، بسیار بعد تر از پاپیروس اختراع شده اند.

تأثیر اشعهٔ اتمی بر موجودات زنده

نشر بیش از حد اشعهٔ اتمی که فی المثل بر اثر تصادف در حمل ونقل ((پیل)) های هسته یی تراوش میکند، یا بر اثر تماس مستقیم با بمب ها و یا از سقوط آنها ناشی میگردد، واکنش های انزایمی یدی در همه سلول های آسیب دیده ایجاد مینماید که علت آن احتمالا از اثر اختلال عمومی میتابولیسم سلولی به سبب تعداد بیش از حد ریشه چه ها یا رادیکالهایی است که در کار واکنش های انزایمی وقفه ایجاد میکند، مقدار کمتر این اشعه که البته باز هم خطرناک است به میکانیزم (سنتیز اسید نوکلیک) پروتین لطمه میزند و باعث آسیب دایمی یا شروع تشکیل سرطان میشود. یکعده از سلول هایی که ازین طریق مورد حمله قرار میگیرند منجر به بیماری کشنده لوکمیی می شود که سالها بعد ظاهر میگردد، به همانگونه که سالها پس از انفجار اتمی در هیروشیما، موارد آن پیدا شد.

حالا که پرسیدید...

بقیه از صفحه (۴۵)

است وحالا کامران هفت پسر وچار دختر دارد، خودش میگوید تعداد بچه ها ودخترها باید مساوی باشد ورنه برایم شرم است

مرثیه از بوهنتون کابل:

س: چه کنم که علاقه به مطالعه پیدا کنم، حالانکه حتی حوصله خواندن دروس خود را هم ندارم؟

ج: کتاب ۱۹۸۹ رابید ا کنید.

خانجان ازصوفی مویل:

س: محشر ستار نواز خوب ماهجرد است اگر نیست پس چرا خوب می نوازد؟

ج: محشر نامزد است و در چرت عروسی خود میباشد که به چرت بوره هم نمیشود.

راسیه احمدپ از کلوله پشته متعلم صنف ۱۰:

س: به گفته بعضی دوستانم سواد چندانی هم ندارم قواره ام بدکو نیست، آواز را جمعرض کنم، میخواهم نظای شو چکنم؟

ج: هیچ، واسطه پیدا کنید.

ج، ب، س از شهر مزار شریف:

س: خانمی دارم که بسیار کج خلق، بد برخورد و بدگذاره است زندگیم را تلخ نموده شما بگویید چکار کنم که زندگیم را به خوبی وآرامی بگذرانم!

ج: برادر عزیز! خانم دوم بگیرید تا خانم اول تان سرعقل بیاید.

قوطاسیه فروشی علی گلریز

متصل کلنیک مرکزی

هرگاه بهترین...

بقیه از صفحه (۳۹)

در منزل فوقانی اندریولیترلاند بامدالهایی سروکار دارد که از فتوحات معروفی ازقبیل ترافالگر و واترلو ومبارزاتی که سالها قبل به باد فراموشی سپرده شده است ازقبیل جنگ چین (۱۸۴۲)، اوی سینا (۱۸۶۷) جمو وکشمیر (۱۸۹۵)، سودان عهد خدیف (۱۸۹۶) نماینده گی میکند. بروی اکثر مدالهای برتانوی نام گیرنده مدال، رتبه و رشته خدمت او موجود است. برای علاقمندان جمع آوری کننده مدال تاریخچه برنده مدال وکارروایی های اوبخاطر کسب مدال دلچسپ است.

یکی از دلچسپی های تازه سپینک تکه باب است. اینها انواع منسوجاتی را ازلباس شبانه گرفته تا خیمه مخملی هندی که با برگه های طلایی تزیین یافته در بر میگیرد. فرانسیسکا گالووی آمرد یار تمنت اظهار میدارد: ((درینج سال گذشته بازار منسوجات رونق گرفته است. تازه ترین موارد دلچسپی لباس قرن بیستم است، که درحال حاضر موزیم ها خیلی زیاد مایل به خریداری آن اند.))

موزیم استرالیایی بخاطر پیراهن ساده، دراز وچین دار ابریشمی وجاکت بخملی که کار طراح ونیسی اقای ماریانوفورتونی بود مبلغ (۷۰۰۰) پوند پرداخت.

انتونی سپینک بانگاهی افتخارآمیزه گذشته ها اظهار میدارد: ((برای بیش از سیصد سال جنسیت وکیفیت اساس فعالیت ما را تشکیل داده است. آنچه که موجب خوشی من میگردد اینست که ستندرد و معیار ما نسبت به گذشته بالا رفته است.))

(c) ketabton.com: The Digital Library

ادیان عمدهٔ هند

شبه جزیرهٔ بزرگ هند سرزمین فرهنگ ، عقاید و مذاهب مختلف است به قولی درین سرزمین در حدود سه صد کیش و آیین وجود دارد . اما عمده ترین ادیان سرزمین هند عبارتند از:

۱ــ برهمایی

دین اکثریت هندی هاست. این دین منحصراً ریشهٔ هندی دارد ، شاید آغاز این دین هشتصد سال قبل از میلاد باشد ، بزرگان و کاهنان برهمایی ــ برهمن نامیده میشوند ، کیش تثلیث از برهمایی شروع شده (ویشنو ــ برهما ــ شیوا) است، به همین دلیل خدای خود را به صورت انسان دارای سه ــ سر انتخاب کرده اند ، رسالت این دین با براهما (اصل) است ، که از زنده گی آن اندکی آگاهی وجود دارد .

۲ــ بودایی

آیینی است که پیروان آن تابع بودا هستند ، این دین ابتدا شبیه به برهمایی بود ولی ظاهر پردازی کمتری داشت. اصل اساس این دین عبارت از اینست که حیات رنج است و هوس زاید و ترک نفس تنها وسیله رهایی ازین رنج میباشد ، کمال مطلوب دین بودایی عبارتست از وصول به ((نیروانا)) ویاخنا .

اصول عمده بودیسم عبارت اند :

۱ــ جهان سراسر رنج وعذاب است .

۲ــ ریشه و اصل تمام رنج ها در تناد آرزو نهفته است

۳ــ هشت راه برای زدودن رنج و درد وجود دارد به این شرح ایمان درست ، اراده درست ، گفتار درست ، کردار درست معیشت درست ، آگاهی درست ، اندیشه درست ، خلسه وحال درست.

این آیین در سیلون وبرما به شکل ساده تر بنام ((هینیانه)) باقی ماند ، در کوریا و جاپان به نام ((مهایانه)) و در تبت به بنام ((لاما)) وجود دارد .

در هند و چین مذهب جدیدی به نام آیین کائودایا بودیسم جدید رواج دارد که مقدسات سایر ادیان را نیز مقدس می شمارند .

۳ــ جین

یکی از ادیانی است که در قرن ششم قبل از میلاد ، همزمان با ظهور دین بودیسم رواج یافت. اصول اخلاقی این آیین مبنی برین استوار است که به هیچگونه جانداری ، هیچگونه بدی و آزاری نباید روا داشت.

ایین جینیسم از پیروان خود ، زهد و خودفراموشی طلب میکند وبرای روز ارزش فوق العاده قایل است، بر اساس این آیین هرکس برای رستگاری باید سه گوهر معرفت ، ایمان وتقوا را رهنمای خود قرار دهد .

قرطاسیه فروشی ارزان کارته نو تعمیر سینمای اقبال

دیوارهای ۵۰۰۰ ساله ...

بقیه از صفحه (۳۷)

واقعاً که ارمن ها ، گورجی ها ، بلغارپور ها ، پولیندی ها ، سنگ کاران بسیارخوبی بودند اما با آنهم برای بار اول جهت اعمار این دیوار استادان روم قدیم دعوت گردیدند .

دیوارهای کرملین به محافظه گاه سمبولیک ــ گنجینهٔ معنوی جهانی . مبدل گردید . در کرملین مسکو آثار هنری وباستانی استادان بزرگ هنر حفظ گردیده است . کرملین مسکو ــ همین اسامبل روسی ــ در شکل ، معنی ومفهوم سمبول وحدت بدون اعمال به زور ومتحد شدن بیشتر مردم روسیه ودیگر مردمان روز زمین گردید .

دیدن کرملین توجه جمعیت کثیر سیاحان ، نقاشان ، شعرا ، واشخاص دارای حرفه های مختلف را بخود جلب نموده وبرای ایشان لذت بخش میباشد . حتی در قرون شانزدهم خارجی های که از مسکو دیدن نموده بودند کرملین را یک قصر بزرگ وقابل مسکونی میدانستند .

دیوارهای کرملین بیشتر از دو کیلومتر طول داشته که با در نظرداشت شکل اراضی منطقه به روی خط منکسر خطوریکه ازهر برج میتوان تمام نقاط دیگر را مشاهده کرد ، اعمار گردید .

تمام برج های بیست گانه کرملین سیمای مختلف اصلی خود ونام خود را دارد . دیوارها وبرج های کرملین از خشت های خوب تکلیس شده ساخته شده که هرکدام ان تقریباً هشت کیلوگرام وزن دارد .

معموره چاپیا مانند ازصالح رنگ واهک دیوار ها را عمارً محفوظ نگهداشت گرچه آنها نیز بخش های مشکل مساعدی تمام قلعه را : حملات ، حریق ها فیرهای توپخانه ، انفجارات ، ونقب ها را متحمل گردیده اما با حملات روزگار هیچگاه متصرف نگردیده بودند .

این دیوار نیمه ای ازهزارسالی ایستاده و ــ بعد ازصدبت ها مختلف ، هرمرتبه محتاطانه پوشش ها وخشت های آن تجدید ساختمان گردیدند .

بقیه از صفحه (۸۵)

درسهای موسیقی

ولی در هند قبل از قرن نهم الفبای موسیقی ذیل مروج بود : کهرج ، رکهب ، گندار ، مدهم ، پنجم ، دهیوت ، نکادیا ، نشاد که با بوجود آمدن موسیقی بر ــ بندانی ، نوع موسیقی کلاسیک تا امروز الفبای اختصاری بوجود آمد که آوازخوانان کلاسیک معمولاً در اثنای خواندن نوع اختصاری آنرا سرگم میکنند مانند :

سا ، ری ، گه ، مه ، په ، دا ، نی ، سا نوت :

وقتی خواننده در اثنای اوازخوانی نام از الفبای فوق میگیرد آنرا ((سرگم)) میگویند همچنان یک نوع الفبا موسیقی در ایران هم موجود است مانند : بردا ، اوبردا ، میانین ، زیرنمایان ، نمایان ، رونمایان ، محسوس ، هنگام .

این بود خلاصهٔ از ظهور الفبا های موسیقی که زیادتر امروز در دنیا مروج است وجمعاً این هفت سر را به نام سرهای طبیعی یا Natural tone و در سانسگرت به نام بلاول یاد می شود

(c) ketabton.com: The Digital Library

چرا سردرد میشویم

بقیه از صفحه (۸۲)

درهمه موارد ، ادویه های مسکن که بالای سرما ها تأثیر خوبی داشته واحساس درد راتخفیف میدهد ولی طبیعت انسانی آنطوریکه هست باقی میماند یعنی نمیتوانیم کرکتر واحساسات خود راتغییر دهیم وضعی که موجب بیماری میگردد به استثنای موارد جانبی که بگونه شرایط خاص با آن برخورد صورت میگیرد همیشه تغییر یافته نمیتواند برخی اشخاص حتی میایل خیلی قوی راهم مشاهده وانرا خیلی جدی تلقی میکنند ، بعد از گذشت لحظه ای این بیمار خواهد گفت ، (بسا له را کامل درک کردم ولی نتوانستم جلو

احساسات رابگیرم) ولی درواقعیت امر چنین کاری رانمیتوانست نمرا ساختار خودش ووضع روحی اوچنین است .

سردردی ها با بسیاری بیماری ها ازقبیل بیماری های معده ، جگر ، کلیه ها وروده ها همراه است . اغلب سردردی ها حتی درتقلیع ناراحتی های ستون فقرات بخصوص فقرات ناحیه رقبی ، رماتیزم بیماری های گوناگون قلبی نیزبروز میکند . در واقعیت امر ، تمام بیماری ها سردردی رابا خود دارند بازهمین جهت است که دانستن علل آن اینقدر مهم تلقی میگردد تمرا بادرک علت آن راه درست تداوی رادرمی یابیم .

درغلب حالات ، ظهور سردردی برای بیمار آشناست . به عنوان یک قاعده ، بیمار روش های خاص خودش رابرای مبارزه با سردردی دارد . این روش های تداوی صرف شکل طبی نداشته بلکه اشکال خوب فولکلوری نیز وجود دارد . بیمار میکست برای لحظه کوتاه قسمت خاص جوف

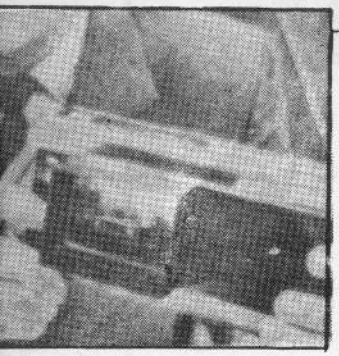
اف (بالای بینی) را با انگشتان محکم بگیرد (برای یک دقیقه در فضای آزاد) بیمار بااین کاراحساس بهبودی خواهدکرد . این عمل را میتوان تکرارکرد . یا اینکه سر را می توان بالیک تکه نازک میکسچر بست . این تکه را تا ابروان و گوشهاکش کشید و پوست پیشانی اش بخشاید . این کار با بسیاری بیمارانی که سردردی های ناشی ازبیمین آمدن فشارخون دارندکمک نهایی میکند .

دردسر راهم میتوان بامفسل یا ها در آب گرم برطرف کرد . هرچند ازآب خیلی گرم نبایداستفاده کرد . درغیرآن نتیجه معکوس آنچه که مطلوب است بدست خواهدآمد . از پلاستر های خردل میتوان در پشت گردن ومین تیغه های شانه یا روی تف ساق ها استفاده کرد ولی این پلاسترها رانباید یکباره روی تمام این قسمت هاگذاشت .

ساز خودی قسمت های مختلف سرمیزمیتواند مفید ثابت شود ، چون فشارمتوسط بروی نقاط دردناک سرمو ثر بوده است استفاده ازمرهم ها (مانند مرهم پلنگ نشان) روی پیشانی وشقیقه هامیتواند خیلی مو ثر باشد . گاه گاهی بابوکردن بعضی عطریات و محلول ها یابخار آمونیاک نیز سردردی برطرف میشود .

هرگاه درحالیکه روی جاده راه میرفید به سردردی دچار شدید که سکست نشی ازوزش باد روی پیشانی باشد . شال یا کلاه تانرا تا ابروان تان پایین بیاورید . گرچه این کار جذاب معلوم نخواهد شد ولی خیلی بهتر ازآنست که به سردردی نشی ازخنک خوردگی مبتلا شوید که میتواند مشکل دوامداری رابرای تان بارآورد .

باد چارشدن به سردردی ها معمولا میدانیم که چگونه باآن برخورد کنیم . ولی اگر سردردی برای بارنخست باشد یا دوام پیدا کند ووضع بدتر شود ، پس درآن صورت باید فورا با داکتر مشوره کرد .



پردهٔ شفاف تلویزیون ...

الکترونیک شوروی آخرین تلویزیونی کوچکی رابایرده تصویری که از کریستل مایع ساخته شده ونقط دارای ابعاد ۲۰ × ۱۰ × ۶ سانتی متر

مجلهٔ تلویزیونی

بقیه از صفحه (۴۷)

نوه مورد سوال قرار دهم ، مگر چند که طرح هایی در زمینه بهبود ان همین اکنون هم در سردارم .

س — ایا تصمیم اتراد ارید که مجله تلویزیونی به یک مجله ذوقی وخانوادگی مبدل شود تا مجله چهره هنر ؟

ج — هرگز ! تمرا تلویزیون برنامه های فراوانی برای خانواده ها دارد : برنامه زن وجامعه کودک ، اطفال ، جوانان نمایشهای تلویزیونی ، برنامه های ذوقی وتفریحی ، فلم ، سیال و .....

س — چه چنبال هاواشکالاتی در راه ساخت برنامه تان وجود دارد و ایا طرح وتهیه برنامه چقدر به اراض روان وارامش زندگی تان صدمه میزند .

ج — تهیه برنامه یی چون مجله تلویزیونی هرچندکه درگام نخست ، سهل وساده به نظر میرسد ، اما ، حقیقت این است که دشواری های فراوانی دارد . این دشواری ها اگر از یک رهگذر امور تهیه برنامه را درنظرگیرد که قسماً مربوط تهیه کنندگان برنامه میشود ، ازسوی هم ، محدودیت ها و امکانات اندکی هست که روال بهبود برنامه راصدمه میزند ازکم بودن وقت ستدیو تا کافی بودن امکانات ، عدم منابع تصاویر وغیره که بگذریم ، گاهی زنجیر دست و پاگیر پالیسی وتوجیهات سیاسی ، انقدرعرصه کار رابرای ما محدود میسازدکه بهتراست ازچنین

کار وتهیه کنندگان ما هرگونه دست بازیی توانیم شعری رادر برنامه های برنامه ، بگنجانیم ، نمراهر کلمه آن از سوی مسئولین ارزیابی ونشر توجیه ودرنتیجه سانسور میشود ، چه این شعر مربوط به مولانای بزرگ باشد یا حافظ لسان الغیب یا از شاعران معاصر .

من گاهی برای تهیه یک مطلب ، روزها سرگردانم وبارها بخاطر یک تصویر مورد نیاز چندین روز انهمن در به ان در گشته ام ونتیجه همانست که تهیه برنامه ، تمامی لحظاتم رابه خود اختصاص میدهد وازنگاه فکری و روانی ، درحدغیر قابل تصوری خسته ام میسازد . تازه صوم بخشهای برنامه را ، شبانه درمقابل هیکن می نویسم .

س — یک دایرکتر تلویزیون ومخصوصاً دایرکتر برنامه های ادبی چه آگاهی هایی راضرورت دارد وچگونه باید در باره برنامه اش تصمیم بگیرد یعنی روی کدام اصل اساسی اتکاء کنید ؟

ج — دایرکتر برنامه های ادبی ، در کنار اینکه یک ژورنالیست است ، با بست تاحدود زیادی به ادبیات هنر وسایر لازمه های وسیعه اش دسترسی واگاهی داشته باشد . اودر واقع یک ژورنالیست هنرمند است .

س — فکر میکنید چه چیزی برنامه تانرا هر بیشتر مفید میسازد ؟

ج — صد سال میشود سخن ازلف یارگفت .

درقبال میلش که مضمون نمانده است .

س — ایا تاکنون مقامات تلویزیون شما رابخارج ازکشور اعزام کرده اند .

ج — من هنوز برای مقامات عالیه تلویزیون اقدام نهنرشده ام که لیاقت چنین چیزی رابرایم قایل شوند !!

سدید ...

بقیه از صفحه (۳۱)

مرحوم سدید طی دوره کارش بیش از ۱۵ فلم در بخش سناریو نویسی برای هنرمندان ودست اندرکاران سینمای کشور افغانستان بودیم که عمر ۴۳ سالگی وفات یافت .

اخرین کارهای اویه سان اشکهایی که در رخساره شیار می بندد وگی خشک وبه گونه لبخندی ناتمام به تمام شدن زندگی او ناتمام ماند . ترجمه نمما پشتانه تیاتری او بنام (بدم شکمش را خورد کسند) برنده جایزه اتحادیه هنرمندان گردید ، این اخرین یادا ش بودکه هنر برای اواهدا کرد . وچی غم انگیز است این برای کسیکه باهنر زیست ودرراه هنر وجلایش آن تلاش ورزیده وسر انجام حباب اکسا پرستر

دوساعت بعدی ان ماشاهد تماشای صحبت وی پیرامون صدمین سالروز تولدی نابغه سینما — چارلی چاپلین از و رای نشرات تلویزیون جمهوری افغانستان بودیم به عمر ۴۳ سالگی وفات یافت .

اخرین کارهای اویه سان اشکهایی که در رخساره شیار می بندد وگی خشک وبه گونه لبخندی ناتمام به تمام شدن زندگی او ناتمام ماند . ترجمه نمما پشتانه تیاتری او بنام (بدم شکمش را خورد کسند) برنده جایزه اتحادیه هنرمندان گردید ، این اخرین یادا ش بودکه هنر برای اواهدا کرد . وچی غم انگیز است این برای کسیکه باهنر زیست ودرراه هنر وجلایش آن تلاش ورزیده وسر انجام حباب اکسا پرستر

همرای ازنفس افتاد .

اعظم جور هنرمند شناخته شده رادیو تلویزیون وسینمای ما در رابطه به شخصیت فرهنگی مرحوم سدید گفت : ((مرحوم داکترغلام محمد سدید گفت شتاز زنکه خواهرزاده من بود دوست بسیار صمیمی من نیز بود . مرگ نابهنگام اویرای من نیز سخت رنج اور تمام شد .

داکتر سدید انسان خوش برخورد ، خوش قلب ، متبسم بادانش متواضع وصمیمی بود صحبت ها و معلومات های علمی وی درپخش های مختلف برای علاقمندان هنر وفرهنگ قابل استفاده بود — من شخصاً درپخش سناریو نویسی ، از مشوره های سودمند وی بهره میگرفتم ، مرحومی دارای دو فرزند ، یک دختر و یک پسر بود دلبستگی

زخم معده ...

بقیه درصفحه (۹۱)

یک نوع بکتریا را در معده اتوپسی شده وبعدا در ۱۹۴۰ Fred Berg این بکتریا را در انساج معده مریض گستر کستکومی شده ، دریافت نمود ، در ۱۹۷۱ در استرالیا G.R. Warren درشفاخانه Rogal pearl این میکروب را در بیوپسی معده تشریح نمود و کلچر نمود و بالاخره تدقیق بیشتر یک ترکیب Bismuth + Cimitidine Tinidazole + Amoxicillin تولید گردید که بکتریا را محومیکند

باد رک این واقعیت دیگر تداوی گستریت ها وزخم معده ، نه فقط به اساس تنزیل اسید معده که ممکن در اکثراً مریضان قبلاً کم باشد ، میشود بلکه بامحو و نابودی عاجل این ارگانیزم از معده وتعقیب مریضان ، تداوی گردند وناگفته نماند

مریضانیکه با محو و نابودی مکمل این میکروب تداوی مکمل جواب نمیدهند ، ممکن علت مریضی شان چیزی دیگر غیر از زخم معده باشد ، ممکن فتق حجاب حاجزی وایز و فسژیت وسند روم ایرتیال باول وغیره باشد وناگفته نماند که بعضاً مریضان ناقل میکروب بیلوری مصاب دسیمی نفخ وگاز هلو توسن و بدی بوی دهن ، توسع بطن بعد از غذا — عارق زدن متداوم بوده که باتداوی میکروب تمام اعراض از بین میرود . درا خیر باید اضافه شود ، گرچه امید معده در تولید قرحات رول دارد ولی تنزیل تخریب مقاومت میکوزا زمعده در اثنا عشر توسط بکتریا ، بیلوری برای تاثیر فکتورعمده علت اساسی قرحات کیتریت های مزمن میباشد . (دکتوروروح اللهوحیان)

(c) ketabton.com: The Digital Library

میباشد . جدید ۱ اختراع نموده اند . قطر این پرده تلویزیونی ده سانتی متر است. این وسیله براساس عینی بسکوپ یا استوارمی باشد که سلاید رنگه است. منتها درین جا در عوض سه قشر مواد عکاسی رنگ سرخ ، آبی سومبز (که آنها در ترکیب نمبن هورنگ را میسازند) سه قشر کریستال مایع راکه شفافیت خود را در اثر تفاوت پوتنسیال برقی تغییر میدهند ، بکار برده اند .

پرده جدید تلویزیونی درین امر با پرده های معمولی تلویزیونی متمایز میگردد که پرده جدید با مضرف فوق البنفشه کم برق کار کرده و همچنان تصویر تلویزیونی رنگه گونه سلاید در مقابل روشنی نمیتوان مشاهده کرد . در این جا از روشنی عادی روز نیز استفاده شده میتواند . اینچنین اخذه های تلویزیون هنوز در هفتاد جای دنیا تولید نمی شود .

مجنون قرن ...

بقیه از صفحه (۷۳)

بقیه اش را در آنجا مطالعه نمایند و تاکنته نمانند تمام جراید و روزنامه هائیکه گفته آمد بانزد خود موجود است و یا در کتاب خانه عامه کابل در صورت لزوم آنرا دیده میتوانید

یک عمو میتوان سخن از زلف یار گفت
در زمینه آن میتوان که مضمون نمانده است

و اما راجع به نشرات مطبوعات هند طوریکه قبلا هم بعرض رسانیده شد ، آنرا ترجمه کرده و در یکی از شماره های آینده میاورون منتشر خواهد شد البته در صورت موافقه اداره مبا وون و خوانندگان گرامی آن .

س : محترم علی مشتری ایا پرسیده می توانم که شما برای دلدار هندی تان اشعاری سروده اید یا خیر ، انشا الله خو خفه نمی شوید ؟

ج : بلی صاحب به اصطلاح شما برای دلدار هندی ام شعر سروده ام یک دو صد و دو صد نی یلکه هزارها یعنی ده هزار شعر سروده ام که دیوان شعر مذکور بنام ویتوس شرق یا هند هوا لا میباشد و اشعار متفرق زیاد هم درین باره نوشته ام که در مجلات افغانی وزیاد تر آن در جراید و مجلات اردوی هند و ستان به نشر رسیده که خدمت تان تقدیم است دیوان اشعار مذکور را به مدهو پالا تقدیم نموده ام اگر نمونه ازین اشعار را بحضورتان تقدیم نمایم ، یقینا آنرا نشر نخواهید کرد زیرا در صاحبه گذشته نمونه شعر راشما خواستید و من گفتم و نوشتم ، متاسفانه نشر نکرده اید که دلیل آنرا نمیدانم شاید به تورم و تراکم مضمون و شعر در چار میباشید . البته تمام اشعاری که در سیاوون به نشر میرسد بسیار عالی و استادانه هست که شعر ناقص بی محتوا و ناچیز را لازم ندانسته که در مجله وزین تان نشر شود و اکثری که ازمن سوال کرده بدرجه مورد شعر سروده اید لازم بود یک نمونه آنرا برای تان عرض نمایم امابدلایل فوق از اظهار آن صرف نظر نمودم . البته اشعاری که نوشته ام در رنگ آرایی ، هنر اکت و تمثیل مد هوبالا و هم چنین اشعار عشقی میباشد ، امید وارم قناعت تان را حاصل نموده باشم .

س : برای من جالب می نماید ایا در کشور ما ورد زنده گی شما در افغانستان هیچ انگیزه برای شعر گفتن وجود نداشت که در وصف آن شعر گفته باشید که همه اشعار تان را در وصف شخص مای هویالا سروده اید .

ج : اولا اینکه عشق به اختیار خود آدم نیست و این یک کار دراست و کارهایی دل هم از قدرت ارادهٔ مغز انسان خارج است چنانچه حرکات فزیولوژی در وران خون قلب خارج از اراده و اداره انسان است و نتیجه سلطان عشق بسر زمین دل خیمه زده متعلق و استدلال کرده میکند و حضرت سلطان کبریای عشق امپراتور مطلق العنان قلمرو دل و روح انسان میگردد و مانند خورشید درخشان همه چیزهای دیگر را از زیر پرده تاریکی های گوشه های دل را روشن ساخته متقریب کرده و بعد از یک مدت زمان معین قلب تپیده میکند .

تا نیا اینکه برای سرودن اشعار خود یک منبع الهام ضرورت داشتم ، همیشه فکر میکردم چیزی را گم کرده ام و کمبودی بی در خود احساس میکردم ، مانند یک آتش فشان منفجر نا شده در درخالت قبل از لحظه انفجار خود را احساس میکردم و این منبع الهام باید حتما پیدا میشد و چون از یکطرف هنوز رسم حجاب در افغانستان صورت نگرفته بود و مشکل منبع الهام بوجود آید ، حتی نا میکن بود و از جانب دیگر چون به هنر علاقه زیاد داشتم و هم مانند جوانهای دیگر بعضی فلم های هندی را رویایی راه میدیدم که در نتیجه هر هو بالا رادر فلم محل دیدم منبع الهام خود را پیدا کردم و بقید داستان را خوانندگان مید انید .

نباشد در دین شعر درد لربایی
دل خود به ملک دگر مفروشم
یک چشم ندیدم که از آن چشم دوست
این شعر چه شعریست کمیخانه ندارد

بقیه در صفحه (۷۵)

تصویر بردار ...

بقیه در صفحه (۳۱)

کرده وبدست نشر سپردم ، از آن به بعد صورت تدریج تصویر برداری را آموختم و پس از آن برای تهیه راپورتاژها به ولایات کشور عزیز و همچنان در مورد به کشور های اتحاد شوروی هندوستان ویتنام ، کمبوجیا ، چکوسلواکیا نیز پارک سفرهای داشته از هر کدام راپورتاژ تنظیم و آماده نشر گردیده است .

— در اجرای امور از کدام میتود تصویر برداری استفاده کرده اید ؟

— از میتود تصویر برداری تلویزیون و امکانات لیزو کمیره تلویزیون وهم از تبادل نظر و تجارب دیگران استفاده اعظمی بعمل آورده ام .

— با امکانات محدود کمیره تلویزیون ، آیا فلم های نیز فلمبر داری کرده اید ؟

— بلی کارهایی در ینمورد دارم و توقع دارم مسوولین محترم امور هنر و فرهنگ زمینه آموزش بهتر و دسترس گذاشتن وسایل مجهز تخنیکی برای کارپرسونل تلویزیون توجه و پیراپلم ها و خانه بدوشی فرهنگیان شان مساعدت نموده تا با نیروی هرچه تمامتر در اجرای امور ازین بیشتر و بهتر بپردازم .

پریم چوپره ...

پیرامون فلم کالا پتهر با یک تیم اشتکارا پریم چوپره راچنین ستود : ((رشوتنگ (فلمبرداری) فلم که پریم چوپره در آن بحیث اکتور دومی نقش داشته باشد ، خیرت برانگیز است . زیرا حصوراو در فلم چنان اثر انگذده است که اکتور دیگر را امید آرد تا سوبه عنبر نمایی . و در رحمه اجرای نقش خود را بالا ببرد)) بخوبی کار پریم چوپره در آنست که نمیخواهد فضولی تقلیدی و یک نواخت جلوه کند . او در هر فلمش چیز دیگری احیا یعنی در قالب کرکتر سپرده شده چنان حا میگیرد که اورا زنده میسازد و تماشاگر را وامید ارد که آن صحنه را آمیزه بی از واقعیت بداند . این موضوع حقیقت دارد . اگر بروس لیسر یک جفت ستاره ((عنبر بیشگان)) تازه را استخدام میکند خود را نا گزیری یابد که به عرض جلب توجه تماشاگر به پریم چوپره تیز نقش بسازد . چنانچه در فلم های ((بابی)) و ((بیتاب آ)) . پرمیندر هنسوال بنا یافته است تا حال بروس یوسران نتوانسته اند کسی را بدینسان نمایند که جاگزین پریم چوپره بسازند آنها یکه میگویند : در دین روزگاران پریم چوپره بیشتر بتحریکی خورد و اداعامی نمایند که استعداد تمثیلی اورا باصطلاح ندارد . بدانند که اگر خون و مستی او نباشد گذشته رویه افزایش نیست ولی رویه کاهش هم نیست . همین سبب با وجود شلوغ بودن بازار فلمسازی از عنبر بیشه گان ، از نیاز یا و یک زوه هم کاهش نیافته است . بروس یوسرها ، برعکس تلاش میورزند که در روزه های خود اورا نیز نباش نمایند ، زیرا انها میدانند که فروش عنبر او بیش از هر فلم بالاتر رفته میرود ، حتی یک سینما رو عادی دیده میتواند که او ، مانند امیتا بچن با تعقیب هر فلم جدیدش پخته تر و هنر جلوه گری شود این امر گواه بزرگ یک هنر پیشه سترگ بدانسته شده میتواند .

در جهان سینما هر هنر پیشه مرد یا زن همی دارد که برای ارایه دیالوگ ها شیوه بخصوصی را در خود پرورش بدهد (کیفیه وزست) حرکت معین داشته باشد که درین زمینه پریم چوپره از موفقیت چشمگیر برخوردار است بخا اریکه در فلم های ادای دیالوگ های او با وجود عادی بودن از فصاحت و بلاغت ادبی مردمان عادی را کاملا جاد میکند . مثلا که میگوید : ((به عمو بلایی استم که سنگه باشیشه مشکنانه)) لحن صدا و شیوه ادای دیالوگ های او چگونه بی است که شنوندگان و تماشاگران را وامید ارد که انها را واقعی بپندارد . ویا او وقتی میگوید : ((نام مه پریم ... چوپره ام)) گویا میخواهد کاروایی کرکتر اصلی فلم را در سایه حیثیت و نفوذ شخص خود جنبه واقعیت گرایی بیشتر و در نتیجه پرجستگی بیشتر به بخشد .

با وجود اینهمه ، باید اعتراف کرد که او یکی از چهره های برد رخشش سینمای هند و یکی از با فرهنگ ترین ، مودب ترین ، خوش برخورد ترین افراد فرهنگی است . در جهان نمایش امروزی او به همان پیمانه یی که در روی پرده سینما ((بد)) جلوه مینماید به همان پیمانه در خارج از محدوده سینما ((خوب)) شناخته میشود . با وجود بیشبرد نقش های کثیف پر پاره دست داشتن او در کثافت کاری های رسوایی پخش خرفی زده نشده است . فلمسازان جرات آنرا ندارند که پای اورا به ابتذال بیالایند یکشند که مردم درباره آن حرف صد یغیی بزنند بعمین نسبت در دروزن و چیزون صنعت فلم سازی از محبوبیت تراوان سر — خورد اراست .

مردخشش ...

بقیه از صفحه (۳۱)

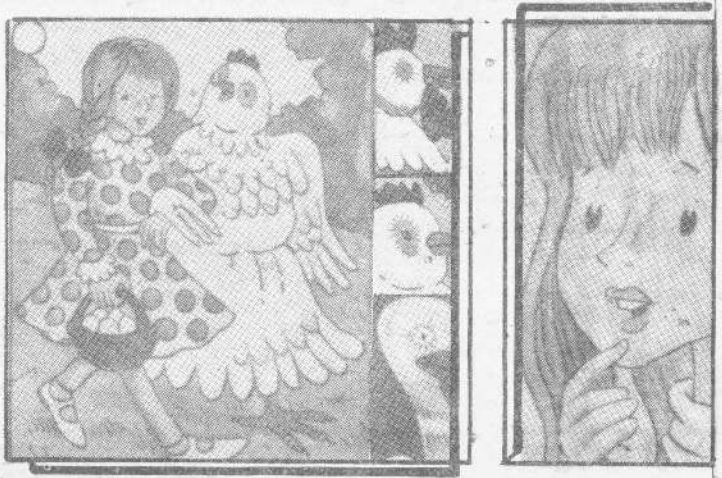
(جان واین) سه بار ازدواج نموده و ثمره آن هفت فرزند و (۲۱) نواسه میباشد و در سن (۵۰) سالگی به مرض سرطان دچار شده و مدتی تداوی گردیده و کمار امورتعیه را در هنر فلمسازی از دست نداد ولی بتاریخ ۱۱ جون ۱۹۷۹ در شفاخانه یونیورسیتی لا انجلس بعلت مرض سرطان گردید و چشم از جهان بست .

(c) ketabton.com: The Digital Library

چه مالک خوبی!

ترجمه : م ، رهتاب





بود ونبود دخترکی بود ، فرخنده نام ، فرخنده خروسی داشت وخروسش هرصبح زود از خواب بیدارشده واینگونه بانگ می کشید :

ـ کیکرکی ! صبح بخیرصاحب ! پس ازآن سوي فرخنده دوید ، ازکف دستش دانه ها رابامنقار خویش می چید وآرام بروي دوازچوکی که جلو خانه شان قرار داشت،کنارش می نشست.

خروس پرهاي رنگارنگی داشت وطوري جلایش میکرد که گویا همه باروغن جرب شده باشند. روزي از روزها فرخنده نزد زن همسایه ماکیانی رادید وازماکیان او بسیارخوشش آمد،به زن همسایه گفت :

ـ ماکیانت رابه من بده ومن دربدل خروسم رابشما میدهم ! باشنیدن این حرفها خروس تاجش رابه پایین آویخته و سرش را به زیر انگند ،چه این خود مالکش بود که میخواست ویرابه کس دیگري بدهد . زن همسایه بافرخنده ، این تعویض راقبول وماکیان رادربدل خروس به فرخنده داد ، فرخنده به زودي باماکیان دوست شد ، ماکیان باپرهاي سپید خود احساس گرمی وآرامش می نمود ، همه روزه یك بیضه تخم میگذاشت

ـ گك ، گك مالك عزیز ، ارزومند م تخم رابا اشتها ومزه زیاد صرف کنید .

فرخنده تخم رانوش جان میکرد ، همواره ماکیان رادرآغوش گرفته وبروي پرهاي زیبایش بمهربانی دست می کشید .

یکی از روزهازن همسایه روبروي شان همراه بایك مرغابی به دیدن فرخنده آمد ، فرخنده وقتی چشمش به مرغابی افتید ، از مرغابی خوشش آمده واززن همسایه خواهش کرد :

ـ مرغابی تان رابه من بدهید ومن دربدل ماکیان خود رابه شما خواهم داد !

ماکیان ازشنیدن این حرفها غمگین شده واز تاثرشدید بالهایش جانب زمین آویخته گردید ، باتأسف، چاره یی جز تسلیم شدن به سرنوشت نداشت، چه این مالکش بود که می خواست وي رابه کس دیگري بدهد .

دیري نگذشته بود که فرخنده بامرغابی دوست صمیمی شد ، باهم یکجا به دریامی رفتند ودرآنجا مرغابی درکنارفرخنده شنا میکرد .

ـ گك ، گك ، گك ، مالك عزیزم آنقدرهاد ورشنامکن ، زیرا دریا درآنجا ژرف است ! بااین صدا دخترك دوباره به ساحل دریا برمیگشت ومرغابی ازپی اومی آمد.

یکی از روزها همسایه یی باسگ کوچك ودوست داشتنی خود به خانه فرخنده شان به مهمانی آمد ، فرخنده هنوز سگ را به قدرکافی ازچشم نگذشتانده بود که گفت :

ـ سگ تان رابه من بدهید ودر بدل من مرغابی خود رابه شما خواهم داد !

وقتی مرغابی گفتارفرخنده را شنید ، بالهاي خود رازروي قهر به هم زده وازمنقارش آواز اندوهگینی لرزان ، لرزان بلند می شد ، همه بی فایده بود و چاره نبود،همسایه مرغابی رازیر بغل گرفته و باخود برد .

فرخنده بروي سگ مقبول دست کشیده وگفت :

ـ خروسی داشتم که باماکیانش تبدیل کردم ، ماکیانی داشتم وآن رادرمقابل مرغابی به کسی دادم وحالا مرغابی را داده وسگ قشنگی بدست آوردم ، همینکه این سخنها به گوش سگ رسید ، دم خود راجمع نموده وبه زیر درازچوکی خانه فرخنده خود را پنهان کرد ، درتاریکی شب هنگامی که فرخنده درخواب شیرین بود ، دروازه راآهسته بازنموده وبایك خیز به بیرون خانه جست وبابه فرارنهاد ، در راه این سگ دوست داشتنی زیر زبان زمزمه میکرد :

ـ باهمچو مالکی نمی خواهم یك جا زنده گی کنم . وقتی دخترك بیدارشد خود را تك و تنها یافت .





(c) ketabton.com: The Digital Library

د ۸۷ مخ پاتې

آیا تاسي د ...

۶ـ آیا میلمانه دي خوښیږي
هو ۱۵ نمري
نه ۶ ږ

۷ـ آیا مخکې لدې چې د کور خخه د خوراکي مواد ودرانیږئ په غرض دوزي د نومورو مواد و ـ لست ته ګورئ.
هو ۲۰ نمري
نه ۳ ږ

۸ـ آیا همیشه خپل کورنۍ ته وایي چې تاکلي وخت پخوي.
هو ۱۵ نمري
نه ۸ ږ

۹ـ آیا د خوراک پخولونوي آشپزي د ستورونه استعمالوي.
هو ۱۲ نمري
نه ۵ ږ

۱۰ـ آیا همیشه تاسي د آشپزخانو سامان آلات منظم په الماري کې ږکیږدي"
هو ۲۵ نمري
نه ۵ ږ

۱۱ـ آیا د کور په کارونو کې ستاد ګډ ژوند ملګري کمک کوي.
هو ۱۲ نمري
نه ۶ ږ

۱۲ـ آیا تاسي پخپال د کور د پیر و ضروري شیانو خخه شمیري.
هو ۴ نمري
نه ۱۶ ږ

په لاس راوړل شوي نمري جمع کړي.

د ازمایښتي نتیجه:

تر ۱۵۵ نمري پورې:
که غواړي چې د کورنۍ د خیرکې د میرمنولې جملې خخه وشمیرل شي باید پخپلو کارونو کې نورهم ډیر تجدید نظر وکړي، ترټولو مخه باید ډډه وکړي چې د وخت په مورد ـ اقتصادي واوسي، اویه بله صورت سره خپل کار ته سازمان ورکړي.

د ۱۵۶ـ۱۹۵ نمري پورې:
تاسي کار کې پاستي، هرشي ـ ستاسو په کورکې خپل مشخص ځاي لري، که چیرې تاسي کوم وخت خه شي باید ولتوي د الدي کبله چې تاسي تراوسه پورې د کورنۍ ضرور ـ یات په بله توګه نه ږاپه کړي.

د ۱۹۵ نمرو خخه پورته:
ستاسو په کورکې د امستقیما خیالي دي، همیشه یوخه شي مینجي، یا کوي اویا جاروکوي، اما اعتبار ولري چې د اکارونه لانوره هم په لږ قدرت او په کم وخت کې تراوسه ترسره کولای شې، لدې کبله ځان ورسوي ترخوچه وخت لري، اما باید هیڅه نه کړي چه بدون د کورنۍ مشکلاتو خخه نور مصروفیتونه لکه تیاتر، سینما، کتابونه اوملګري هم شته دي.

نقش جدید من...

بقیه از صفحه ۳۱

من در فلم سفر نقش مصطفی را بازي میکنم که با ګروپ ازجوانان که براي سواد اموزي به قریه دور افتاده میرود و فلم نیز از همین جا اغاز میابد. وحوادث فلم یکی پی دیګري اتفاق میافتد و ـ ګروپ از جوانان به شمول مصطفی با این حوادث درګیرمیشوند و ـ قهرمان متن باد یګر جوانان با شجاعت وپاي ـ مردي با ان دست وپنجه نرم میکند ودرمجموع فلم نمایانګر آنست تا آدم ترسو وزبون نبوده وبدون ترس با شجاعت بهتر میتواند به هدف دلخواه خود برسد. من از نقشم راضي میباشم زیرا اولین بار است که نقش یک جوان تحصیل کرده وروشنفکر را بازي میکنم.

ونقش هاي من عمدتا" با نقش توردي در فلم مسافر وفضلو در فلم مرد هاره قول است فرق دارد.

دراین فلم بامن سعید اورکزي واسع صمدي، اسدالله ارام ـ خورشید، فریده همرا"، انجانا شمسی، موسی رادمنش، فتح الله پرند، شاه محمود شارق، زلمی عبادي همبازي میباشند.

فلمبرد ار فلم محترم قادر طاهري بوده واهنګ از محترم شادکام میباشد.



خانواده سوګوار است

فاجعه ...

بقیه از صفحه ۳۰

بعد از فسخ نامزدي همیشه فامیل ما از طرف انها تهدید میشد، دوپسر که صاحب منصب اند همینکه انها در وظیفه میبودند فامیل ما مورد تهدید قرارمیګرفت، ولی من هرګز به پسوام چیزي نمیګفتم موضوع را پنهان میکردم تا مبادا امنیان انها برخورد صورت ګیرد، بالاخره بتاریخ ۱۱ حوت سال ۶۶ روز سه شنبه ساعت ۷ آن حادثه المناک رخ داد، آن شب جاوید پسرم بخانه آمده بود، صبح چندین بار صدایش کردم گفت مادر ګذار بخوابم، نمیدانم چرا خوابم پوره میشود، وقتي در زده شد مارینا دخترم رفت تا ببیند کیست همراه باباز شدن دروازه صداي دو فیر مرمی وفریاد دخترم شنیده شد، جاوید وارخطا ازخواب پرخاست بطرف بیرون دوید، دخترم انیتاکه بیشتر از برادرخود ش رابه قاتل رسانیده بود، مورد اصابت مرمی قرار ګرفت ولی برادرخونش را سپر خواهر ساخت که یک مرمی درجان خواهرو ۸ مرمی درجان برادر جاي ګرفته وقتي من به نزدیکی پسرم رسیدم خواهر وبرادر رهرد و دراغوش هم بودند برادر باوجود آنکه سوراخ سوراخ شده بود میکوشید خواهر را از افتادن مانع شود، ولی بعد هردو بزمین افتادند، من پاي لې وسرلنج عقب قاتل میدویدم اوبطرف سرک میدوید وقتي به سرک عمومي رسیدیم، زیر سینما اقبال همراه یاد و خارندوي اورا احاطه کردیم، چون در ـ دستش سلاح بود کسي جرئت نمیکرد نزدیک شود، ګفتم اورا بګیرید تفنګچه مرصي ندارد ویابند شده در غیران من تا اینجا زنده نمیرسیدم درین اثنا موظفین حوزه رسیدند واورا ګرفتند، او را دوباره به محل حادثه آوردند به جرم خود اقرارکرد همه جاها رانشان داد، ګفت بازهم می آیم همه رامیکشم ودختر رامیبرم.

پسرم رابه شفاخانه بردیم ولی او مرده بود، طب عدلي ۸ مرمی را درو جود اونشان داد.

ولی من همان لحظه بخون غرزندم سوګند یاد کردم اوکه پسرم را ظالمانه ګشت من اورا توسط قانون میکشم.

دو دختر زخمي شدند یکي در ګرده ودیګري در بطن.

درین یکسال چقدر دویدم روزها بالب ودهن خشک پایین وبالا دویدم یکسال مدت کمي نیست.

درطول این مدت بارها ازطرف فامیل نعمت الله همه ما تهدید شدیم. بارها ګفتند شما که خون راباخون می شویید ماهم تانرا نابود میکنیم.

ولی هرګز ازتهدید آنها نترسیدیم زیرا در صورتي که نعمت الله اعدام شود جانس پسرم خود را براي نابودي فامیل من ازدست میدهد، اینک نمبر مکتوب را مبدست دارم که نعمت الله ولد نورعلم بتاریخ ۱۱ ر ۱۲ ر ۶۷ به اعدام محکوم شد.

با اعدام او دلم اندکي آرام خواهد ګرفت، دیګر جسم سوراخ ـ سوراخ شده جاوید که فقط ۱۸ سال داشت مقابل چشمانم هزارها بارجان نخواهد داد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

چارلی چاپلین ...

بقیه ازصفحه (۳۳)

سنت یک تماشاگرایده آل بود بالای هرچیزیکه میاندیشیداگر — خنده دارمیبود ازته دل می‌خندید، سهم نگاه میکرد وهی میخندید وازپس خنده بخود میلرزید. این کاوش مراجرأت داده به توضیح تهیم پرداختم.

سنت بی مقدمه خطاب به دیگران گفت: ببینید این آدم هر کاره است، ولگرد، آقا، شاعر، امید وار، تنهاوعاشق پیشه و — ماجراجو. اومیتواند شما رامتقاعد سازدکه عالم، مونپسین، اشرافی وبانکدر پولو است ودرچنین حال از برداشتن نیم سوخته سگرت و — شرینی برخاك افتاده ننگ ندارد. — خوب من او ریسه خودرا به پایان میرسانم میدانم که وقت وشرایط برایم بسیار مناسب بود. محبوب مردم سراسرجهان شدم. هم دوستم داشتندوهم ازمن نفرت میکردند.

بلی زنده گی ازودیعه هایش خوبترین وبهترین رابمن ارزانی کرد. البته یک کمی ازناملایمات راهم. تماشاچیان چارلی بیشترپیچه هاوکارگران بودند، وبرخلاف تصور همگانی فلمهایش تاسال ۱۹۲۰ — هنوز مورد علاقه اعیان واشراف قرارنگرفته بود، زیرا آنهاهنوز خام وعوام پسند بودند. شاید — تقاضای زمان بودکه آتاوش رنگ — عامیانه داشته باشد. طبقهٔ با سواد وتحصیل کرده کمی دیرتربه چارلی علاقه مند شدندوهنابرا ن نتوانستند او رامنحرف سازند. از ((ولگرد)) ۱۹۱۵ گرفته تا ((کوچهٔ درام)) ۱۹۱۷ اودوش فنگ ۱۹۱۸ — و ((پسرک)) ۱۹۲۱ او ((زایر)) ۱۹۲۳ و ((جستجوی طلا)) ۱۹۲۵، و — ((روشنایی شهر)) ۱۹۳۱ او عصر جدید ۱۹۳۶ آنچه به نظرمیرسد نه دگرگونی بلکه ژرفایابی وکامل — شدن شخصیت ((ولگرد)) است. حتی لباسش که اتفاقاً برای بعدازظهر باراني تدارك شده بود کم کم معنی خاص میبافت، دراین لباس زنده — پوشی ازننگ نجبا، لوکس ازنظر فقرا، نقش مرد فقیر وبی همه چیزی راباز میکردکه باشجاعت تمام واقعیت تلخ فقروتحمی- دستی خود رانادیده میگرفت. چارلی نمونهٔ مردم بی همه چیزوفقیرشد. برای تجسم روحیهٔ ((مرد کوچك)) از حیله های بصری وتبدیل ناگهانی اشیا که در فلمهای نخستین به کارمیرفت استفاده میکرد. مثلاً در ((پسرك)) وقتی چارلی دستکش بی انگشتش رابیرون میکشید تانیم سوخته- یی را از توطی سگرت (توطی سارهن است) بیرون آورد این حرکت عادی را طوری انجام میدهدکه مانند تفنن بسیار ظریف وگرانبها به نظر میرسد. در ((روشنایی شهر)) چارلی درمعمائی مجللی اشپلاق را می بلعدو ازدرون شکمش صدای بصل شنیده میشودونیز درکابارە وقتیکه تیشه های کاغذ بامکرونی اش مخلوط میکردد. این دو واقعه هر یک علاوه براینکه به جای خودبسیار خنده دار است در ضمن نمایشگر آنست که چگونه چارلی ازدرد وجان میکوشد تاهمرنگ جماعت شود. تا میلیونران، دختران، بانوان خوش لباس او را درجمع خود بپذیرند. ولی چارلی بخوبی میدانست که کوچك مردی هرگز نمیتواند همرنگ این — جماعت شود. سرنوشتش چنین است که همیشه در تاریکی به امیدوانتظا بسربرد وهمیشه بانیروی درونی نا- امیدی را ازخود دور براند.

شاید دراینکه چاپلین دروز- گارانی که مردم به سن و رسوم جامعه گردن نهاده بودند — شخصیت ولگرد خود را جلوه هد معنای خاص نهفته باشد. شاید چاپلین دیگر (صردك کوچك) به نیرو وایستادگی اش در برابراجتماع ایمان نداشت و شاید احساس میکرد که رسانیدن پیامش به جهانیا ن بیان صریح تر ومستقیم تری را ایجاب میکند. وآن اتکاء به نفس وملایمت فراوانی چارلی ولگرد دیگر برای — این منظور کافی نبود. حتی ازسال ۱۹۴۰ به بعد بافلم ((دیکتاتور بزرگ)) چارلی شخصیت خود راکنار گذاشت، تا ازته دل پیام امید- واری دهد و دلگرم کننده اش به گوشهای مردمان خورد شونده در زیرسا رظلم واستبداد بیرسانند.

درفلم بعدیش ((مسیوورردو)) — ۱۹۴۷ چارلی ولگرد بکلی ناپدید شد. دراین فلم، که شاید — عصیان آمیز ترین فلم باشد، قاتلی در دفاع ازخود میکوشدکه جنایت او اصلاً گناه نیست بلکه مقایسه آن وحشتناك است. ((قتل یک تن انسان راجنایتکار میسازد ولی قتل چندین میلیون تن باعث افتخار است.))

بقیه له ۷۶ مخ

سرحد روښانه

ارزوي. تاسي ولوستل چې اداري مرستيال د دغې نيمې ورځې صلاحيت په زور. ټولو دفترونوته دخپل خان د سر- پرست والي رسمي اطلاعيه ورسوله اود همافې ورځې له غرمې وروسته چې فني مرستيال ترچوکۍ خان ورساوه. ټولو لوړ دفترونوته يې د خپل کفالت متحد المال مکتوبونه ولېږل. په دوهمه ورځ سهار اداري مرستيال پنځه بجې موسسې ته راځي. حال داچې فني مرستيال له پېښې ناخبره په اووه بجې ټکسي موټر کې له نورو ما مورينود مخه خان موسسې ته رارسوي. خوکله چې خوکيدا ر ورته وايي چې اداري مرستيال تر ده د مخه راغلی دي. نوفني مرستيال د موسسې په عمومي دروازه کې لکه چې لرګی په ځاي ډ ګلك باتی کيږي. اوس به وګورو چې دغه لوبه دڅه کښه راخرځي:

(يونيم اومېلام موزيك دي په خپله لوستونکي وغږيږي)

راوي: که فني مرستيال موسسې د دروازې په خوله کښ - لرګی غرغی ته تکيه نه واي کړي. نو يې له شکه به په خمکه راغور- ځيدلی واي. د ومره ورسره بخت ياري وکړه چې د مامورينو موټره ووړاړسيدلی. که نو به دغسې وضعيت د فني مرستيال ليدل کومه ډېره خبره نه وه. هغه داداري مرستيال په دغه موقتي برلاسي ناامېده نه شو. او نيږ خپل دفتر ته لاړ. فني مرستيال د دي له پاره چې اداري مرستيال يې په راتللو پوه نه شي. خپل بوټونه يې د دهليزپه دروازه کښ وايستل اوله دچرګانو دغلې غوندې دګوټې خوکوخپل دفتر ته لاړ.

(د فني مرستيال د ورو ورو- قدمونوپه ګرونډ کې دي محترم لوستونکی د قهرګلی دغه سند ډه چې: ((ورو ورو کيده قدمونه اشنا)) له خانه سره زمزمه کړي)

په دغه ورځ اداري مرستيال د ومره د روند دريا ست په چوکۍ باندې ناست وچې په اړمونو به هم خانه واي ورځنی اړولی. د غرمې ټوټې يې هم د خپل کارد ميزله پاسه وخوړه اوبه دا لوبه ورځ کې يې ترمازدیګره بوري په چاي روژه هم ماته نه کړه.

د فني مرستيال خانه ساما ن حضرت ميرچې يوورځ دمخه يې د کوم ضروري کارله پاره له فني مرستيال څخه اجازه اخستې وه. په دغه ورځ کار ته نه وګراغلی. کله چې اداري مرستيال له دي پېښې خبر شو. د اجيرانوحا- ضري يې دفتر ته وروغوښته اوبه خپل قلم يې ((نيم روژه)) غير- حاضر کړ. فني مرستيال په دغه ورځ د چوکۍ په نه نيولو د ومره خپه نه وه. لکه د خپل خانه سامان غير حاضرشيد لوچې په قهر کړ. د وه د ورځې حيله يې تېلفون ته لامس ورتير کړ. خود تېلفون له لاري اداري مرستيال نه بې ابه کړي. خوهرځل به يې په شيطان لعنت کړ او دغه کسات يې بل وخت ته پرېښود. هغه پوهيده چې اداري مرستيال د ريا ست په چوکۍ بوري مېخ شوي نه دي. او ضرور به يووخت ورځنی پورته شي. هغه وخت چې فني مرستيال يې فال به زړه کې نيولی وه درسمي وخت پاي ته رسيدل وو. کله چې رسمي وخت پاي ته ورسيده. نو فني مرستيال داداري مرستيال د غافلګيرکولو له پاره د نورومامو- رينو په خير له دفتر نه راووت او په لوي لاس د ريا ست د دفتر دکړکۍ ترخټ تيرشو اوبه داسې حال کې چې اداري مرستيال د ريا ست د چوکۍ له سرنه ورته د ستر ګولاندې کتل له موسسې ووت.

اداري مرستيال د رسمي وخت له پاي ته رسيد ووروسته بوره يو ساعت لاهماغسې ټينګ په چوکۍ بوري ونښتی وه. کله چې د خپل رقيب په تللو پوه شو. نو دروازه يې په خپل لاس کولپ کړه او کونجی يې په جيب کې له خانه سره واچوله. خو خبرنه وه چې فني مرستيال بله کونجی لا پرون ترلاسه کړي وه او هم يې د ديوال له لاري موسسې ته د — بيرته رانښتلونيت کړي وه.

(د لته دي يوازي د رباب يوه لنده نغمه د خوتانيوله پاره — وغږول شي).

فني مرستيال د مانبام ډوډي په کورکې وخوړه اود سهارله- پاره يې يوه وچه ډوډي اوخو- ايشيدلی هګی له خانه سره په بکس کې واچولی. د مانبام په خړه کې د موسسې په ديوال ورواوښت او په بيغمه زړه يې د ريا ست دروازه ورخلاصه کړه اوبه خرخی چوکی شېز اووه خرخه هاخواد يخواتاو راتاوشو. که خه هم د شپې د خوب اوملاستی له پاره په دفترکې يو څه او — مناسب کوچ هم بروت وه. خوله دي ويږي چې سهارد ي ويده وي اوچوکی يې اداري مرستيال ونه نيسي. نوشبه يې په هماغه چوکی سباکړه (د لته دي لوستو- نکی داسې فکروکړي چې ګوندې چرګان بانګونه کوي اوله دغو بانګونوسره يوځاي دي د صحنې بيلولو يوموزيك هم ورسره ګډ وي)

سهار اداري مرستيال بيا د خپل رقيب له ويږي په هماغه پرونی وخت موسسې ته راغی.

باقی په (۷۷) مخ

(c) ketabton.com: The Digital Library



مجنون قرن...

بقیه از صفحه (۹۱)

ـ راجع به ملاقات های رسمی وشخصی تان با ماد هوبالا میخواهم بدانم .

ملاقات هاکه زیاد دست داده امایک بارتی ویا ملاقاتی که در منزل مد هوبالاتقریباً بصورت رسمی درحضور اکثرهنرمندان فلمی وژورنالیست های هندي ترتیب شده بود که کمی ازآن بحث مینمایم ـ ترتیب بارتی درخانه مد هو بالا در ـ ((پنده)) بمشی صورت گرفت که از جمله هنرمندان درآنجاهنی ، نرو یازای ، دلیپ گاز فروزان ، بلراج سهانی وچند نفرد یگراز هنرمندان معروف وعلاقه مندان مد هو بالاتشریف داشتند راستی دونفر دخترانمان که دو خواهربودند وجدیداً درجهان فلمی شروع بکارنموده بودند البته ازطرف من درین دهوت اشتراک داشتند که اسمهای شان ، شاه گل و ملکل بود . برعلاوه روزنامه نگاران تایمز اف انديا ، سکرین ، اداکار ، آزاد وچندین ژورنالیست های رادیو هند وکمکشان فلم ستار ، شمع دهلی ، فلم میر وغیره حضورهم رسانیده بودند . دعوت ساعت چارعصر شروع شد ، همگی حاضرشدند . دوهمشیره مد هوبالا ، کنیز وچنچل بم دروازه از مهمانان پذیرایی میکردند . متوجهر شوهرهمشیره مد هوبالاهم تشریف داشت که اوهم یک هنرمند جهان سینمامیباشد . فلم بردار عکاس موقع گرفته بود تا بتقریب رسمی دامد هو بالا بافتخارمن ترتیب داده بود . بعد از صرف عصریه بسیار عالی ومجلل سخن از هردري آغاز شد . ازکابل وآب و هوای آن ومیوه جات تازه وخشک افغانستان که مخصوصاً پسته وبادام ، کشمش و انگور وخربوزه افغانستان درهند شهرت فوق العاده دارد ، آهسته آهسته سخن بجاهای حساس وباریک کشیده شد . ژورنالیست ها راشما می شناسید ، ازخدا میخواهند موضوعی برای شان پیدا شود که آدم راسوال پیچ کنند سوالات مختلف . یکی میگفت چقدر مدت شد که ماد هوزاد وسبب میداری دیگري می پرسید ، سبب و عوامل این عشق چیست ؟ وسومی میگفت چرامد هو رابرای محبت انتخاب کرده یی ؟ ودیگري میپرسید معنی عشق چیست ؟ ومن باید بهمه این سوالها جواب میگفتم ، بدون آماده گی پیش بینی شده ، یکی به انگلیسی سوال میکرد ، دیگري به هندي وسومی به اردو و چارمی هم به زبان دري . ومن درین حیران وسرگردان مانده بودم که اولتر یکدام شان جواب بدهم . همچنان مد هوبالا رابسوال هیچ کرده بودند که آیا توهم علی مشتري راد وست میداري یا اینکه عشق اویکطرفه است ؟ دیگري میگفت چضور است با او ازدواج کنی ؟

ومن درین گیر ودار فرصت آنرا پیدا کردم که کتاب ((وینوس شوق)) راکه براي مد هو بالانوشته بودم وشامل ده هزار بیت میباشد ، باتشریفات مخصوص بحضورش تقدیم کنم که این صحنه ازطرف حاضرین باکف زدنهاي زیاد ، استقبال گردید . چون این کتاب را بقلم مشق نوشته بودم وهرصفحه آن میناتور ودیزاین جداگانه داشت وچندین قطعه تصویر مد هوبالا رارسم کرده بودم که ازجمله یک رسم مذکور مد هوبالارادرلباس افغانی که مخصوص افغانستان است نشان میداد . بنابرین کتاب دست بدست گردیده ، دوباره بدست مد هورسید که اوکتاب را بوسیده بالاي میز مقابل خودگذاشته ، گفت : ((این یک کتاب مقدس است براي من که باید تقدیس شود . برعلاوه امتیازات معنوي آن ، این کتاب ونویسنده اش شهرت فوق العاده یعنی بخشیده که شهرت براي یک ستاره فلمی ارزش فوق العاده دارد .)) مد هوبالاضمن بیانیه خویش اضافه نمود : ((توبمن لقب وینوس شرق رادادي که این لقب نه تنها درمطبوعات هند بلکه درمجله فلم دنیا جست آمریکاهم ضمن بیوگرافی من منتشر گردیده وایتک مجله مذکور رابراي من هم فرستاده است .))

من ازتو سپاسگذارم که تدر ومنزلت میرا آنقدر بلند برده که به ستارگان آسمان رسانیدي واین براي من راستی مایه افتخار ومباهات است خیال نکنی که من قدرو قیمت تو واشعار ترا نمیدانم ویا خود ناشناس وناسپاس هستم)) مد هوبالا افزود : ((درینکی ازجراید فلمی بمشی خواندم که ترا مجنون قرن بیست خطاب کرده بودند ومن این راتائید نمیکنم ، اگر به معنی جنون آن باشد واگربه مفهوم وفاداري ، فداکاري وعشق باید ارباشد ، چرانی ؟

زیرا توشاعرهستی ، نویسنده ودوا کترهستی ، پس ترا باید مجنون عاقل نامید توسمبول ورهنماي عشاق هستی ، تو نمونه عزم واراده آهنین وتصمیم عالی هستی ، تو توانستی باتمام مشکلات دست وپنجه نرم کنی و ناممکنات راممکن بسازی ، هستند درمیشی هزاران نفرکه میخواهند باستارگان فلمی ازنزدیک ملاقات نمایند واین براي شان امکان پذیر نیست وتنها علاوه اینکه از افغانستان تا اینجا (بمبئی) آمدي بمیدانم کدام جاذبه بود که مرا وادارکرد ترابه نزد خود بیابم . بهر صورت ازاین همه زحماتی که در راه من کشیده ـ اي واز همه اشعاري که برایم نوشته اي یکبار دیگر سپاسگزار خویش را درحضورهمه این هنرمندان ، دایرکترها ، ژورنالیست هاومدیران جراید بتو تقدیم میدارم ، امید وارم پذیرفته گردد .)) دراخیر گفتار وبیانیه مد هو بالاابیت ازقسمت آخرین کتاب را براین چنین خواندم ، یعنی بعد ازده هزار بیت که سروده بودم ، گفتم :

هو کن گرمن جسارت کرده ام
ازغم دل یک اشارت کرده ام
نیست تنها مشتري مفتون تو
گشته عالم غرق درافسون تو

مد هوبالا فوراً گفت : ومن غرق درافسون تو .

دراینجامد یرمسوول مجله کهکشان گفت : ((زمانیکه فردوسی کتاب مشهور شاهنامه رابراي سلطان محمود غزنوي بفرمایش سلطان نوشت . سلطان غزنوي دربدل هربیت یکدانه اشرفی برایش بخشید ، یعنی درعوض شصت هزاربیت که سروده بود ، شصت هزار طلایی اشرفی براي فردوسی داد . ما و درین اثنا طرف مد هوبالا نظر انداخته ، خاموش ماند . مد هوبالا گفت : ((من قدرت پرداخت ده هزارطلا را دارم واین مبلغ را براي داکترهلی میپردازم)) . من گفتم : ((قبول نمیکنم ، زیرا فقط یک تشکر تو براي من ازده هزار طلا بیشتر ارزش دارد)) گفت : ((من میدانستم وتو تشکر مرازیاد ترازده ـ هزار طلا میدانی)) ، مد هوبالاهمیشه مرانام هلی صدا میکرد ومن هم اورامد هو ـ وگاهی ممتازصدا میکردم . محفل تاساعت یازده شب دوام کرد . مجلس انسی بود . همه نوع مزدم درآن اشتراک داشتند دوست ودشمن حبیب و رقیب . بعد از صحبت ، موسیقی شروع و چند پارچه رقص محلی هندي وسپس طعام شب . وبعد ازآن هم محفل بپایان رسید . همه مهمانان خداحافظی کردند ورفتند . درین وقت من منتظر بودم که چکم که بلراج سهانی مرا ازترند بیرون کرده ، گفت : ((بیا همراه من برویم ، زیرا هوتل محل رهایش تو از اینجازیاد دوراست)) درین وقت مد هوبالا مداخله کرده ، گفت : ((بهتر است ولی شب همین جاباند بجاد اریم)) ومن این را ازخدا میخواستم وبازهم بردا بعد ازصرف ناشتا درکتابچه یادداشت خود نوشتم :

خداوندا چه منزل بود ، شب جاییکه من بودم
بهر سورقص بسمل بود شب جاییکه من بودم
پري پیکر نگار سرو قدي لاله رخساري
سراپا آفت دل بود ، شب جاییکه من بودم
رقیبان گوش بر آواز ، اودرنازومن حیران
سخن گفتن چه مشکل بود ، شب جاییکه من بودم

ـ به هرحال اکنون که ماد هو بالاعزیز شما جهان فانی را وداع گفته کنون عاشق کی استید ؟

من قبلاً هم گفته ام که هدف شما ازمطرح نمودن این گونه سوالات پریشانمودن جنجال ومشکلات براي من است که میخواهید حتماً مرا توسط کسی بی آب سازید . بهرصورت جواب تان رامیدهم زیرا باشما وعده کرده ام که بسوالات تان جواب گو باشم .

پس گوش کنید :

مال من خداداند ولی درشانه می بینم
که ازسودا ي گیسوي کسی دیوانه خواهم شد

درپایان مصاحبه اگر سوالی دیگري داشته باشید ازشمابراي زحمت تان که بامن این مصاحبه راانجام دادید اظهار سپاس مینمایم . باتقدیم یک رباعی علامه اقبال :

بیاي خود مزن زنجیر تقدیر
تو این گنبد گردان رهی است
اگر باور خیزو دریاب
که چون بروا کبی جولانگهی است

(c) ketabton.com: The Digital Library

در ارتباط نامه ها

درین ماه بازهم ازدوستان خود نامه هاي پرمحبت بدست آوردیم ، ماازنظریات وانتقادات تان استفاده می کنیم ، تشکر ازهمه شما .

بلقیس احمدي ، فریده امید ، برشنا نظري ، محمدعارف عثماني ، محمد شاه آشنا ، سلیم زدشت برچي ، حمایت فیض ، لیلا شبنم ، اسما ، زینت فرشته ، نسیمه میرگل ، خادمن ، محمد ظاهر عزیز ، محمد صابر رحیمي ، مسعود توخي ، حمیرا تمنا ، فتح محمد فتاح ، سجیه آریانفیض ، شمیم حسن ، زرمینه دانش الهام الدین فهیم سید فراشریفي ، دیاناویس فریا ویس خیرصافي ، احمد نوید ، احسان الدین ، تمیم صادقي سهیلا فرملي ، محمد داود فرملي رحیمه مهیار ، مریم دانش ، نظیفه پیروز مل ، هوالطیف ، حیدر دانشجو عادله انورعزتي ، فلورا آقایي رویامشعل ، صدیقه ، فریبا سریزاده ، همایون ، سید محمود شریفي ، نبیله فروغ ، راحیه دیپا اثر ، شرمیلا از لیسه سورپا ، بریالي شریفي کارمند شورای زیرا ، حسینا غزال ، راحیه رحیمي محمد مصطفي مستور ، مسعوده توخي ، لیلما عمراخیر ، فریده فرملي ، سونیا اسلمیار ، زهره بویل ، فرزانه سیدالي ، شکریه نادیه رضایي ، ناجیه ، خدابه نوري ، احمد شکیب ، عبدالرشید وحیدالله ، احمد فرید سرباز صادقه احمدي ، روشانه ، نظیفه ابراهیمي محمد نذیر شکیب افسر ، ریحانه اعلمیار ، خالق مومند ، فرزانه عطیه ، رشیده ، فرزانه ، شکریه حسین ظفري ، عبدالوهاب راسخ هنگامه ، راحیه راحم ، جمیله کوهستاني ، فاطمه یادگار محمد آصف مراد ، گل آقا راغب کرام الدین نیامي ، فوزیه نوابي غوث الله همدرد ، سید قاسم سعیدزاده ، مسروره درویش محمد زیار وزیري ، راحیه وفا فاطمه ، روح الله فدایي ، ژولیا بهار اکبرزاده ، فایق مارینا عبدالمجید یزدان پرست گل علي نعیم ، نصرت الله فریده نیلاب ، فریدون خرم سید احمد شاه حسیني ، کشککا عبدالخالق شفیق ، بهرام علي خالده شعیب ، محمد آصف فاطن ، فاطمه شهاب ، زرمینه فقیر یار ، محمد سالم ، نجیبه امید ، لالا ناعرفان ، عادله اختر ، غلام عباس شاکري ، نفیسه رحیمي ، محمد عارف تنها ، مومند نوریه میرزاد ، داکترملالي شریف محمد ظاهر خورسند ، نیاز محمد حمیدي ، خیال محمد عبیدي ، ماریا ، شکیبا نبیله انوري ، مارینا خوشه چین احمد شکیب کوهستاني ، سید امید کوهستاني ، نادیه یوسف زي ، غلام داود محمد یار سمیرا آثر یفتلي ، محمد داود سید امرالله ، اصفحمد یق یار امید ، فیروز محمد متین ، لیلا سعادت خیال محمد حمیدي ، فاطمه نوروزاد ، مارینا اندرنوش ، احمد شکیب ،

سید اسد الله نقشبندي ، محمد داود حسان ، سید موسی عطایي ، احمد سیاه مصیح سرباز خاندوي وامنیت دولتي پروان وسید نجیب الله عاشقي ، محمد اماں حزین محصل سال چهارم پوهنځی فارمسی پوهنتون کابل .

دوستان خوب از کارت ارسالي تان تشکرموفقیت هریک شما را تمنا داریم .

رضوان ساحلي ازمزارشریف ، چهارنامه تان سر به سر رسید ، گپ هایتان قبول ، اما باید بدانید که درمیان مطالب سیاسي هم چیزهاي دلچسپ وجود دارد . عبدالاحد ثابت ، معلم میشود شماهم آدم برکاري هستید لطفاً اگرشوق خبرنگاري دارید با انسان ها مصاحبه کنید .

خلیل حکیمزاده ازولایت هلمند ، کامیابي بیشتر نصیب تان ، چرانی ل ماهم میخواهد سباوون را اول به شما بفرستیم ، حتماً درنظر داریم که به ولایات مجله برسانیم .

مود و فیشن یا سرنوشت میهن

شمرعلي شمر محصل انستیتوت طب طي نامه یي این مطلب را به مانوشته وضمناً تذکر داده اند که اگرچاپ نشود همکاري ام را قطع می نمایم .

((به سرنوشت میهن خویش می اندیشم))م

چه زیبا ست تا جوانان ما که آینده سازان کشورخویش اند به جاي آنکه در انتخاب رنگهاي سرخ وسبز لباسهاي مد روز دقیق میشوند به بهاران خزان زده ٔ میهن شان بیندیشند زیرا مردم از اوشان تقاضاي خدمت را دارند ونمی خواهند در نزد چشمان اشک آلود شان قامت آراسته به لباسهاي خلاف فرهنگ ملی شان جلوه نمایند اگرصفحات پسران ودختران مجله سباوون را دقیق شویم حرفی هم از احساس جوانان در برابر اجتماع ومردم شان نخواهیم یافت بلکه فقط مود ها رامیستایند ورنگها رابرمی گزینند . اگراین صفحات را ازمجله جدا ساخته وکلکسیون نمایم فکر میکنم گرد آورده هاي — بهترین راهنمایي در گزینش رنگها درجهان مود وفیشن خواهد بود و ذوق هاي گوناگون جوانان ما با شکم هاي گرسنه و در انتظار نان سرمشق همه ذوقها محسوب خواهد گشت .

سرسبزي وشگوفاني میهن به تلاش جوانان متعلق است نه به بیرایه ٔ گوناگون آنها . ومن فقط به سرنوشت مردم وجامعه خویش می اندیشم واز ذوق هاي کودکانه ونابه هنگام امتناع میورزم زیرا این دقت (به مود وفیشن) به یک پژوهنده ٔ علم ومعرفت زیبنده نیست .

(برادرعزیز ! درین صفحات خلاف نظر شما مسایل اجتماعي نیز مطرح شده ، چنانچه اینکه نمیتوان ذوق وزیبایي را ازجوانان گرفت حتی درشرایط جنگ چه انسان نیازهاي دارد که باید آنرا در نظر گرفت .)

پاسخ های کوتاه

محمد نعیم ولی غزنیوال محصل دربلغاریا !

برادرعزیزوقتی ازین راه دور نامه می فرستید لطفاً ازبهترین هاگ مطبوعات بلغاریا چیزي ارسال کنید ، نه ازدیوان هایي که فراوانتر داریم .

احمدجاوید مجید پنجشیري نامه تان رسید اما چرا اینقدر گله وگذاري همکاري تان رابدیرا میشویم چه ما نامه بنویسید .

از نظریات شما تشکر

دوست گرامی احمدالله داعع ازشهرکندز ،

سلام هاي ما راهم بپذیرشوید نظریات شما درباره مجله ٔ ساباون مورد توجه ما قرارگرفت ، تشکر ازدوستانی چون شما که باصحبت تان ما را یاري میرسانید ، مواد شماره هاي یک تا شش تان مواردي است که وقت آن گذشته وامادرباره ٔ شعرجوانتران حرف تان میتواند قابل پذیرش باشد .

چاپ شماره اول کارمشکل هم نیست وهم است ولی ازلحاظ زمانی براي چاپ دوباره آن فرصت نداریم . مساله نشر نشدن نام آهنگ سازان کمافي السابق در رادیو وتلویزیون ما نیست چیزي است مربوط به خود آنها امانظر شما ویکجا با نظر اداره مجله ما اینست که پیتراست با معرفي هرآوازخوان نام آهنگساز نیز یاد شود . ازتماتشکر .

باما در تماس شوید

برادرعزیز برشنا نظري ،

نظریات شما راد رمورد داستان بازیگرسرگردان در نامه ارسالي تان خواندیم . تشکرازتوجه تان . اما درمورد این که داستان مذکور ازداستان دیگري تحت عنوان بازیگرد ربد رنوشته الیورگولد اسمیت چاپ شماره سوم سال ۱۳۳۹ مجله سخن کابی شده براي قابل تامل است . اگرچنین چیزي واقعیت دارد لطفاً شماره متذکره مجله سخن رابه دفتر مجله بیاورید ، ازهمکاري شما صمیمانه سپاسگذاریم .

پاسخ تانرا بخوانید

بعد ازعرض سلام خدمت تان باید عرض کنیم که جوانان ماچرا درنامه هاي مختلف رادیو تلویزیون همچنان درمجلات نامه ها ارسال میکنند .

اگرمنظور اینست که باید این مطلب یا آن مطلب دراین یا آن برنامه به نشر برسد . تهیه کنندگان برنامه مطالب آنرانیز تهیه میکنند ، چراجوانان اینقدر نامه ها ارسال میکنند .

باارسال کردن یک یا چند نام باید اکثراً ورزند جوانان دیگر کشورما ملاً به این فکرنیستند که باید به رادیو تلویزیون نامه ها ارسال بکنند ، جوانان کشور ما خوش دارند که فقط اسم وآدرس خود را ازطریق رادیو ویا تلویزیون بشنوند ودرمجلات نام شان به چاپ برسد .

تهیه کنندگان برنامه ها ، برنامه ها را به مردم تهیه میکنند ومردم ما میتوانند بدون ارسال کردن نامه ها برنامه را تعقیب بکنند ، وبشنوند .

این دیگر فقط یک مصرف اضافی است ، هم وقت خود را تلف میسازند وهم وقت مسوولین برنامه ها را .

امیدوارم نامه مرا سرتاپا به نشرب رسانید که جوانان ما در این باره چه میگویند .

فوزیه وصادقه فارغ التحصیلان لیسه ٔ عالی مریم .

خواننده گرامی !

ارسال نامه به مجلات ورد نامه هاي رادیو تلویزیون درهمه کشورهاي جهان معمول است آنچه که درین نامه ها آدرس دارد پیشنهادات ، انتقادات ونظریات خواننده و شنونده هاست ، ارسال مطلب یک امر حتمی است .

(c) ketabton.com: The Digital Library

مطالب ارسالی شما

ماریا رحیمی از لیسه دوستی (خواهر عزیز، دیوان حافظ را که ما هم داریم) نوریه عطا (تجربه تان را در شعرهای موزون توسعه بخشید، استعداد خوب دارید) سمیرا نجیب سادات و خاطره همایون بیزاد از لیسه مریم (دوبیتی تان قابل نشر نیست) عادله اختری از وزارت امور عودت کنندگان (شعر انتخابی تانرا اگر قسم یک بیت آن:

بی عشق ای طبیب دلی نیست در جهان
تا بوده درد کم نشناسی دوا مکن)

سخی مراد مسکین افسر قوماندانی غ ولایت مزارشریف، (شعرتان کاستی های دارد باآنهم دوبیت آنرا نشرکردیم استعداد تانرا با مطالعه بیشتر پرورش بدهید:

کنون از حال زارمن مپرسید
که غرقم در دوستان در عالم خود
خراب وزار وحیرانم نمودی
بت شیرین ادایم از غم خود)

شکیلا نور از پوهنځی علوم طبیعی یک بیت از شعر انتخابی تان:

ای قاصد اگر نامه زدلدار نداری
از بهر تسلی زبانش سخنی ساز

لینا ناآرام از لیسه آریانا (خواهر عزیز! ماد راد بیات دری ژانری به نام طرح ندارم به املاء دقت کنید) انیسه مقبل بناء از لیسه مریم (دوست عزیز با شعر ارسالی تان زنده باشید:

ای صبا با شحنهٔ سالنگ از مفلس بگو
از فراق نان سیلو جان ما بر لب رسید
برد رود یوار شورا این سخن باید نوشت
تا بکی این زهر تلخ جنگ تحمیلی چشید)

میرویس نژند از لیسهٔ انصاری (دستورزبان، وزن قافیه و دیگر معاییر شعری را بیاموزید. رباعی تان لغزشهای فراوان داشت)، فرید احمد امید ازمزار شریف (استعداد خوب دارید بیشتر زحمت بکشید آیندهٔ روشن شمارا استقبال میکند، دوبیت از غزل تان:

بازفصل باغ و بستان میرسد
بلبل دل در گلستان می رسد
سبز میگردد چمنزار امید
نوعروس باغ خندان می رسد)

شکیلا پژوهمند از مزارشریف (طبع روان تانرا روان تر میخواهیم سه بیت غزل تان یاد داشت کوچک ما.

بازفصل نوبهاران آمده
فصل شوق عندلیبان آمده
بازگلهای فریبا و قشنگ
سوی بوستان و گلستان آمده
من شکیلا خوانم هردم این سرود
بلبل طبعم غزلخوان آمده

واژه بوستان در مصراع چارم ثقیل است اگر ((بستان)) بسازیم این نقیصه رفع میگردد و مصراع پنجم را به خاطر واژه هردم این طور بسازید خوب است:

((هرزمان خواند شکیلا این سرود)). آرین از طب کابل (شعریت در شما وجود دارد، فقط بیشتر زحمت بکشید و شعر مطالعه کنید) مارچه ع. ک. از لیسه رابعهٔ بلخی (حرفهای که به آرین خان گفتیم در مورد شما نیز صدق میکند) تورن عبدالصادق ((هارون)) از کمپنی پگرامی (دوبیتی های تانرا به برنامه های فولکلوری رادیو بفرستید) شکیبا حبیب از لیسهٔ آریانا (نامهٔ تان باچهار چشم رسید یک بیت از گزیده های تان:

چشم اگر این است، ابروین و نازو شیوه این
الوداع ای صبر و تقوی الوداع ای عقل و دین)

مستوره محبت دلبری (استعداد تان را در بخشهای دیگر هنر تجربه کنید تنها شاعری پیشه نیست) بلقیس احمدی از پوهنځی علوم طبیعی (بیتی از گزیدهٔ تان:

رنگی ز صفا نیست در این خانه خدایا
برخیزم و از خانه به میخانه گریزم)

سایره شکیب از ولایت جوزجان (بارجه کردن جملات و مصراع وار نوشتن شعر نیست. از شعرای متقدم زیاد تر شعر بخوانید) شکیلا از لیسهٔ آمنه فدوی (خوب است اگر بجای شعر داستان نویسی را پیشه کنید) احمد شاه کامگار از ولایت جوزجان یکی از دوبیتی های تان باکمی تصرف:

الله یارجان بگیرم اصل نامت
کبوتروار می گردم به بامت
اگر یکبار بگویی یار شیرین
شوم صدقه همونوک زبانت

(نام) و (بام) با (زبان) قافیه نمیشود. حالات فعل بی جهت از حال به آینده تغییر میکند (مصراع سوم نیز زاید است).

خالده خرم از ننگرهار:

استعداد خوب شعری دارید، مگر در استعمال کلمات دقت نموده تواعد سنتی شعر را بیشتر آشنا شوید، بندی از سرودهٔ تان را باکی دستکاری چاپ کردیم:

خواهرانم بگذرید از مدنو
مد نو ارزش ندارد یک دوجو
تومکن تقلید از هر بیگانگان
ابروی خود مریزان رایگان
کی ترا مد خوب وزیبا میکند
بل ترا این کار رسوا میکند

فهیمه نورین از سرخ پارسا در لغمان:

دوبیتی های که به نام ((تک بیت)) فرستاده بودید رسید در نقل آثار هنری دقت کنید.

سفر کردی به شهر دور دستی
دل نازک ز جام شکستی
بیا ترک وفا کن ((بیوفا)) جانان
به هر آیین و هر مذهب که هستی

ترک وفا نادرست است باید ترک جفا باشد.

لیدا نارام از چپرهار ولایت قندهار:

((نا آرام)) را همینطور که مانوشتیم بفهمید، منتظر آفریده های خوب تان هستیم.

عبدالرزاق حسن یار از تخنیکم ساختمانی:

برادر عزیز، اوقات بیکاری را کار کنید و نه شعری را که به مجله می فرستید بفهمید از کیست؟ از شعرای چاکر دیگر؟

ملالی محسن: نامه ات رسید، مگر شعر از کی بود؟ فریده امید فارغ ل: رابعه بلخی: شعر ((در خیال)) شما کاستی های فراوان دارد.

جستن معشوق از طرف شاعر و در شعرش، ((حتی)) نه میخواهد، همینطور رسم است. در قسمت شعر می توانید از کانون ادبی نهسنده گان جوان رهنمایی شهید فرهاد حاجب ازل. خبیبه:

به املاء و انشا توجه کنید. بهتر از شعرتان: دیشب که به خواب توخیالات بتان بود. در کلبهٔ غمزده گان آه و فغان بود.

زبان پوستر

چطور از طرز چسبانیدن پوستر بر روی باکت از دورن فرستنده آگاه شویم؟

۱ـ پوستری که راست چسبانیده شده باشد، مفهومش این است ((فکر تسرازلم بیرون است)).

۲ـ چنانچه پوستر قدری متمایل به سمت راست باشد مقصدش این است ((بمن اطمینان داشته باش)).

۳ـ چنانچه پوشتر را اندکی وسر بجانب چپ بچسبانید، مفهومش این است ((دیوانه وار ترامیپرستم)).

۴ـ اگر سر پوستر قدری متمایل به سمت چپ باشد مفهومش این است ((ترا دوست میدارم)).

۵ـ اگر پوستر بطور معکوس ومتمایل براست بچسبانید مفهومش این است ((دیگر ترا دوست ندارم)).

ارسالی: حلیمه

نکته ها

۱ـ کم دانستن و زیاد گفتن مانند پول نداشتن و زیاد خرج کردن است.

۲ـ مانند مرد عمل، عمل کن و مانند مرد فکر بیندیش.

۳ـ جدیت و پشتکار آدمی را بمقصد نزدیک میکند.

۴ـ از سبکی چار مغز تو ان دانست که بی مغز است.

۵ـ خوشبخت ترین مردم کسی است که برای فضایل دیگران ارزش قایل شود و از شادی دیگران آنقدر شاد میشود که گویی این شادی مربوط به خود اوست!

۶ـ در جمع آوری دوستان و همچنان در دوری از آنان عجله مکن!

فرستنده شریف نورین

نقش ناخنها در تشخیص کرکتر

دانشمندان اخلاق انسانها را از نیاز چشم و موی سر و دست بالاخره از دندان و اندام و برخی دیگر از کرد اروعمل تشخیص و ارزیابی نموده اند و یکتن از دانشمندان اخلاق اشخاص را از روی ناخن تشخیص نموده.

۱ـ اشخاصیکه روی ناخن دست های شان نقطه های سفید است به جنس لطیف (زن) علاقه مند اند ولی این علاقه مندی زود گذر بوده از یک زن دلسرد شده و به زن دیگری علاقه گرفته دل می بندند.

۲ـ اشخاصی که دارای ناخن کوتاه میباشند، انسان های بردبار، متحمل و پرهیزگاری میباشند و در مقابل مشکلات و مشکلا حوصله فراوان دارند.

۳ـ کسانیکه ناخن طویل و نوک تیز طبیعی دارند، دارای خطوط زیاد و مساوی باشند برای تعلیم و تربیه و معلمی مساعد و معلمی بر کار و شایسته معرفی گردیده اند.

۴ـ کسانی که ناخن بیضوی ((گرد)) و صاف و شفاف دارند مردمان پر حوصله، آرام و صلح دوست و صلح پسند هستند.

۵ـ ناخن دست راست انگشت که کم رشد و کم باشد معمولا اشخاص شکم پرست و پرمصرف هستند و بالاخره همه دارو ندار خود را به شکم مصرف کرده و در بساط چیزی نمی گذارند.

۶ـ کسانی که دارای ناخن قرمزی رنگ و روشن هستند مردمان مهربان، خوب قلب خوش مشرب، شیرین کلام و دوست داشتنی هستند.

و بالاخره انهایی که در موقع ناخن گرفتن ناخن های خود را به یک اندازه معین ((مساوی)) به دقت می چینند انسانهای باعزم سریع و ثابت قدم به شمار میروند.))

روشانه ((زرین)) از کوزس کابل سنتر

(c) ketabton.com: The Digital Library

برای شما فال گرفته ایم

متولد ین ماه حمل

موفقیت هاي شایانی بیشرو دارید ، اما دقت کنید که متکبر و خود خواه نشوید . ازصحت تان مواظبت کنید . با دوستان مهربانتر باشید . دیدار تازه در تغییر سرنوشت شما نقش خواهد داشت .

متولد ین ماه ثور

قهر شدن و عصبانیت بیمورد عمر شما را نیم می سازد . از مصروفیت وکار بیشتر همیشه لذت می برید واین نکته یی است که متوجه آن نشده اید . تفاوت هرگونه میباشد شما همانطور زنده گی نمایید که استید ، ضرور نیست مطابق میل هریك باشید .

متولد ین ماه جوزا

امید هایی که براي خوشی وخوشبختی در خانواده ٔ بزرگ شما ایجاد شده به واقعیت می پیوندد . یکی از مسافران شما به زودي نزد شما می آید ودیدار تازه ٔ شما با یك عزیزگم کرده برایتان بسیار پرلذت خواهد بود . فضاي خانواده تانرا هموار شاد نگهدارید ، سعی نکنید آنانرا وقت وناوقت اذیت کنید .

متولد ین ماه سرطان

تصمیم شما براي تحمل دشواریها ومشکلات عاقلانه است . زنده گی بافم هایش زیباست . دیدار تازه اي که دارید براي شما ایده هاي جدیدي میدهد ، بد بینی وکدورت را از خود دور کنید و با امید هاي بزرگ خانواده تان را نیز جرأت بخشید . آرزوهاي تان بر آورده میشود وآنهم در همین روزها .

متولد ین ماه اسد

انتخاب دوست ویا ورزنده گی تان کار معقول است . تشوشات روانی خود را دور سازید . خوبست که دلبسته گی هاي تان به کار وزنده گی افزایش یابد . بیشتر به فکر آموزش باشید . آنچه راکه در رویاها تصور می کنید واقعیت خواهد یافت .

متولد ین ماه سنبله

سفري در پیش دارید که برایتان پر خاطره وجالب است . نامه هاي دوستان تانرا بی پاسخ نمانید . همسرتان را از خود دور نسازید چون اویگانه پناه خود راد روجود شما می یابد .

متولد ین ماه میزان

ملامت ساختن دیگران براي برائت خود کار شایسته نیست . باید شهامت آنرا داشته باشید که خطا ها واشتباهات خود را بپذیرید وبا پیشانی باز آنرا جبران کنید . کودك عزیزي مهمان خانواده ٔ تان میشود . مجرد ها به ایجاد زنده گی مشترك تا چند روز دیگر آغاز می کنند .

متولد ین ماه عقرب

ضعف بزرگ شما ، ضعف اراده تان است که نمیتوانید تصمیم عاقلانه بگیرید . دوري شما از خانواده ووطن کار نادرستی است . اعتماد شما نسبت به خانواده تان به جاست اما آنها بدون شما احساس کمبود مینمایند . مجرد ها دیدارهاي خوبی در پیش دارند . دقت کنید انسان را با تمام ابعاد ش باید بشناسید .

متولد ین ماه قوس

بسیاري از عزیزان انتظار دارند تا شما با آنها مهربانتر باشید . کودك بزرگ تان بیشتر به محبت نیاز دارد . کسانی که متاهل نیستند به فکر ایجاد خانواده میشوند ولی بهتر از مصارف اضافی صرفنظر نمایند . درس بزرگ زنده گی براي متولد ین این ماه تحمل و شکیبایی است .

متولد ین ماه جدي

خیالات بزرگی در سر دارید که با کار وپیگیري جدي میتوانید آنرا به واقعیت مبدل سازید . هیچگاه با شاگردان تان رویه ٔ نادرست نکنید آنها به محبت وآموزش نیاز دارند اگر آنانرا درست تربیت نکنید عذاب وجدانی بزرگی شما را اذیت مینماید .

متولد ین ماه دلو

یاس ونا امیدي را از خود دور سازید . تصمیم براي دوست داشتن یك کسی عاقلانه است . یك دوست خوب میتواند یك ثروت هنگفت وعظیم باشد . قدر دوستی را دانستن ، قدر زنده گی را دانستن است .

متولد ین ماه حوت

به صحت تان توجه داشته باشید . ورزش مصروفیت بسیار خوب برایتان خواهد بود . نگذارید کسی از شما بی جهت آزرده شود . دیدار عاشقانه یی در پیش دارید ، امیدوار باشید که بخت با شما است .

(c) ketabton.com: The Digital Library

بیست و چهار ساعت از عمر جهان

نزدیک بود که سیاره بزرگی با کره زمین تصادم نماید

شب بیست وسوم مارچ (۳حمل) کجا بودید ؟ خارج از منزل ؟ همراه باد وستان یامشغول تماشاي برنامه هاي تلویزیون ؟ بهرحال شمانمی دانستید که در همان لحظات درچند قدمی یك فاجعه قرار داشتید ؟ شما ازین خطر اگاه نبودید ؟ اما یك سیاره بزرگ به چنان فاصله نزد یك اززمین به سرعت عبور کرد که در ۵۲ سال گذشته سابقه نداشته است.

اگر این صخرهٔ عظیم به زمین اصابت میکرد فاجعه اي مانند انفجارهزاران بم هایدروجنی افرید وملیونهاانسان رانابود میکرد ودرصورتیکه این سنگ اسمانی به بحر می افتاد امواجی به بلندي صدهامتر ایجاد میکرد ؟

پیش ازینکه شمازیاد بهراس بیفتید ، لازم است بفهمید که نزد یکترین فاصله این سیاره اززمین درحدود ۴۵۰۰۰۰ میل بود یعنی درحدود دوچند فاصله زمین بامهتاب.بااینهم درشرایط ومحاسبات کیهانی امکان اصابت این صخره زیاد بعید نبود ؟ ازسال ۱۹۳۷ به اینسو هیچ سیاره به این پیمانه بازمین نزد یك نبوده است. در ان سال یك سیاره کوچك به قطر تقریباً نیم میل ازعین فاصله اززند یکی زمین عبورکرد ؟

این سیاره جدید که مطابق سیستم نمره گذاري رسمی اتحادیه بین المللی نجومی اف سی ۱۹۸۹ نامیده میشود ؟ نخست توسط پروفیسور هنري هولت ازبوهنتون اریزوناي شمالی کشف شد واین درست اواسط مارچ بود که سیارهٔ مذکور بامصوونیت از زمین دور میشد ؟ اقاي هولت عکسهاي این سیاره راکه توسط یك تلسکوپ ۱۸ انچ در رصدخانه بالامور درجنوب کالیفورنیا تهیه شده بود مطالعه کرد ؟ گفته میشود عرض این سیاره شاید صد یارد بوده باشد واگر به همین پیمانه کوچك هم بوده باشد ودرصورتیکه باسرعت ۵۰۰۰۰ میل فی ساعت به زمین اصابت میکرد ؟ حفره اي به بزرگی یك میل که چندین صد فت عمق میداشت ایجاد میتوانست یعنی گودالی به همان وسعت که درحدود ۴۰۰۰۰ سال پیش در اریزوناي شمالی توسط یك سیاره ایکه به زمین افتیده بود به وجود امده است. اماچنین حادثه اي اگر امروز اتفاق افتد کافی است که مرکز عمده پرجمعیت رانابود کند ؟

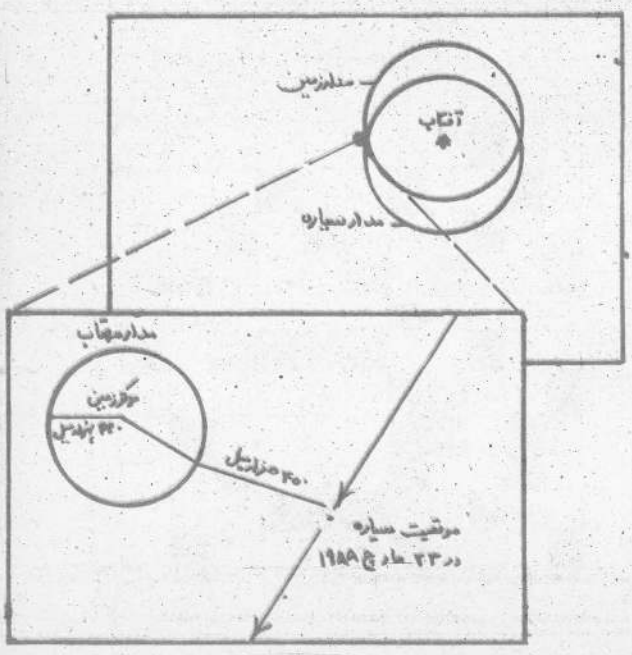
ستاره شناسان میگویند اف. سی ۱۹۸۹ برخواهد گشت. مانند زمین که به دور افتاب گردش میکند منتها به عوض ۳۶۵ روز ۳۸۰ روز راد ربر خواهد گرفت. وقتی این سیاره درماه اپریل دوباره از نزد یکی زمین بگذرد غالباً دریك فاصلهٔ مصوون ترقرارخواهد داشت. اما منجم بریان مارسدن از رصدخانه هاروارد سمت سونیان که برمبناي تخمینات هولت محاسبات خود را ارایه داشته میگوید درصورتیکه محاسبات مادقیق باشد این سیاره میتواند بازهم خطري به وجود اورد یااینکه به زمین اصابت خواهد کرد ویا باحرکت دلهره افرین وتخریش اعصاب از نزد یکی زمین عبورخواهد نمود ؟ حتی اگر سیارهٔ اف سی ۱۹۸۹ به زمین نخورد سیاره مشابه بالاخره به ان اصابت خواهد کرد ؟

سیاره هاي باعرض نیم میل در سیستم شمسی درحرکت اند و طور متوسط در هر ۱۰۰۰۰۰ سال داخل اتموسفیرزمین میشوند

درین میان سیاره هاي بزرگتر به عرض پنج یاده میل وجود دارند که در هرده ملیون تا یکصد ملیون سال به زمین اصابت میکنند که به تمامی سیاره ها خطر بزرگی رامتوجه میسازد ؟ همین سیاره ها ، به عقیدهٔ بسیاري دانشمندان ؟ ۶۵ ملیون سال پیش سبب نابودي حیوانات عظیم الجثه درروي زمین شدند به نظرعده یی ازستاره شناسان اگر این اجرام سماوي به زمین بیفتند ؟ سیاره مارا پارچه پارچه ساخته چنان خاك وغباري تولید میکند که ماهها اتموسفیر راخواهد پوشاند ومانع رسیدن شعاع افتاب خواهد گردید که درنتیجه یخبندان انسانها تلف خواهند شد ونباتات ازبین خواهند رفت.

درباره جلوگیري ازچنین حادثهٔ منجمین نظر میدهند یك راکت مجهز باکلاهك هسته اي میتواند چنین سیاره اي درحال تقرب رانشانه گرفته وپیش ازدخل شدن به جو زمین ازبین ببرد ؟ اما درینصورت نیز پارچه هاي سیاره به زمین خواهد ریخت. نظر بهتري که درسال هاي ۱۹۸۰ ارایه شد میگوید به جاي نابودي سیاره خوبترخواهد بود اگر مسیر انرا توسط مواد منفجره انحراف دهیم ؟

ترجمهٔ حسن نیر



(c) ketabton.com: The Digital Library

پرسش ها

مستطرفه

سفید بازی را شروع می کند ودر سه (۳) حرکت مهره سیاه را مات می کند .

سفید بازی را شروع می کند ودر دو (۲) حرکت سیاه را مات می کند .

جدول ضرب المثلها

افقی :

۱ــ نام همین جدول ــ ان را خدا کریم است.

۲ــ می گویند ... بد برادر ندارد ــ ... مردان دیر پخته می شود .

۳ــ تاك ــ برای ادم تنبل می گویند که ... تخمی است ــ شل بی پای .

٤ــ برج های بلند ــ پدر کلان .

٥ــ دنیا را اب بگیرد اوراتابند پایش است ــ بالق لق سگ مردار نمی شود .

٦ــ کوزه شراب ــ عربها ماد روا می گویند .

۷ــ مار ازان بدش بدم غارش سبز می کند . زورش به ان نمی رسد بپالانش می زند .

۸ــ زمستان رفت روسیاهی به ان ماند .

۹ــ شق (اصطلاحی) ــ هرجا انست دریای لنگ است ــ خشك بی سر .

۱۰ــ معکوس ان روشنی (پښتو) ــ شراب ــ نخستین عدد .

۱۱ــ قطی ارمعروف است ــ وقتی افت امد تروان باهم می سوزد .

عمودی :

۱ــ نقص ــ لباس خر

۲ــ معکوس ان قوت است ــ جور پراگنده ــ بری نیست.

۳ــ غم نداری انرا بخر ــ قوغ بی کمر ــ دزد بی پای ــ معکوس ان اوازخر .

٤ــ ان بود برکتش نی ــ ی ع س

٥ــ ... حول باالله ــ نوشید نیست ــ بدون ان غذا لذتی ندارد .

٦ــ مزن به درکس به انگشت که نزند به ... معکوسان شکایت.

۷ــ پروا (اصطلاحی)

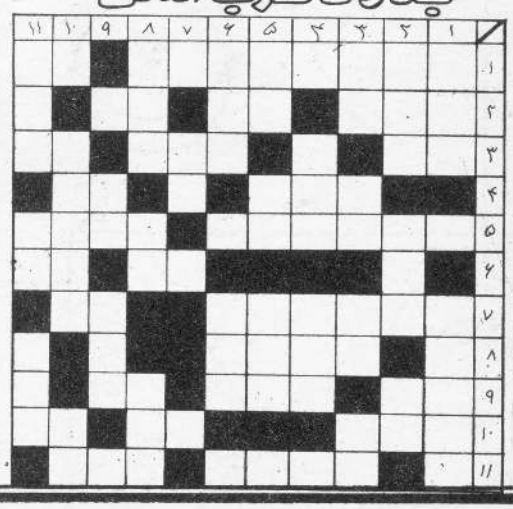
۸ــ تکه ناکاره (اصطلاحی) ــ نفس اصطلاحی ــ کاری کن که نی ان بسوزد نی کباب .

۹ ــ یکی اواز صاف ورسا دارد ودیگر صدای ... دارد ــ زیر بوریا .

۱۰ــ جنگ ... سر ... ــ عدد شروع جدول .

۱۱ــ پایش را بسته کن همسایه ات راد زد نگیر ــ استم ــ همان خرك وهمان ..

جدول ضرب المثل



چقدر پول دارند

سه دختر قرار گذاشتند که سینما بروند هرکس باید می گفت که چند افغانی باخود دارد.

شکیبا گفت : من انقدر بیسه دارم که اگر بابول ماریا $\frac{1}{3}$ پول شهلا نیز جمع شود .

ماریا گفت : من انقدر پول دارم که اگر بابول شهلا $\frac{1}{3}$ پول شکیبا نیز جمع شود .

شهلا گفت : من ده افغانی دارم ولی با این ده افغانی $\frac{1}{3}$ پول ماریا را نیز جمع کنید .

حال شما بگویید هرکدام انها چه اندازه پول باخود دارند

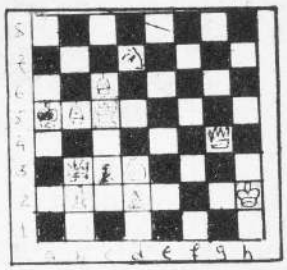
محاسبه کنید

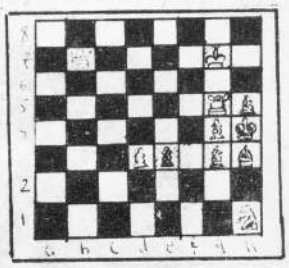
می گویند که عمر اسپ را به اساس دندانهایش تعیین میکنند ولی بیایید ما وشما در اینجا قابلیت ریاضی خود را بکار بیندازیم .

ان اسپ چند سال عمر دارد درحالیکه $\frac{1}{2}$ (یك برد و) است

(c) ketabton.com: The Digital Library

سرگرمی ها

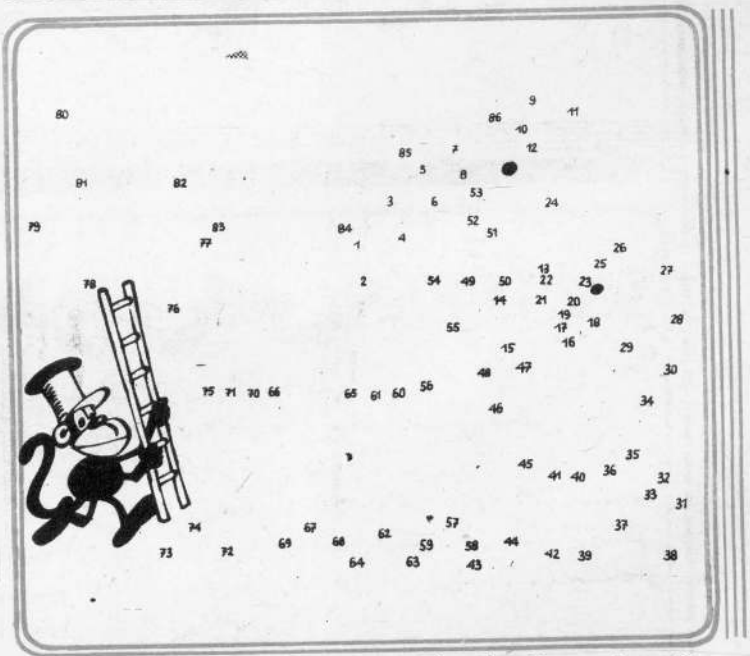




پرسش ادبی

حل کنید جایزه بگیرید

برای اطفال



اگرمیخواهید بدانید که براي زینه چه ضرورت است اعداد را به ترتیب باهم وصل نمایید

درین شماره مجله ما پرسش هاي ادبي را مطرح مي سازيم، دوستداران مجله بخصوص علاقمندان عرصه ادبیات فرصت دارند تا یکي دو ماه درینمورد مطالعه نموده وسپس پاسخ هاي مارا ارسال بدارند. البته ما جایزه هاي عالي براي آنها در نظر داریم. میتوانید پاسخ هارا به زبان هاي دري وپشتو ارسال نمایید.

۱ــ مولانا جلال الدین بلخي کي بود وچند اثر ادبي ازاو بجا مانده است.

۲ــ سنایي چگونه شاعري بود و چند دیوان شعر دارد.

۳ــ کتاب فیه مافیه یك ارزیابي ونتیجه گیري کلي دریکي دو صفحه تهیه نمایید.

۴ــ فهرست نویسنده گان معاصر افغاني رابانام آثار چاپ شده آنها آماده بسازید.

۵ــ شما درباره آثار یکتن ازنویسنده گان معاصر افغاني یك تحلیل ونقد صرف به حیث خواننده تهیه نموده بما بفرستید.

۶ــ آیا شما درباره نویسنده گان قبایل آزاد معلومات دارید؟ لطفاً درین باره بما بنویسید.

۷ــ آثار رحمن بابا وخوشحال خان خټك کدام هاست؟

۸ــ دوره هاي ادبیات را در افغانستان چگونه مطالعه نموده اید؟ درك خود رااز ین دوره ها بنویسید.

۹ــ چه وقت وضع ادبي درکشور ما درخشنده گي بیشتر داشت.

حل کنده گان

نعیم الله عمرخیل، فریده امید بلقیس احمدي، مریم دانش، امیلا لطیف وردك، جاوید احمد زکي، محمد وکیل نایب، مسعوده توخي، احمد نوید وردك نور جان ضیایي عادله انورعزتي، شمیم حسن حمید، انیسه نایل انزهرات، فتح محمد فتاح، سلیم دانش لیلما کاروز، خواجه ابراهیم نادره سیماب، فروزان جویان سیدعزت الله مجید، سوما فراز فاطمه شریف، نادیه، معروفه درویش، سیدعزت الله مجید گل علي فقیر فدایي، محمد فرید ون خو، گل علي فهیم، سید احمد شاه حسیني نصرت الله صحت، سید امرالله ناجیه شکریه انور، محمدعمرعزیز عبدالوهاب راسخ، وحید الله ابراهیمي، وحید الله حبیبي راضیه رضایي، محمد مصطفي شرمیلا شریفي، فاضله یادگار سونیا اسلمیار، مرضیه محمود زاده احمد شکیب کوهستاني، صادقه احمدي.

به اساس قرعه محمد وکیل نایب وفریده امید، مستحق جایزه شناخته شدند.

ادرس اعلان شرکت ترانزیتي صفحه عقب راچنین تصحیح نمایید:
ادرس: شهرنو مقابل پارك سرك نمبر (۷) مارکیت جاده عقب زینب نندار
نمبر تیلفون (۳۵۲۶۲)

قابل توجه هموطنان!
قرعه کشي جوایز بوت هاي فروشگاه بزرگ افغان به تاریخ ۱۸ سرطان صورت مي پذیرد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

شرکت ترانزیتی وبارچالانی کاشفی هرات

PROPERTY OF ACKU S803

باشرکت ترانزیتی وبارچالانی کاشفی هرات درتماس شوید ومشکلات تانرابه سهولت حل سازید

آدرس: شهرنو مقابل پارک نمبر هفت مارکیت

وحیدالله پلاستیک

وحیدالله پلاستیک هرنوع اسناد وکارت‌هاي شمارا توسط ماشین پوش می کند. همچنان قرطاسیه مورد ضرورت دوایر وطلاب معارف رابه قیمت نازل تقدیم میدارد.

آدرس میرویس میدان مقابل تانک تیل

هوس تس HOSTESS

یك نام اشنا براي خانواده ها.
صابون، شامپو، جلاي موي ومواد ظرفشویی هوتس براي هروقت،براي هرکس،براي هر جا.
این اجناس راطور عمده ازجاویدلمتد، کوچی مارکیت نمایندگی ان درکوچی مارکیت دکان موهن لعل وهمه دکانهاي شهر وولایات بدست اورید. همچنان این شرکت صابون ضد بخار (DM4) را تازه وارد نموده است.

نیازمندان مجله نمایند:
تلفونها (۲۰۵۰۹ - ۲۲۶۲۹)

(c) ketabton.com: The Digital Library

فروشگاه مرادت

آدرس: شهر نو مقابل زینب نندارې

از لیلام تازه ترین
اجناس مورد
نیازتان استفاده
نمایید ارزان و به
مفاد شما



قرطاسیه فروشی
ناصر سیرتی

قرطاسیه فروشی ناصر سیرتی مجلات و سایر جراید کشور را به سترس شما قرار میدهد همچنان هرنوع قرطاسیه مورد ضرورت دوایر وطلاب معارف را به قیمت نازل تقدیم میدارد .

قرطاسیه فروشی ناصر سیرتی توسط ماشین پمبرس اسناد وکارت دست داشته شمارا پونس میکند .

قرطاسیه فروشی ناصر سیرتی چوک میروویس میدان ونمایندگی آن در چوک جادهٔ میوند متصدی تاجر افغان

(c) ketabton.com: The Digital Library

صنایع ملی را تقویه نمایید



فروشگاه

بزرگ افغان

بزرگترین مارکیت فروش بوتهای ساخت وطن

۱۰۰ هزار افغانی جایزه

فقط با خرید یک جوره بوت

و بازهم ۵۰ هزار ۲۰ هزار ۱۰ هزار

افغانی جایزه نقدی

صرف با خرید یک جوره بوت



بوتهای ساخت وطن با بوتهای خارجی رقابت میکند
بخرید و امتحان کنید

مشتریان محترم بل های خرید را نگهداری کنید و
در روز قرعه کشی که بعداً اعلان میگردد آنرا با خود داشته باشند

شهروان فروشگاه همیشه در خدمت شهریان است
غذای خوب، قیمت مناسب

طبع مطبعهٔ دولتی

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library